

نام کتاب: الغيبة (للعنماني) / ترجمه غفاری

نویسنده: ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم - غفاری، محمد جواد

تاریخ وفات مؤلف: ۳۶۰ ق

محقق / مصحح: ندارد

موضوع: کلام

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: نشر صدوق

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش

نوبت چاپ: دوم

ص: ۲

[تذکر لازم]

«و الباقيات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر مردا» لازم به تذکر است که بخش قابل توجهی از هزینه طبع این اثر نفیس اسلامی از مورد ثلث مرحوم مبرور آقای «حاج محسن خاتمی» بنابر وصیت معظم له - رضوان الله علیه - پرداخت شده است.

امید است که مطالعه کنندگان این کتاب از حقایق و معارف آن بهره‌مند گشته و روح آن مرحوم را به دعای خیر شاد فرمایند.

ص: ۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همواره یکی از آرزوهای کمترین این بود که چنانچه فرصتی برایم پیش آید و توفیقی دست دهد به احیاء این میراث گرانقدر و ارزشمند برخیزم و آن را از بستر فراموشیش دوباره برانگیزم، و گرد از چهره‌اش بزدایم، و ابرهای تیره را از روی ماه پر فروغ آن به دیگر سوی برانم که می‌دیدم سودی به غایت سرشار و فوایدی بس عظیم در آن نهفته است.

اما زمانه چنین فرصتی را از من دریغ می‌داشت و عواملی مرا از انجام این مهم مانع

(۱) مترجم فارسی کتاب لازم می‌داند خوانندگان محترم را بطور اختصار در جریان چگونگی ترجمه مقدمه مصحح و فاصله عمیقی که با متن دارد قرار دهد. البته روی سخن با کسانی است که به زبان عربی آگاهی چندانی ندارند.

و اما زمانی که از ترجمه متن کتاب فارغ شدم براستی دریغ آمد مقدمه فاضلانه آن را که به قلم توانای والد معظم بود بدون ترجمه گذارم، زیرا حاوی نکات مهمی در معرفی کتاب، چاپهای گذشته و معایب و نقائص آن و چگونگی طبع و ویژگیها و تحقیقات انجام شده و شرح و بیان معضلات کتاب اعم از لغت، رجال و غیره بود. همچنین شرح مختصری از حیات مؤلف بزرگوار رحمه الله است که می‌تواند برای خواننده بسیار سودمند باشد. اما آنچه مترجم را به نوشتن این سطور واداشت هیچ یک از این جمله نیست بلکه در خصوص متن عربی مقدمه است.

من هرگز نمی‌توانم ادعا کنم که وجیزه نگارش یافته ترجمه همان متن عربی دیباچه است، بلکه تنها سخنی است به پارسی ساده و خالی از لطایف ادیبانه که فقط به لحاظ معنی، شباهتی با متن عربی آن دارد و این خود معلول عواملی ظریف است از جمله آنکه والد معظم در نگارش عربی با برخورداری از مقدرت طبع موزون خود و با استفاده از تسلطی که در بکارگیری واژه‌های آهنگین، استعارات و کنایات، ترکیب الفاظ و عبارات موزون و غیره چنان نثر شعر گونه‌ای را به تحریر کشیده‌اند که برای حفظ امانت در ترجمه از تکرار عین همان عبارات گریزی نیست، چه از آن همه لطف و باریک‌نگری و ظرافت طبع و نکته‌سنجی و استحکام کلام و قدرت قلم، هیچ ردّ پایی در ترجمه فارسی نمی‌توان یافت و تنها برگردانی خشک و عاری از لطف آن عبارات است و از آنچه که در نزد سخن‌شناسان و سخن‌سنان سهم در خور ملاحظه‌ای دارد و عبارت از انتقال همان احساسات بدیع و نغز نویسنده به زبان دیگر است بدانسان که بتواند آن احساسی را که به آشنای زبان و فرهنگ عربی دست می‌دهد در برگردان آن نیز در احساس و اندیشه خواننده ترجمه صورت بندد فی الواقع خبری نیست تا بتوان گفت از نظر عرف ارباب ادب به مقتضای امانت حق رفتار شده است. اما افسوس کوتاه دستی همچون مرا مرتبت انجام چنین مهمی چگونه تواند بود. سخن آخر آنکه اگر بتوان شکوه و عظمت روحانی عابدی را در اوج نیایش عارفانه در برابر معبود خویش با کلمات نشان داد و هر گاه بتوان لطف سرشار و دل‌انگیز غزلی از حافظ را به نثر به همان پایه دلفریب و موزون برگردانید، اوج شکوه و کلامی این چنین شعر گونه را نیز می‌توان بدان گونه که هست به بند ترجمه کشید.

بود، و بدین منوال سالها سپری شد و من راهی نیافتم که بدان بر انجام مقصود دست یابم هم چنان که در این مدت کسی را نیز نیافتم که بدین مهم دست یازیده توجّهی به ارزش آن نموده باشد یا قدمی در راه تصحیح و نشر آن برداشته و یا اقدامی در جهت احیاء و اصلاح آن نموده و یا همّتی در تحقیق و چاپ آن از خود نشان داده باشد.

از طرفی چاپ سنگی آن دارای غلطهای فراوان و خطوط در هم آمیخته و کلمات تحریف شده بود و از افتادگی بسیار کلمات و تحریف در آن چنان می نمود که زمین هموار آن به سنگلاخی دشوار و زمین نرمش به کوهی دست نیافتنی بدل شده باشد، از همین روی خوانند را گاه روزی یکی دو سپری می شد و برای فهم و دریافتن پاره‌ای از جملات آن راهی نمی یافت و نشانی در میانه نبود که به مقصود راه توان برد و چه بسا برای جستجو و درک ارتباط میان دو جمله شبی را به سر می آورد و برای درک دو عبارت روزی را به تمام سپری می ساخت اما هیچ چیز عائد او نمی گردید، بسیار کم سندی در آن یافت می شد که از دستبرد تحریف مصون مانده باشد، بلکه پیچیدگی ناشی از تصحیف بر بخش مهمی از اسانید کتاب غلبه داشت. گمان من این است که راوی کتاب

شیخ ابو الفرج قنانی «۱» یا کسی که از وی نسخه را دریافت نموده دارای خطّی ناخوانا بوده است و نسخه برداران نتوانسته اند آن را به طور صحیح استخراج کنند و به همین جهت در نسخه های خطّی کتاب ابهام، پیچیدگی، دگرگونی تحریف و اختلافهای فراوان به چشم می خورد، گر چه مصحّح نسخه چاپ سنگی آن خود از علماء بوده، هر چند جدّیت نموده و کوشیده مع ذلک بر اصلاح تمامی اشتباهات کتاب توفیق نیافته، و به دنبال همین عوامل

(۱) مراد کاتب و نسخه برداری است که از روی خطّ مؤلف یا خطّ تلمیذ او نسخه برداری کرده است، نه راوی که از مؤلف شنیده، و لذا پیدا کردن نام در کتب تراجم برای ما میسر نشد.

این اثر گرانمایه متروک مانده و از یاد رفته بود، و اختر فروزان آن در پس حجاب طبع نامطلوب و فراوانی غلطها گم شده و چهره آفتابش پشت تیرگی ابرهای ناشی از پیچیدگی عبارت و تحریفات پوشیده مانده بود، و این خود موجب دوری گزیدن طالبان حق از آموزش کتاب و روی بر تافتن از خواندن آن شده است، و به این ترتیب کتابی چنین پر بها در گوشه کتابخانه ها مهجور افتاده و در نهانخانه ها به طاق فراموشی سپرده شده است و همچون مار گزیده ای به نظر می رسد که به خود در می پیچید و بسان ستم - رفته ای فریاد مظلومیت بر می آورد و چشم به راه کسی بود که آن را از کنج عزلت و انزوا نجات بخشد، تا اینکه در این اواخر یکی از ناشرین فاضل و معروف تصمیم به چاپ مجدد آن گرفت و این زمانی بود که نسخه های کتاب کاملاً کمیاب و خواستاران و مشتاقان آن فراوان شده بود اما ناشر مزبور تصمیم گرفت که کتاب را از روی همان نسخه چاپ اوّل

اوفست نماید و غلطهای فراوان موجود در آن را نادیده انگاشت. در واقع همان چاپ نخستین کتاب را نسخه اصلی قرار داد بدون هیچ گونه توضیح یا تطبیق و مقابله با نسخه‌های خطی موجود و یا اینکه تصحیح و تحقیقی در آن به عمل آید؛ جز این که به ابتدای کتاب دیباچه نسبتاً قابل توجهی در شرح حال مؤلف و گفتار کوتاهی در باره عظمت کتاب به قلم یکی از بزرگان معاصر و نیز فهرستی موضوعی در پایان آن

ص:۷

افزود همین و لا غیر. بدین ترتیب ناشر مذکور- با همه کوشش خود جز- خطّ بطلان کشیدن بر اقتضای چاپ صحیح و تناسب و نتیجتاً از بین بردن اثر، چیزی بر چاپ اول نیفزوده، زیرا کتابی که سابقاً خود مورد اقبال خواستاران بوده به صورتی در آمده که دیگر قابل توجه و مورد رغبت نبود با وجود اینکه «کتاب» یکی از خالص‌ترین میراث‌های علمی ما و در موضوع خود از بهترین کتب تألیف شده است و در نزد دانشمندان و نامداران مذهب ما از ستونهای پا برجا و محکم ما و از ذخائر است که از دیرباز به جای مانده و یادگار جاودانی مذهب ما محسوب می‌گردد و موضوعش (امامت) از مهمترین موضوعات اعتقادی نزد ما است بلکه باید آن را سنگ زیربنائی دانست که کلیه ستونهای اعتقادی ما متکی بدانست و این خود حقیقتی است و چگونه چنین نباشد که مؤلف سترگ و نستوه آن- رضوان الله تعالی علیه- در رشته‌ای بهم پیوسته در آورده و احادیث راجع به غیبت و ظهور و آنچه در ارتباط با موضوع مورد بحث بوده در بابهایی که همچون خیط و رشته‌ای روشن به نظر می‌آید گردآوری نموده است، بدان پایه که بر کسی که آن را مورد مطالعه قرار می‌دهد حجت تمام می‌گردد، و راه را بر آن که با آن دمساز باشد آشکار می‌سازد به گونه‌ای که خواننده را با طول سخن ملول و خسته نگرداند و با کوتاهی سخن پژوهشگر را از دست یافتن به مدارک باز

ص:۸

نگیرد، بلکه در هر باب از روایت و درایت به اندازه‌ای که کفایت کند حجت و دلیل آورده است بدون طولانی شدنی که خستگی آور باشد یا کوتاه گوئی که خللی ایجاد کند، و من هرگز کتابی را به پایه آن ندیده‌ام هر چند چیزی که در موضوع، دوشادوش آن باشد یافت شود، اما اگر به دقت در همه آنچه در این خصوص تألیف شده بنگرید هیچ یک از آنها را نخواهید یافت که به تنهایی از سایر کتبی در آن زمینه نگارش یافته بی‌نیاز باشد بلکه هر کدام شامل چیزهایی است که دیگری فاقد آن است و دانش و اطلاعاتی را در بردارد که تألیف مشابه آن خالی از آن است که گفته‌اند سیاهی چشم به هر میزان که زیاد باشد از سپیدی دندان بی‌نیاز نمی‌سازد با توجه به اینکه او پیش از دیگران شروع بدین تألیف کرده و گوی سبقت را ربوده که پس از او در هر عصری گروهی از علماء روایت و درس آن را مورد توجه قرار داده‌اند و آن را از اصول معتبره‌ای که مدار بر آن قرار دارد شمرده‌اند بدون اینکه کوچکترین طعنی نسبت به آن و یا غمزی در مورد نگارنده آن روا دارند بلکه جملگی بی‌آنکه بر اعتبار و درستی قسمت اعظم اخبار آن استثنائی قائل شوند اتفاق کرده‌اند. و چنان که می‌بینیم برترین پرچمدار شیعه و بزرگترین دانشمند آن و معلّم نستوه و مجاهد شیعه ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید در کتاب غیبت خویش از آن روایت کرده و به روایات آن احتجاج

نموده است، و نیز شیخ الطائفة پیشوای فرقه ناجیه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (ره) از این کتاب نقل قول فرموده و به صحت آن اعتقاد نموده و همین گونه، تعداد فراوانی از بزرگان علم و سران حدیث کتب خویش را با نقل اخبار آن و بزرگداشت مؤلفش و ارج نهادن اقوال آن زینت بخشیده‌اند.

پس وقتی کتاب تا بدین پایه برخوردار از اهمیت است شایسته آن است که دوباره احیاء شود و انتشار یابد و در خور آن است که نسخه‌هایش فراوان باشد و در دسترس همگان قرار گیرد و سزاوار است که به پاس عظمتش بدان روی نموده و آن را بر یک دیگر بخوانند و فرا گیرند که با احیاء کتاب، مؤلف آن نیز دوباره زنده می‌شود و فضل و بزرگی او آشکار می‌گردد و ناگزیر باید به گونه‌ای نوین و چشمگیر انتشار یابد و از هر گونه اشکال و افتادگی کلمات و تحریف مصون باشد بدانسان که در خور بزرگی کتاب و شخصیت مؤلف آن باشد. بنا بر این هر گونه تسامح در این کار موجب افسوس و هر گونه تأخیر و کوتاهی نسبت به انجام امور واجب آن موجب از دست شدن نعمت به حساب می‌آید و عدم توجه به اهمیت و مقام آن از گناهانی محسوب می‌شود که موجب مؤاخذه خواهد بود، و غافل شدن نسبت به آن به از دست رفتن خواهد انجامید، چرا که زندگی راه خود را به سوی مرگ می‌پوید و تباه ساختن فرصت‌ها منتهی به اندوه‌ها و ندامت‌ها

خواهد شد و تندرستی خود وسیله‌ای است که بدان بر رنجها می‌توان چیره گشت و پیری زورقی است که بالاخره سالهای زندگانی با آن به آخرین مراحل خواهد رسید:

پس از آنچه گذشت من پیوسته روزگار را در انتظار سپری می‌ساختم و مترصد فرصت و گشایشی در امور بودم، اما پیوسته عواملی مرا از انجام این مهم باز می‌داشت و پیش آمدهای فراوان از اقدام به آن مانع می‌شد و هر گاه تصمیم به انجام آن می‌گرفتم مانعی تازه در میانه پدید می‌آمد و به هر طریق که به سوی آن گام در راه می‌نهادم نیل به مقصود ممکن نمی‌شد، گاه اتفاق می‌افتد که خواسته آدمی در میان پیچ و تاب گردونه موانع ناپدید و گم شده از دست می‌رود. به هر حال ماهها و سالها بر این آرزو گذشت و شبها و روزهایی از پی یک دیگر آمد که من در انتظار عنایت خداوندی برای تحقق این آرزوی دیرین به سر بردم تا خداوند چه زمانی برای انجام آن مقرر فرماید که کارها را هر یک زمانی خاص متعین است و تا فرا نرسد صورت نپذیرد.

تا اینکه روزی چنین پیش آمد که من در حجره خویش سرگرم ترجمه کتاب ثواب الأعمال شیخ صدوق بودم در این هنگام جوانی موقر با ظاهری متین و آراسته در حالی که نسخه‌ای از کتاب «غیبت نعمانی» را در دست داشت وارد شده و پس از سلام و تعارفی نشست. از ایشان پرسیدم که کیست و خواسته‌اش چیست؟ پاسخ داد آمده‌ام

تا در مورد چاپ این کتاب با شما گفتگو کنم و در این خصوص مختصری صحبت کرد من متوجه شدم نامبرده به انتشار کتبی که راجع به امام زمان (ع) نگارش یافته بسیار شایق و در مورد این گونه کتب و مؤلفین آنها صاحب اطلاع و علاقه است، نام ایشان را پرسیدم، خود را به نام و نشان معرفی نمود و افزود که من از شاگردان یکی از اساتید سرشناس معاصر هستم و هم ایشان ما را به چاپ این برانگیخته و نظرشان این است که تصحیح آن را به عهده شما گذاریم و ما را به همکاری با شما در چاپ کتاب سفارش نموده است، من به ایشان تبریک گفته و بر ایشان آرزوی توفیق کردم و سخنانی در بزرگی مقام استاد مشار الیه گفتم، چه او واقعا در خور تعظیم و شایسته بزرگداشت است او یکی از سخنرانان صاحب آوازه و بلیغ این عصر است که در این فن به کمال بوده و در بلاغت ایشان هیچ سخن نیست. بلکه اکثر خطبا به ویژه آنان که از خطبه خراسانند اقتدا به او کرده و در پرتو فروغ او گام بر می دارند و از فیض دانش او بهره می جویند که او خود خطیبی کنکاشگر و نقاد و برخوردار از زبان و سخن عالمانه و بیانی شیوا و محفوظاتی فراوان و گسترده است و در علوم عقلی و نقلی هر دو متبحر است و من خود ایشان را به هنگامی که بر منبر در مباحث امامت سخن می راند مشاهده کرده ام و او را دریای ژرف

ص: ۱۲

و پرخروشی یافته ام که نقاب از چهره پاره ای از معضلات برداشته و گره بعضی مشکلات را برایم گشود، خداوند او را همچون شمشیری بر آن برای دین پایدار بدارد.

باری در این هنگام من فرصت پیش آمده را غنیمت شمرده و از این پیشنهاد استقبال کردم و با رغبتی هر چه تمامتر دست به کار شدم و خدای تعالی نیز وسائل انجام آن را برایم فراهم آورد و در مقصود را به رویم گشود و راه به دست آوردن سر رشته کار را برای نیل به هدف به من باز نمود و رهگذری را که برای عبور از پستی و بلندیهای صعب باید پیمود نشانم داد. پس با اتکاء به حول و قوه خداوند سبحان در راه انجام آنچه اقدام بدان ضروری بود قدم نهادم و هرگز از کوشش باز نایستادم و در اصلاح و زدودن کتاب از پیرایه ها و بیهوده کاریهای نااهلان و تحریفات نسخه برادران همت گماردم و آن را با چهار نسخه که چگونگی آنها بعدا توضیح داده خواهد شد مقابله نمودم و در جهت اصلاح آن به کتبی که در همین زمینه سخن می گوید یا روایات آن را آورده است مراجعه نمودم و در هر کلمه مهمی یا جایی از عبارتی که به واسطه عدم وضوح توقّفی برایم پیش آمده و بدان راه نبرده ام مورد را همچنان باقی گذاشته و در حاشیه لفظ «کذا» آورده ام که نشانه توقّف اینجانب در آن است و آن را به عهده درک هوشمند و فضل خواننده واگذار ساختم و در تصحیح اغلاط و درست کردن و تصحیح نادرستها و توضیح و تفسیر عبارات سر بسته و کوتاه و شرح مضامین غریب و دور از ذهن و روشن ساختن

ص: ۱۳

همه پیچیدگیهای کتاب و معرفی اعلام و شخصیتها در مواردی که لزوم تعریف را احساس می نمودم و در تعیین و تشخیص راویان همنام نهایت کوشش خود را به کار بستم و نیز سایر امور دیگری که می توانست مورد رغبت و توجه قرار گیرد و فهم مطالبش برای خواننده سهل و آسان آید و با کمال راحتی به ثمرات آن دست یابد و اندیشه های از کار افتاده به کار افتد و چشمه سار اندیشه پس از خشکی روان گردد.

پس خدای سبحان را شکر می‌گزارم که به من نظر رحمت افکند و نشر چنین نعمتی را به من ارزانی داشت.

و من اعتقاد حتمی دارم که با نشر کتاب حاضر به صورت جدید، به دوستداران ائمه اطهار علیهم السلام و علاقمندان معارف و دست اندرکاران کتب اخبار خدمتی شایسته و ارزشمند عرضه داشته‌ام که کمتر خدمتی را می‌توان هم سنگ و مثل آن دانست.

علی اکبر غفاری ۱۳۵۵

ص: ۱۴

گزیده‌ای از زندگانی نویسنده کتاب

نام او محمد فرزند ابراهیم و کنیه‌اش ابو عبد الله و ملقب است به کاتب نعمانی، یکی از بزرگان محدثین شیعه امامیه در اوایل قرن چهارم هجری و معروف به ابن [ابی] زینب است، او نویسنده‌ای است برخوردار از دید و استنباط نیکو که در شناخت رجال و احادیث آنان بهره فراوان دارد.

وی نزد ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله صاحب کتاب ارزشمند و گرانقدر «کافی» به آموختن حدیث پرداخت و بخش عمده دانش را از او گرفت و کاتب استاد خود (شیخ کلینی) گردید و به همین عنوان (کاتب) شهرت یافت و نزد او از برتری چشمگیر و مقامی بلند برخوردار گردید، پیوسته همراه با شیخ در مجالس پر فیض او شرکت می‌جست، همچون تشنه‌ای به سرچشمه حیات بخش شیخ وارد و سیراب و کامیاب از آن خارج گردید تا جایی که در علم به پایه‌ای بلند نائل آمد به ویژه در حدیث و دریافت از آن، و شناخت رجال و راویان آن و تشخیص احادیث صحیح از روایات ساختگی و بی‌اساس بدان پایه که فرزانه این فن و صاحب نظر در آن گردید، او از جمله دانشمندانی است که در همه دوران جوانی و کهنوت و پیری در پی دانش اندوزی از فرزندگان به مسافرت پرداخته و پیوسته به فراگیری گوش داشته‌اند. وی در سال ۳۱۳ سفری به شیراز کرد و در آنجا از عالم بزرگوار ابی القاسم موسی بن محمد اشعری - نوه دختری سعد بن عبد الله اشعری - احادیثی فرا گرفت، سپس به بغداد روی نمود و در آنجا نیز از جماعتی همچون احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی اختر درخشان آسمان حدیث و پرچمدار و پیر دانش، و نیز در سال ۳۲۷ از محمد بن همام بن سهیل، همچنین از ابی علی احمد بن محمد بن یعقوب بن عمار کوفی و سلامه بن محمد بن اسماعیل ارزنی و دانشمندانی دیگر أخذ حدیث نمود که ما نامهای ایشان را در زمره اسامی مشایخ وی خواهیم آورد، سپس رهسپار بلاد شام گردید و در سال ۳۳۳ در طبریه - از شهرهای اردن - به مجلس محمد بن عبد الله بن معمر طبرانی و ابی الحارث عبد الله بن عبد الملك بن سهل طبرانی راه

ص: ۱۵

یافت، آنگاه به دمشق رفت و در آنجا به فراگیری حدیث از محمد بن عثمان بن علان دهنی بغدادی پرداخت و سپس در اواخر عمر خود آنجا را به مقصد شهر حلب ترک گفت پس آنگاه خداوند سایه پر شکوه او را بر آنجا گسترد و او را بر نشر معارف یاری فرمود و از باران رحمت خویش سیراب ساخت و جامه پر بهای فضل را بر او در پوشید و همان جا بدر دانش او

درخشیدن گرفت و مقام و پایه‌اش بلند گردید و هم در آنجا بود که کتاب غیبت را روایت نموده بر ابی الحسن محمد بن علیّ شجاعیّ بر خواند و او را در این خصوص اعطای اجازه نمود.

شیخ ما نعمانی همواره در حضر و سفر مشمول عنایات خاصّه خداوندی بود تا آنگاه که قضای الهی فرا رسید و در شهر شام دعوت حقّ را لبیک گفت و کبوتر مرگ بر بام او نشست و تراب تیره او را از دیده‌ها پنهان داشت (ظاهراً وفات وی پس از سال ۳۴۲ اتفاق افتاده است) از خداوند تعالی که او را مشمول نعمات خود قرار داد، می‌خواهیم که پیوسته باران رحمت خویش را بر او ببارد تا آنجا که در غرفه‌های بهشت خویش در کنار پیامبرش محمد (ص) و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام او را قرار دهد.

آنچه ذکر شد اطلاعاتی است که ما توانسته‌ایم از اخبار مربوط به شخصیت علمی آن بزرگوار گردآوری کنیم.

اساتید نعمانی:

۱- احمد بن محمد بن سعید ابو العباس کوفی معروف به ابن عقده.

۲- احمد بن نصر بن هوذة ابو سلیمان باهلی.

۳- احمد بن محمد بن یعقوب بن عمّار أبو علیّ کوفی.

۴- حسین بن محمد باوری که کنیه‌اش ابو القاسم می‌باشد.

۵- سلامة بن محمد بن اسماعیل ارزنی، ساکن بغداد.

۶- عبد العزیز بن عبد الله بن یونس موصلی.

۷- عبد الله بن عبد الملك بن سهل ابو الحارث طبرانی.

۸- عبد الواحد بن عبد الله بن یونس برادر عبد العزیز موصلی.

۹- علی بن احمد بندنجی.

ص: ۱۶

۱۰- علی بن الحسین [مسعودی] که در قم برای او حدیث گفته است و گویا لفظ «مسعودی» در نسخه‌ها زیاد شده و ظاهراً منظور علی بن الحسین بن بابویه است.

۱۱- محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور عمی ۱۲- محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری.

۱۳- محمد بن عبد الله بن معمر طبرانی.

۱۴- محمد بن عثمان بن علان دهنی بغدادی.

۱۵- محمد بن همام بن سهیل بن بیزان ابو علی کاتب اسکافی متوفی ۳۳۶.

۱۶- محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلبینی.

۱۷- موسی بن محمد ابو القاسم قمی.

اینها اسامی کسانی است که نعمانی کتاب غیبت را از آنان روایت کرده و غیر از ابی الحسین محمد بن علی شجاعی کاتب و ابو غالب احمد بن محمد الزراری متوفی ۳۶۸ و ابو الرجاء محمد بن علی بن طایب بلدی «۱» کسی را نیافتیم که از او روایت کرده باشد هم چنان که تاریخ وفات و محل قبر او را در شام بنا بر تحقیق کامل بدست نیاوردم.

تألیفات ارزشمند او

۱- کتاب غیبت که همین کتابی است که مورد مطالعه شما خواننده عزیز قرار گرفته و من نمی توانم سخنی بگویم که از ادای حق و بزرگی این تألیف پر ارج برآیم و نمی دانم به چه عبارتی، اهمیت و ارزش آن را بازگو کنم که این کتاب در باب موضوع خود بی نظیر است، و از هنگام تألیف مورد استفاده دانشمندان اسلامی قرار گرفته است:

۲- کتاب الفرائض.

۳- کتاب الرد علی الاسماعیلیه.

۴- کتاب التفسیر.

۵- کتاب التسلی «۲».

و به گمان من این چهار کتاب اخیر از جمله کتابهایی است که دست طغیانگر زمان

(۲) از حدیث مفصلی که در مجلد دهم بحار طبع کمپانی در باب تعجیل خداوند در عذاب قاتلین امام حسین (ع) نقل شده بر می‌آید که کتاب تسلی از نعمانی است.

ص: ۱۷

آنها را از بین برده است. مرحوم شیخ حرّ عاملی (ره) بنا بر نقل صاحب ذریعة (ره) فرموده: من پاره‌ای از تفسیر او را دیده‌ام. و شاید مرادش از آن قطعه از تفسیر روایات مبسوطه‌ای است که مرحوم نعمانی با اسنادش به امام صادق (ع) آنها را روایت کرده و مقدمه تفسیر خویش قرار داده است. و این روایات به صورت جداگانه با خطبه مختصری تدوین گردیده و به «المحکم و المتشابه» نامیده شده است. و این کتاب به سید مرتضی علیه الرحمة منسوب است و اخیراً در ایران چاپ شده است. و همه آن را علامه مجلسی (ره) در کتاب بحار الانوار کتاب القرآن آورده است.

(رجوع شود به الذریعة ج ۴ ص ۳۱۸)

نسخه‌هایی که کتاب با آنها مقابله شده

لازم به توضیح است که در تصحیح این کتاب بر چهار نسخه تکیه داشته‌ایم:

۱- نسخه خطی کامل و ارزشمند موجود در کتابخانه ملی عمومی ملک واقع در تهران به شماره ۳۶۱۷، این نسخه دارای ۲۲۶ صفحه ۱۶ سطری و ابعاد ۱۰*۱۵ سانتیمتر است نویسنده آن محمد مؤمن جرفادقانی است و در روز پنجشنبه ۲۱ ماه مبارک رمضان سال ۱۰۷۷ کتابت آن را به پایان رسانده است. از خلال نوشته‌های کتاب چنین بر می‌آید که نویسنده به هنگام کتابت به نسخه‌های دیگری مراجعه کرده است.

۲- نسخه‌ای چایی که اسانید و دو باب آخر آن با نسخه موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی سلام الله علیه به شماره ۱۸۷ مقابله شده است، مقابله آن وسیله عالم بارع و محقق شریف سید موسی زنجانی ادام الله تعالی ظلّه انجام یافته و ایشان اختلاف فیما بین را در حاشیه و در میان سطرها و بالای کلمات آن مرقوم داشته است و پشت نسخه چنین نوشته: «در نسخه موجود کتاب در کتابخانه قدس رضوی سلام الله علیه به شماره ۱۸۷ به خط بسیار نیکوئی (که به نظر می‌رسد خط نسخه بردار کتاب است): کتاب غیبت تألیف ابی عبد الله محمد بن ابراهیم نعمانی رحمه الله که آن را در ذی حجة سال ۳۴۲ تألیف کرده و بر پشت آن خطوط فراوانی است که تاریخ پاره‌ای از آنها ۱۳ ذی قعدة ۷۲۰ و بعضی به خط بسیار نیکو چنین است: «قرائت و صفحه‌نگاری آن را به پایان رسانیدم نیازمند

ص: ۱۸

رحمت خدای تعالی الفضل الحسین بن علی بن یحیی بن محمد بن محمد بن احمد بن جعفر بن الحسن بن علی بن الحسین بن علی بن الحسن» سپس استاد زنجانی افزوده‌اند:

احتمال دارد که حسین اخیر حسن، و حسن اخیر حسین بوده باشد و شاید بعد از آن کلمه «عمر باشد» تا آخر.

و نیز در حاشیه صفحه آخر آن آنچه را که ما در پایان کتاب آورده‌ایم نوشته‌اند.

۳- نسخه دست‌نویس دیگری به شماره ۲۶۷۱ که آن نیز متعلق به کتابخانه ملک است. از ابتدا و میانه و انتهای این نسخه صفحاتی افتاده است با وجود این بسیار گرانها و عتیقه به حساب می‌آید نویسنده آن و تاریخ تحریرش به دلیل افتادگی معلوم نیست این نسخه دارای ۳۱۲ صفحه ۱۵ سطری و طول و عرض ۵/۸ * ۱۴ سانتیمتر بوده و خط آن حاکی از این است که نویسنده‌اش قبل از قرن دهم هجری یا در همان حدود می‌زیسته است.

۴- علاوه بر آنچه گذشت در پاره‌ای موارد به نسخه استاد مشکاة که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تحت شماره ۵۷۸ موجود است مراجعه و بابهایی از کتاب را با آن مقابله نموده‌ام، نسخه مذکور دارای ۵۷ صفحه ۳۲ سطری و اندازه آن ۱۰ * ۲۵ سانتیمتر است و نسخه‌ای گرانها و دارای حواشی بوده و مندرجات آن نشان می‌دهد که به نسخه‌های دیگری مراجعه داشته است و بر پشت آن خط عالم جلیل حاج میرزا حسین نوری رحمه الله علیه مشاهده می‌شود که کتاب و مؤلف آن را معرفی می‌نماید و آن را در سال ۱۲۸۹ هجری برای خود نسخه‌برداری نموده است. صورت فتوگرافی نسخه‌های یاد شده در صفحات آتی از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

خادم العلم و الدین علی اکبر غفاری

ص: ۲۶

[پیشگفتار مؤلف]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ شیخ ابو الفرج محمد بن علی بن یعقوب بن ابی قره قنانی - رحمه الله - برای ما چنین روایت کرد که: ابو الحسین محمد بن علی بجلی کاتب برای ما روایت کرد - و لفظ عینا از اصل متعلق به او نقل شده، و من این نسخه را در حالی نوشتم که او به اصلی که در اختیار داشت می‌نگریست - او گفت: محمد بن ابراهیم نعمانی در حلب برای ما چنین حدیث کرد:

شکر و سپاس مخصوص خدای جهانیان است، که هدایت‌کننده به راه راست است آن را که خود بخواید، در خور سپاسگزاری از جانب بندگان خویش است به پاس آنکه آنان را از نیستی به وجود آورده، و نیز آفرینش آنان به نیکوترین وجه، و ارزانی داشتن نعمتهای آشکار و نهان، که عدد را توان شمردن آن تا پایان نیست، چنان که خود فرموده:

«اگر نعمتهای خدا را بشمارید به شمار همه آن دست نمی‌یابید» و در خور شکر است از آن رو که از رهگذر علم به ربوبیت خود و اقرار به وحدانیت خویش بندگان را به سوی خود راهنمایی و ارشاد فرمود، به برکت اندیشه پاک و دانش رسا و آفرینش تزلزل ناپذیر

و سرشت بی‌آلایش و نقشهای دلپذیر و نشانه‌های روشن و دلائل آشکار، و علاوه بر آن با برانگیختن پیامبران بر مردم، آن اختیارشدگان از خلق او که به پیامبری برگزیده شدند، و رهبری یافتند بشارت دهندگان رحمت و ترسانندگان از عقوبت، که همواره راهنما و به یاد آورنده و بر حذر دارنده مردم از زشتیها و رساننده پیام خدا بودند، از روی آگاهی سخن می‌گفتند، و با روح پاک مؤید و با داشتن دلائل محکم پیروز بودند و با نشانه‌های روشن و غیر قابل تردید بر اهل باطل چیره گشته، و با معجزات خود روشنگر اندیشه صاحبان خرد بودند؛ امتیاز آنان بر سایر بندگان به سبب کرامت و عزّتی بود که خداوند به آنان بخشیده و به قدرت خود توانائی پیامبری داده و آگاهی از غیب به آنان عطا فرموده بود، چنان که خود فرموده: «خداوند دانای غیب است، پس هیچ کس را بر آن آگاه نکند مگر آن را که مورد پسند او باشد از پیامبران [پس خداوند از پیش رو و پشت سر بر او نگهبان می‌گمارد]» و این همه خود بخاطر بالا بردن قدر و بزرگداشت مقام آنان است تا پس از پیامبران حجّتی برای مردم بر خداوند باقی نماند و حجّت خدا بر مردم تمام و بی‌کم و کاست باشد.

و سپاس فراوان خداوندی را که بر ما منتّ نهاد به وجود محمدّ صلیّ الله علیه و آله که در اقرار پروردگاری او از همه بندگان پیشی جست، و خاتم برگزیدگان و پیامبران الهی بود تا که بر حذر دارنده مردم (از کیفر کردار ناصواب) باشد، همو که محبوب‌ترین دوستان و

گرامی‌ترین و بلند مرتبه‌ترین پیامبران در نزد خدا بود. و مقام او مخصوص‌ترین منزلت نزد خدا بود، آنچه پروردگار به همه پیامبران عطا فرموده جمله را به او بخشید، بلکه چندین برابر بیشتر از آنچه به آنان داده به وی ارزانی داشت، و او را در مقام و منزلتی قرار داد که بدان سبب برتری او را بر سایر پیامبران آشکار ساخت در آن هنگام که با انبیاء در ملکوت آسمان نماز گزارد او را مقتدای ایشان قرار داد و منزلت محمدّ صلیّ الله علیه و آله را بر همه آنان تشریف داد و وی را اجازه شفاعت عطا کرد نه دیگران را، و او را به گردش و سیر تا ملکوت اعلای خویش برکشید تا در مرتبه جبروت خود با او سخن گفت تا آنجا که از مقام فرشتگان مقرب و کرویّان و طواف‌کنندگان گرد عرش خداوندی گذشت.

پس کتابی بر او فرستاد که فراگیر کتب گذشته بود، و آنچه از دانشهای فراوان که در آنها بود جمله را در برداشت و برتر و سرشارتر از آنها بود و به گونه‌ای قرارش داد که خداوند خود فرموده: «ما قرآن را روشنگر همه چیز قرار دادیم» و چیزی در آن فروگزار نکرده است، پس به وجود پیامبر اکرم صلیّ الله علیه و آله ما را از کور دلی و گمراهی هدایت فرمود و از جهل و تباهی نجات بخشید، و نیز به وسیله او و آنچه به همراه آورد از کتاب روشنگر و آنچه را که موجب کمال دین خدا بود و نیز به سبب ولایت پیشوایان پاک، ما را از عمل به خود رأیی و خود اندیشی بی‌نیاز ساخت، و بواسطه پیامبر و امامان علیهم السّلام توفیق دست یافتن به راه رشد و کمال را بخشید.

و درود و تحیات خداوند بر او و برادرش امیر مؤمنان باد که در فضیلت، مرتبه او پس از پیامبر قرار داشت و بار سختیها و رنجها و فشارها را پا به پای پیامبر به دوش می‌کشید، او که شمشیر برنده خداوند بود بر اهل کفر و نادانی، و دست گسترده الهی بود به نیکی و دادگری، و پوینده راه خدا بود در همه حال، و همواره جانبدار حق و خزانه‌دار علم خدا و امانتدار سرّ او، و رازدار حقّ، و واقف بر اسرار پنهان الهی بود. و نیز درود فراوان بر امامان از خاندانش، آن پاکان نیک رفتار و پاکیزگان نیکوکار باد، و هم آنان که سرچشمه جوشان رحمت و جایگاه نعمت و همچون ماههای درخشان در دل تاریکیها و چون نور تابان در میان مردم و دریای سرشار از دانش و دروازه ورود به دنیای امن و سلامت بودند؛ آن دری که خداوند بندگان خویش را به داخل شدن در آن فرا خوانده و از انحراف از طریق آن برحذر داشته است، آنجا که می‌فرماید: «ای مؤمنان همگی وارد سلم شوید و پیرو گامهای شیطان نباشید که او دشمن آشکار شماست» برترین، شریفترین، پربارترین، بالاترین و والاترین دروذهای خدا و سلام پیاپی و فراوان خداوند بر (آن دو و آل ایشان باد) آنچنان که خود و پیامبر و آل او علیهم السّلام شایسته و در خور آنند.

اما بعد: گروهائی را می‌بینیم که به مذهب شیعه منسوب و به پیامبر و

ص: ۳۰

اهل بیت علیهم السّلام وابسته‌اند و به امامت اعتقاد دارند، امامتی که خداوند به مقتضای رحمت خود آن را دین حقّ و زبان حقیقت‌گو و زیور آنان که در آن راه گام می‌نهند قرار داده و نیز موجب رستگاری و آراستگی آنان که اهل آنند و به پذیرش آن نائل شده‌اند و به گره آن چنگ زده و به شرائط آن وفا نموده‌اند؛ به مواظبت بر نماز و پرداختن زکات، و پیشی گرفتن در انجام امور خیر، و پرهیز از گناهان و اعمال ناشایست، و دوری جستن از آلودگیها، و همواره در آشکار و نهان خدا را در نظر داشتن، و مشغول داشتن دل به یاد خدا، و به رنج افکندن روان و تن خویش برای فراهم کردن موجبات تقرّب به خدا (بدین گونه امور شروط اعتقاد به امامت را بجا می‌آورند) اما متأسفانه می‌بینیم هم اینان دچار تفرقه و چنددستگی در مذهب شده‌اند و واجبات الهی را سست می‌گیرند و رو به محرّمات الهی آورده‌اند و یا محرّمات را کوچک می‌شمارند؛ پاره‌ای در باره امام غلو کرده و بعضی بسیار کوتاه آمده‌اند، و جز اندکی بقیّه آنان در مورد امام زمان خود و ولیّ امر و حجّت پروردگارشان به شکّ افتاده و دو دل شده‌اند، در حالی که خداوند او را به علم خود برگزیده است، چنان که می‌فرماید: «و خداوند آنچه بخواهد می‌آفریند و بر می‌گزیند و مخلوقات را اختیاری نیست» در امرشان، (شکّ کرده‌اند) به خاطر

ص: ۳۱

گرفتاری که به واسطه غیبت قائم علیه السّلام ایجاد شده، همان غیبتی که قبلا از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله خاطر نشان شده و از امیر مؤمنان علیه السّلام خبر آن از پیش رفته است، و روایات و خطبه‌های آن جناب و منقولات از کلمات او و نیز احادیثی که در بر حذر داشتن از فتنه‌های زمان غیبت سخن گفته، و اخبار مربوط به آن را عالمان و راویان از امامان که از فرزندان علی علیه السّلام هستند یکی پس از دیگری نقل کرده‌اند، چندان که کسی از ایشان نیست جز اینکه در این باره پیشگوئی کرده است و امر غیبت را محقّق شمرده و امتحان خدای تعالی را در این مورد نسبت به بندگانش گوشزد فرموده

است، باری این تفرقه و چنددستگی را چیزهائی باعث شده که عبارتند از کردارهای زشت، اعمال ناپسند، و حرص یا بخلی که پیروی و اعمال می‌شود، و این دنیای زودگذر فانی که همواره بر سرای باقی و عالم آخرت ترجیح داده می‌شود، و پیروی از شهوات و خواهش‌های نفسانی، و نادیده گرفتن حقوق و ضایع گذاشتن آن که موجب خشم پروردگار عزیز و سبحان است (اینها است که موجب تفرقه و پراکندگی امت شده). و پیوسته این دو دلی و شک در دل آنها اثر گذاشته و می‌گذارد (یعنی پابرجاست) چنان که امیر مؤمنان علیه السلام در چگونگی پژوهندگان علم و دانش به کمیل بن زیاد می‌فرماید: «... یا کسی که دارای بینش نیست و تسلیم اهل حق است و فرامین آنها را پذیرفته، لکن به جهت عدم بینش در اولین برخورد با شبهه، شک در دل او راه می‌یابد»- تا آنجا که آنها را به وادی گمراهی و

ص: ۳۲

سرگردانی و کوردلی و انحراف می‌کشاند، و باقی نماند از آنها جز جماعت اندکی که بر دین خدا ثابت قدمند و به ریسمان خداوند چنگ زده‌اند و از راه راست منحرف نگشته‌اند، و تنها بر ایشان است که وصف فرقه ثابته بر حق- آنان که بادهای مخالفشان نلرزاند و فتنه و آشوبها آسایشان نرساند و پرتو دروغین سراب آنان را نفریبد- محقق گشته و راست آمده، زیرا این گروه به حرف مردم و تقلید این و آن دیندار نشده‌اند تا با حرف (هو و جنجال) آنها از دین و مسلک خود خارج شوند. چنان که از امام جعفر صادق علیه السلام برای ما روایت کرده‌اند که فرمود: «هر کس که به گفته مردم به این دین وارد شود و مردم او را وارد کرده باشند (نه از روی تحقیق و بینش خود)، همان مردم وی را از دین بیرون خواهند برد همچنان که داخلش کرده‌اند، و هر کس با برهان کتاب و سنت به این دین راه یافته کوهها از جای تکان خورند پیش از آنکه او از موضع عقیدتی خود حرکت نماید، یعنی از جبال کوهها در دین راسختر است.

و به جان خویش سوگند که هیچ کس به وادی گمراهی و سرگردانی و فتنه حوادث وارد نشده و دچار بیرون شدن از راه راست و افتادن به دامان مذاهب بیهوده و باطل نگردیده مگر بخاطر کم بهره بودن از روایات و علم، و بی‌نصیب بودنش از بینش و شعور، این‌نگون بختان هرگز کوششی در جستجوی علم نمی‌کنند و برای به دست آوردن و بازگو کردن روایت از سرچشمه پاک و دور از آلودگی به خود زحمت نمی‌دهند، هر چند اگر بر ایشان روایت هم می‌شد بدون اینکه معنی آن را بفهمند همانند کسانی بودند که

ص: ۳۳

بر ایشان روایتی کرده نشده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قدر و منزلت شیعیان ما را نزد ما از میزان روایت کردنشان از ما و دریافتشان از احادیث ما بشناسید» چون روایت حتما نیاز به فهم دارد و «یک روایت که مفهوم و پیام آن را در می‌یابی از هزار خبر که فقط آن را نقل می‌کنی بهتر و ارزشمندتر است».

و اکثر آنان که به این مذاهب گام نهاده‌اند دارای یکی از این چند حالت بوده‌اند:

عده‌ای از آنان کسانی هستند که بدون اندیشیدن و دقت لازم و از روی ناآگاهی وارد شده‌اند، اینان به مجرد برخورد با شبهه ناچیزی گمراه و سرگردان می‌شوند؛ پاره‌ای از آنان کسانی هستند که نظرشان دست یافتن به امور دنیوی و مادی بوده است، پس همین که گمراهان و دنیاپرستان نظرش را به سوی دنیا جلب کنند، منحرف گشته دنیا را بر دین مقدم می‌دارد (دین را فدای دنیا می‌کند) با وجود آن به سخنان عوامفریبانه و بیهوده گول شیاطین را خورده که خداوند در کتابش آنها را با صفاتشان وصف کرده و فرموده است: «شیاطین انس و جنّ به منظور فریب، سخنان بیهوده را به یک دیگر می‌رسانند» و آن کسی که فریب خورده، مانند کسی است که سراب بهره او شده که شخص تشنه از دور آن را آب می‌پندارد و درخشش آن در حال تشنگی به تلاؤ آب می‌ماند و چون به نزدیک آن برسد هیچ چیزی نصیب او نمی‌شود، و فریب آن را در می‌یابد، همان گونه که خدای عزّ و جلّ به آن اشاره فرموده است. بعضی از آنان به منظور

ص: ۳۴

ریاکاری و برخورداری از حسن ظاهر خود را به لباس مذهب می‌آراید، و غرضش دست یافتن به سروری و ریاست است و تمام میل او در آن خلاصه شده و دلباخته آن است، بدون اینکه کوچکترین اعتقادی به حقانیت آن داشته و اخلاصی در وی باشد؛ پس خداوند نیز نعمت نکوروئی را از او سلب می‌کند، و روزگارش را دگرگون می‌سازد و آتش خشم و عذاب خود را برای او مهیا می‌سازد؛ پاره‌ای از آنان بواسطه سستی ایمان خویش بدان گرویده، اما خود نیز به درستی و حقانیت آنچه می‌گوید اعتقاد پابرجا و استواری ندارد، بنا بر این وقتی چنین آزمایشی که از سیصد سال پیش اولیاء خدا- صلوات الله علیهم- همواره در مورد آن به ما هشدار داده‌اند، پیش می‌آید، دچار سرگردانی می‌شود و از راه باز می‌ماند، همچنان که خدای عزّ و جلّ فرموده: «مانند آن کس است که آتش برافروزد و همین که گرداگرد او را روشن ساخت خداوند نور آنان را می‌برد و آنان را در تاریکیها که چیزی نمی‌بینند رها می‌سازد» و باز فرموده: «تا زمانی که آتش روشنایی بر آنان می‌تابد راه می‌پیمایند و چون به تاریکی گراید از رفتن باز می‌ایستند».

و در بین روایات منقول از ائمه راستین علیهم السلام به این برخوردیم که امر کرده‌اند کسی را که خداوند بهره‌ای از دانش عطا فرموده و بر آنچه که دیگران را هرگز بدان راه نیست آگاه ساخته (مأمور است) به اینکه آنچه را بر برادران دینی او مشتبه گشته بر ایشان

ص: ۳۵

روشن کند و در سرگردانیها و حیرتها آنان را به راه راست و درست هدایت کند و از وادی تردید و دودلی به سوی روشنایی یقین بیرون کشد.

پس خواستم که به خداوند تقرّب جسته باشم به وسیله ذکر آنچه از جانب پیشوایان راستگو و پاک علیهم السلام نقل شده. از زمان امیر المؤمنین علیه السلام تا آخرین امامی که از او روایتی در باره غیبت منقول است. غیبتی که هر کس را خداوند از درک آن و هدایت به سوی آنچه از معصومین علیهم السلام روایت شده محروم نموده باشد، چشم دل او را کور ساخته است؛ روایات صحیحی که برای اهل حقّ درستی آنچه روایت شده مسلم و بدان اعتقاد دارند و دلیلشان بر وقوع آن مؤکد است و

آنچه را که هشدار داده بودند، مورد تصدیق است. اگر دقت کند کسی که خداوند به او صورت و ظاهر مطلوب و متناسب عطا فرموده و گوش جاننش را گشوده و بر او طبع خوش ارزانی داشته و توانائی دریافت و شعور، و درستی روایت ارمغان او کرده به آنچه از رهبران و پیشوایان معصوم صلوات الله علیهم اجمعین در روزگاران دور و نزدیک نقل شده از روایات پیاپی و مربوط به غیبت که پدید آمدن حتمی آن را ایجاب می‌نماید و مقتضی بودن آن است، از آن جمله که ما آنها را یکایک به ترتیب در این کتاب آورده‌ایم و به دقت بیندیشد نه اینکه بدون تأمل

ص: ۳۶

در آن فقط بخواند و نگاهی گذرا و سطحی به آن بیفکند. و بی‌توجه از حدیثی که مانند حدیث دیگر است بگذرد، بدون اینکه آن را عمیقاً مورد نظر قرار دهد و برایش روشن شود که لفظ اضافی در کلام امام به نقل یکی از راویان، در بردارنده معنی اضافی است، چنین کسی خواهد دانست که اگر غیبت با این ترتیب و روایاتی که با گذشت روزگاران و مرور زمان نقل شده، واقع نشود، مسلماً مذهب امامیه باطل خواهد بود؛ لکن خداوند تبارک و تعالی هشدار امامان علیهم السلام را در باره آن در هر زمان پس از زمان دیگر (به ظهور علائم) تصدیق کرد و مورد تصحیح قرار داد، و شیعه را به پذیرش و تصدیق و جنگ زدن به آنچه گفته‌اند وادار ساخت و ایمان به درستی آنچه نقل کرده‌اند در دل شیعیان قوت بخشید، و اولیاء خدا- صلوات الله علیهم- پیروان خود را از اینکه دنیاپرستی و پیروی خواسته‌های نفس آنان را بگرداند و یا فتنه‌ها و گرفتاریها در روزگار غیبت آنان را و دلهایشان را منحرف سازد و به کجروی اندازد بر حذر داشته‌اند.

و چگونگی آزمایش خداوند از بندگان را در زمان غیبت با طولانی شدن مدت آن و به درازا کشیدن سر آمدنش بیان کرده‌اند «تا هر که هلاک شود هلاکتش به دلیلی باشد و هر که بماند آنهم به دلیلی باشد».

از جمله روایات منقول از معصومین علیهم السلام روایت احمد بن حسن میثمی است از قول

ص: ۳۷

مردی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام که او گوید: شنیدم آن حضرت می‌فرمود: این آیه در سوره حدید که می‌فرماید: «مانند کسانی نباشید که پیش از این به آنان کتاب داده شد و روزگار طولانی بر آنان گذشت پس دلهایشان سخت شد و بسیاری از آنان از ایمان دست برداشته و خارج شدند» در باره مردم زمان غیبت نازل شده است، سپس خداوند عز و جل می‌فرماید: «همانا خدا زمین را پس از مرگ آن زنده می‌سازد، بتحقیق ما نشانه‌ها را برای شما روشن کردیم، باشد که اندیشه کنید» حضرت فرمود: منظور از روزگار طولانی، تنها روزگار غیبت است» و مقصود خدای عز و جل این است که: ای امت محمد یا ای گروه شیعه! مانند آن کسانی نباشید که قبلاً به آنان کتاب داده شد و روزگاری طولانی بر آنان گذشت ...، پس تأویل این آیه بر می‌گردد به مردم زمان غیبت و دوران آن، نه مردم زمانهای دیگر و براستی خدای تعالی شیعه را از تردید در مورد حجت خود یا از اینکه گمان کنند خدا زمین خود را حتی به اندازه یک چشم برهم زدن بدون حجت می‌گذارد نهی فرموده است. همچنان که امیر المؤمنین علیه السلام در گفتار خود به کمیل بن زیاد می‌فرماید: «جز این نباشد که زمین از حجت خداوند خواه به صورت آشکار و معلوم و خواه مبهم و پنهان خالی نمی‌ماند، تا حجت‌های خدا و دلائل روشنگر او باطل نگردد (پابرجا و

جاودان بماند)» و از اینکه در این باره دچار دو دلی و ناباوری شوند و در این حال روزگاری بر آنان سپری شود و در نتیجه دل‌هایشان سخت شود،

ص: ۳۸

برحذر داشته است.

سپس امام صادق علیه السلام اضافه فرمود: آیا این کلام خدای تعالی را بدنبال همین آیه نمی‌شنوی که می‌فرماید: «آگاه باشید خداوند زمین را پس از مرگش زنده می‌سازد، ما آیات و نشانه‌ها را برای شما روشن ساختیم شاید ببیندیشید» یعنی خداوند زمین را پس از مردن آن از ستمکاری پیشوایان و رهبران گمراهی با دادگری قائم علیه السلام به هنگام ظهورش دوباره زنده می‌سازد. و تأویل هر آیه از قرآن مؤید مضمون آیه دیگر است و علاوه بر آن فرمایش امام ناگزیر باید در مورد آنچه که بر خلاف معمول پیش می‌آورند و گرفتاری که دچارش می‌شوند و واپسگرائی آن کس که از راه درست باز می‌گردد در میان شیعیان بوسیله دچار اندوه شدن و مورد آزمایش قرار گرفتن و غربال گشتن، درست درآید و تحقق پیدا کند، که در این مورد آنچه امامان علیهم السلام یاد آورد شده‌اند ما با ذکر سند در باب (آنچه از امتحان و جدائی و تفرقه و گرفتاری که شیعه با آن برخورد می‌کند) آورده‌ایم و فقط در اینجا یکی دو حدیث از مجموع احادیثی که در آن باب نقل کرده‌ایم، ذکر می‌کنیم تا کسی انکار نکند آنچه را که از این گروه‌های شهوتران و

ص: ۳۹

دنیاپرستان پدید آمده است.

و آن خبری است از مالک بن زمره که می‌گوید: امیر مؤمنان علیه السلام به پیروان خود فرمود: «در میان مردم همچون زنبور عسل در بین پرندگان باشید، هیچ پرنده‌ای نیست مگر اینکه زنبور عسل را ناتوان و بی‌مقدار می‌شمرد، در صورتی که اگر بدانند در اندرون او چه نهفته است هرگز با او چنین رفتاری نخواهند کرد.

با مردم به ظاهر خود آمیزش و نشست و برخاست داشته باشید، و از حیث اندیشه و عمل خویش از آنان دوری کنید، بدرستی که بهره هر کس همان چیزی است که خود بدست آورده، و در روز قیامت با آن کس که دوست می‌داشته محشور خواهد بود، بدانید ای گروه شیعه که شما به آنچه که دوست می‌دارید و آرزوی شماست دست نخواهید یافت مگر اینکه پاره‌ای از شما به روی دیگری آب دهان اندازد، و بعضی بعض دیگر را دروغگو بخواند. تا جایی که از شما جز اندکی همچون سرمه‌ای که در چشم می‌کشند و نمکی که در طعام میریزند کسی پابرجا بر این امر باقی نماند و نسبت آن دو به چشم و طعام چه اندک و بی‌مقدار است! اکنون در این باره برای شما مثالی می‌زنم: و آن اینکه شخصی مقداری گندم داشته باشد و آن را باد داده و غربال و پاکیزه کرده و در خانه‌ای انبار نموده و در آن را بسته باشد، تا آنقدر که خدا خواسته، پس از مدتی که در آن را بگشاید و ببیند در گندم جانور پیدا شده است (کرم گذاشته)، آن را بیرون آورده دوباره پاک کند و باد بدهد،

سپس آن را در آن خانه بگذارد و در آن را ببندد، و بعد از مدتی که در انبار را می‌گشاید ببیند باز کرم در گندم پیدا شده [آن را خارج ساخته پاکیزه کند و مجدداً در انبار قرار دهد، باز پس از مدتی آن را بیرون آورده و ببیند این بار هم کرم گذاشته است] پس این عمل همچون گذشته چندین بار تکرار شود تا نماند مگر اندکی گندم از یک بار که دیگر کرم نتواند هیچ آسیبی به آن برساند. شما را نیز گرفتاریها باید این گونه خالص نماید، تا اینکه از شما جز گروهی که فتنه‌ها نمی‌تواند آسیبی بدان برساند کسی دیگر باقی نماند» و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «سوگند بخدا شما حتماً تصفیه و خالص خواهید شد و بخدا سوگند بدین سو و آن سو به چپ و راست پرواز خواهید کرد تا غیر از آن کس که خداوند از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش نقش کرده و با روح خود مؤیدش نموده، دیگر کسی از شما باقی نماند».

و باز در روایتی دیگر از پیشوایان علیهم السلام چنین آمده: «تا آنکه از شما کسی بر این امر باقی نماند مگر تعدادی هر چه کمتر و کمتر».

و جماعتی که بر این امر باقی می‌ماند و پافشاری می‌کند و در حق استوار و ثابت قدم است، همان گروهی است که به آنان در زمان غیبت دستور صبر داده شده؛ از جمله در

این باره خبری است که برید بن معاویه العجلی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند در معنی کلام خدای تعالی که می‌فرماید: «ای مؤمنین صبر داشته باشید و صابر باشید و نگهبان مرز خود باشید» آن حضرت فرمود: «یعنی بر انجام واجبات الهی صبر و پشتکار داشته باشید، و در برابر دشمن پایداری کرده مقاوم باشید، و رابطه خود را با امام منتظران برقرار بدارید». و همین گروه اندک است که امیر المؤمنین علیه السلام آنان را سفارش می‌کند که: در راه حق و هدایت از کم بودن پیروان آن هراس نداشته باشید، و این مضمون را یزید بن اسحاق با سند برای ما از اصبع بن نباته از آن حضرت نقل کرده و می‌گوید: من شنیدم امیر المؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه می‌فرمود: «ای مردم بوی ایمان را از راه من می‌توان استشمام کرد، من وسیله بویائی و دو چشم هدایتم، ای مردم در راه حق از کمی پویندگان آن باک نداشته باشید، مردم بر سر سفره‌ای گرد آمده‌اند که سیر شدن از آن سفره، اندک و گر سنگیش فراوان است، و خداوند را باید به یاری طلبید، مردم را صفت رضا و غضب گرد می‌آورد. ای مردم ناقه صالح را تنها یکنفر پی کرد ولی خداوند همه آنان را که به این عمل راضی بودند گرفتار عذاب خود ساخت. و دلیل آن کلام خدا است که می‌فرماید: «آنان دوست و یار خود را خواندند پس او آماده شد و ناقه را پی کرد

پس ببینید عذاب و تنبیه من چگونه سخت بود» و نیز فرمود: «پس آن را پی کردند و خداوند بکیفر گناهشان آنان را هلاک و شهرشان را با خاک یکسان کرد و از نابودی آنان باک نداشت». بدانید اگر از کسی در باره قاتل من سؤال شود و او قاتل مرا با ایمان پندارد، پس او خود مرا کشته است (یعنی در حکم قاتل من است)، ای مردم هر کس در راه گام برداشت سرانجام به

آب رسید، و هر کس بر بیراهه رفت، در بیابان دچار سرگردانی گردید- پس از این گفتار، علی علیه السلام از منبر فرود آمد-
«.

این خبر را فرات بن أحنف نیز به همین نحو از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می‌کند با این فرق که می‌گوید آن حضرت عبارت را چنین فرمود: «در راه هدایت از کمی اهل آن هراس نداشته باشید».

در گفتار امیر المؤمنین علیه السلام که می‌فرماید: «هر کس در راه قدم برداشت به آب رسید و هر که به بیراهه رفت دچار سرگردانی شد» بیانی نجات بخش است برای کسی که در آن اندیشه کند و راهنمایی است برای توسل و آویختن به آئین و روش پیشوایان دین، و عامل بازدارنده و هشداردهنده‌ای است از اینکه آدمی به سبب روگرداندن و بریدن از راه امامان در وادی سرگردانی بیفتد و با تمایل به راست و چپ از راه منحرف شود، و از گوش فرادادن به سخن‌بافی افتراگویان و فریب خوردگان در دین که سختشان همچون گردی پخش شده در فضا و سرابی خشک و نابود است. بر حذر می‌دارد چنان که خدای

ص: ۴۳

عزّ و جلّ می‌فرماید: «... آیا مردم گمان می‌کنند با گفتن ایمان آوردیم بدون اینکه مورد آزمایش قرار گیرند رها می‌شوند در حالی که آنان که قبل از ایشان بودند آزمایش کرده‌ایم، آری خداوند آنان را که راست می‌گویند و نیز دروغگویان را حتما خواهد شناخت». و نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «مبادا با کسانی که در دین خود فریب خورده‌اند مباحثه و جدل کنید زیرا او تا زمانش به پایان برسد بر برهان پوسیده خود که از دیگران بدو می‌رسد باقی است و چون زمانش سپری شد شعله گناهانش او را در بر گرفته و خواهد سوزانید». این حدیث را ابو محمد غفاری از حضرت صادق علیه السلام و او از طریق پدرانش علیهم السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: و حدیث را ذکر می‌کند.

من در این کتاب آنچه را که خداوند توفیق جمع آوری آن را عنایت فرمود از احادیثی که بزرگان از امیر المؤمنین و پیشوایان راستین علیهم السلام راجع به غیبت و مسائل دیگری که به آنچه در این خصوص روایت شده مربوط می‌شود مطابق آنچه نزد من موجود بود گردآوری کرده‌ام. زیرا همه آنچه در این باره برای من نقل شده در دسترس نبود چون از من دور است و حافظه‌ام همه آنها را از بر ندارد و آنچه مردم در این خصوص روایت کرده‌اند. بیشتر و گسترده‌تر از مقداری است که برای من روایت کرده‌اند و روایات من

ص: ۴۴

به نسبت آنها ناچیز و کمتر است. من این روایات را به چند باب تقسیم نموده و نخستین باب را شروع کرده‌ام با ذکر آنچه روایت شده در مورد نگهداری سرّ آل محمد علیهم السلام از دسترس بیگانگان و آراستگی به آداب اولیاء خدا در پوشانیدن آنچه که مخفی داشتش را دستور داده‌اند از دشمنان دین و ناصبیان مخالف و سایر گروه‌های بدعت‌گزار و شک‌کنندگان و معتزله

که فضائل و برتری امیر المؤمنین علیه السلام را رد نمی‌کنند، و آنها که تقدیم مأموم را بر امام و ناقص را بر کامل جایز می‌شمردند، بر خلاف فرمایش خداوند آنجا که می‌فرماید: «آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که خود راه یافته نیست مگر اینکه هدایت شود؟ پس شما را چه می‌شود؟

چگونه حکم می‌کنید؟» (۱)، و هم با اندیشه‌های گمراه‌کننده و کوردلی خودشان خود را این چنین کرده‌اند، همان گونه که خدای تعالی می‌فرماید: «همانا چشمان ظاهر کور نیست بلکه چشمان بصیرت کور است، کوری، ندیدن چشمان مادی نیست بلکه نابینائی دلهاست که در سینه‌ها می‌طپد» (۲) و باز می‌فرماید: «آیا شما را آگاه کنم که چه کسانی از زیانبارترین کردار برخوردارند؟ آنان که در زندگی دنیوی راهشان گم شده در حالی که خویشان را نیکوکار می‌دانند» (۳) آنان که برتری و فضل ائمه طاهرين و پیشوایی آنان را انکار می‌کنند، بواسطه دشمنی و لجاجتی که با اهل بیت در اثر تیره روزی و نگون بختی با

(۱) یونس: ۳۵.

(۲) الحج: ۴۶.

(۳) الکهف: ۱۰۴.

ص: ۴۵

جانشان آمیخته، با این وجود که از جانب خدای تعالی حجت بر آنان تمام شده و می‌فرماید: «همگی به ریسمان خدا چنگ زبید و از هم جدا نشوید» (۱) و نیز از جانب رسول - خدا صلی الله علیه و آله که در باره خاندانش فرموده: آنان راهنمایان و کشتی نجاتند، و آنان یکی از آن دو حقیقت گرانقدری هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله جانشینی آنان و گرویدن و چنگ زدن به دامانشان را به ما سفارش فرموده و در گفتار خود که می‌فرماید: «من پس از خود دو چیز گرانمایه که عبارت از کتاب خدا و خاندان من است در میان شما به جای می‌گذارم، ریسمانی که بین شما و خداوند کشیده شده از یکسر به دست خدا و طرف دیگرش به دست شما است تا آنگاه که آن را در دست دارید (راهنمای خود ساخته‌اید) هرگز گمراه نشوید» به کوچک شمردن آن و به آنچه به دست خود فراهم کردند و به اینکه کوری را بر بینائی و هدایت مقدم شمردند، این خذلان خداوندی شامل حال آنان شد. چنان که خدای عز و جل می‌فرماید: «اما قوم ثمود ما بآنان راه راست را نمودیم ولی ایشان در باره خود کوری و گمراهی را بر هدایت برگزیدند» (۲) و نیز همان گونه که خداوند عز و جل می‌فرماید: «آیا دیدی آن کس که هوای نفس را خدای خود قرار داد و خداوند او را با دانستگی گمراه کرد» (۳) مقصود خدای تعالی آن کسی است که دانسته با حق ستیزه کرده و آن را سست گرفته و رد کرده است، و باطل را گوارا و شیرین انگاشته و در دلش جای

(۱) آل عمران: ۱۰۳.

(۲) فصلت: ۱۷.

(۳) الجاثیة: ۲۳.

ص: ۴۶

داده و آن را پذیرفته است و «خداوند نسبت به کسی هیچ گونه ظلمی روا نمی‌دارد بلکه آنان خود در حق خویش ستم می‌کنند» و آنانند که با شیعه، پیروان حق و دوستداران اهل راستی و درستی، دشمنی و ستیز می‌کنند و منکران روایات مؤمنان راستین و مورد اعتماد از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و از روی جهل و تیره بختی آن را رد و مورد عیبجوئی قرار می‌دهند، و آنچه را دشمنان اهل بیت روایت می‌کنند همان را می‌گویند و بدان عمل می‌نمایند، خواسته‌های نفس و اندیشه‌ها و نظراتشان را پیشوا و مقتدای خود قرار می‌دهند نه آنچه را که خدای تبارک و تعالی از روی علم برگزیده است آنجا که می‌فرماید: «ما آنان را از روی آگاهی بر جهانیان اختیار کردیم» «۱» و منصوب کرده و برگزیده و اختیار نموده و مورد پسند او است، آن نگون‌بختانی که آب تلخ و شور را بر آب پاک و گوارا ترجیح می‌دهند، زیرا نگهداری دین خدا و مخفی داشتن علم برگزیدگان او از دسترس دشمنان که آن را به استهزا می‌گیرند شایسته‌تر است (که باب آن) جلوتر باشد و فرمانبرداری از دستور آنان در این مورد سزاوارتر است.

پس از آن باب شروع کرده‌ایم بذکر احادیث مربوط به ریسمان الهی که ما را به چنگ زدن به آن و پراکنده نشدن از گرد آن امر فرموده برابر فرمایش خدای تعالی که: «همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده و چند دسته نشوید» «۲» و آنچه در این خصوص

(۱) الدخان: ۳۳.

(۲) آل عمران: ۱۰۳.

ص: ۴۷

روایت شده و در پی آنچه در این رابطه در باره امامت و اینکه امامت منصبی الهی است و از جانب خداوند تعیین می‌گردد آورده‌ایم، برابر گفته خدای عز و جل که می‌فرماید:

«پروردگار تو آنچه بخواهد می‌آفریند و بر می‌گزیند و آنان را اختیاری نیست» «۱» در امرشان و اینکه آن پیمانی و قراری از جانب خدا است و امانتی است که امام به آنکه پس از او تعیین شده می‌سپارد.

سپس آنچه روایت شده در مورد اینکه پیشوایان عبارتند از دوازده امام، و آنچه در قرآن و تورات [و انجیل] گواه بر این مطلب است آورده، پس از نقل روایاتی که از طریق اهل سنت در مورد دوازده تن امامان رسیده است.

بعد از آن روایات مربوط به کسی که ادّعی امامت کند و آن که خود را امام پندارد در صورتی که واقعا امام نیست، و اینکه هر پرچمی قبل از بیاختستن حضرت قائم علیه السّلام افراشته شود، برافرازنده آن طاغوت است.

[سپس حدیث روایت شده از طریق اهل سنت که در این باره نقل شده است] پس از آن روایات مربوط به کسی که نسبت به امامت یکی از امامان علیهم السّلام تردید کند یا شبی را به روز آورد که طیّ آن به امام خود آگاه نباشد و او را نشناسد، یا امامی را

(۱) القصص: ۶۸ «من أمرهم» لیس من الآیة.

ص: ۴۸

که از جانب خدا نیست معتقد باشد.

سپس آنچه در مورد اینکه خدای عزّ و جلّ زمین خود را بدون حجّت رها نمی‌کند آورده شد.

بعد، روایات مربوط به اینکه اگر در روی زمین جز دو نفر هیچ کس دیگری باقی نماند، حتما یکی از آن دو حجّت خداوند است.

سپس آنچه در مورد غیبت حضرت قائم علیه السّلام روایت شده و آنچه امیر المؤمنین علیه السّلام و ائمّه صلوات الله علیهم در این باره فرموده و نسبت به آن هشدار داده‌اند.

بعد آنچه در مورد صبر و خودداری و انتظار در زمان غیبت به شیعه سفارش شده است.

پس از آن روایاتی که مربوط به پاکسازی و جدائی و چنددستگی و پراکندگی در زمان غیبت که دامنگیر شیعه می‌شود تا جایی که جز تعدادی هر چه کمتر، کسی بر حقیقت پابرجا باقی نماند.

پس از آن روایاتی است در خصوص چگونگی و رفتار آن حضرت علیه السّلام.

سپس آیاتی از قرآن که تأویلا راجع به آن حضرت علیه السّلام نازل شده است.

پس از آن آنچه مربوط به پیدایش نشانه‌های ظهور آن حضرت است و دلالت بر قیام آن حضرت و نزدیک شدن ظهور دارد.

ص: ۴۹

سپس روایاتی در باره سختی و فشاری است که پیش از قیام حضرت قائم علیه السّلام روی می‌دهد.

سپس آن روایاتی که از تعیین زمان ظهور و نام بردن منع می‌کند.

پس از آن روایاتی است که در مورد ناراحتیهائی که آن حضرت به هنگام قیام خود با آن برخورد می‌کند و از نادانی مردم دچار گرفتاری می‌شود، رسیده است.

پس از آن آنچه در مورد سفیانی رسیده و اینکه این امر بدون تردید قبل از قیام قائم علیه السلام واقع خواهد شد.

سپس روایاتی که در باره پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده و اینکه آن پرچم را پس از روز جمل هیچ کس جز حضرت قائم علیه السلام نخواهد گشود، و چگونگی و مشخصات آن.

سپس آنچه در مورد سپاه خشمگین که اصحاب حضرت قائم علیه السلام هستند رسیده و تعداد آنان.

پس از آن روایاتی در مورد اینکه شیعه به هنگام خروج قائم علیه السلام و قبل و بعد آن چه وضعی خواهد داشت.

سپس آنچه روایت شده در مورد اینکه قائم علیه السلام دعوت نوینی را آغاز خواهد کرد و اینکه اسلام غریبانه آغاز شد و سرانجام نیز بی‌یار و یاور خواهد ماند همچنان که شروع

ص: ۵۰

شده بود.

سپس آنچه روایت شده در باره مدّت زمامداری آن حضرت علیه السلام پس از ظهورش.

پس آن روایاتی که در مورد اسماعیل بن اُبی عبد الله علیه السلام و باطل بودن ادّعای اهل باطل (اسماعیلیّه) که از گوش شنوا و دانش بی‌بهره‌اند در باره او، نقل شده است.

و بالاخره روایاتی در این خصوص که هر کس امام خود را بشناسد، جلو افتادن یا دیر فرا رسیدن ظهور حضرت قائم علیه السلام آسیبی به او نمی‌رساند (به ترتیبی که ذکر شده در کتاب آمده است).

سپس آنچه روایت شده در باره مدّت زمامداری آن حضرت پس از ظهورش.

در اینجا از خدا می‌خواهم که به وجه کریم و مرتبه بلند خود بر همه پاکان و برگزیده‌شدگان از مردم و برجستگان روی زمینش و ریسمان خلل ناپذیر و دستاویز استوارش که از هم گسیختگی در آن راه ندارد یعنی محمد و خاندان پاکش درود فرستد، و در زندگی دنیا و آخرت ما را در سخن درست خود پابرجا نگهدارد، و زندگی و مرگ و رستاخیزمان را بر نعمت دین حقّ که به ما ارزانی داشته و دوستی و طرفداری اهل حقّ که آنان را به کرامت خود مخصوص گردانیده و آن را واسطه ارتباط میان

خود و خلقتش و حجت خود بر مردمان قرار داده، استوار بدارد و ما را در گردن نهادن در برابر آنان و عمل به آنچه فرمان می‌دهند و دست کشیدن از آنچه نهی کرده‌اند موفق بدارد، و ما راز

ص: ۵۱

جمله آنان که در سخنی از سخنان آنان (پیشوایان علیهم السلام) شک می‌کنند و در راستگویی آنان تردید دارند قرار ندهد، و ما را از یاوران دین خود در رکاب ولیّ خویش و آنان که صادقانه با دشمن خدا پیکار می‌کنند قرار دهد تا بدین وسیله در شمار آنان قرارمان داده و به همسایگی آنان در باغهای بهشت پر نعمت ما را گرمی دارد، و میان ما و آنان حتی بقدر یک چشم بر هم زدن جدائی نیفکند نه کمتر و نه بیشتر که او خدای بخشنده و کریم است.

ص: ۵۲

باب نخست* (آنچه در مورد پوشیده داشتن سرّ آل محمد علیهم السلام و خودداری از)** (نشر آن برای بیگانگان و آگاهی یافتن آنان روایت شده)*

۱- ابو الطفیل گوید: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «مگر می‌خواهید خدا و رسولش مورد انکار واقع شوند؟ با مردم از آنچه که می‌شناسند از سخنان ما بگوئید و از نقل روایت، آنچه باور ندارند خودداری کنید».

۲- انس بن مالک گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «با مردم در باره آنچه نسبت به آن آشنایی ندارند حدیث نگوئید، آیا می‌خواهید خدا و رسول او را مورد

ص: ۵۳

تکذیب قرار دهند؟» ۳- عبد الأعلى بن أعین گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: «ای عبد الأعلى بر دوش داشتن و پایداری بر ولایت ما تنها آگاهی، بدان و پذیرفتن آن نیست بلکه بر دوش داشتن آن همانا نگهداری و پوشیده داشتنش از کسی است که با آن بیگانه است، پس سلام ما و رحمت خدا را به آنان- شیعیان- برسان و بگو: آن حضرت به شما فرموده است: خداوند رحمت کند آن کسی را که با بیان آنچه مردم بدان آشنائی دارند و خودداری از اظهار آنچه بدان باور ندارند محبت و دوستی آنان را نسبت به خود و نیز به سوی ما جلب نماید [سپس امام علیه السلام فرمود: کسی که با ما خاندان بجنگ بر می‌خیزد، برای ما زحمتش از گوینده سخنی که ما دوست نمی‌داریم بیشتر نیست]».

۴- عبد الأعلى بن أعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«ولایت ما تنها به شناختن آن و دوست داشتن آن نیست، مگر هنگامی که آن را از کسی که با آن بیگانه است پوشیده بداری، و برای شما همین قدر کافی است که آنچه ما گفته‌ایم بگوئید و نسبت به آنچه ما خاموش بوده‌ایم شما نیز لب فرو بندید، پس اگر شما فقط آنچه

را ما گفته‌ایم بگوئید و در باره آنچه ما سکوت کرده‌ایم تسلیم باشید، مسلماً به آنچه ما ایمان آورده‌ایم شما نیز همانند ما ایمان آورده‌اید، خدای تعالی می‌فرماید: «اگر آنان همانند شما ایمان داشته باشند، بتحقیق راه یافته هستند» «۱» علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: با مردم در باره آنچه می‌شناسند سخن بگوئید، و آنچه را که بیرون از توان ایشان است بر دوششان مگذارید که به وسیله ما آنان را فریفته باشید» (یا که آنان را بر ما جرأت دهید) ۵- باز عبد الأعلى بن أعین گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «بر دوش کشیدن و گردن نهادن امر ما تنها تصدیق و پذیرفتن آن نیست، بلکه پوشیده داشتن و نگهداری آن از کسانی که اهلش نیستند خود نوعی به دوش کشیدن امر ما است، سلام ما و رحمت خدا را به آنان- شیعیان- برسان و بگو امام صادق علیه السلام به شما پیغام می‌دهد که: خدا رحمت کند کسی را که دوستی و محبت مردم را نسبت به من و خودش جلب نماید و با مردم آنچه را که می‌شناسند بگوید، و آنچه را مورد انکار آنان است، از آنان پوشیده بدارد، سپس به من فرمود: به خدا قسم آن کس که با ما به جنگ برخاسته زحمتش برای ما از گوینده سخنی که ما خوش نمی‌داریم بیشتر نیست- و حدیث را مفصل تا آخر نقل کرده است-»

(۱) البقرة: ۱۳۷.

۶- محمد خزاز از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: «هر کس سخن ما را با نظر سوء، علیه ما پخش کند، همانند کسی است که حق ما را رویاروی انکار کند».

۷- حسن بن السری گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «گاهی حدیثی را با یک نفر می‌گویم، بعد از اینکه از من جدا شد آن سخن را به همان صورت که آن را شنیده روایت می‌کند، و در نتیجه من نفرین و بیزاری از وی را حلال می‌شمارم».

منظور آن حضرت از این سخن این است که حدیث را به کسی بگوید که گنجایش و کشش و تحمل شنیدنش را ندارد. و این فرمایش امام علیه السلام نشان می‌دهد احادیثی که طبیعت آن اقتضای پوشیده داشتنش را دارد باید مخفی بماند و علنی نشود.

۸- ابن مسکان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «گروهی مرا امام خود می‌پندارند، بخدا قسم من پیشوای آنان نیستم خدا آنان را لعنت کند که هر چه را من پرده‌پوشی می‌کنم آنان پرده‌اش را می‌درند (آشکارش می‌کنند) من چنین و چنان

می‌گویم آنان می‌گویند حتماً مرادش فلان و بهمان بوده است، من فقط امام کسی هستم که از من فرمانبرداری کند».

۹- کَرَام خَنَمیّ گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: «آگاه باشید، بخدا قسم اگر دهانهای شما لجام می‌داشت (محکم بود) من به هر یک از شما چیزی که به سود اوست می‌گفتم، بخدا سوگند اگر افرادی متّقی می‌یافتم، حتما سخنانی می‌گفتم، و از خدا باید کمک خواست».

منظور آن حضرت از افراد متّقی کسانی است که تقیّه را به کار می‌بندند.

۱۰- از ابو بصیر نقل شده که گفت: شنیدم امام باقر علیه السّلام می‌فرمود: «سریّ را خداوند پنهان به جبرئیل گفت و جبرئیل نیز پنهانی به محمد صلیّ الله علیه و آله، و محمد نیز پوشیده به علیّ علیه السّلام، و علیّ نیز به هر کس که خدا خواسته است و هر یک همچنان به دیگری سپردند، آنگاه شما بر سر هر کوی و برزن از آن سخن می‌گوئید».

۱۱- [ادریس بن زیاد کوفیّ گوید: یکی از بزرگان نقل کرد که مفضّل گفت: همین طور که من دست تو را گرفته‌ام امام صادق علیه السّلام نیز دست مرا گرفت و بمن فرمود: «ای مفضّل، این کار (ولایت) تنها بگفتن نیست، نه بخدا قسم مگر اینکه شخص آن را همان گونه که خداوند نگهداری فرموده نگهدارد، و همچنان که خداوند شریف داشته

ص: ۵۷

شریف بدارد، و برابر آنچه خدا دستور فرمود حقّ آن را ادا کند»].

۱۲- حفص بن نسیب گوید: «در آن روزها که معلی بن خنیس - کارگر امام صادق علیه السّلام - کشته شده بود، نزد آن حضرت رفتم پس بمن فرمود: ای حفص من پاره‌ای چیزها به معلی گفته بودم، او آنها را منتشر کرد و خود را به دم تیغ داد، به او گفته بودم ما را سخنی است که هر که آن را نگهدارد (از گفتن آن خودداری کند) خداوند نیز او را حفظ می‌کند و دین و دنیای او را از آسیب نگه می‌دارد و هر کس آن را به رغم ما منتشر کند خداوند نیز دین و دنیایش را از او می‌گیرد. ای معلی هر کس حدیثی را از ما که فهمش مشکل و باور کردنش بر مردم عادی سخت است پنهان نگهدارد، خداوند آن را به صورت نوری در برابر چشمانش قرار می‌دهد و عزّت در میان مردم را نصیب او می‌کند و هر کس که آن حدیث را منتشر کند مرگ به سراغ او نمی‌رود تا اینکه اسلحه او را دریابد (با سلاح بقتل برسد) یا با سرگردانی و آوارگی از دنیا برود».

ص: ۵۸

باب - ۲ (آنچه در تفسیر کلام خدای تعالی «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» آمده)

۱- از جابر بن عبد الله انصاریّ نقل شده که گفت: «مردم یمن به مدینه آمدند که خدمت رسول خدا صلیّ الله علیه و آله برسند، آن حضرت (به حاضران) فرمود: یمنی‌ها با شتاب بسیار (یا با روی خوش) بر شما وارد می‌شوند، و هنگامی که آنان بر رسول خدا صلیّ الله علیه و آله وارد شدند فرمود: گروهی هستند که دل‌هایشان نرم و ایمانشان استوار است، منصور از میان آنان است که با هفتاد هزار تن قیام می‌کند، جانشین من و جانشین وصیّ مرا یاری خواهد کرد، بند شمشیرهایشان از چرم است.

آنان پرسیدند ای رسول خدا وصی شما کیست؟ فرمود: آن کسی که خداوند ملازمت راه او را به شما امر کرده و فرموده: «همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرق نشوید» «۱» پس عرض کردند ای رسول خدا برای ما

(۱) آل عمران: ۱۰۳.

ص: ۵۹

روشن فرما که این ریسمان چیست؟ فرمود: آن عبارت از گفته خداوند است در این آیه:

إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِنَ النَّاسِ: «۱» (مگر به ریسمانی از خدا و ریسمانی از مردم) اما ریسمان خدا کتاب او (قرآن) است، و ریسمانی از مردم منظور وصی من است، پرسیدند ای رسول خدا وصی تو کیست؟ پاسخ داد: کسی است که خدای تعالی در باره او این آیه را فرو فرستاده: أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ «۲» (که کسی بگوید ای دریغ و افسوس بر آنچه در (راه) قرب خدا (دستور خدا) کوتاهی کردم) آنان عرض کردند: ای رسول خدا مراد از این قرب خدا چیست؟ فرمود: همان است که خداوند در باره اش می فرماید: يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا «۳» (روزی که ستمکار دستهای خود به دندان گزیده گوید ای کاش با پیامبر راهی را در پیش گرفته بودم) او همان وصی من است و پس از من راه رسیدن به من است. پس گفتند: ای رسول خدا بحق آنکه تو را براستی به پیامبری برگزیده او را بما نشان بده که ما به دیدار او مشتاق شدیم، پس آن حضرت فرمود: او همان کسی است که خدا او را برای مؤمنین چهره شناس و با فراست نشانه‌ای قرار داده، اگر شما مانند صاحب‌دل یا ناظر آگاهی که گوش فرا می‌دارد به او بنگرید خود خواهید دانست همان گونه که من پیامبر

(۱) آل عمران: ۱۱۲.

(۲) الزمر: ۵۶ جنب الله أول بأمر المؤمنين (ع).

(۳) الفرقان: ۲۷ و العن كناية عن القبط و التحسر.

ص: ۶۰

شما هستم او نیز وصی من است، حال به میان صفها بروید و چهره‌ها را از نظر بگذرانید پس هر کس که دل‌های شما به جانب او گرایش پیدا کند حتما خود اوست، زیرا خدای عز و جل در کتاب خود می‌فرماید: فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ «۱» (دل‌های پاره‌ای از مردم را به جانب آنان بگرایان) یعنی به جانب او (اسماعیل) و تبارش علیهم السلام.

سپس راوی گوید: پس ابو عامر اشعریّ از میان اشعریان برخاست، و در میان خولانیان ابو غره خولانی، و در میان بنی قیس، ظبیان و عثمان بن قیس، و در میان دوسیان عرنه دوسی و لا حق بن علاقه برخاستند و به میان صفها رفتند و چهره‌ها را از نظر گذرانیده و بعد دست مردی را گرفتند که دو طرف پیشانی و جلو سرش بی‌مو بود و شکمی بزرگ داشت و گفتند: ای رسول خدا دل‌های ما به جانب این شخص گرائید، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شما بندگان بزرگوار خدائید که جانشین رسول خدا را پیش از آنکه به شما معرفی شود شناختید، اکنون بگوئید چگونه دانستید او همان شخص است؟ پس همه در حالی که به صدای بلند گریه می‌کردند گفتند: ای رسول خدا ما به جمعیت نگاه کردیم، دل‌های ما به هیچ کدام از آنان تمایلی نشان نداد، ولی وقتی او را دیدیم دل‌های ما به طیش افتاد و سپس آرامشی در ما پدید آمد و کبدهایمان تکان خورد و اشک از

(۱) ابراهیم: ۴۷.

ص: ۶۱

دیدگانمان سرازیر شد و قلبهایمان آرامش یافت تا آنجا که گوئی او پدر ما است و ما فرزندان اویم.

پس پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کرد که **وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ** - الآیه (تأویل قرآن را جز خدا و آنان که در دانش ثابت قدمند کسی نمی‌داند) و فرمود شما از آن جمله (ثابت قدمان در علم) محسوب می‌شوید به جهت جایگاه و مقامی که از قبل برای شما به نکوئی مقدّر فرموده و شما از آتش بدور خواهید بود.

راوی گوید: گروه یاد شده همچنان در مدینه ماندند تا در رکاب امیر المؤمنین علیه السلام در جنگهای جمل و صفین حاضر شدند و بالأخره در صفین کشته شدند، خدایشان رحمت کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان بشارت بهشت داده و به آنان خبر داده بود که در رکاب امیر المؤمنین علیه السلام به شهادت می‌رسند.

۲- محمد بن الحسین از پدر خود، و پدرش از جدش نقل کرده که گفت: حضرت

ص: ۶۲

علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب خود در مسجد نشسته بود پس فرمود: مردی از اهل بهشت از این در بر شما وارد می‌شود و در باره مسائلی که به او مربوط است پرسش می‌کند، در این هنگام مرد بلند قامتی که به مردان قبیله مضر می‌ماند نمایان شد، نزدیک آمده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام کرد و نشست، بعد گفت: ای رسول خدا من شنیده‌ام خداوند در کتابی که فرو فرستاده می‌فرماید:

«همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و از هم جدا نشوید» این ریسمانی که خداوند چنگ زدن به آن و متفرّق نشدن از گردن آن را به ما امر فرموده چیست؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مدّتی سر به زیر افکند و خاموش ماند. سپس سر برداشت و

با دست خویش به علی بن ابی طالب علیه السلام اشاره فرمود و گفت: این همان ریسمان خدا است که هر کس چنگ بدان زد در دنیا محفوظ و در آخرت از گمراهی مصون است، پس آن مرد به علی نزدیک شده و او را از پشت سر در آغوش گرفته و می گفت: من به ریسمان خدا و رسولش آویختم، سپس برخاست و پشت کرده بیرون رفت، پس از رفتن او مردی به پا خاست و عرض کرد: ای رسول خدا اجازه می دهید خود را به او رسانیده از او بخواهم برای من طلب آموزش نماید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در صورتی که موفق شوی او را پیدا کنی! راوی گوید: آن مرد خود را به او رسانیده و از او درخواست کرد که از خدا برایش آموزش طلبد، آن مرد

ص: ۶۳

گفت: آیا دریافتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من چه فرمود و من به ایشان چه گفتم؟ مرد جواب داد: آری! آنگاه اضافه کرد: اگر تو به همان ریسمان چنگ بزنی خداوند تو را می آموزد، در غیر این صورت خدا تو را نخواهد بخشید» اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را به ریسمان الهی که خدای عز و جل در کتابش به ما چنگ زدن به آن و پراکنده نشدن از گرد آن را امر فرموده، هدایت نمی کرد، مسلماً برای دشمنان ستیزه جو راه تأویلی در آن باز می شد که از روی حسادت و دشمنی با تأویل و برگرداندن آن به کسی دیگر غیر از آن که مورد نظر خداوند بوده و پیامبرش بدو راهنمایی کرده از آن عدول کنند. لکن رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه مشهور خود که در حجة الوداع در مسجد خیف ایراد کرد فرمود: من طلایه دار شمایم و شما در کنار حوض (در قیامت) به من می رسید، حوضی که وسعت آن به اندازه فاصله میان بصری تا صنعا است و دارای جامهائی به عدد ستارگان آسمانی است، بدانید من پس از خود دو چیز گرانبها در میان شما به جای می گذارم، آن چیز گرانقدری که بزرگتر است کتاب خدا است و گرانقدر کوچکتر عترتم یعنی خاندان من است، آن دو ریسمان خدایند که میان شما و خدای عز و جل کشیده شده، مادامی که آن ریسمان را دستگیر خود ساخته اید هرگز گمراه نمی شوید، یک طرف آن به دست خدا و طرف دیگرش به دست شما است، خدای بسیار لطف کننده و آگاه به من خبر داده که آن دو از یک دیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض با

ص: ۶۴

هم به من ملحق شوند، مانند این دو انگشت من - و دو انگشت سبّابه خود را در کنار یک دیگر قرار داد - و فرمود نمی گویم مانند این دو - و انگشت سبّابه را با انگشت وسطی قرار داد - که یکی بر دیگری برتری داشته باشد».

این خبر را برای ما از حمّاد بن عیسی نیز نقل کرده اند و او از حریر، از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدرش و او از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السلام نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه ای ایراد فرمود - و خبر را تا آخر نقل کرده - و این سخن در آن خطبه است.

و مانند این خبر از علی بن عقبه به نقل از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است.

و نیز از ابو حمزه ثمالی همانند این خبر را به نقل از امام حضرت باقر علیه السلام برای ما روایت کرده اند.

بنا بر این، قرآن پیوسته با عترت، و عترت همراه با قرآن است و آن دو با هم ریسمان محکم خدا هستند و چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است از یک دیگر جدا نخواهند شد،

ص: ۶۵

و این خود برای کسی که خداوند گوش دل او را باز نموده (گوش شنوا دارد) و بینشی نیکو به او عطا فرموده دلیلی است بر اینکه هر کس خواستار علم قرآن و تأویل و تنزیل و محکم و متشابه و حلال و حرام و خاص و عام آن باشد و بخواهد آن را از نزد غیر آنان که خدا اطاعتشان را واجب فرموده و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله زمامدار قرار داده و رسول خدا به دستور خداوند آنان را قرین قرآن ساخته و قرآن را نیز تنها قرین ایشان فرموده نه دیگران، و نیز خداوند علم خود و احکام دین و واجبات و شریعتهای خود را به آنان سپرده، بخواهد به دست آورد، حتما سرگردان و گمراه و نابود خواهد شد و دیگران را نیز به هلاکت خواهد کشاند. و منظور از عترت علیهم السلام همان کسانی هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را برای امت خود چنین تمثیل فرموده که: «اهل بیت من در میان شما به مثل همچون کشتی نوح اند، که هر کس بر آن سوار شد رهایی یافت و هر کس از آن بازماند غرق گردید».

و باز فرموده: اهل بیت من در میان شما همانند باب حطّه در بین بنی اسرائیل است که هر کس بدان درآمد گناهانش بخشوده و در خور رحمت و افزونی از آفریدگار خویش گشت، همان گونه که خدای عزّ و جلّ فرماید: **ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ**

ص: ۶۶

خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿١﴾ (از آن در سجده‌کنان در آئید و طلب آمرزش بر زبان رانید تا گناهان شما را ببامرزیم، و عطای نیکوکاران را بیفزائیم).

و امیر المؤمنین علیه السلام آن راست‌گوترین راستگویان در خطبه مشهور خود که موافق و مخالف آن را روایت کرده‌اند می‌فرماید: «بدانید آن علم که آدم آن را از آسمان با خود به زمین فرو آورد و همه آنچه که برتری پیامبران تا خاتم النبیین بدان بود یک جا در عترت خاتم پیامبران فراهم آمده است. دیگر به کدام سو خود را به هلاکت می‌افکنید؟ به کجا می‌روید؟ ای کسانی که از تبار کشتی نشستگان هستید. این مثل آنست در میان شما، پس همچنان که نجات یافت هر کس در آن رفت و رهایی یافت، نجات و رهایی خواهد یافت کسی که بدین کشتی نجات پناه برد، وای بر کسی که از آنان باز پس ماند- یعنی از امامان (علیهم السلام)».

و باز فرمود: «مثل ما در میان شما همچون غار (پناهگاه) است برای اصحاب کهف و مانند باب حطّه است که آن در سلامت بود، پس جملگی از در سلامت در آئید» و باز آن حضرت در همین خطبه فرمود: «آن عده از یاران پیامبر که وقایع را به خاطر می‌سپرنند می‌دانند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من و اهل بیت من پاکان هستیم، پس بر آنان پیشی نجوئید که

گمراه می‌شوید و از آنان باز پس نمانید که گرفتار لغزش خواهید شد، و با آنان مخالفت نکنید که در نادانی خواهید ماند، چیزی به آنان نیاموزید که از شما داناترند، و خود از کوچکی داناترین مردم‌اند و در بزرگی (بزرگسالی) نیز از همه مردم داناتر، از

(۱) البقرة: ۵۸.

ص: ۶۷

حقّ و اهل حقّ در هر کجا که هستید پیروی کنید و از باطل و اهل آن در هر کجا که هست دوری گزینید».

اما این مردم از کسانی که به چنین صفاتی آراسته بودند، و چنین ستایشها در حقّ آنها شده بود، و چنین دعوت و هدایت که از حقّ به سوی آنان شده بود روی برتافتند و از ایشان بریده، به دیگران پرداختند، و امر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به بازی گرفتند و سخنش را بی‌مقدار و بیهوده انگاشتند و کسی را ترک گفتند که خدا با زبان پیامبر خود صلی الله علیه و آله فرمانبرداری و پرسش و فراگیری و بهره‌مندی از او را واجب ساخته بنا بر فرموده او که: «اگر نمی‌دانید از آنان که یاد دارند پیروید» (۱) و فرمایش دیگرش: «از خدا و پیامبر و اولی الامر خود فرمانبرداری کنید» (۲) و رسول خدا صلی الله علیه و آله راهنمایی فرموده که رستگاری در آویختن به دامن او و عمل به گفته او و تسلیم در برابر دستور او است و نیز فرا گرفتن از او و روشنائی خواستن از نور اوست، ولی مردم مدّعی این حقیقت برای غیر آنان شدند و از ایشان به سوی دیگران برگشتند و به جای آنان به دیگران راضی شدند و بدین سبب خداوند نیز آنان را از دست یافتن به دانش دور گردانید و هر کس خواهش نفس خود را (برابر سلیقه‌اش) برای خویش تأویلی کرد و پنداشتند که با عقلهای خود و

(۱) الأنبياء: ۷.

(۲) النساء: ۶۰.

ص: ۶۸

قیاسات و نظرات شخصی خودشان از امامان علیهم السلام که خداوند برای هدایت و راهنمایی مردم منصوبشان فرموده بی‌نیاز هستند، پس به جهت سرپیچی آنان از دستور خدای عزّ و جلّ و روی گردانیدن آنان از آنکه اختیار کرده خداوند بود، خداوند آن مردم را به خودشان واگذاشت و به اختیار خودشان و به نظرات و اندیشه‌های خودشان رها نموده و در نتیجه آنان به سرگردانی و گمراهی عمیقی دچار شدند و خود و دیگران را نابود و تباه ساختند و پیش خویشان نیز چنان‌اند که خدای عزّ و جلّ فرمود: «ای پیغمبر بگو آیا (می‌خواهید) شما را از زیانکارترین افراد آگاه کنم؟ آنان کسانی هستند که در زندگی دنیا راهشان گم شده و خود می‌پندارند که کار نیک می‌کنند». (۱) تا جایی که گوئی مردم به کَلّی سخن خداوند را در کتابش نشنیده‌اند که حاکی از گفتار ستمکاران این امتّ در روز قیامت است به هنگام پشیمانی از رفتارشان نسبت به خاندان پیامبر

خود و کتاب پروردگار خویش آنجا که می‌فرماید «روزی که ستمکار دستهای خود را به دندان می‌گزد و می‌گوید ای کاش با پیامبر راه اطاعت می‌پیمودم، ای وای بر من کاش فلانی را دوست و یار خود نمی‌گرفتم» «۲» پس منظور از رسول چه کسی جز محمد صلی الله علیه و آله است؟ و این فلانی که نام نکوهیده‌اش به کنایه برده شده و دوستی و

(۱) الکهف: ۱۰۳.

(۲) الفرقان ۳۱ و ۳۲.

ص: ۶۹

مصاحبت و رفاقت در همگامی با او با ستمکاری که از آن یاد شده چه کسی است؟ سپس گوید: «همانا او مرا از ذکر گمراه کرد بعد از آنکه آن بر من عرضه شد» «۱» یعنی پس از در آمدن به اسلام و اقرار بدان، و این ذکر که دوستش او را پس از برخوردار بودن از آن، نسبت بدان گمراه کرده کدام است؟ آیا آن ذکر عبارت از قرآن و عترت نیست که مردم به کمک و پشتیبانی یک دیگر بر آنان ستم روا داشتند و آن دو را کنار گذاشتند و خدای تعالی رسول خود را «ذکر» نامیده و فرموده: «به تحقیق خداوند به سوی شما «ذکر» که آن رسول است، فرو فرستاده» «۲» و باز فرموده: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید». «۳» در اینجا «ذکر» چه کسی جز رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و اهل «ذکر» به این ترتیب چه کسانی جز اهل بیت پیامبر که جایگاه علمند می‌تواند باشد؟ سپس خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: «شیطان برای آدمی همواره خذلان‌آور است» پس همصحبتی دوستش را همصحبتی با شیطان قلمداد کرد- همان دوستی که او را در دنیا از «ذکر» گمراه کرد و روز قیامت خوار گردانید و دوستیش او را سودی نخواهد داشت، و رفاقتش آنگاه که هر یک از دیگری دوری می‌جوید رفاقت شیطان است، سپس خدای عزّ و جلّ به حکایت از آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله در روز قیامت می‌گوید، می‌فرماید: «رسول گوید پروردگارا قوم

(۱) الفرقان: ۳۳.

(۲) الطلاق: ۱۰.

(۳) الأنبياء: ۷.

ص: ۷۰

من این قرآن را مهجور داشتند» یعنی این قرآنی را که تو به آنان دستور دادی که به آن و به اهل بیت من چنگ زنند و از گرد آن دو پراکنده نشوند مهجور داشتند.

آیا تمام این خطاب و این همه سرزنش برای آن مردمی نیست که قرآن از زبان پیامبر بر آنان و بر دیگر مردم نازل شده و آنان از بین این امت ستمکاران بر خاندان پیامبر خویشند، و رهاکنندگان کتاب خداوند، آن کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز قیامت بر آنان گواهی خواهد داد که گفته او را در باره تمسک به قرآن و خاندان رسول ندیده گرفتند و آن دو را کنار گذاشتند و از خواهشهای نفسشان پیروی کردند، و امر و نهی و رنگ و بوی گذرا و ناپایدار دنیا را بر دین خود ترجیح دادند به خاطر اینکه نسبت به محمد صلی الله علیه و آله و آنچه آورده بود ناباور بودند و به اهل بیت پیغمبرشان به سبب آن برتری که خداوند نسبت به ایشان، آنان را عطا فرموده بود رشک می بردند، مگر از پیغمبر صلی الله علیه و آله همان چیزی که اصحاب حدیث نیز منکر آن نیستند روایت نشده؟ و آنچه با همین آیات که خدا فرو فرستاده موافق است که آن حضرت فرمود: «گروهی از یاران من در روز قیامت از سمت راست به سوی چپ کشیده می شوند پس صدای من بلند می شود: پروردگارا یاران عزیزم. یاران عزیزم- و به روایتی دیگر: اصحابم، اصحابم» پس ندا می رسد:

ص: ۷۱

«ای محمد تو نمی دانی آنان پس از تو چه ها پدید آوردند و من می گویم: از من به دور باشند، مرگ باد بر آنان، مرگ باد بر آنان» «۱» فرمایش خدای عزّ و جلّ این مضمون را مورد تصدیق و گواهی قرار می دهد که می فرماید: «نیست محمد جز پیامبری که قبل از او نیز پیامبرانی آمده و رفته اند، پس اگر مرگ او را دریابد و یا کشته شود آیا به گمراهی باز پس خواهید گشت؟ و آنکه به عقب باز می گردد خدا را زیانی نمی رساند [و خداوند به زودی پاداش نیک به سپاسگزاران می دهد]» «۲» و این فرمایش خداوند خود بهترین دلیل است بر این که گروهی پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله به قهقرا برخوانند گشت و آنان همان کسانی هستند که با دستور خدای تعالی و رسولش مخالفت می ورزند و گرفتاران حادثه زده ای هستند که خداوند در باره ایشان گوید: «آنان که از دستور خدا سرپیچی می کنند پس باید بترسند که بدبختی به آنان خواهد رسید یا عذاب دردناکی ایشان را در خواهد یافت» «۳» خداوند عذاب و رسوائی آنان را چندین برابر کند و دور نمود از رحمت خویش و هلاک ساخت آن کس را که نسبت به آل محمد علیهم السلام ستم روا داشت و قطع کرد آنچه را که خداوند به پیوستن آن امر فرموده بود در باره ایشان، و به اعتقاد بر آن فرمان داده بود از دوستی ایشان، و دستور به پیروی از ایشان را داده بود نه دیگران، آنجا که می فرماید: «ای پیامبر بگو من از شما مزدی جز دوستی با نزدیکانم نمی خواهم» «۴» و

(۱) «سحقا سحقا» ای بعدا بعدا. مسند احمد ج ۱ ص ۴۵۳

(۲) آل عمران: ۱۴۴.

(۳) النور: ۶۳.

(۴) الشوری: ۳۳.

ص: ۷۲

باز می‌فرماید: «آیا آن کس که به سوی حقّ فرا می‌خواند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که خود راه را نمی‌یابد مگر اینکه هدایت شود؟ شما را چه شده، چگونه قضاوت می‌کنید؟» «۱» و در میان امتی که شرم دارد و اهل بهتان نیست و از دروغ و نادرستی کناره می‌گیرد و دشمنی نمی‌ورزد، اختلافی در این نیست که وصیّ رسول خدا صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین در هر کار پیچیده و مشکلی اصحاب را راهنمایی می‌کرد و آنان او را به سوی حقّ رهبری نمی‌کردند بلکه تنها او بود که ایشان را هدایت می‌کرد نه کس دیگر و همواره به وجود او نیاز بود، و او از همه آنان بی‌نیاز؛ جمله دانش را او (به ایشان) می‌آموخت، و آنان چیزی به او یاد نمی‌دادند، با این حال با فاطمه علیها السلام، دختر پیامبر چنان کردند که او را واداشت به اینکه (وصیت کند) شبانه دفن شود و جز کسانی که خود نام برد دیگر هیچ کس از امت پدرش بر او نماز نخواند.

اگر در اسلام هیچ مصیبتی رخ نمی‌داد و هیچ کار زشت بلکه ننگینی بر دامن مسلمانان نبود و هیچ حجّتی برای مخالف دین اسلام باقی نمی‌ماند جز آنچه به فاطمه علیها السلام رسید تا جایی که نسبت به امت پدرش خشمگینانه درگذشت و او را بر آن داشت تا وصیت کند

(۱) یونس: ۳۵.

ص: ۷۳

هیچ یک از آنان بر او نماز نخواند، همین مصیبت برای بی‌خبران و ناآگاهان صرف نظر از سایر مصائب، به تنهایی بسیار بزرگ، وحشتناک و تکان دهنده بود، مگر برای کسی که خداوند دل او را مهر کرده و او را کوردل ساخته، که چنین کسی آن را زشت نمی‌شمارد و کار بزرگی نمی‌داند و به نظرش چیز مهمی نمی‌آید، بلکه آزارکننده فاطمه علیها السلام را به چنین حالت به پاکی می‌ستاید و او را بر فاطمه علیها السلام و همسرش و فرزندش برتری می‌دهد و مقامش را بزرگتر از آنان می‌پندارد و به نظرش آنچه با فاطمه علیها السلام رفتار شده به حقّ بوده و این را از محاسن آن شخص می‌شمارد و بر این است که مرتکب این کار به خاطر آن رفتارش برترین افراد امت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله است، خدای عزّ و جلّ فرموده است: «چشمهای ظاهر کور نیست بلکه قلبها و دلها که در سینه‌هاست کور است» «۱» (کوری این نیست که چشمها نبیند بلکه نابینائی دلهای است که در سینه‌هاست کور است) کوردلی پیوسته بر دشمنان آل محمد علیهم السلام و جفاکاران در حقّ ایشان و طرفداران آنان تا قیامت همچنان دوام دارد تا آن روز که خدای عزّ و جلّ فرموده: «تو از این کار بی‌خبر بودی، ما پرده از پیش چشم تو برداشتیم پس دیدگان تو امروز تیزبین است» «۲» و «روزی که پوزش خواستن ظالمان سودی به آنان نمی‌رساند، بر ایشان لعنت و برای آنها منزلگاه بدی مقرر خواهد بود». «۳»

(۱) الحج: ۲۶.

(۲) ق: ۲۳.

(۳) مؤمن: ۵۲.

ص: ۷۴

پس از این شگفت‌انگیزتر ادّعی این کران و کوران است که: در قرآن دانش همه چیز از فرائض کوچک و بزرگ و احکام و سنن دقیق و گران موجود نیست، و آنان چون در قرآن نتوانستند آن را بیابند نیازمند به قیاس و اجتهاد در رأی و عمل شدند و بر اساس آن دو حکم کردند، و نسبت ناصواب دروغ و نادرست به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روا داشتند که او خود اجتهاد را برای ایشان تجویز فرموده است، و در آنچه خودشان مدّعی آن هستند بنا به فرمایشی که آن حضرت به معاذ بن جبل فرمود آنان را آزاد گذاشته و اجازه داده است، و حال آنکه خدا می‌فرماید: «ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم به صورتی که روشن‌گر همه چیز باشد». «۲» و باز می‌فرماید: «ما چیزی را در قرآن فروگذار نکرده‌ایم» «۳» و نیز می‌فرماید: «و همه چیز را در پیشوا و مقتدائی روشن‌گر بر شمردیم» «۴» و باز می‌فرماید: «ما همه چیز را در کتاب بر شمردیم» «۵» همچنین می‌فرماید: «ای پیامبر بگو من جز آنچه را که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم» «۶» و بالأخره می‌فرماید: «در میان آنان به آنچه خداوند فرو فرستاده حکم کن». «۷» پس کسی که انکار کند و بر آن باشد که چیزی از امور دنیا و آخرت و احکام دین و

(۲) النحل: ۸۹.

(۳) الانعام: ۳۸.

(۴) یس: ۱۲.

(۵) النبأ: ۲۹ و «کتاباً» ای مکتوباً فی اللوح المحفوظ.

(۶) الانعام: ۵۰.

(۷) المائدة: ۴۹.

ص: ۷۵

واجبات و مستحبات و هر آنچه که اهل شریعت بدان نیاز دارند در قرآن یافت نمی‌شود، آن قرآنی که خدای تعالی فرموده: «بیانگر همه چیز است» پس او ردّکننده سخن خداوند است و نسبت دروغ به خدا داده و کتاب خدا را تصدیق نکرده است.

و به جان خودم آنچه نشان از خود و از پیشوایان خود که از آنان پیروی می‌کنند می‌گویند در مورد اینکه در قرآن آن را نمی‌یابند، راست گفته‌اند، زیرا آنان اهلیت و شایستگی آن را ندارند و از آن جمله نیستند که دانش قرآن دارند، و خدا و رسولش بهره‌ای از آن به ایشان نداده‌اند، بلکه تمامی علم دین خدا به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص داده شده، به کسانی

که خدا دانش قرآن را به آنان عطا فرموده، و راهنمایی به سوی ایشان کرده، همان کسانی که خداوند دستور پرسش از آنان را داده تا جایش را در کتابی که خودشان نگهبانان و وارثان و راهنمایان آن هستند نشان دهند، و اگر دستور خدای عز و جل را در مورد فرمایش او مبنی بر اینکه: «اگر آن را به پیامبر و صاحبان امرشان بر می گردانند آنان که توانائی استنباط داشتند حتماً آن را می دانستند» (۱) و نیز فرمایش دیگر خداوند که: «اگر نمی دانید از اهل ذکر برسید» (آنان از چنین کسانی) فرمانبرداری کرده بودند مسلماً خدای تعالی نیز آنان را به نور هدایت می رسانید، و

(۱) النساء: ۸۳ آی یستخرجون تدبیره أو حکمه.

ص: ۷۶

آنچه را که نمی دانستند به ایشان می آموخت و از قیاس و اجتهاد به رأی بی نیاز می ساخت و اختلاف واقع در احکام دین که بندگان پای بند آنند از میان می رفت، همان اختلافی را که در بین خود جائز می شمردند و به دروغ بر پیامبر صلی الله علیه و آله ادعا می کنند که آن را آزاد گذاشته و روا داشته است، در حالی که قرآن اختلاف را منع و از آن نهی کرده است، آنجا که خدای عز و جل می فرماید: «اگر قرآن از نزد غیر خدا بود مسلماً در آن اختلاف فراوانی می یافتند» (۱) و باز می فرماید: «مانند آنان نباشید که چند دسته شدند و پس از آنکه دلائل روشنگر به آنان عرضه شد باز اختلاف کردند» (۲) و باز می فرماید:

«همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و متفرق نشوید» و آیات خدا در نکوهش اختلاف و چنددستگی بیش از آن است که به شمار آید، و اختلاف و تفرقه در دین، خود گمراهی است، و آنان این چنددستگی را روا می شمردند و نسبت ناصواب به رسول خدا صلی الله علیه و آله می - دهند که او چنین چیزی (اختلاف) را آزاد گذاشته و اجازه داده است، در حالی که قرآن آن را منع و از آن نهی فرموده است بنا به گفته آن که: «مانند کسانی نباشید که گروه گروه شدند و اختلاف کردند».

پس چه بیانی روشنتر از این بیان؟ و مردم پس از این روشنگری و رهنمود چه حجتی بر خدا دارند؟ به خدا پناه می بریم از خذلان زیانکاری و از اینکه ما را به

(۱) النساء: ۸۲.

(۲) آل عمران: ۱۰۵.

ص: ۷۷

خودمان و اندیشه همامان و اجتهادمان و نظرات شخصی مان در دینمان واگذارد و از او می خواهیم که ما را بر آنچه بدان هدایت فرموده و به آن راهنمایی مان کرده و آنچه به سوی آن ارشادمان نموده از دین خویش و دوستی کردن با دوستانش و آویختن به ریسمان آنان و بهره گرفتن از آنان و به کار بستن آنچه دستورش را داده اند، و دست کشیدن از آنچه نهی کرده اند استوار و

پابرجا بدارد، تا اینکه با همین حال با خدای عزّ و جلّ روبرو شویم، نه تبدیل‌کنندگان باشیم و نه ناباوران و دودلان، و نه پیشی جویندگان بر آنان و نه باز پس ماندگان از آنان، که هر کس بر آنان پیشی جست از دین بیرون رفته و هر که از آنان واپس ماند غرق شد و هر که با آنان مخالفت کرد به تباهی کشیده شد و هر کس همراه آنان بود به مقصد رسید، و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز این چنین فرموده است.

ص: ۷۸

(باب - ۳) * (آنچه در مورد امامت و جانشینی رسیده است و اینکه آن دو امری از جانب خدای عزّ و جلّ و به اختیار اوست و امانتی است که هر امامی به پیشوای پس از خود می‌سپارد) *

۱- عمر [و] بن اشعث گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام سخن می‌گفت - در حالی که ما حدود بیست مرد در خانه نزد او بودیم - رو به ما کرده فرمود: «شاید به نظر شما چنین بیاید که این کار در امامت به اختیار مردی از ما خاندان است که به هر کس خواهد می‌سپارد، به خدا قسم که (این طور نیست بلکه) آن قرار و پیمانی است فرود آمده از جانب خداوند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردانی که هر یک پس از دیگری نامشان برده شده است تا به صاحب آن پایان یابد».

ص: ۷۹

۲- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خدای عزّ و جلّ: «همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به اهلبش باز گردانید و چون میان مردم حکم کردید به دادگری حکم کنید همانا خداوند شما را بدان، خوب موعظه می‌کند» **«۱»** روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: آن (امانت) عبارت از وصیت و مسأله جانشینی است که هر یک از ما آن را به دیگری ردّ می‌کند».

۳- معاذ بن کنیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: «وصیت از آسمان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله به صورت نوشته سر به مهر نازل شد و بر آن حضرت هیچ نامه سر به مهری جز وصیت نازل نشد، پس جبرئیل گفت: ای محمد این وصیت تو در میان امت تو است راجع به اهل بیت، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: ای جبرئیل کدام اهل بیتم؟ جواب داد: بزرگوارشان پیش خدا و فرزندان او تا وارث علم نبوت تو پیش از ابراهیم باشد، و بر آن وصیت چندین مهر بود، پس علی علیه السلام مهر اوّل را گشود و آنچه

(۱) النساء: ۵۸.

ص: ۸۰

بدان مأمور بود انجام داد، پس از او حسن علیه السلام مهر دوم را گشود و آنچه را که بدان مأمور بود انجام داد، سپس مهر سوم را حسین علیه السلام گشود و در آن چنین یافت که پیکار کن و بکش و کشته شوی، و همراه با گروهی برای شهادت به

درآی، برای آنان جز به همراهی تو شهادتی نخواهد بود (مقدّر نشده)، پس آن حضرت چنان کرد، سپس آن را به علی بن الحسین علیه السلام ردّ کرد و در گذشت و علی بن الحسین علیه السلام مهر چهارم را باز گشود و در آن چنین یافت که سر به زیر افکن و خاموش باش، زیرا چهره علم در حجاب رفته، سپس آن را به محمد بن علی ردّ و در گذشت، و او خاتم پنجم را گشود و در آن یافت که کتاب خدای تعالی را تفسیر کن و پدر خود را تصدیق کن و فرزند خود را وارث این علم گردان و به سازندگی امت پرداز و حق را در حال نگرانی و ایمنی بگو و جز از خدا از هیچ کس نترس، او نیز چنین کرد، سپس آن را به کسی که پس از او بود سپرد، معاذ بن کثیر گوید: من به او عرض کردم: و اکنون تو همانی؟ آن حضرت فرمود: تو را با این سخن چه کار؟ غیر از این که بر وی ای معاذ و آن را از من بازگو کنی. بله، من همانم، تا آنجا که آن حضرت دوازده نام را برای من برشمرد و سپس سکوت فرمود، من پرسیدم:

ص: ۸۱

بعد از آن چه کسی؟ آن حضرت فرمود: برای تو همین کافی است.

۴- یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله صحیفه سربسته به دوازده مهر را به امیر المؤمنین علیه السلام سپرد و فرمود:

نخستین مهر را بشکن و در آن صحیفه را باز کرده بدان چه در آن (نوشته شده) است عمل کن و آن را به حسن ردّ کن تا مهر دوم را بشکنند و بدان عمل کند، و آن را به حسین ردّ کن تا او نیز مهر سوم را شکسته و به آنچه در آن است عمل کند و سپس به ترتیب به یکایک از فرزندان حسین داده شود».

۵- زرارۀ بن أعین گوید: راجع به این گفته خدای عزّ و جلّ: «همانا خداوند به شما دستور می دهد که امانتها را به اهل آن برگردانید و هنگامی که بین مردم حکم می کنید به دادگری حکم نمائید» از امام باقر علیه السلام سؤال کردم، آن حضرت فرمود: خداوند هر امام از ما خاندان را به ردّ کردن امامت به امام بعد از خود امر فرموده است، او حقّ باز داشتن آن را از امام بعد از خویش ندارد، مگر فرمایش خداوند نشنیده ای که می فرماید: «و هنگامی که بین مردم حکم می کنید به دادگری حکم نمائید که خداوند شما را بدان، خوب موعظه می کند» حکم کنندگان آنان هستند، آیا نمی بینی که در این آیه حکم کنندگان را

ص: ۸۲

مورد خطاب قرار داده است؟» ۶- یعقوب بن شعیب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: نه به خدا قسم خداوند این امر را رها نمی کند (به حال خود وانمی گذارد) مگر اینکه او را کسی است که بدان قیام می کند تا روز قیامت».

۷- ابو عبد الله عبد الرحمن از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«خدای جلّ اسمه فرمان هر امامی را و آنچه را که او باید بدان عمل کند از آسمان فرو فرستاده، و بر آن فرمان، مهری است که او آن را می‌گشاید و بدان چه در آن است عمل می‌کند».

ای گروه شیعه بدرستی که در این، حجتی رسا و پیامی وجود دارد برای گروهی که پرستش‌کنندگان خدایند و روشنگری است برای مؤمنین، و هر که را خدای تعالی برایش خیر بخواهد او را از تصدیق‌کنندگان امامان و تسلیمان در برابر آنان قرار می‌دهد که آنان هدایت‌کنندگان هستند به واسطه آنچه خداوند از کرامت خود به آنان بخشیده و

ص: ۸۳

آنان را از برگزیدن خویش بدان ممتاز ساخته و خلافت خویش را بر همه بندگان به آنان عطا فرمود، نه دیگر بندگان را غیر آنان، بدان هنگام که فرمانبرداری از آنان را اطاعت خود خواند، بنا به فرمایش او عزّ و جلّ که فرمود: **أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ** (خداوند را فرمانبرداری کنید و رسول را و کسانی را که صاحبان امر شما هستند) و باز فرموده است: **وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ** (هر کس اطاعت رسول کند خدا را اطاعت کرده است) و رسول خدا نیز مردم را به امامان از اولاد خود خوانده است، همان کسانی که خدای تعالی مردم را به اطاعت از آنان امر فرموده و آنان را به سوی ایشان راهنمایی و ارشاد نموده است بنا به فرموده آن حضرت صلی الله علیه و آله: «من دو چیز گرانمایه در میان شما به جای می‌گذارم کتاب خدا و عترت خودم اهل بیت. ریسمانی است کشیده میان شما و خداوند، تا وقتی آن را به دست دارید هرگز گمراه نخواهید شد».

و خدای تعالی در مقام واداشتن مردم به اطاعت از رسول و بر حذر داشتن آنان از نافرمانی و گردنکشی نسبت به او در آنچه می‌گوید و بدان امر می‌کند می‌فرماید:

«آنان که دستور او را مخالفت می‌کنند باید بترسند از این که گرفتاری و فتنه‌ای به آنان برخورد کند، یا از این که عذاب دردناکی به آنان برسد». «۲» پس هنگامی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت شد و گفته او کنار گذاشته شد و دستور

(۲) النور: ۶۳.

ص: ۸۴

او در مورد آنان (اهل بیت) مورد نافرمانی قرار گرفت، و در کارشان جدا از آنان تک روی کردند و حقّ آنان را انکار کردند و از میراث آنان جلوگیری کردند (میراثشان را از آنان دریغ کردند) و از روی نابکاری و حسادت و ستمگری و دشمنی علیه آنان همدست شدند، در نتیجه آنچه خداوند گرفتاری و عذاب دردناک را که به آنان وعده فرموده بود- بر مخالفت‌کنندگان دستور او و سرپیچی‌کنندگان نسبت به اهل بیت او [و آنان که از آن گروه متابعت کردند و به رفتار آنان خشنود بودند]- محقق ساخت و نیز ابتلای آنان را به کوری در شناخت راه راست پیش انداخت، و همچنین گرفتاری به اختلاف در احکام و خواسته‌ها

و پراکندگی نظرات و کورکورانه گام برداشتن در بیراهه را در دین برای آنان جلو انداخت و بر ایشان عذاب دردناک را برای روز رسیدگی در قیامت مهیا ساخت.

و ما دیده‌ایم (یعنی خوانده‌ایم) که خدای عزّ و جلّ در کتاب محکمش از آنچه که گروهی از بندگان را به وسیله آن کیفر داده یاد کرده است، آنجا که می‌فرماید «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ» الخ «پس سرانجام با افکندن نفاقی در دلهایشان پیوسته تا روزی که با او ملاقات کنند کیفرشان داد چون خلاف پیمان و وعده‌ای که به خدای داده بودند عمل کردند، و چون دروغ می‌گفتند» (۱) و خدا نفاقی را که در دل آنان جایگزین ساخته بود کیفر خلف وعده آنان قرار داد و ایشان را منافقین خواند، سپس در کتاب

(۱) التوبة: ۷۷.

ص: ۸۵

خود فرمود: «همانا منافقان در پست‌ترین مرتبه آتش جای دارند». (۱) اگر وضع کسی که خلاف وعده کرده چنین باشد، که کیفرش نفاقی کشاننده به پست‌ترین مرتبه دوزخ است، پس چگونه خواهد بود حال کسی که در برابر خدای عزّ و جلّ و رسول او صلی الله علیه و آله آشکارا به مخالفت آن دو، و ردّ کردن گفته‌شان و سربیزی از فرمانشان برخاسته و ستم می‌کند و با وجود آگاهی سر ستیز دارد نسبت به آن کسانی که خداوند مردم را به اطاعت از ایشان و دست آویختن به ریسمان آنان و همراه بودن با آنان امر فرموده است آنجا که می‌فرماید: «ای مؤمنان از خدا بپرهیزید و با راستگویان همراه باشید» (۲) و راستگویان همان کسانی هستند که آنچه را با خدا بر آن پیمان بستند از جهاد با دشمنان او و بذل جان خود در راه او و یاری کردن فرستاده‌اش و گرامی داشت دین او، نسبت به آن جمله راستگو بودند، (عمل کردند) موافق آنجا که خدا می‌فرماید:

رَجُلٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ - (الآية) «مردانی هستند که راست گفتند آنچه را که با خدا بر آن پیمان بستند پس بعضی از آنان بر سر پیمان رفته یعنی سهم خود را انجام داد و بعضی از آنان به انتظار به سر می‌برد، و هیچ کدام تبدیلی در پیمان خود روا نداشتند» (۳) آن کس که به راستی بر سر وعده خود با خدا است و پیمان خود را بجا می‌آورد و جان خویش را در راه رضای خدا عرض می‌کند و در راهش پیکار می‌نماید، و دین وی را سربلند می‌دارد، و پیامبرش را یاری می‌کند. چنین کسی چقدر فاصله دارد با آن کس

(۱) النساء: ۱۴۵.

(۲) التوبة: ۱۱۹.

(۳) الاحزاب: ۲۳.

که پیامبر خدا را نافرمانی می‌کند و با او مخالفت می‌نماید و عترت او را ستم می‌کند و نیز آن کس که او کارش بزرگتر از بجا نیاوردن وعده‌ای است که آن نفاق به دنبال دارد و به درک اسفل دوزخ می‌کشاند؛ از آن به خدا پناه می‌بریم.

خدا شما را رحمت کند این است حال هر کسی که از یکی از امامانی که خداوند آنان علیهم السلام را برگزیده، باز گردد و امامت او را انکار کند و دیگری را جایگزین او قرار دهد و برای غیر او مدعی حق شود، چون امر جانشینی و امامت به فرمان خدای تعالی و به اختیار او است، نه مربوط به بندگان خدا و به اختیار آنان، پس هر که غیر از برگزیده خدا را اختیار کند و با دستور خدای سبحان مخالفت نماید به جایگاه ستمکاران و منافقین که جایشان آتش خداوند است بدان گونه که خداوند آنان را وصف نموده، داخل شده است.

به خدا پناه می‌بریم از مخالفت با او و خشم و عذاب او، و از او پابرجائی بر آنچه را به ما بخشیده است می‌خواهیم و می‌خواهیم که دلهای ما را پس از اینکه به رحمت و رأفت خود هدایت‌مان فرمود دچار انحراف و لغزش نفرماید.

(باب - ۴) * (آنچه در مورد اینکه امامان دوازده پیشوا هستند و از جانب) * خدا و برگزیده اویند روایت شده است

۱- حسن بن ابی الحسن بصری در خبری که سندش را به معصوم می‌رساند نقل می‌کند که فرمود: «جبرئیل خدمت پیامبر رسیده گفت ای محمد خدای عزّ و جلّ به تو دستور می‌دهد که فاطمه را به همسری برادر خودت علی در آوری. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را نزد علیّ علیه السلام فرستاد و به او پیغام داد که: ای علی من دختر خود فاطمه را که بانوی زنان جهانیان است و پس از تو محبوب‌ترین آنان نزد من است به همسری تو در می‌آورم، از شما دو فرزند متولّد خواهند شد که آن دو سروران جوانان بهشتی هستند پس از روزگار من شهدای به خون آغشته و مقهور در روی زمین، و بزرگواران گرانقدر نورانی هستند که خداوند به وسیله ایشان آتش ستمکاری را فرو می‌نشاند و حقّ را به دست آنان زنده می‌کند و باطل را به وسیله آنان نابود می‌سازد، و شمار آنان به عدد ماههای سال خواهد بود. عیسی فرزند مریم علیه السلام پشت سر آخرین

ایشان به نماز خواهد ایستاد».

۲- ابو هاشم داود بن قاسم جعفری از امام جواد علیه السلام روایت کرده که آن حضرت به نقل از پدران خود علیهم السلام فرمود: «روزی امیر المؤمنین علیه السلام در حالی که فرزندش حسن ابن علیّ و سلمان فارسی با او بودند و خود به دست سلمان رضی الله عنه تکیه داشت پدیدار شد و به مسجد الحرام در آمده بنشست. در این هنگام مرد آراسته و خوش لباسی آمده به امیر المؤمنین علیه السلام سلام کرد و در مقابل آن حضرت نشست و گفت: ای امیر مؤمنان سه مسأله را از شما می‌پرسم، امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آنچه برایت پیش آمده از من سؤال کن. پس آن مرد گفت: در مورد انسان مرا آگاه

کنید که وقتی او در خواب است روحش به کجا می‌رود؟ و اینکه چگونه آدمی چیزی را به یاد می‌آورد و فراموش می‌کند؟ و بالأخره اینکه چگونه فرزند آدمی شبیه عموها و دایه‌ها می‌شود؟ امیر المؤمنین علیه السلام به امام حسن رو کرده فرمود: ای ابا محمد تو به او پاسخ ده، پس امام حسن علیه السلام باو فرمود: در مورد پرسش تو راجع به اینکه آدمی هنگامی که در خواب است روحش کجا می‌رود، همانا روح او به باد آویخته و باد نیز خود به هوا آویخته تا وقتی که صاحب آن روح رو به بیداری می‌رود، پس اگر خدای تعالی به بازگشت روح به آن بدن اجازه دهد آن روح باد را به درون خود می‌کشد و باد نیز به نوبه خود هوا را جذب می‌کند و به این ترتیب

ص: ۸۹

روح (آزاد شده) و در بدن صاحبش جای می‌گیرد، و اگر خداوند اجازه برگشت آن روح را به آن بدن ندهد، هوا باد را جذب می‌کند و باد نیز روح را در خود نگاه می‌دارد و آن به صاحبش باز نمی‌گردد تا روز رستاخیز فرا رسد.

و اما آنچه راجع به یادآوری و فراموشی گفتی همانا دل آدمی (مغز انسان) در محفظه‌ای گوی مانند است و بر سر آن طبقی نهاده شده، هنگامی که او صلوات کاملی بر محمد و آل محمد می‌فرستد، آن طبق از روی محفظه برداشته می‌شود و دل فرد روشن می‌شود و آدمی آنچه را فراموش کرده به یاد می‌آورد، و اگر بر محمد و آل او صلوات نفرستد، یا آن را ناقص ادا کند و از گفتن قسمتی از آن صرف نظر نماید آن طبق فرو می‌افتد و دل تاریک می‌شود و انسان آنچه را به یاد داشته فراموش می‌کند.

و اما آنچه راجع به چگونگی شبیه شدن نوزاد به عموها و دایه‌هایش پرسیدی، وقتی که شخص با دل آسوده و اعصاب آرام و جسمی بی‌دلهره و نگرانی نزد همسر خود رفته همبستر شود، نطفه حاصله از آن نزدیکی، درون رحم جای می‌گیرد و نوزادی که به

ص: ۹۰

دنیا می‌آید به پدر و مادر خود شبیه می‌شود، و اگر شخصی با دل پریشان و اعصابی ناآرام و بدنی مضطرب به زن خود در آمده نزدیکی کند، در این صورت نطفه او نیز دچار تشویش شده و با همان حالت بر یکی از رگها قرار می‌گیرد، اگر بر رگی از رگهای عموها (رگ و خون مشترک بین پدر و برادرانش که از حیث نژادی همخون او هستند یا روحیات مشترک خانوادگی پدری) بنشیند طفل به عموهایش شبیه می‌شود و اگر بر رگی از رگهای دایه‌ها (همخونهای مادری) قرار گیرد، نوزاد شبیه به دایه‌ها می‌شود. مرد سؤال‌کننده پس از شنیدن پاسخها گفت: شهادت می‌دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست و همواره بر آن شهادت می‌دهم، و شهادت می‌دهم که محمد پیامبر خدا است و همواره بر آن شهادت می‌دهم و همان را به زبان می‌آورم، و شهادت می‌دهم که تو جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر پا دارنده حجت او هستی، و پیوسته بدان شهادت می‌دهم و آن را خواهم گفت - و با دست خود به امیر المؤمنین علیه السلام اشاره کرد، و (رو به امام حسن علیه السلام) - گفت: گواهی می‌دهم که تو وصی او (علی علیه السلام) و قیام‌کننده به حجت او هستی و همیشه آن را خواهم گفت - و با دستش به امام حسن علیه السلام اشاره کرد - بعد گفت شهادت می‌دهم بر حسین بن علی که او جانشین حسن و قیام‌کننده به حجت است و

پیوسته چنین خواهیم گفت و گواهی می‌دهم بر علی بن الحسین که او به پا دارنده کار حسین است، همچنین گواهی می‌دهم بر محمد بن علی که او بر پا دارنده امر علی پدرش

ص: ۹۱

است و شهادت می‌دهم بر جعفر بن محمد که او بر پا دارنده امر محمد (پدر خویش) است و شهادت می‌دهم بر موسی که او قیام‌کننده به امر جعفر است و گواهی می‌دهم بر علی که او ولی و قائم به امر پدر خود موسی است و گواهی می‌دهم بر محمد که قیام‌کننده به امر پدر خویش علی است و شهادت می‌دهم بر علی که قیام‌کننده به امر محمد است، و گواهی می‌دهم بر حسن که او بر پا دارنده امر پدر خود علی است و بالأخره شهادت می‌دهم بر مردی از فرزندان حسین که نام و کنیه او برده نشود تا زمانی که خداوند امر او را آشکار سازد که سراسر زمین را پر از عدل و برابری کند همان گونه که از جور و ستم پر شده است، و درود بر تو ای امیر مؤمنان و رحمت خدا و برکات او بر تو باد، سپس برخاست و برفت؛ پس امیر المؤمنان علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: ای ابا محمد از پی او برو و بین کجا می‌رود، امام حسن علیه السلام گوید: پشت سر او بیرون رفتم، همین که پای خود را از مسجد بیرون نهاد دیگر نفهمیدم کجا رفت، من نزد پدرم امیر المؤمنین بازگشتم و او را از ماجرا آگاه کردم، به من فرمود: یا ابا محمد آیا او را شناختی؟ گفتم: نه، خدا و پیامبرش و امیر المؤمنین بهتر می‌دانند، پس به من فرمود: او خضر بود».

۳- حسن بن عباس بن حریش از امام جواد علیه السلام و آن حضرت از پدران خود علیهم السلام

ص: ۹۲

روایت کرده که امیر المؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمود: «در هر سالی شب قدر وجود دارد، در آن شب برنامه و دستور کار یک ساله و آنچه طی آن سال باید انجام شود از آسمان نازل می‌شود و برای آن کار والیانی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله معین شده است. ابن - عباس عرض کرد: ای امیر مؤمنان آنان چه کسانی؟ فرمود: من و یازده تن از نسل من، امامانی که فرشتگان با آنان حدیث می‌کنند».

۴- اصبع بن نباته گوید: «روزی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسیدم و او را دیدم به اندیشه فرو رفته بود و انگشت خود بر زمین می‌کوفت و یا می‌سود، عرض کردم: ای امیر مؤمنین (می‌بینم) بر روی زمین می‌زنی آیا به آن دلبستگی داری؟ فرمود: نه به خدا قسم هرگز ساعتی نه به آن علاقه داشته‌ام و نه به دنیا، لکن اندیشه‌ام به فرزندى است از نسل خودم، او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و دادگری خواهد کرد همچنان که لبریز از ستم و جفاکاری شده است؛ او دوران سرگردانی و غیبت خواهد داشت که طی آن گروههایی گمراه و پاره‌ای دیگر نیز به هدایت دست می‌یابند. پس عرض کردم، ای

ص: ۹۳

امیر مؤمنان مدت آن سرگردانی و غیبت چقدر خواهد بود؟ فرمود: دوره‌ای از روزگار، پرسیدم: وقوع این امر حتمی است؟ فرمود: آری همان گونه که خود او آفریده شده، پرسیدم: آیا من آن زمان را در می‌یابم؟ (من تا آن موقع زنده هستم؟) فرمود: «ای اصیغ چگونه چنین کاری برایت ممکن است؟ آنان برگزیدگان این امت‌اند همراه با نیکوکاران این اهل بیت» گفتم: پس از آن چه خواهد شد؟ فرمود: خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد که خدا را خواسته‌ها و انگیزه‌ها است و به عواقبی و مصالحی در این امر نظر دارد».

۵- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «پدرم به جابر بن عبد الله انصاری فرمود: «۱» با تو کاری دارم، هر وقت که برایت زحمت نیست می‌خواهم در آن خصوص با تو تنها باشم و آن را از تو بیرسم، جابر گفت: هر موقع شما مایل باشید (من حاضر)، پس روزی پدرم با او به خلوت نشسته و به او گفت: ای جابر از آن لوحی که در دست فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده‌ای و از آنچه مادرم فاطمه علیها السلام در مورد چیزهایی که در آن لوح نوشته به تو خبر داده مرا نیز آگاه کن. جابر

(۱) باید دانست در اینجا حذف صورت گرفته است و اصل مطلب این چنین بوده که «امام صادق علیه السلام از پدرش نقل کرده که پدرم به جابر فرمود- الخ» و إلاً امام صادق جابر را ندیده است، بلکه چند سال پس از او به دنیا آمده‌اند.

ص: ۹۴

گفت: خدای یکتا را شاهد می‌گیرم که روزی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مادرت فاطمه علیه السلام وارد شدم و تولّد حسین علیه السلام را به او تبریک گفتم و دیدم در دستش لوح سبز رنگی است، گمان کرده که آن زمرّد است، در آن لوح نوشته‌ای سپید شبیه نور خورشید دیدم، به او گفتم: پدر و مادرم فدایت، این لوح چیست؟ گفت: این لوحی است که خدای عزّ و جلّ آن را به رسولش صلی الله علیه و آله هدیه داده و نام پدرم و نام شوهرم و نام دو فرزندم و نام آن جانشینان که از فرزندان من هستند در آن است، پدرم آن را به من داده تا بدان وسیله به من مژده بدهد، جابر اضافه کرد: بعد مادرت فاطمه علیها السلام آن را به دست من داد، من آن را خواندم و از روی آن یادداشت کردم، پس پدرم به او گفت: جابر برایت امکان دارد آن را به من نشان دهی، گفت: بلی، و بعد پدرم با او به منزلش رفت، سپس پدرم صفحه‌ای از پوست را در آورد و گفت: ای جابر تو به نوشته خودت نگاه کن تا من (نوشته خود را) بر تو بخوانم، و پدرم آن را برای او خواند و هیچ حرفی با حرف دیگر (از نسخه پدرم با نسخه او) اختلاف نداشت، پس جابر گفت: خدا را شاهد می‌گیرم که من دیدم در آن لوح چنین نوشته شده:

به نام خداوند بخشنده مهربان، این نوشته‌ای است از سوی خداوند عزّ و جلّ عزیز و حکیم به محمدّ پیامبر و نور و حجاب او و واسطه و میانجی و فرستاده و راهنمای خویش

ص: ۹۵

که آن را جبرئیل از نزد پروردگار جهانیان فرو آورده است، ای محمد اسماء مرا بزرگ دار و نعمتهای مرا سپاس گوی و عطایای مرا انکار مکن، من خود همان خدایی هستم که هیچ معبودی جز من نیست، درهم شکننده ستمکاران، دولت بخش ستمدیدگان و حاکم و حسابخواه روز جزایم، من همان خدایم که هیچ معبودی جز من نیست هر کس به چیزی جز فضل من امیدوار باشد یا جز از دادگری من بیمناک باشد او را عذاب خواهم کرد چنان عذابی که هیچ یک از مردمان را بدان پایه عذاب نکرده‌ام، پس تنها مرا پرستش کن و تنها توکل بر من دار، همانا من پیامبری برنینگیخته‌ام که دورانش را به پایان رسانم و زمانش سپری شود مگر اینکه برای او جانشینی قرار داده باشم، همانا تو را بر همه پیامبران برتری داده‌ام و جانشین تو را بر همه اوصیاء فضیلت بخشیده‌ام و تو را به دو شیر نو رسیده‌ات و دو نواده‌ات حسن و حسین سرافراز نمودم، و حسن را پس از سر آمدن زمان پدرش سرچشمه علم خویش ساختم، و حسین را سرچشمه وحی خود گردانیدم و او را به شهادت سرافراز ساختم و نیک بختی را بر او تمام کردم، او برترین کسی است که در راه من به شهادت رسیده، و از حیث مقام بلندمرتبه‌ترین شهدا نزد من است. من کلمه تائمه خود را با او همراه ساختم و حجت رسای خود را نزد او قرار دادم، به واسطه عترت او پاداش می‌دهم و کیفر می‌کنم، نخستین فرد آنان علی است که سرور

ص: ۹۶

عبادت‌کنندگان و زینت بخش اولیاء پیشین من است و فرزند او با جدش محمود هم نام است، نام او محمد شکافنده دانش من و سرچشمه حکمت من است، بدگمانان و ناباوران به جعفر هلاک می‌شوند، ردکننده او همچون کسی است که مرا رد می‌کند. این سخن از سوی من محقق است که بدون شک جایگاه جعفر را گرامی خواهم داشت و حتماً خاطرش را در مورد شیعیان و یاوران و دوستانش خرسند خواهم ساخت، چنین مقدر است که پس از او فتنه‌ای کور و بسیار تاریک (که دیدن چیزی ممکن نیست) اتفاق خواهد افتاد، زیرا که ریسمان سنت و فرمان من البته بریده نشود و حجت من پوشیده نماند و اولیاء من به جام لبریز سیراب شوند، آنان بزرگواران والامقام روی زمین‌اند، بدانید اگر کسی یک تن از آنان را انکار کند چنان است که نعمت مرا انکار کرده باشد، و هر که آیتی از کتاب مرا دیگر گونه سازد پس بر من افترا روا داشته است، وای بر افتراگویان انکارکننده بدان هنگام که زمان بنده من موسی و دوست من و برگزیده‌ام به سرآید، همانا تکذیب‌کننده او همچون تکذیب‌کننده همه اولیای من است، او یار و یاور من است و همان کسی است که سنگینی کارهای پیامبری را بر دوش او می‌نهم و او را با قیام بدان مهم می‌آزمایم و پس از او خلیفه من علی بن موسی الرضا است که او رادیو- نهاد گردنکشی به قتل می‌رساند و در شهری که بنده شایسته (خدا) ذو القرنین آن را بنا

ص: ۹۷

کرده به خاک سپرده می‌شود، نیکوترین بندگان من در کنار بدترین بندگان مدفون می‌گردد. این سخن از من محقق است که حتماً چشمان او را به فرزندش محمد روشن خواهم ساخت، که پس از وی جانشین او و وارث علم او، و سرچشمه دانش من و نهانخانه راز من است و حجت من است بر بندگانم، بهشت را جایگاه او ساخته‌ام و پایمردی او را در حق هفتاد هزار تن از اهل بیتش که همگی در خور آتش باشند خواهم پذیرفت، و نیک بختی را بر فرزند او علی تمام خواهم کرد که او یار و یاور من است و شاهد در میان بندگانم، و امانت‌دار بر وحی من است و حسن را که دعوت‌کننده به راه من و خزانه‌دار دانش من

است از او بوجود آورم، و سپس این امر را به فرزند او (امام زمان علیه السلام) که رحمتی است بر جهانیان (یا برای رحمت به جهانیان) کامل خواهم نمود، همان که کمال موسی و جمال عیسی و بردباری ایوب در وجود او گرد آمده، در زمان غیبت او اولیای من خوار می‌شوند و هم چنان که سرهای ترک و دیلم (کنایه از دشمنان عرب) هدیه می‌شود سرهای آنان نیز به عنوان هدیه برده می‌شود، پس کشته و سوزانده می‌شوند و همواره نگران و هراسان و وحشتزده‌اند، زمین از خونشان رنگین می‌شود و در میان زنانشان شیون و زاری (در سوگ) بلند می‌شود، آنان به راستی اولیای من‌اند و بر من است که از آنان هر گونه کوری و تاریکی عمیق را بردارم و به رعایت آنان زلزله‌ها را بازگردانم و از آنان دشواریها و گرفتاریهای بزرگ و گردنگیر را بردارم

ص: ۹۸

«از پروردگارشان درودها و رحمت بر آنان باد و آنان همان هدایت‌شدگان‌اند».

ابو بصیر (راوی حدیث) گوید: «اگر در سراسر زندگیت جز همین یک حدیث، حدیث دیگری هم نشنوی برای تو بس است، پس آن را جز از اهل آن (از بیگانگان) حفظ کن».

۶- زرارة بن أعین از امام باقر و آن حضرت از پدران خود علیهم السلام نقل کرده که:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از خاندان من دوازده نفرند که فرشتگان با ایشان حدیث می‌کنند، پس مردی که نامش عبد الله بن زید و برادر رضاعی علی بن الحسین علیهما السلام بود (با تعجب) گفت: سبحان الله طرف حدیث با فرشتگان؟! - مانند کسی که به آن ناباور باشد - راوی گوید: امام باقر علیه السلام به او رو کرده فرمود: بدان به خدا قسم فرزند مادرت این چنین بود - یعنی علی بن الحسین علیهما السلام -».

(۷) ابو بصیر از امام صادق و آن حضرت از آباء خود علیهم السلام روایت کرده که: رسول

ص: ۹۹

خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که خدای عزّ و جلّ از هر چیزی، یک تا را برگزیده است:

[از روی زمین، مکه را اختیار کرد و از سرزمین مکه، مسجد الحرام را و از آنجا بخشی را که کعبه در آن است و از چهارپایان، ماده آنان را و از گوسفندان، میش را و] از روزها روز جمعه را برگزید و از ماهها، ماه رمضان را و از شبها، شب قدر را اختیار کرد، و از میان مردم، بنی هاشم را، و از میان بنی هاشم، من و علی را برگزید و از تبار من و علی، حسن و حسین را اختیار کرد و آن (سلسله) را تا دوازده امام کامل کرد که از فرزندان حسین‌اند، و نهمین آن فرزندان، باطن آنان و همچنین ظاهر آنان است و برترین ایشان و قائم ایشان است». (یعنی همان شخصی که در صلب آنان است او است که ظاهر خواهد شد و حکومت خواهد کرد).

عبد الله بن جعفر در حدیث خود اضافه کرده است که: «آنان دین را از تحریف تندروها و نسبت‌های باطل‌گرایان و تأویل نادانان محفوظ می‌دارند».

همچنین سعید بن غزوان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خدای عزّ و جلّ مرا برگزید - و همان حدیث سابق را تا پایان نقل کرده است -.

ص: ۱۰۰

روایاتی از کتاب سلیم بن قیس هلالی

۸- از سلیم بن قیس هلالی نقل شده: هنگامی که معاویه، ابو درداء و ابو هریره را نزد خود فرا خواند و ما آن زمان در صفین همراه امیر المؤمنین علیه السلام بودیم، و آن دو را مأمور رساندن پیامی به امیر المؤمنین علیه السلام نمود و آنان پیغام را به آن حضرت رسانیدند حضرت فرمود: «آنچه را که معاویه همراه با شما فرستاده بود (پیامی به وسیله شما فرستاده بود) به من رساندید، اکنون از من نیز بشنوید و همان گونه که به من ابلاغ کردید، از طرف من نیز آن را به او ابلاغ کنید، آن دو گفتند: بسیار خوب، پس علی علیه السلام پاسخی طولانی در جواب معاویه گفت تا اینکه سخن به یادآوری نصب او به امر خدای تعالی به وسیله رسول خدا در غدیر خم رسید، فرمود: هنگامی که آیه: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ** - آیه» «همانا که ولی شما فقط خداوند است و پیامبرش و کسانی که ایمان آورده‌اند و نماز

ص: ۱۰۱

بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند در حالی که نماز می‌گزارند» ۱» بر پیامبر نازل شد مردم گفتند: ای رسول خدا آیا این ولایت مخصوص پاره‌ای از مؤمنان است یا همه ایمان آورندگان را در بر می‌گیرد؟ خدای تعالی به پیامبرش امر فرمود تا از ولایت آن کس که خداوند ایشان را به ولایت او امر نموده آگاهشان سازد و مطابق آنچه از نماز و زکات و روزه و حجشان که برای آنان تفسیر کرده ولایت را نیز برای آنان بیان نماید، علی علیه السلام فرمود: پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم مرا به جانشینی خویش برگماشت و فرمود:

همانا خدای عزّ و جلّ مرا همراه با پیامی گسیل داشت که سینه‌ام را می‌فشرد و گمان می‌کردم که مردم مرا تکذیب کنند، پس خداوند مرا تهدید فرمود که حتماً آن پیام را برسانم و گر نه مرا عذاب خواهد کرد، (و خطاب به من فرمود) ای علی برخیز، و پس از این که دستور داد مردم را برای جماعت دعوت کنند، و خود با آنان نماز ظهر را به جای آورد با صدای هر چه بلندتر فرمود: ای مردم بدانید که خدا مولای من است و من مولای مؤمنان، و من نسبت به مؤمنان شایسته‌تر و سزاوارتر از آنان نسبت به خودشان هستم، هر کس که من مولای اویم، علی نیز مولای اوست، خدایا کسی را که دوستدار اوست دوست بدار و آن کس که با او دشمنی می‌کند دشمن بدار. پس سلمان فارسی رو به او برخاست و گفت: ای رسول خدا چگونه ولایتی (در چه چیزی)؟ آن حضرت فرمود:

ص: ۱۰۲

هر کس که من به او از خودش سزاوارترم پس علیّ نیز نسبت به او شایسته‌تر از خود اوست، پس خداوند عزّ و جلّ این آیه را نازل فرمود: **الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** - آیه «امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و بدین راضی شدم که اسلام دین شما باشد». «۱» پس سلمان به او گفت: ای رسول خدا آیا این آیات مخصوص علیّ نازل شده است؟

آن حضرت فرمود: بلکه در باره او و در مورد اوصیای من تا روز قیامت نازل گردیده، سلمان گفت: ای رسول خدا آنان را برای من روشن نما (که چه کسانی‌اند)، فرمود: علیّ برادر من و وصیّ من و وارث من و جانشین من است در میان امتّ، و پس از من ولیّ هر مؤمنی است و یازده امام از فرزندان او که نخستین آنها فرزندان حسن و بعد حسین است، سپس نه تن از فرزندان حسین هر یک پس از دیگری، آنان با قرآن قرین‌اند و قرآن با ایشان است، نه ایشان از قرآن جدا می‌شوند و نه قرآن از آنان، تا اینکه در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند.

پس دوازده نفر از مردانی که در بدر شرکت کرده بودند به پا خواستند و گفتند: ای امیر المؤمنین ما گواهی می‌دهیم که این سخن را به همان گونه که تو فرمودی از رسول خدا صلیّ الله علیه و آله شنیده‌ایم، درست مثل هم، نه بیش نه کم؛ و بقیّه اصحاب بدر که همراه

ص: ۱۰۳

علیّ علیه السّلام در صفین حضور یافته بودند گفتند: ما بخش زیادی از آنچه را فرمودی به یاد داریم ولی همه آن را به خاطر نداریم، و این دوازده نفر افراد برگزیده و با فضیلت ما هستند، علیّ علیه السّلام فرمود: راست می‌گوئید، همه مردم در خاطر نگه نمی‌دارند (با حافظه نیستند) پاره‌ای از آنان از این حیث بر دیگری برتری دارد.

بعد چهار نفر از آن دوازده نفر یعنی: أبو الهیثم بن التّیّهان و أبو ایوب و عمار و خزیمه بن - ثابت ذو الشّهادتین به پا خاستند و گفتند: ما شهادت می‌دهیم که فرمایش آن روز رسول خدا صلیّ الله علیه و آله را به خاطر سپرده‌ایم، به خدا قسم که او به پا ایستاده بود و علیّ نیز در کنار او ایستاده بود و در این حال رسول خدا صلیّ الله علیه و آله می‌فرمود: ای مردم به راستی که خداوند مرا امر فرموده تا امامی بر شما بگمارم که وصیّ من در میان شما باشد و پس از من جانشینم باشد در میان اهل بیتم و امتّ و آن کس باشد که خداوند اطاعت او را در کتاب خود بر مؤمنان واجب ساخته و در آن شما را به ولایت او امر فرموده.

من عرض کردم: از زخم - زبان منافقان و تکذیب آنان بیمناکم، پس مرا تهدید فرمود که حتماً آن را ابلاغ کنم و گر نه مرا کیفر خواهد کرد. ای مردم همانا خدای عزّ و جلّ در کتاب خویش شما را به نماز امر فرموده و من آن را برای شما بیان کرده‌ام و روش آن را به شما آموخته‌ام و همچنین

ص: ۱۰۴

زکات و روزه که آن دو را نیز برای شما بیان کرده و توضیح داده‌ام و خداوند در قرآنش شما را به ولایت امر فرموده؛ من شما را گواه می‌گیرم ای مردم که آن ولایت مخصوص این شخص و اوصیای من از فرزندان خودم و اوست، اولشان فرزندم حسن و بعد حسین و سپس نه تن از فرزندان حسین است، آنان از کتاب (قرآن) جدا نمی‌شوند تا آنکه در کنار حوض به من ملحق شوند.

ای مردم، من پناهگاه شما را پس از خود، و پیشوا و ولیّ و رهبرتان را پس از خویش به شما اعلام کردم، او علیّ بن ابی طالب برادر من است و هم او در میان شما به منزله خود من است، پس کار دین خود را به او واگذار کنید و در همه امورتان از او فرمانبرداری نمائید، همانا تمامی آنچه خدای عزّ و جلّ به من آموخته نزد اوست، خدای عزّ و جلّ مرا امر فرموده که آن را فقط به او بیاموزم و بشما گوشزد کنم آن علم، همه نزد اوست، پس شما از او بی‌رسید و از وی و اوصیاء وی فرا گیرید، شما به آنان چیزی را نیاموزید و بر آنها پیشی نگیرید و از ایشان بازپس و دور نمائید، همانا آنان قرین حقّ‌اند و حقّ نیز با آنان همراه است، حق از آنان جدا نشود و آنان حقّ را کنار نمی‌گذارند.

سپس علیّ - صلی الله علیه - به ابو درداء و ابو هریره و کسانی که گرد او بودند فرمود:

ص: ۱۰۵

ای مردم آیا می‌دانید خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود آورده است که: «خداوند چنین خواسته است که تنها از شما اهل بیت پلیدی را بزدايد و شما را پاک گرداند» «۱» پس رسول خدا صلی الله علیه و آله من و فاطمه و حسن و حسین را در بالاپوشی گردآورد و بعد فرمود:

«پروردگارا اینان حبیبان من و عترت من [و گرانمایگان من] و خاصّان من و اهل بیت من‌اند، پس پلیدی از ایشان بزدايد و آنان را پاکی بخش» پس امّ سلمه گفت: و من نیز، آن حضرت به او فرمود: تو خیر در پیش داری امّا این آیه فقط در مورد من و برادر من علیّ و دختر من فاطمه و دو فرزند من حسن و حسین و نه فرزند من از فرزندان حسین نازل شده است، و در آن غیر از خودمان هیچ کس با ما شریک نیست». در این هنگام بیشتر حاضران برخاستند و گفتند: ما گواهی می‌دهیم که امّ سلمه این موضوع را برای ما نقل کرده بعد هم آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدیم و آن حضرت نیز برای ما به همان صورت که امّ سلمه - رضی الله عنه - گفته بود نقل فرموده، آنگاه گفت: آیا شما نمی‌دانید خدای عزّ و جلّ در سوره حجّ نازل فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع کنید و سجده به به جای آرید و خدای خویش را پرستش کنید و کار نیک انجام

دهید شاید رستگار شوید و در راه خدا جهاد کنید بدان گونه که شایسته جهاد در راه اوست، اوست که شما را برگزیده و در دین برای شما فشار و سختی قرار نداده که همان آئین پدرتان ابراهیم است

(۱) الاحزاب: ۳۳.

ص: ۱۰۶

خدا شما را پیش از این و در این کتاب مسلمان خواند تا پیامبر شاهد بر شما و شما شاهدان بر مردم باشید» و به هنگام نزول این آیه سلمان رضی الله عنه به پا خاسته گفت: ای رسول خدا اینان که تو شاهد بر آنان و آنان نیز شاهدان بر مردم اند و خدا آنان را برگزیده و بر ایشان تنگی و سختی در دین که خود کیش پدرشان ابراهیم است مقرر فرموده چه کسانی هستند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: منظور خدای تعالی از آن، سیزده انسان بدین ترتیب است: «من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندان» پس حاضران گفتند: خدایا مطلب همین طور است ما آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ایم.

پس علی علیه السلام فرمود: شما را به خدا قسم می دهم آیا می دانید که در آخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله آنگاه که به سخن گفتن برای مردم برخاست و پس از آن دیگر خطابه ای ایراد نکرد (آخرین خطبه خود) فرمود: «ای مردم من در میان شما دو چیز (گرانمایه) از خود به جای گذاشته ام که تا وقتی بدان چنگ زده اید گمراه نشوید، و آن عبارت از کتاب خدای عز و جل و اهل بیت من است، و خدای لطیف و خبیر به من خبر داده و تأکید فرموده که آن دو هرگز از یک دیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند» گفتند آری به خدا شهادت می دهیم که همه این گفتار از رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

پس از آن دوازده نفر از حاضران برخاستند و گفتند: ما گواهی می دهیم هنگامی که

ص: ۱۰۷

رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه ایراد می فرمود، همان روزی که در آن وفات یافت عمر بن - خطّاب با حالتی شبیه به شخص خشمگین (که گوئی خشمگین است) برخاست و گفت:

ای رسول خدا این سخن مربوط به همه افراد خانواده تو است؟ آن حضرت پاسخ داد:

«نه، بلکه فقط ناظر به جانشینان من از بین ایشان است یعنی: علی که برادر و وزیر و وارث من است، و جانشین من در میان امّت و پس از من ولی هر مؤمنی است، او نخستین و بهترین آنان است، بعد وصی او همین پسر من، و به حسن اشاره فرمود، سپس وصی او این فرزندم به حسین اشاره نمود، سپس بعد از او آن فرزندم که با برادر من همانام است، سپس وصی او همانام با خودم، و سپس هفت نفر از فرزندان یکی پس از دیگری تا اینکه که در کنار حوض (کوثر) به من ملحق شوند، آنان شهدای

خدا بر روی زمین اویند و حجّهای او بر بندگانش، هر که از ایشان اطاعت کند خدا را فرمانبرداری کرده و هر که با آنان مخالفت کند خدا را نافرمانی کرده است».

بعد همان هفتاد نفر از اصحاب بدر و نزدیک به همان مقدار از مهاجرین برخاستند و گفتند: چیزی را به یاد ما آورید که فراموشش کرده بودیم، گواهی می‌دهیم که ما نیز آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ایم.

پس ابو درداء و ابو هریره از آنان جدا شده روانه شدند و تمامی آنچه را که علیّ علیه السلام

ص: ۱۰۸

فرموده بود و حاضران را بر آن گواه گرفته بود و پاسخ و شهادت مردم را بر آن به معاویه بازگفتند».

۹- و باز سلیم بن قیس هلالی گوید: «هنگامی که ما به همراه علیّ علیه السلام از صفین بازمی‌گشتیم آن حضرت در نزدیکی دیر یک نصرانی فرود آمد، در این موقع پیرمردی خوش روی با ظاهری آراسته که کتابی همراه داشت، از دیر بیرون آمد تا به خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسید و بر او سلام کرد، سپس گفت: من از تبار یکی از حواریین عیسی بن مریم هستم که برترین آن دوازده حواری عیسی و محبوبترین ایشان نزد او بود و وی او را بر دیگران مقدّم می‌داشت و او را جانشین خود ساخت، کتابهای خود را به او داد و حکمت خویش را به او آموخت، افراد این خانواده همواره بر دین عیسی بوده‌اند، و پیوسته کیش او را به دست داشتند، نه کافر شدند و نه مرتدّ، و نه تغییری در دین او بوجود آوردند، و آن کتابها به املاء عیسی بن مریم و به خط دست نویس پدر ما هم اکنون نزد من است؛ در آن کتاب از تمامی آنچه که مردم پس از او انجام خواهند داد یاد شده است، و نیز نام یکایک پادشاهان که پس از او از میان مردم به سلطنت می‌نشینند (ذکر شده) و همچنین ذکر اینکه خدای تبارک و تعالی مردی از عرب را که از فرزندان اسماعیل پسر ابراهیم خلیل خدا است از سرزمینی که به آن تهامه می‌گویند و از

ص: ۱۰۹

قریه‌ای که به آن مکّه گفته می‌شود بر می‌انگیزد، آن مرد «احمد» نامیده می‌شود، و دارای دوازده اسم است و نیز زمان بعثت او و زادگاهش و هجرتش، و کسانی که با او می‌جنگند، و آن که یاریش می‌کند، و کسی که با او دشمنی می‌ورزد، و این که چه مقدار زندگی می‌کند، و امتش پس از او با چه چیزها روبرو می‌شود، تا زمانی که عیسی بن - مریم از آسمان فرو آید، همه اینها در آن کتاب آمده است، همچنین در آن ذکر شده که سیزده نفر از بهترین آفریدگان خدا از فرزندان اسماعیل پسر ابراهیم خلیل الله که محبوبترین خلق خدا در نزد او هستند، و اینکه خدا دوست هر کسی است که آنان را دوست بدارد و دشمن هر کس است که آنان را دشمن بدارد، هر آن کس که از ایشان اطاعت کند هدایت شده و هر که آنان را نافرمانی کند گمراه گشته است، طاعت آنان، طاعت خدا و گردنکشی نسبت به آنان، گردنکشی با خدا است، و نامها و نسبتها و اوصافشان در آن کتاب نوشته شده، و اینکه هر کدام از آنها یکی پس از دیگری چقدر زندگی می‌کند و چند نفر از آنان دین خود را پوشیده می‌دارد و آن را از قومش پنهان می‌کند، و چه کسی از بین آنان ظهور خواهد کرد و مردم اوامر او را گردن می‌نهند تا عیسی بن مریم بر آخرین

آنان از آسمان فرود می‌آید و عیسی پشت سر او به نماز می‌ایستد و می‌گوید: همانا شما پیشوایانی هستید که هیچ کس را شایسته نیست بر شما پیشی جوید، پس او پیش می‌رود و با مردم نماز می‌گزارد و عیسی در صف پشت سر او

ص: ۱۱۰

می‌ایستد.

نخستین و برترین آنان رسول خدا صلی الله علیه و آله است که پاداش او برابر پاداش جمله ایشان و همه کسانی است که از ایشان پیروی می‌کنند و به وسیله ایشان هدایت یافته‌اند، نام او عبارت است از: محمد و عبد الله و یس و قنّاح و خاتم و حاشر و عاقب و ماحی و قائد و نبی خدا و صفی خدا و حبیب خدا، و اینکه هر کجا خداوند یاد شود نام او نیز یاد می‌شود؛ او نزد پروردگار عالم یکی از گرامی‌ترین آفریدگان خدا است و محبوبترین آنان در پیشگاه خداوند؛ خدای تعالی هیچ فرشته مکرم و هیچ پیامبر مرسل از آدم و غیر او نیکوتر و محبوب‌تر از او نزد خود نیافریده است، در روز قیامت او را بر سریر خویش می‌نشانند، و شفاعت او را در مورد هر کس که او در حقش شفاعت کند می‌پذیرد، و قلم در لوح محفوظ به نام او محمد رسول خدا جریان یافته و به نام پرچمدار روز رستاخیز بزرگ، که برادر و وصی او و وزیر او و جانشین اوست در میان امتش، و نزد خدا یکی از محبوبترین آفریدگان خدا پس از وی اوست یعنی علی پسر عموی پدر و مادری او، و ولی هر مؤمنی پس از او، و سپس یازده تن از فرزندان محمد و فرزندان او (علی) اولین آنان به نام دو فرزند هارون، شبر و شبیر خوانده می‌شود و نه تن دیگر از نسل آن فرزند کوچکتر یکی پس از دیگری، آخرینشان کسی است که عیسی بن مریم

ص: ۱۱۱

پشت سر او به نماز می‌ایستد - و بقیه حدیث را به درازایش نقل کرده است -».

۱۰- و باز سلیم بن قیس هلالی گوید: «به علی علیه السلام عرض کردم من از سلمان و مقداد و ابو ذر چیزهایی از قرآن و روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله [غیر از آنچه در دسترس مردم است] شنیده‌ام و بعد تصدیق آنچه را شنیده بودم از تو شنیده‌ام، و در دست مردم مواردی فراوان از تفسیر قرآن و از احادیث منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده‌ام که مخالف با گفته سلمان و مقداد و ابو ذر است و گمان آنان این است که آنها باطل و نادرست است، آیا به نظر شما ایشان عمداً به رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ می‌بندند و قرآن را با نظرات شخصی خود تفسیر می‌کنند؟ سلیم بن قیس گوید: علی علیه السلام رو به من کرد و گفت: حال که سؤال کردی جواب را خوب دریاب، در میان مردم حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، محکم و متشابه، و چیزهایی که واقعا به خاطر دارند و آنچه ناشی از پندار آنان و نادرست است همه وجود دارد، در زمان خود رسول خدا صلی الله علیه و آله چندان دروغ به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده که به ایراد خطابه برخاست و فرمود: ای مردم دروغ بستن به من بسیار شایع شده است، هر که از روی عمد به من دروغ بسته جایگاهش را در آتش برگزیند. پس از سپری شدن زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز

ص: ۱۱۲

هم چنان به آن حضرت دروغ بستند. جز این نیست که حدیث را (یکی از این) چهارگونه شخص برای تو نقل می‌کند و آنان را پنجمی نیست (بیرون از این چهار قسم نیستند).

اول: منافقی که تظاهر به ایمان می‌کند، و به طور ساختگی اسلام را به زبان دارد، از آلودگی به گناه خودداری نمی‌کند، و از این عمل ناروا که عمداً به رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ ببندد پروا ندارد، اگر مردم بدانند چنین کسی منافق و دروغگو است از او حدیث را نمی‌پذیرند و تصدیقش نمی‌کنند ولی متأسفانه آنان با خود می‌گویند: این شخص از اصحاب است و با رسول خدا صلی الله علیه و آله سابقه صحبت داشته و آن حضرت را دیده و از او حدیث شنیده است [پس حدیثش را از او می‌پذیرند، در صورتی که از چگونگی حال او خبر ندارند] و خدای تعالی از وجود منافقین به تو خبر داده بدان خبرها که از منافقان است تو را با خبر ساخته، و بدان وصفها که از ایشان کرده چگونگی آنان را بیان فرموده است، خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: «چون آنان را ببینی پیکرها و ظاهرهایشان تو را به شگفتی وادارد، و اگر سخن بگویند به گفتارشان گوش فرا دهی» این منافقان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله هم چنان باقی بودند و خود را به سردمداران گمراهی و دعوت‌کنندگان به آتش دوزخ از راه نادرستی و نیرنگ و دروغ و بهتان نزدیک ساختند تا اینکه مقام فرمانداریه را به آنان سپردند، و آنان را بر گرده مردم بار کردند، و به وسیله آنان دنیا را به کام خود کشیدند و چپاول کردند، مردم نیز پیوسته دنباله رو فرمانروایان خود و دنیا-

ص: ۱۱۳

طلبان هستند مگر کسی که خدای عزّ و جلّ او را نگه دارد، این یکی از آن چهار نفر است.

دوم: آدمی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی را شنیده ولی آن را به همان صورت که بیان شده درست به خاطر نسپرده، لا جرم دچار خیال و گمان شده ولی قصد دروغ گفتن ندارد، پس آن چیزی را که توهم کرده، همان را به یاد دارد و همان را می‌گوید و همان را عمل می‌نماید و همان را روایت می‌کند و مدعی است که: من آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام، پس اگر مسلمانان بدانند او در حدیث دچار گمان و پندار شده از او نمی‌پذیرند و اگر خود او نیز بداند که آن ناشی از پندار و گمان است مسلماً آن را کنار خواهد گذاشت.

سوم: آن کس باشد که شنیده است رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی را امر فرموده و سپس خود همان چیز را نهی فرموده، و او از این (نسخ و تغییر حکم) آگاهی ندارد. یا شنیده است که پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی را نهی فرموده و بعداً خود دستور به انجام همان چیز داده است، ولی او از این امر بی‌اطلاع است، بنا بر این منسوخ را به خاطر دارد و از ناسخ اطلاع ندارد، چنین کسی اگر بداند آنچه به یاد دارد منسوخ است حتماً آن را کنار می‌گذارد، و مردم نیز وقتی آن را از او می‌شنوند اگر بدانند نسخ شده است مسلماً آن را کنار خواهند گذاشت.

ص: ۱۱۴

چهارم: کسی است که به خاطر تنفر از دروغ و ترس از خدای عزّ و جلّ و بزرگداشت رسول خدا صلی الله علیه و آله نه به خدا دروغ می‌بندد نه به رسول او، و نه حدیث را فراموش می‌کند، بلکه آن را به همان صورت که هست به خاطر سپرده و آن را همان گونه که شنیده، بی‌کم و زیاد نقل می‌کند، نه چیزی به آن می‌افزاید و نه چیزی از آن کم می‌کند، او ناسخ و منسوخ هر دو را به خاطر دارد، به ناسخ عمل می‌کند و منسوخ را ترک می‌گوید. باید دانست که امر و نهی رسول خدا صلی الله علیه و آله همانند قرآن دارای ناسخ و منسوخ، عامّ و خاصّ، و محکم و متشابه است، گاهی اتفاق می‌افتد که کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای دو وجه بود، به اعتباری عامّ و به اعتباری خاصّ، مانند قرآن [خدای عزّ و جلّ در کتاب خود می‌فرماید: «هر آنچه پیامبر برای شما آورد آن را بپذیرید و از آنچه شما را از آن بازداشت دست بکشید» ﴿۲﴾]، آن کلام را کسی می‌شنید که شناخت نداشت [و در نمی‌یافت] چیزی را که مورد نظر خدای عزّ و جلّ و منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است، و همه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نبودند که وقتی از آن حضرت پرسشی می‌کنند پاسخ آن را نیز درک کنند، گاه در بین آنان کسی یافت می‌شد که از آن حضرت سؤالی می‌کرد ولی در مقام فهمیدن پاسخ نبود، تا آنجا که دوست می‌داشتند (ترجیح

(۲) الحشر: ۷.

ص: ۱۱۵

می‌دادند) یک عرب بادیه‌نشین یا رهگذری تازه وارد بیاید و از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسشی کند و آنان بشنوند (چون جواب او را ساده و واضح می‌فرمود دیگران درک می‌کردند)، ولی من (علیّ علیه السلام) هر روز یک بار و هر شب یک دفعه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفتم و آن حضرت در آن موقع با من تنها می‌شد [در خلوتی که هر جا آن حضرت بود من همراه او بودم] و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانند که آن حضرت با هیچ کس غیر از من آن گونه رفتار نمی‌کرد، چه بسا این خلوت در خانه من صورت می‌گرفت. چه بسا که رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من می‌آمد و بلکه بیشتر دفعات به خانه‌ام می‌آمد، و گاهی هم که من در یکی از خانه‌هایش نزد او می‌رفتم او خانه را برای من خلوت می‌کرد و زنان خود را از پیش من به دور می‌کرد و غیر از من کسی نزد او باقی نمی‌ماند، و هر گاه آن حضرت خود برای گوشزد امری با من در خلوت به خانه‌ام نزد من می‌آمد فاطمه و هیچ یک از دو فرزندم از نزد من بر نمی‌خاستند و از ما دور نمی‌شدند و اگر من شروع به پرسش می‌کردم آن حضرت به من پاسخ می‌گفت و هر گاه خاموش می‌شدم و پرسش‌هایم تمام می‌شد او خود شروع می‌کرد و از خدا می‌خواست که آن را در خاطر من نگه دارد و به من بفهماند، و من از آن هنگام که برایم دعا فرمود هرگز چیزی را از یاد نبرده‌ام همانا من به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم ای پیامبر خدا از آن وقتی که تو خدا را به آن دعا در باره من خوانده‌ای تاکنون چیزی از آنچه را به من آموخته‌ای و بر من املاء کرده‌ای فراموش نکرده‌ام پس چرا دستور نوشتن آن را به من می‌دهی؟ آیا بیم داری که

ص: ۱۱۶

فراموش کنم آن حضرت فرمود: ای برادر من برایت از جهت فراموشی نگران نیستم که مبادا فراموش کنی و یا ندانی زیرا خدای عزّ و جلّ مرا آگاه فرموده که به دعا و خواسته من در مورد تو و شریکانت که پس از تو هستند پاسخ مثبت داده و دعایم را مستجاب فرموده و تو فقط برای آنانست که باید بنویسی، عرض کردم: ای رسول خدا شریکان من چه کسانی‌اند؟ فرمود: کسانی که خداوند آنان را با خویشتن و من قرین ساخته و فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسولش و صاحبان امر خود اطاعت کنید» و اگر از بروز اختلاف و کشمکش در چیزی بیم دارید پس آن را به خداوند و رسول او و صاحبان امر خود برگردانید من عرض کردم: ای پیامبر خدا آنان چه کسانی‌اند؟ فرمود: آنان جانشینان تو هستند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، همه آنان راهنمایان و راه یافتگانند، یاری نکردن آن کسانی که ایشان را یاری نکند آسیبی به عزّت ایشان نمی‌رساند، آنان با قرآنند و قرآن نیز با آنان است، ایشان از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن نیز از ایشان جدا نمی‌گردد و به واسطه آنان امتّ من یاری می‌گردد، و باران رحمت بر آنان باریده می‌شود و به برکت دعاها با حقیقت و بزرگ ایشان بلاها و گرفتاریها (از امتّ من) باز می‌گردد، عرض کردم! ای رسول خدا آنان را برایم نام ببر، فرمود: این فرزندانم - و دست خود را بر سر حسن گذاشت - و بعد این

ص: ۱۱۷

فرزندانم - و دست خویش را روی سر حسین نهاد - و سپس فرزندی از او (حسین) همانم خود تو ای علی، سپس فرزندی از او به نام محمد بن علی، آنگاه رو به حسین نموده فرمود:

محمد بن علی در زمان حیات تو متولّد می‌شود، پس سلام مرا به او برسان، سپس آن را به دوازده امام تکمیل کرد، من عرض کردم! ای پیامبر خدا آنان را برایم نام ببر، و آن حضرت آنان را یکایک نام برد.

ای مرد هلالی به خدا قسم یکی از آنان مهدیّ این امتّ است که روی زمین را هم چنان که پر از ظلم و جور شده، از برابری و دادگری سرشار خواهد ساخت.»

۱۱- و باز سلیم بن قیس هلالی گوید: هنگام یادآوری تفاخر مهاجرین و انصار که به افتخارات و برتریهایشان می‌بالیدند، علیّ علیه السّلام ضمن حدیثی طولانی خطاب به طلحه فرمود: «ای طلحه مگر تو خود شاهد نبودی که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از ما استخوان کتفی خواست تا بر آن چیزی بنویسد که پس از او امتّ او به گمراهی نیفتد و دچار اختلاف نشود، و آن دوست تو چنان سخنی را گفت که: «البته رسول خدا هذیان می‌گوید» و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خشمگین شد و از نوشتن صرف نظر نمود؟ طلحه گفت: بله من شاهد آن واقعه بوده‌ام، آن حضرت فرمود: پس از اینکه شما بیرون رفتید رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا با خبر ساخت از آنچه که قصد داشت که در آن (قطعه استخوان) بنویسد و

ص: ۱۱۸

مردم را بر آن گواه گیرد، و همچنین از اینکه جبرئیل به آن حضرت خبر داده بود که خدای تعالی می‌داند که امتّ در آینده نزدیک دچار اختلاف و تفرقه خواهد شد. پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله صحیفه‌ای خواست و آنچه را که قصد

داشت در آن استخوان کتف بنویسد به من املاء فرمود و سه نفر را بر آن گواه گرفت، سلمان فارسی و ابو ذر و مقداد را، و کسانی را که پیشوایان هدایت هستند از آن جمله که اطاعتشان را تا روز قیامت به مؤمنان امر فرموده نام برد، و مرا (علی علیه السلام) نخستین آنان خواند، بعد این پسر حسن و سپس این فرزندم حسین، و سپس نه تن از اولاد این فرزندم حسین، آیا همین طور است ای ابا ذر و تو ای مقداد؟ آن دو گفتند: ما گواهی می‌دهیم به درستی اسناد آن به رسول خدا صلی الله علیه و آله. در اینجا طلحه گفت: به خدا سوگند من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به ابی ذر می‌فرمود: «زمین هرگز زبان‌آوری بر پشت خود حمل نکرده و آسمان هرگز بر او سایه نیفتاده که راست‌گوتر و نیکوکارتر از ابی ذر باشد» و من نیز گواهی می‌دهم که آن دو جز به حق شهادت نمی‌دهند، و تو در نزد من راست‌گوتر و نیکوکارتر از آن دو هستی».

۱۲- و باز سلیم بن قیس هلالی گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «روزی بر مردی - که نام او را به من گفت - گذر کردم، و آن مرد گفت: «محمد به مثل نباشد جز

ص: ۱۱۹

همچون درخت خرمائی که در میان خاکروبه روئیده باشد» من خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و این ماجرا را برایش ذکر کردم، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله خشمگین شده از خانه بیرون آمد و بر منبر رفت و انصار نیز با توجه به حالت خشم - رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند دست به اسلحه برند که آن حضرت فرمود: چرا (چه انگیزه‌ای دارند) گروهائی مرا به واسطه خویشاوندیم مورد عیب‌جوئی قرار می‌دهند با اینکه از من آنچه در باره ایشان گفته‌ام شنیده‌اند چیزهائی را از برتری بخشیدن خداوند به آنها و آنچه که به ایشان اختصاص داده از زدودن پلیدی و پاک گردانیدن آنان که گفته بودم و نیز آنچه در فضیلت اهل بیت و وصی خود گفته‌ام و آنچه نزد خدا موجب گرامی داشت او و ویژگی او و برتری او شده از پیشی جستن او نسبت به دیگران در اسلام و روبرو شدن او با گرفتاریها در راه آن و خویشاوندی او با من و اینکه او نسبت به من همانند هارون نسبت به حضرت موسی است، (همه اینها را سابقا گفته‌ام و آنان شنیده‌اند) باز هم یک نفر از کنار او می‌گذرد و می‌پندارد که مثل من در میان اهل بیت مانند درخت خرمائی است که در محل قضای حاجت روئیده باشد، بدانید که خداوند مردمان را بیافرید پس آنان را به دو گروه تقسیم کرد و مرا در نیکوترین آن دو گروه قرار داد و بعد آن گروه را سه شعبه ساخت و مرا در بهترین آن شعبه‌ها و جزء نیکوترین قبیله قرار داد، سپس آن را به صورت خانواده‌ها در آورد و مرا در بهترین خاندان قرار داد، تا اینکه در میان

ص: ۱۲۰

خاندانم و عترتم و فرزندان پدرم (عبد المطلب) من خالص و ناب شدم و برادرم علی بن ابی طالب، خداوند سبحان نظری به اهل زمین انداخت و از میان آنان مرا اختیار کرد، سپس نگاهی دیگر افکند و برادرم علی را برگزید که وزیر و وارث و وصی من است و جانشین من در میان امت و مولای هر مؤمنی پس از من است، هر که با او دوستی کند با خدا دوستی کرده، و هر که با او دشمنی کند، با خدا دشمنی ورزیده است، و هر که او را دوست بدارد خدا نیز او را دوست می‌دارد، و هر کس با او کینه ورزد خداوند نیز او را مورد خشم قرار می‌دهد، او را دوست نمی‌دارد مگر هر آن کس که مؤمن باشد، و نسبت به او کینه

نمی‌ورزد مگر هر آن کس که کافر باشد، پس از من او محور زمین و میخ فولادین آن است، و او کلمه تقوی و ریسمان مطمئن و ناگسستنی خدا است «آنان می‌خواهند که نور خدا را با دم خویش خاموش کنند ولی خدا جز آشکاری نور خود را رضا نمی‌دهد» دشمنان خدا می‌خواهند نور برادر علی را خاموش کنند، اما خدا جز این را نمی‌خواهد که نور او را تمام کند، ای مردم هر که از شما اکنون اینجا حضور دارد گفتار مرا به آنان که در این جمع نیستند ابلاغ کند، بار خدایا تو بر آنان شاهد باش، (سپس به دنبال سخنان سابق خود ادامه داد) پس از آن خداوند نظر سوم را بر زمین افکند و اهل بیت مرا برای زمان بعد از من برگزید، آنان برگزیدگان این امت هستند که عبارتند از:

یازده امام پس از برادر علی «ع» که یکی پس از دیگری خواهند بود، هر گاه یکی از

ص: ۱۲۱

آنان بدرود حیات گوید دیگری به جای او برگزیده شده قیام می‌کند، آنان به مثل در میان امت من همچون ستارگان درخشان آسمانند که هر گاه ستاره‌ای از نظر ناپدید شود ستاره دیگری پدیدار می‌گردد، آنان پیشوایان و راهنمایان و هدایت یافتگانند که نیرنگ آن کس که با ایشان حيله ورزد و بی‌یاور رها کردن آن کس که ایشان را رها می‌کند آسیبی به ایشان نمی‌رساند بلکه خداوند به کیفر، آن کسی را که بدیشان نیرنگ و خذلان روا داشته دچار آسیب و زیان خواهد ساخت زیرا که آنان حجت‌های خداوند در زمین او هستند، و شاهدان او بر بندگان خدا، هر که از آنان فرمانبرداری کند خدا را اطاعت کرده و هر که نافرمانی ایشان کند خدا را نافرمانی کرده است، آنان با قرآن و قرآن با آنان است، نه قرآن از ایشان جدا می‌شود و نه ایشان قرآن را ترک می‌کنند تا در کنار حوض کوثر (در قیامت) نزد من در آیند نخستین آن امامان برادر علی که - نیکوترین ایشان است، پس از او فرزندان حسن، سپس فرزندان دیگرم حسین، و سپس نه نفر از اولاد حسین - به دنبال آن راوی تا آخر آن حدیث را به درازا نقل کرده است -».

۱۳- مفضل بن عمر گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: این فرمایش خداوند عز و جل معنایش چیست که می‌فرماید: «بلکه آن ساعت (قیامت) را دروغ شمردند و ما

ص: ۱۲۲

نیز شعله‌های آتش را برای کسی که قیامت را دروغ شمرد آماده ساختیم» «۱» آن حضرت در پاسخ فرمود: همانا خدا عز و جل سال را به شکل (مرگب از) دوازده ماه آفرید و شب را دوازده ساعت و روز را نیز دوازده ساعت قرار داد، (از طرفی) از ما اهل بیت نیز دوازده نفر آفرید که فرشتگان با آنان حدیث می‌کنند، و امیر المؤمنین علیه السلام یکی از آن ساعتها است.»

(یعنی همه ما موزون با نظام احسن عالم هستیم و به سر حد کمال خلقت در روح و جسم و استعدادات رسیده‌ایم لذا با هم فرقی نداریم).

۱۴- ابو بصیر گوید: شنیدم که امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمود: «دوازده نفر از ما اهل - بیت هستند که مخاطب سخن فرشتگانند (یعنی فرشته با آنان سخن می‌گوید).

۱۵- از ابی سائب (که ظاهراً عطاء بن سائب باشد) نقل شده که: امام صادق علیه السلام فرموده: شب دوازده ساعت است و روز نیز دوازده ساعت می‌باشد و ماهها نیز دوازده ماه است، و ائمه نیز دوازده امام هستند، و نقباء نیز دوازده نقیب‌اند، و علی خود ساعتی از آن دوازده ساعت است، و هم او (مدلول) گفتار خداوند عزّ و جلّ است که می‌فرماید:

«بلکه آن ساعت را دروغ شمردند و ما شعله‌های آتش را برای کسی که ساعت موعود را

(۱) الفرقان: ۱۱.

ص: ۱۲۳

دروغ شمارد آماده ساخته‌ایم».

(در این خبر «ساعة» که در این آیه آمده است به علی علیه السلام تأویل شده است).

۱۶- زید شحام گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: میان حسن و حسین کدام یک برتر از دیگری است؟ فرمود: «همانا برتری اولین فرد ما با برتری آخرین فرد ما بهم پیوند می‌یابد و فضل آخرین فرد ما با فضل اولین فرد ما پیوستگی دارد، پس همگی دارای فضل‌اند، زید گوید: به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم پاسخ را برایم باز بفرمائید [بیشتر شرح بدهید] به خدا قسم من جز به منظور پی‌جویی حق از شما سؤال نمی‌کنم، امام فرمود: ما از شجره‌ای هستیم که خداوند همه ما را از یک گل آفرید، برتری ما از جانب خدا و علم ما (موهبتی) از نزد خداوند است، ما امانتداران خدا بر آفریدگان او هستیم و فراخوانندگان به دین او و پرده‌داران (واسطه) میان او و مخلوق او هستیم، ای زید آیا می‌خواهی بیشتر برایت بگویم؟ عرض کردم: بلی، پس آن حضرت فرمود: ما از حیث آفرینش یکسانیم، و دانش و فضل ما یکسان است، و همه ما نزد خدای عزّ و جلّ یکی هستیم، من عرض کردم: مرا از شمارتان آگاه کنید، فرمود: ما دوازده تن

ص: ۱۲۴

بدین گونه (اشاره با دست به صورت دایره) از آغاز آفرینش گرداگرد عرش پروردگارمان قرار داشته‌ایم، نام اولین فرد ما محمد و نفر میانه محمد، و آخرین فرد ما نیز محمد است.

۱۷- ابو حمزه ثمالی گوید: «روزی در خدمت امام محمد باقر علیه السلام بودم، وقتی افرادی که نزد او بودند متفرّق شدند به من فرمود: ابا حمزه یکی از امور حتمی که نزد خداوند تغییر ناپذیر است قیام قائم ما اهل بیت است و اگر کسی در آنچه می‌گویم تردید کند در حالی خدا را ملاقات خواهد کرد که به او کافر و إنکارکننده اوست، سپس فرمود: پدرم و مادرم فدای

آن که همنام من و هم کنیه من است، «۱» هفتمین فرد پس از من، پدرم فدای آن کس که زمین را هم چنان که پر از ظلم و جور شده باشد سرشار از دادگری و عدل خواهد کرد، سپس فرمود: ای ابا حمزه هر کس که او را درک کند و در برابرش تسلیم نباشد، به (رسالت) محمد و (امامت و خلافت) علیّ - علیهما السّلام - گردن نهاده است، و خداوند بهشت را بر او حرام فرموده و جایگاهش آتش دوزخ است، و چه بد است جایگاه ستمگران».

(۱) کنیه حضرت صاحب علیه السّلام تنها أبو القاسم ذکر شده و جمله

«و المکنی بکنیتی»

را کسی افزوده است.

ص: ۱۲۵

و بحمد الله برای آن کسی که خداوند او را هدایت فرموده و نسبت به او نیکی روا داشته، از این واضح تر و تابناکتر و روشنتر و درخشانتر همانا گفتار خدای عزّ و جلّ در قرآن است که می‌فرماید: «همانا شمار ماهها نزد خداوند دوازده ماهست در کتاب خدا از روزی که آسمانها و زمین را آفرید که چهار ماه از آنها حرام است، آن دین مستقیم همین است پس در آنها (ماهها) بر خودتان ستم نکنید» «۱» تنها شناختن ماهها - یعنی محرّم و صفر و ربیع و ماههای پس از آن و نیز ماههای حرام که رجب و ذی قعدة و ذی حجه و محرّم است - نمی‌تواند دین پابرجای باشد، چون یهود و نصاری و مجوس و سایر کیشها و همه مردم از موافقان و مخالفان این ماهها را می‌شناسند و آنها را به نام بر می‌شمارند، بلکه مراد از آنها منحصر ائمه علیهم السّلام و بر پا دارندگان دین خدا است، و مقصود از آن چهار ماه محترم امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام است که خدای تعالی نام او را از نام خویش یعنی «علیّ» مشتق نموده است - هم چنان که برای پیامبر خود نیز نامی از اسم خویش «محمود» مشتق ساخته - و سه تن از فرزندان او (علیّ) است، که نامهایشان علیّ است یعنی علیّ بن - الحسین، و علیّ بن موسی (الرّضا) و علیّ بن محمد، پس به این جهت این نام که مشتق از اسم خدای تعالی است دارای احترام است، و درودهای خدای بر محمد و فرزندان او که

(۱) التوبة: ۳۶.

ص: ۱۲۶

به واسطه او مورد تکریم و در خور احترام هستند.

۱۸- داود بن کثیر رقی گوید: «در مدینه خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم، آن حضرت به من فرمود: چه چیز باعث کندی و تأخیر تو در آمدن به نزد ما شده است؟

عرض کردم: کاری در کوفه پیش آمده بود، حضرت فرمود چه کسی را پشت سر گذاشتی؟ عرض کردم فدایت شوم عمویتان زید را در آنجا به حال خود رها کردم، و در حالی از او جدا شدم که بر اسبی سوار و شمشیری به دوش خود آویخته بود و با صدای هر چه بلندتر فریاد می‌زد پیش از آنکه مرا نیابید مسائل خود را از من پیرسید که نزد من دانش فراوانی انباشته شده است، من ناسخ و منسوخ و مثنای و قرآن عظیم را دریافته‌ام، من خود همان شاخص و نشانه بین شما و خداوند هستم، پس آن حضرت به من فرمود:

این مسلک‌گرائیها و فرقه‌گرائیها، ای داود تو را از واقع پرت ساخته است. بعد صدا زد ای سماعة بن مهران سبدي خرما نزد من بیاور، و او سبدي که حاوی خرما بود نزد آن حضرت آورد آن حضرت دانه‌ای خرما از آن برداشته خورد و هسته آن را از دهان خود بیرون آورد و در زمین کاشت، پس آن هسته شکافته شده روئیده و جوانه زده و شاخ و برگ و میوه داد، - پس حضرت با دست خود به خرماي نارسى زده آن را از خوشه چید

ص: ۱۲۷

و از درون آن ورقه‌ای نازک (پوسته‌ای ظریف) به رنگ سفید بیرون آورده آن را باز نمود و به دست من داد و فرمود: آن را بخوان من آن را خواندم در آن دو سطر مرقوم بود (به این ترتیب که) سطر اول جمله:

«لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»

و سطر دوم این جملات:

«همانا شمار ماهها نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا از روزی که آسمانها و زمین را آفرید که چهار ماه از آنها حرام است آن دین مستقیم همین است یعنی امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، و آن بازمانده که حجت خداوند بر روی زمین است» سپس آن حضرت فرمود: ای داود آیا می‌دانی این (دو سطر) چه زمانی در این (پوسته نازک) نوشته شده؟ عرض کردم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند و شما خود آگاه ترید، پس فرمود: دو هزار سال پیش از اینکه خداوند آدم را بیافریند» (یعنی از پیش، مشیت و خواست خداوند چنین بود).

۱۹- از زیاد بن مروان قندی روایت شده که گفت: من شنیدم که موسی بن جعفر بن محمد (علیهم السلام) می‌فرمود: «همانا خدای عز و جل خانه‌ای از نور آفرید و پایه‌های آن را

ص: ۱۲۸

چهار ستون قرار دارد [بر آنها چهار اسم نقش دارد] که عبارت است از: «تبارک، سبحان، الحمد، الله» سپس خداوند از آن چهار، چهارتای دیگر آفرید، و باز از آن چهار، چهار تای دیگر خلق فرمود، سپس خدای عز و جل فرمود: «همانا شمار ماهها نزد خداوند دوازده ماه است».

۲۰- داود بن کثیر رقی گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم مرا از معنی این گفته خدای عزّ و جلّ آگاه سازید که می‌فرماید: «آنان که در ایمان پیشی جستند همانان تقرّب یافتگانند» (۲) آن حضرت در پاسخ فرمود خداوند این کلام را روز آفرینش مخلوقات در عالم میثاق یعنی دو هزار سال پیش از اینکه آفریدگان را پدید آورد، فرموده است، عرض کردم: این مطلب را برایم توضیح دهید، فرمود: هنگامی که خدای تعالی خواست مردمان را بیافریند، آنان را از گلی پدید آورد و آتشی برای آنان برافروخت و امر فرمود: بدان داخل شوید، پس اوّل کسی که داخل آن آتش شد محمدّ پیامبر خدای صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و حسن و حسین بودند و نه نفر از ائمه که هر یک امامی پس از امام دیگرند، و به دنبال ایشان شیعیانشان (مؤمنان) را در آورد، به خدا قسم که سابقون همانان هستند» - یعنی پیشی گیرندگان -.

(۲) الواقعة: ۱۱.

ص: ۱۲۹

۲۱- ابراهیم بن ابی زیاد کرخی گوید: «بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و در خدمت آن حضرت نشسته بودم ابو الحسن موسی (فرزند او) که در آن زمان پسر بچه‌ای بود وارد شد، من برخاستم و او را بوسیدم و نشستم امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابراهیم بدان که پس از من او امام تو است، آگاه باش که در رابطه با او گروههایی بدون شک به هلاکت خواهند رسید و عده‌ای دیگر نیک بختی و بهروزی خواهند یافت، پس خدا قاتل او را لعنت کند و عذاب روحش را دو چندان کند، به هوش باش که خدای عزّ و جلّ بهترین مردم روی زمین در زمان وی را از صلب او پدید خواهد آورد که با جد خویش همنام است و وارث علم او و احکام او و قضاوت‌های اوست، او سرچشمه امامت و سرآمد حکمت است، خود کامه سرکش فلان خاندان (بنی عباس) پس از اینکه شگفتیهای کم سابقه‌ای از وی سر می‌زند از روی حسد او را خواهد کشت. با وجود این خداوند کار خود را به پایان می‌رساند اگر چه مشرکان آن را ناخوش دارند، خداوند در پی آن تا دوازده امام راه یافته را از صلب او پدید خواهد آورد که آن را به کرامت خود مخصوص گردانیده و به منزلگه قدس خویش فرودشان آورده است، آن کس که چشم به راه دوازدهمین (امام) است [که شمشیر خود را بر کشیده و در پیشگاه او آماده باشد] همچون کسی است که شمشیر خود را در رکاب رسول

ص: ۱۳۰

خدا صلی الله علیه و آله از نیام برکشیده از آن حضرت دفاع نماید.

در این وقت مردی از هواداران بنی امیه از در وارد شد و در نتیجه رشته آن سخن قطع شد، پس از آن من یازده بار دیگر به خدمت امام صادق علیه السلام مراجعه کردم، به امید اینکه حضرت آن سخن را به پایان برد ولی موفق نشدم (که پایانش را بشنوم) تا دومین سال که بر آن حضرت وارد شدم، او نشسته بود و فرمود: ای ابراهیم او همان کسی است که پس از دوران فشاری شدید و بلائی طولانی و ستمگری و بیم و هراس، از شیعه خویش اندوه و گرفتگی را می‌گشاید، پس خوشا بحال کسی

که آن زمان را دریابد، ای ابراهیم برای تو همین بس است. ابراهیم کرخی گوید: هیچ ره آوردی که برای من بیش از این مایه شادی دلم و روشنی دیده‌ام باشد (از آن سفر) با خود باز نیاوردم».

۲۲- عبد الوهاب ثقفی از امام صادق علیه السلام [و آن حضرت از پدرش امام باقر علیه السلام] روایت کرده: «که آن حضرت نگاهی به حرمان انداخت و شروع به گریستن نمود، سپس فرمود: ای حرمان از این مردم در شگفتم که چگونه غافلند یا فراموش کرده‌اند و یا وانمود می‌کنند که از یاد برده‌اند، آنان گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله را در زمانی که بیمار بود از یاد برده‌اند، در آن هنگام که مردم خدمت آن حضرت می‌آمدند از او عیادت (دیدار و

ص: ۱۳۱

احوالپرسی) می‌کردند و به آن حضرت سلام می‌کردند، تا وقتی که (از کثرت جمعیت) خانه بر اهل آن تنگ شده بود علی علیه السلام وارد شد و سلام کرد و نتوانست از میان آنان بگذرد و پیش او برود، و آنان نیز برای او راه باز نمی‌کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله چون این وضع را دید بالش خود را برداشت و فرمود: ای علی علیه السلام نزد من آی، مردم وقتی، چنین دیدند به یک دیگر فشار آورده راه را گشودند تا علی علیه السلام از آنان گذشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در کنار خویش نشانید، و فرمود: ای مردم اکنون که در زمان زنده بودن من است شما با اهل بیت من چنین می‌کنید که می‌بینم، پس بعد از وفات من رفتارتان چگونه خواهد بود؟ به خدا سوگند گاهی به اهل بیت من نزدیک نمی‌شوید مگر اینکه مرحله‌ای به خدا نزدیکی جسته باشید و از آنان گاهی دور نمی‌شوید و رو نمی‌گردانید مگر اینکه خداوند از شما روگردان می‌شود، سپس فرمود: ای مردم گوش فرا دهید [به شما چه می‌گویم] بدانید که خشنودی و رضوان و بهشت بهره کسی است که علی را دوست بدارد و ولایت او را گردن نهد و پذیرا باشد، و او را پیشوای خود قرار دهد، و به او اقتدا کند و به فضلش اقرار نماید، و نیز با اوصیاء من که پس از او هستند چنین باشد، و بر پروردگار من است که دعای مرا در باره ایشان بپذیرد، آری آنان دوازده جانشین‌اند، هر که از او (علی) پیروی کند البته از من است، من خود از ابراهیم هستم و ابراهیم نیز از

ص: ۱۳۲

من است، و کیش من کیش اوست، و آئین او آئین من است، و نسبت او نسبت من و خویشاوندی من خویشاوندی اوست، و برتری من برتری اوست و من از او برترم، بدون اینکه افتخار کنم، فرمایش پروردگارم گواه درستی سخن من است که می‌فرماید:

«نسلی که پاره‌ای از آن پاره دیگر است و خداوند شنوا و داناست». «۱» ۲۳- از بدر بن عیسی نقل شده که گفت: «از پدرم عیسی بن موسی که مردی پر هیبت بود جويا شدم و به او گفتم: کدام یک از تابعین را دریافته‌ای (ملاقات کرده‌ای) گفت: من نمی‌فهمم تو چه می‌گوئی، ولی زمانی من در کوفه بودم، شنیدم شیخی در جامع کوفه از عبد خیر روایت می‌کرد که او گفت: شنیدم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب - صلوات الله علیه - می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای علی امامان راهنما و راه یافته و پاک از گناه از نسل تو یازده امامند و تو اول آنان هستی و نام آخرینشان نام من است (همنام من است) او خروج خواهد کرد و زمین را پر از دادگری می‌کند همان گونه که از جور و ستم لبریز شده، چه بسا کسی نزد او بیاید و در حالی که مالها روی هم

انباشته شده بگوید: ای مهدی چیزی به من عطا فرما و او در پاسخ گوید: بگیر.

۲۴- عبد الله بن عمر بن خطاب گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا خدای عزّ و جلّ در آن شب که به گردشی شبانه برده شدم (معراج) به من وحی فرمود: ای محمد چه کسی را در زمین میان امتّ به جای خود گذاشتی؟- در حالی که خدا خود بدان آگاه تر بود- عرض کردم: پروردگارا برادرم را، فرمود: ای محمد علیّ ابن ابی طالب را؟

عرض کردم: بلی ای خدای من، فرمود: ای محمد من ابتدا از مقام ربوبیت نظری بر زمین افکندم و تو را از آن اختیار کردم، هیچ گاه یادی از من نمی شود مگر اینکه تو نیز با من یاد کرده شوی، من خود محمود و تو محمد، سپس نظری دیگر بر زمین افکندم و از آن علیّ بن ابی طالب را برگزیدم و او را وصیّ تو قرار دادم، پس تو سرور پیامبران و علیّ سرور جانشینان است، سپس از اسماء خویش نامی مشتقّ ساخته بر او نهادم، «أعلیّ» از نامهای من است و «علیّ» (مشتقّ آن) نام اوست، ای محمد، من علیّ و فاطمه و حسن و حسین و امامان را از یک نور آفریدم سپس ولایت ایشان را بر فرشتگان عرضه داشتم،

هر که آن را پذیرفت از مقربین گردید و هر که آن را ردّ نمود به کافران پیوست، ای محمد اگر بنده‌ای از بندگان مرا چندان پرستش کند تا رشته حیاتش از هم بگسلد و پس از آن در حالی که منکر ولایت آنان است با من روبرو شود، او را در آتش دوزخ خواهم افکند سپس فرمود: ای محمد آیا مایلی آنان را ببینی؟ عرض کردم: بلی، فرمود: قدمی پیش گذار، من قدمی جلو نهادم، ناگاه دیدم علیّ بن ابی طالب و حسن و حسین و علیّ بن الحسین و محمد بن علیّ و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علیّ بن موسی و محمد بن - علیّ و علیّ بن محمد و حسن بن علیّ آنجا بودند و حجتّ قائم همانند ستاره‌ای درخشان در میان آنان بود، پس عرض کردم: پروردگار من اینان چه کسانی اند؟ فرمود: اینان امامان هستند و این یک نیز قائم است که حلال کننده حلال من و حرام دارنده حرام من است، و از دشمنان من انتقام خواهد گرفت، ای محمد او را دوست بدار که من او را دوست می دارم و هر کس را که او را دوست بدارد نیز دوست می دارم.

۲۵- ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: «پس از حسین بن - علیّ نه نفر امام اند که نهمین آنان قائم ایشان است».

۲۶- کرام بن عمرو گوید: من در درون خویش (نزد خود) سوگند یاد کرده بودم مانند عهد که هرگز در روز غذائی نخورم یعنی روزه بگیرم تا آنگاه که قائم آل محمد قیام کند، روزی نزد امام صادق علیه السلام رفتم و به او عرض کردم: مردی از شیعیان

تو برای خدا بر خویشتن واجب ساخته که هرگز در روز غذائی نخورد و روزه گیرد تا زمانی که قائم آل محمد قیام کند، فرمود: ای کرام روزه بدار ولی در عید قربان و عید فطر و سه روز تشریق (روزهای ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ ماه ذی الحجة) و هنگامی که در سفر به سر می‌بری از روزه داشتن خودداری کن، که هنگامی که حسین علیه السلام کشته شد آسمانها و زمین و هر که در آن بود و فرشتگان همه به ناله در آمدند و گفتند: ای پروردگار ما آیا برای نابود ساختن بندگان به ما اجازه می‌فرمائی تا آنان را از روی زمین ریشه کن کنیم و برداریم که آنان حریم و حرمت تو را شکستند، و حرام تو را روا داشتند، و برگزیده تو را کشتند، پس خدای تعالی به آنان وحی فرستاد: ای فرشتگان و ای آسمان و زمین من آرام باشید، سپس پرده‌ای از پرده‌ها را برداشت، در این هنگام در پس آن پرده محمد صلی الله علیه و آله و دوازده وصی او نمایان شدند، پس خداوند از بین آنان دست کسی را گرفت و فرمود: ای فرشتگان من و ای آسمان و زمینم انتقام آنان را به دست این شخص خواهم ستاند، و این

ص: ۱۳۶

سخن را سه بار تکرار فرمود».

و در روایت دیگری غیر از روایت کلینی که گذشت چنین آمده است: «به وسیله این شخص از آنان انتقام می‌گیرم هر چند پس از گذشت مدت زمانی باشد».

۲۷- سلیم بن قیس هلالی گوید: «شنیدم که عبد الله بن جعفر طیار می‌گفت: من و حسن و حسین و عبد الله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامة بن زید با هم نزد معاویه بودیم، بین من و معاویه سخنی پیش آمد من به معاویه گفتم: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من به مؤمنین از خودشان سزاوارترم، سپس برادرم علی بن ابی طالب نسبت به مؤمنین از خود آنان سزاوارتر است، و پس از شهادت علی، حسن بن علی به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، سپس فرزندم حسین پس از او به مؤمنان از خود آنان شایسته‌تر است، و چون شهادت یافت فرزندش علی بن الحسین به مؤمنان سزاوارتر از خود ایشان است، و تو ای علی او را درک خواهی کرد، سپس فرزندش محمد بن علی نسبت به مؤمنان از خودشان شایسته‌تر است و تو ای حسین او را در می‌یابی، سپس برای من دنباله آن را تا کامل شدن دوازده امام [نه تن] از فرزندان حسین

ص: ۱۳۷

برشمرد».

عبد الله بن جعفر گوید من از حسن و حسین و عبد الله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامة بن زید برای این سخن شهادت طلبیدم و آنان گواهی دادند.

سلیم بن قیس گوید: من این سخن را از سلمان فارسی و مقداد و ابو ذر نیز شنیده‌ام و آنان یادآور شده‌اند که آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌اند.

۲۸- علی بن ابی حمزه گوید: من با ابو بصیر بودم و غلامی از آن امام باقر علیه السلام نیز با ما بود و گفت: از آن حضرت شنیدم که می فرمود: دوازده تن از ما را فرشتگان حدیث می کنند، هفتمین نفر پس از من فرزندم قائم است، پس ابو بصیر برخاست و گفت: گواهی می دهم که من شنیدم امام باقر علیه السلام همین سخن را چهل سال پیش فرمود.

«ابو الحسن شجاعی رحمه الله گوید: دو حدیث ذیل از احادیثی است که ابو عبد الله پس از آنکه از تألیف کتاب فارغ شده و من از آن رونویسی کرده بودم به کتاب افزوده است».

ص: ۱۳۸

۲۹- ابو هارون عبدی گوید: عمر بن ابی سلمه فرزند همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و عامر بن واثله نقل کرده اند که: «وقتی ابو بکر وفات یافته بود ما در نماز بر جنازه اش حاضر بودیم و در گرماگرمی که دور و بر عمر نشسته بودیم و با او بیعت به عمل آمده بود جوانی یهودی از یهود مدینه که پدرش عالم یهود در مدینه محسوب می شد و مردم می پنداشتند که او از فرزندان هارون است نزد عمر آمده سلام کرده گفت: ای امیر المؤمنین کدام یک از شما به کتاب آسمانی خودتان [و سنت پیامبران] داناتر است؟

عمر گفت: این مرد و به علی بن ابی طالب علیه السلام اشاره کرد و افزود: این شخص داناترین فرد ما به کتاب آسمانی ما و [سنت] پیامبران است، آن جوان (رو به علی علیه السلام نموده) گفت آیا تو این گونه هستی؟ آن حضرت فرمود: آری خواسته ات را بیرس، جوان گفت: من از تو سه مسأله می پرسم، پس از آن سه دیگر و اگر جواب گفתי یک مسأله دیگر را، علی علیه السلام گفت چرا نمی گوئی از تو هفت چیز را می پرسم؟ آن جوان گفت: نه ولی از تو ابتدا سه چیز را می پرسم، اگر در مورد آنها پاسخ درست دادی از تو در باره سه مسأله دیگر سؤال می کنم، اگر در مورد آنها نیز پاسخ صحیح دادی آن وقت آن یک

ص: ۱۳۹

بسته و از تو چیزی نمی پرسم، علی علیه السلام به او گفت: ای مرد یهودی! اگر من تو را از پاسخ صحیح آگاه کنم تو خود خواهی فهمید که من نادرست گفته ام یا درست؟ گفت:

بلی. علی علیه السلام فرمود: تو را به خدا سوگند اگر در مورد آنچه راجع به آن از من سؤال می کنی پاسخ درست بگویم حتما اسلام آورده دین یهود را رها خواهی کرد؟ گفت:

آری بخدا سوگند اگر درست پاسخ گوئی مسلمان می شوم و دین یهود را رها می کنم.

علی علیه السلام فرمود: پس آنچه خواهی بیرس. جوان یهودی پرسید: مرا آگاه کن از نخستین سنگی که بر روی زمین نهاده شد، و نیز از نخستین درختی که در زمین روئیده، و بالاخره از اولین چشمه ای که در زمین جوشید؟ علی علیه السلام فرمود: ای مرد یهودی اما در خصوص اولین سنگی که بر زمین قرار داده شد، یهود قائلند سنگی است که در بیت المقدس است در

صورتی که خلاف گفته‌اند بلکه آن عبارت از حجر الأسود است که آدم آن را از بهشت فرود آورد و در رکن قرار داد و مؤمنان بدان دست می‌سایند تا وفاداری خود را نسبت به عهد و پیمان خدا تجدید کرده باشند، و اما سؤال دیگر تو در مورد اولین درختی که در زمین روئید، یهود می‌گویند زیتون است، در صورتی که خطا می‌گویند بلکه آن درخت خرماي عجوه است که آدم آن را همراه خرماي نر از بهشت به زمین آورد، پس منشأ تمامی خرماها از همان عجوه است.

ص: ۱۴۰

و اما راجع به چشمه (که پرسیدی) همانا یهود می‌گویند که آن چشمه زیر صخره است و حال آن که نادرست می‌گویند، بلکه چشمه آب حیات است که مرده‌ای در آن فرو برده نمی‌شود مگر اینکه زنده شود و این همان چشمه موسی علیه السلام است که در کنار آن ماهی نمک سود خود را فراموش کرد و چون آن آب با جسم بی‌جان او برخورد کرد زنده شد و روانه دریا گردید و موسی و یار جوانش از پی آن روان شدند که با خضر روبرو گردیدند، پس جوان یهودی گفت: گواهی می‌دهم که پاسخ تو درست است و حقیقت را گفتی، و این کتابی است که از پدرانم به ارث برده‌ام و به املاء موسی و خط دستنویس هارون است و چگونگی این هفت چیز در آن آمده است، به خدا سوگند اگر در مورد بقیه هفت سؤال نیز پاسخ درست را گفتی من آئین خود را رها کرده و البته از دین تو پیروی خواهم کرد علی علیه السلام فرمود: پیرس، پس آن جوان گفت: بگو بدانم این امت پس از پیامبر خود چند امام راهنما خواهد داشت که یاری نکردن آن کسی که خواستار زبونی ایشان باشد آسیبی به آنان نمی‌رساند؟ و همچنین مرا آگاه بساز از جایگاه محمد در بهشت که کدام محل است؟ و نیز چند تن با محمد در یک محل و مرتبه قرار دارند؟ پس علی علیه السلام در پاسخ فرمود ای مرد یهودی این دین دارای دوازده پیشوای راهنما است که همه آنها راهنما و راه یافته باشند و خوار داشتن کسی که آنان را

ص: ۱۴۱

خوار دارد، زبانی به آنان نمی‌رساند. و جایگاه محمد صلی الله علیه و آله در بلندترین مراتب بهشت عدن است و نزدیکترین منازل نسبت به خداوند و بالاترین آنها است و اما آنان که با محمد صلی الله علیه و آله در یک مرتبه‌اند آن دوازده امام هستند که راه یافتگان‌اند، مرد یهودی گفت:

باز گواهی می‌دهم که سخنت درست است و حق پاسخ را بیان کردی، حال اگر مانند آن شش سؤال که پاسخ درست دادی، یک سؤال باقی مانده را نیز جواب درست دهی به خدا سوگند هم اکنون به دست تو اسلام خواهم آورد، و مطمئن باش که دین یهود را رها خواهم کرد، علی علیه السلام فرمود: پیرس، گفت: مرا آگاه کن که جانشین محمد پس از او چقدر زندگی می‌کند و آیا به مرگ طبیعی می‌میرد یا کشته می‌شود؟ آن حضرت فرمود: پس از محمد صلی الله علیه و آله سی سال زندگی می‌کند- و در حالی که محاسن خود را در دست گرفته بود و به سر خود اشاره می‌نمود- فرمود: و این از این رنگین می‌شود- پس جوان یهودی گفت: شهادت می‌دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست، و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خدا است، و تو جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این امتی، و هر که بر تو پیشی جست افتراگو است و سپس از آنجا بیرون رفت.

۳۰- أبو ایوب مؤدب از پدر خویش نقل می‌کند- و او مربی یکی از فرزندان امام

صادق علیه السلام است - که گفت: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمود یکی از فرزندان داود که دین یهودی داشت وارد مدینه شد و دید کوچه ها خلوت است، از یکی از مردم مدینه پرسید: چرا وضع شما این گونه است؟ به او پاسخ داده شد: رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات یافته است، مرد داودی (که از اولاد داود بود) گفت: آه بلی او در همان روزی که در کتاب ما آمده از دنیا رفته است، سپس گفت: پس مردم کجا هستند؟ به او جواب داده شد که در مسجد هستند، پس به مسجد آمد، در آن هنگام ابو بکر و عمر و عثمان و عبد الرحمن بن عوف و ابو عبیده جراح و سایر مردم آنجا بودند، و مسجد از آنان پر و جا بر ایشان تنگ شده بود، پس گفت راه را باز کنید تا من داخل شوم و مرا به سوی آن کسی که پیامبر شما جانشین خود قرار داده راهنمایی کنید، پس او را به پیش ابو بکر راهنمایی کردند و او به ابو بکر گفت: من از فرزندان داود نبی و بر دین یهود هستم آمده ام که از تو چهار مطلب را بپرسم، پس اگر مرا از آنها آگاه ساختی اسلام می آورم، به او گفتند: اندکی منتظر باش. آنگاه امیر المؤمنین علی علیه السلام از یکی از درهای مسجد پدیدار شد. پس به مرد یهودی گفتند: نزد آن جوان برو، آن مرد برخاست و به طرف علی علیه السلام رفت و وقتی نزدیک رسید به او گفت: آیا تو علی بن ابی طالب هستی؟ و علی علیه السلام به او پاسخ داد: تو فرزند فلان پسر فلانی فرزند داود هستی؟ مرد گفت: آری، پس حضرت

دستش را گرفته او را به نزد ابو بکر آورد، آنگاه مرد یهودی گفت: من از این حاضران چهار سخن را پرسیدم و ایشان مرا نزد تو هدایت کردند که از تو سؤال کنم، حضرت فرمود: بپرس. او گفت (به من بگو) وقت یکه پیامبر شما را به معراج بردند و از نزد خدای خود بازگشت اولین سخنی که خداوند به او گفت چه سخنی بود؟ همچنین مرا آگاه ساز از آن فرشته ای که با پیامبر شما برخورد کرده و به او سلام نکرد (که و چگونه بود؟) و نیز به من بگو آن چهار نفری که مالکی (از مالکان دوزخ) سرپوش آتشی را از روی ایشان برداشت تا با پیامبر شما سخن گفتند چه کسانی بودند؟ و به من بگو منبر پیامبر شما در کدام جایگاه از بهشت قرار گرفته است؟

علی علیه السلام در پاسخ فرمود: نخستین سخنی که خداوند به پیامبر ما صلی الله علیه و آله گفت این فرمایش خدای عز و جل است: «رسول به آنچه از پروردگارش بر او فرستاده شده ایمان آورد» «۱» آن مرد گفت: مقصودم این نیست، آن حضرت فرمود: پس این گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله است که: «مؤمنان جملگی به خدا ایمان آوردند» آن مرد گفت خواسته من این نیست، آن حضرت فرمود: بگذار این امر پوشیده بماند، گفت: باید مرا آگاه سازی آیا او تو نیستی؟ پس آن حضرت فرمود: حال که دست بر نمی داری بدان که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از نزد پروردگار خود بازگشت و برایش پرده ها برداشته شده پیش از آنکه

به جایگاه جبرئیل برسد، فرشته‌ای او را آواز داد و گفت: ای احمد همانا خدای عزّ و جلّ تو را درود می‌فرستد و به تو می‌فرماید از ما به آن سید ولیّ سلام برسان، رسول خدا صلیّ الله علیه و آله گفت: آن سید ولیّ کیست؟ فرشته گفت: علیّ بن ابی طالب است، مرد یهودی (پس از شنیدن این پاسخ) گفت: به خدا قسم درست پاسخ گفתי من آن را در کتاب پدر خود خوانده‌ام.

پس علیّ علیه السّلام فرمود: امّا فرشته‌ای که در راه با پیغمبر خدا علیه السّلام برخورد کرد ملک الموت بود که از نزد ستمکاری از اهل زمین آمده بود که سخن درشتی بر زبان رانده و او برای خدا خشمگین شده بود، پس پیامبر را نشناخته راه را بر او سدّ کرد و جبرئیل گفت: ای ملک الموت این رسول خدا احمد حبیب خداوند است، پس ملک الموت به سوی آن حضرت برگشت و به دامنش آویخت و پوزش خواسته گفت: ای پیامبر خدا من از نزد پادشاه زورگوئی که سخنی درشت گفته بود باز آمده خشمگین بودم و تو را نشناختم، پس رسول خدا صلیّ الله علیه و آله عذر او را پذیرفت.

و امّا در مورد آن چهار تن که مالکی از مالکان دوزخ از روی آنان سرپوشی آتشین را برداشت: همانا رسول خدا صلیّ الله علیه و آله بر مالکی از دوزخ گذر کرد که از وقتی آفریده شده بود هرگز لب به خنده نگشوده بود، جبرئیل به او گفت: ای نگهبان، این شخص پیامبر

ص: ۱۴۵

رحمت، محمد است، پس او به چهره رسول خدا صلیّ الله علیه و آله خندید و هرگز به هیچ کس دیگر جز او نخندیده بود پس رسول خدا صلیّ الله علیه و آله فرمود: به او بگو سرپوش آتشین را از روی جهنّم بردارد، و مالک دوزخ آن را برداشت در این هنگام قابیل و نمرود و فرعون و هامان در آن بودند، آنان به پیامبر گفتند: ای محمد از پروردگارت بخواه که ما را به زندگی دنیا باز گرداند تا عمل شایسته انجام دهیم، پس جبرئیل خشمگین شد و با پری از پره‌ای بال خود اشاره نمود و آن سرپوش آتشین را دوباره بر روی ایشان انداخت.

و امّا در مورد منبر رسول خدا صلیّ الله علیه و آله: همانا قرارگاه پیامبر خدا صلیّ الله علیه و آله بهشت عدن است و آن باغی است که خدای تعالی آن را به دست خود ساخته، و در آن همراه با پیامبر دوازده وصیّ هستند، و بر فراز آن گنبدی است که به آن

«قبّه رضوان»

گفته می‌شود و بر بالای قبّه رضوان جایگاه دیگری است که

«وسیله»

نامیده می‌شود و در بهشت هیچ منزلی شبیه به آن نیست و آن منبر رسول خدا صلیّ الله علیه و آله است.

مرد یهودی گفت: به خدا سوگند درست گفتم، همانا این سخن در کتاب پدرم داود موجود است که آن کتاب را هر یک پس از دیگری (هر نسلی خود از نسل پیشین) به ارث می‌برد تا اکنون به من رسیده است، سپس کتابی در آورد که آنچه گفته بود به خطّ

ص: ۱۴۶

داود در آن نوشته شده بود، سپس (به علیّ علیه السّلام) گفت: دست خود را دراز کن (پیش آر) من شهادت می‌دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست و محمّد پیامبر اوست و همان کسی است که موسی علیه السّلام (آمدن) او را بشارت داده و نیز گواهی می‌دهم که تو عالم این امت و وصیّ رسول خدا هستی، راوی گوید: پس از آن امیر المؤمنین علیه السّلام احکام دین را به او آموخت.»

اکنون شما ای جماعت شیعه - خدایتان مورد رحمت قرار دهد - نیک بیندیشید بدان چه کتاب خدای عزّ و جلّ گفته و آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و از امیر المؤمنین و از امامان علیهم السّلام یکی از پس دیگری در مورد امامان دوازده‌گانه و برتری آنان و شماره آنان از طریق رجال شیعه نقل شده که همه مورد اعتماد ائمّه بوده‌اند، و به پیوستگی آن (به معصومین) که به نحو تواتر به ما رسیده بنگرید، که اندیشیدن عمیق به آن (اخبار) دلها را از ابتلاء به ناپینائی، روشنائی می‌بخشد و شکّ و دودلی را دور می‌سازد و تردید و ناباوری را برطرف می‌کند از کسی که خدای تعالی برای او نکوئی خواسته و او را به پیمودن راه حقّ موفق ساخته، و خود نیز راهی برای ورود ابلیس به وسیله گوش کردن به مزخرفات بیهوده گویان و یاوه‌سرایان و فتنه فریب خوردگان بر قلب خویشتن قرار نداده است.

و در میان تمامی کسانی که از شیعه بار دانش به دوش دارند و آن را از پیشوایان خود علیهم السّلام نقل می‌کنند، اختلافی در این نیست که کتاب سلیم بن قیس هلالی متنی است

ص: ۱۴۷

از بزرگترین کتابهای متون که اهل علم آن را از ناقلان حدیث اهل بیت علیهم السّلام روایت کرده‌اند و قدیمی‌ترین آنها است زیرا همه آنچه این متن حاوی آن است منحصر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السّلام و مقداد و سلمان فارسی و ابو ذرّ و معاصرینشان که در این خطّ بوده‌اند یعنی از کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السّلام را دیده و از آن دو حدیث شنیده‌اند، نقل شده است، و آن کتاب از اصولی است که شیعه به آن مراجعه می‌کند [کتاب مرجع] و بر آن تکیه و اعتماد می‌نماید و ما پاره‌ای از آنچه کتاب شامل آن است و غیر آن را از بیان چگونگی امامان دوازده‌گانه به وسیله رسول خدا صلی الله علیه و آله و راهنمائیش به آنها و خاطر نشان ساختن و یاد کردن مکرّر او از تعداد آنان و گفته آن حضرت که فرمود: «همانا امامان از فرزندان حسین نه نفرند که نهمین آنها قائمشان و ظاهر ایشان و باطن ایشان و بتریشان است» در این کتاب آورده‌ایم که آن احادیث هر عذر و بهانه‌ای را قطع و هر شبهه‌ای را برطرف می‌سازد و ادّعای هر باطل‌گو و مزخرفات هر بدعت‌گذار و گمراهی هر فریبکار را ردّ می‌کند و دلیل روشنی است بر درستی امر این عده از امامان که برای

هیچ یک از آنان که ادعاهای نادرست و ناحق می‌کنند- کسانی که خود را به شیعه می‌بندند [بیگانگان] و شیعه از آنان به دور است- چنین دلیلی فراهم نمی‌آید که بر درستی دعاها و نظرات خود مانند آن را بیاورند

ص: ۱۴۸

و نه در هیچ یک از کتب اصول نیز که شیعه به آن مراجعه می‌کند و روایات صحیح آن را نمی‌یابند. **وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.**

(فصل) آنچه در مورد اینکه امامان دوازده نفرند از طریق عامه روایت شده و آنچه از قرآن و تورات بر آن دلالت دارد

علاوه بر آنچه گذشت ما اصحاب حدیث اهل سنت را یافته‌ایم که در کتابهای خود از طرق مختلف دوازده امام را به روایت ذکر کرده‌اند، ما آن روایات را به همان ترتیب که به ما رسیده در این باب آورده‌ایم به خاطر افزودن در تأکید حجت بر مخالفان و ناباوران، با وجود اینکه ما جز بر روایات شیعه تکیه نمی‌کنیم، باشد که آنچه این [باب از] کتاب در بردارد به گوش پاره‌ای از مردم که دارای خرد و قوه تشخیص هستند برسد و بدین وسیله حق را بشناسند و بدان عمل نمایند.

ص: ۱۴۹

و (روایات ذیل) از آن جمله است: ۳۱- جابر بن سمره می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرماید: «پس از من دوازده جانشین خواهد بود که همه آنان از قریش‌اند» راوی گوید هنگامی که رسول خدا به منزل بازگشت، قریش نزد آن حضرت آمده به او گفتند: پس از آن چه می‌شود؟

فرمود: «سپس آشوب و نابسامانی روی خواهد داد».

۳۲- باز از جابر بن سمره که گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پس از من دوازده جانشین خواهد بود» سپس چیزی گفت که من آن را نفهمیدم، یکی از حاضران گفت:

من از مردم سؤال کردم، آنها گفتند: فرمود: «همه آنان از قریش‌اند».

۳۳- از جابر بن سمره چنین نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پیوسته اهل این دین در مقابل کسانی که با آنان ستیزه می‌کنند یاری خواهند شد تا دوازده خلیفه- و

ص: ۱۵۰

مردم بلند می‌شدند و می‌نشستند- و رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنی بر زبان راند که من آن را نفهمیدم، پس به پدرم یا شخص دیگری (خاطرم نیست) گفتم: آن حضرت چه فرمود؟

گفت: فرمود: «همه آنان از قریش‌اند».

۳۴- عبد الله بن عمرو گفت شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «پس از من دوازده جانشین خواهد بود».

۳۵- ابو طفیل گوید: عبد الله بن عمرو به من گفت: «ای ابا طفیل دوازده تن از بنی کعب بن لؤی را شماره کن پس از آن جنگ و خونریزی خواهد شد».

۳۶- جابر بن سمره گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «این امر همواره پیروز خواهد بود و هر کس با آن به ستیز برخیزد به آن نقصانی نمی رساند تا بوده باشد دوازده تن پیشوا که خلفای من هستند و همه آنان از قریش اند».

ص: ۱۵۱

۳۷- مسروق (ابو عائشه کوفی) گوید: ما نزد ابن مسعود بودیم پس مردی به او گفت:

آیا پیامبران به شما خبر داده است که پس از او چند جانشین خواهد بود؟ جواب داد:

آری، ولی هیچ کس پیش از تو آن را از من نپرسیده بود، البته تو از نظر سن جوانترین فرد قوم هستی، من از پیامبر شنیدم که می فرمود: «پس از من (خلفا) به شمار نقیبان موسی علیه السلام خواهند بود» ۳۸- ابو خالد والبی گوید: شنیدم از جابر بن سمره که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر که با این شریعت به ستیز برخیزد به آن آسیبی نمی رساند تا دوازده جانشین بگذرند که همه آنان از قریش اند» و روایات در این معنی [از طرق اهل سنت] بسیار است که دلالت بر این دارد که منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله خاطر نشان ساختن آن دوازده نفر و اینکه آنان جانشینان او هستند، بوده است و فرمایش آن حضرت در پایان حدیث اول که: «سپس آشوب می شود» خود روشن‌گرترین دلیل است بر آنچه در روایات پیوسته آمده که پس از

ص: ۱۵۲

سپری شدن زمان قائم علیه السلام پنجاه سال آشوب روی خواهد داد. و نیز بر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از ذکر آن دوازده خلیفه منظوری جز ائمه (علیهم السلام) که همه جانشینان او می باشند، نداشته است، زیرا شمار کسانی که پس از وی از زمان امیر المؤمنین تاکنون به ملک و حکومت رسیده اند از دوازده و دوازده می گذرد، پس فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد دوازده نفر، تنها تصریح بر امامان دوازده گانه است، همان جانشینان که همواره با قرآن و قرآن با ایشان، از قرآن جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر او وارد شوند.

سپاس خداوند را به پاس آشکار ساختن حجت و به پا داشتن آن با دلائل روشن و تابناک، سپاسی که به پای نعمت او رسد، همچنین شکر خدا را که به ما پاکی ولادت و هدایت به نور خویش ارزانی داشت به آنچه در خور سپاسگزاری اوست و برای همیشه، بدان پایه که از ما خشنود گردد.

و این باب به اذن خدای تعالی دلالت و برهان و تأکیدی را که بایسته حجت بر هر مخالف ستیزه‌گر و تردیدکننده و سرگردانی است افزون می‌سازد به یادآوری آنچه بدان فراخوانده شده از ذکر امامان دوازده‌گانه که در تورات و غیر از آن کتاب آورده شده تا خواننده این کتاب بداند که حق هر چه بیشتر شرح داده شود انوارش پر فروغ‌تر و

ص: ۱۵۳

چراغهایش روشنتر و پرتو آن خیره‌کننده‌تر خواهد شد، از جمله چیزهایی که در تورات نگاشته است و دلالت بر دوازده امام دارد عبارت از فرمایش خدای عزّ و جلّ در سفر اوّل (باب هفدهم آیه ۲۱) است که در بخشی از قصه اسماعیل پس از پایان یافتن داستان ساره از آن یاد کرده و خدای تعالی آن را در مورد کار ساره و فرزندش، به ابراهیم علیه السّلام خطاب فرموده که: «من خواسته تو را در باره اسماعیل اجابت کردم و دعای تو را در حق او به برکت یابی شنیدم و من جدا و باز جدا او را فرونی خواهم داد و در آینده نه چندان دور دوازده پیشوای بزرگ از او پدید خواهند آمد، من آنان را امامانی خواهم ساخت بسان قبیله‌ای بزرگ» و عبد الحلیم بن حسین سمری - که رحمت خدا بر او باد - برای من خواند آنچه از نامه‌های امامان علیهم السّلام به زبان عبری و عدد آنان را که مردی از یهود که به او حسین بن سلیمان گفته شد و از علماء یهود در ارّجان بود، و برای او در شهر ارّجان املاء کرده بود که من آن را به لفظ خود او ثبت کرده‌ام، و در میان آنچه او خواند این بود که از فرزندان اسماعیل - که در تورات اشموعیل است - شخصی به نام «مامد» یا «ماید» یعنی محمد برانگیخته می‌شود که آقا می‌باشد و از دودمان او دوازده مرد پیشوایان و سروران خواهند بود که به آنان اقتدا می‌شود، و نامه‌ایشان عبارت است از: «تقویت، قیدوا، ذبیرا، مفسورا، مسموعا، دوموه، مئبو، هذار، یثمو، بطور،

ص: ۱۵۴

نوقس و قیدموا».

از این مرد یهودی سؤال شد این اسمها در کدام سوره است؟ او یادآور شد که آن در مشلی سلیمان یعنی قصه سلیمان علیه السّلام است و همچنین از آن نوشته این عبارت را خواند:

«و لیشمعیل شمعتیخاھنی برختی اوتوو هیفریتی اوتو و هیریتی اوتو و هیریتی اوتو بمئد مئد شنییم عاسار نسیئیم یولد و ننتیو لغوی غادل».

و گفت معنی این کلام این است که از تبار اسماعیل فرزند پربرکتی پدید خواهد آمد که درود من و رحمت من بر او باد، از خاندان او دوازده مرد، زاده خواهند شد که مقام بلند یابند و مورد اکرام واقع و معظّم شوند، و نام و آوازه این مرد بلند می‌شود و شکوه می‌یابد و آوازه‌اش بالا خواهد گرفت، این سخن و تفسیر آن بر موسی بن عمران بن - زکریای یهودی خوانده شد و او درستی آن را تأکید کرد و در این مورد اسحاق بن ابراهیم ابن بختویه یهودی فسوی نیز چنین گفت و سلیمان بن داود نوبنجانی نیز همان سخن را

گفت، اکنون پس از گواهی کتاب خدای عزّ و جلّ و روایت شیعه از پیامبر و امامانش و روایت اهل سنت از رجال خود و همچنین گواهی کتب پیشینه و اهل آن کتاب بر صحت وجود امامان دوازده گانه، دیگر برای پژوهنده هدایت و یا طالب حقیقت، و یا ستیزه جوی معاند و منکر چه حجتی واجب آید و چه دلیلی است که باید آشکار شود و چه حقی لازم آید. مسلماً همین مقدار کافی و قانع کننده و عبرت خیز و دلیل و برهان است برای کسی که خدا او را به فروغ خویش رهنمون گشته و او را به دین خود که مورد خشنودی اوست راهنمایی کرده و اولیای خود را بدان گرامی داشته و بر دشمنان خود حرام کرده به جهت دشمنی آنان با کسی که خدا او را برگزیده و مقدم داشتن هر کس هوای خویش را و قرار دادن عقل و درک خود را به عنوان پیشوا و راهنما و مرشد (برای خود)، در برابر امامان راهنما همان کسانی که خداوند در کتاب خود خطاب به پیامبر از آنان یاد کرده می فرماید: «تو فقط هشداردهنده و ترساننده هستی و برای هر قومی راهنمایی وجود دارد» همانا: هر روزگار را پیشوائی است که خداوند هر کس را که از او پیروی کند و به او اقتدا نماید به وسیله همان پیشوا هدایت می کند البته نه آن کسی را که با او مخالفت ورزد و او را انکار کند و تکیه بر عقل خود و نظر شخصی و قیاس خویش نماید، که او به همانها واگذاشته شود، چون خود، آنها را ترجیح داده است. امید است خداوند ما را چنان بدارد که انجام دهنده آنچه مورد خشنودی خاطر اوست باشیم و به حجتهای او

بیاویزیم [از حجتهای او دست نکشیم] و از آنان پیروی کنیم و به گفته آنان تسلیم باشیم، و هر کاری را به آنان باز گردانیم و از ناحیه آنان احکام را استنباط کنیم و دریافت ما از آنان باشد و با آنان محشور باشیم و بدان جایگاه که آنان هستند در آئیم که او خدای پر جود و کرم است.

۳۹- فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت کند که آن حضرت در معنی فرمایش خدای متعال که فرموده: «تو فقط ترساننده ای، و برای هر قومی رهبری است» فرمود: «هر امامی راهنمای جامعه ای است که در میان آنان به سر می برد».

۴۰- عبد الرّحیم قصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده که آن حضرت در معنی فرمایش خدای تعالی که فرموده: «تو فقط ترساننده هستی و هر قومی را راهنمایی است» فرمود:

آن ترساننده (منذر) رسول خدا است و راهنما علیّ است، بدانید به خدا قسم این سمت از ما بیرون نرفته، و تا روز رستاخیز همواره در میان ما خواهد بود.

(باب - ۵) (آنچه در مورد کسی که ادّعی امامت کند و کسی که خود را با اینکه امام نیست امام پندارد روایت شده و نیز روایات مربوط به اینکه هر پرچمی پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام برافراشته شود صاحبش طاغوت خواهد بود)

۱- یونس بن ظبیان گوید: امام صادق علیه السلام در مورد فرمایش خدای عزّ و جلّ که فرموده: «در روز قیامت خواهی دید آن کسان که بر خداوند دروغ بسته‌اند چهره‌هایشان سیاه شده است [آیا جز در جهنّم جایگاهی برای خود بزرگ‌بینان است؟]»
«۱» فرمود: «منظور کسی است که خود را امام پندارد در حالی که واقعا امام نیست» ۲- عمران اشعری از امام صادق علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: «سه کس هستند که خداوند در روز قیامت به ایشان نمی‌نگرد (مشمول خشم و غضب الهی

(۱) الآیة فی سورة الزّمر: ۶۰.

ص: ۱۵۸

هستند) و آنان را پاک نمی‌سازد- یعنی از آلودگیهای گناه- و عذابی دردناک برای آنان است: کسی که پندارد او امام است و در حقیقت امام نباشد، دیگر کسی که در باره امام حقّی چنین پندارد که او امام نیست در حالی که واقعا امام است، و بالأخره کسی که پندارد دو نفر یاد شده بهره‌ای از اسلام دارند».

۳- ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: «سه کس هستند که در روز قیامت خداوند با ایشان سخن نمی‌گوید و آنان را پاک نمی‌سازد و بر ایشان عذاب دردناکی مقرر است: کسی که مدّعی امامتی از جانب خدا شود که برای او مقرر نشده؛ و کسی که امامی (منصوب) از طرف خدا را انکار کند؛ و کسی که پندارد برای این دو گروه از اسلام بهره‌ای است».

۴- محمّد بن تمام گوید: «به امام صادق عرض کردم: فلان شخص به شما سلام می‌رساند و برایتان پیغام فرستاده که: ضامن شفاعت برای من شوید. فرمود: آیا از طرفداران ماست؟ عرض کردم: بلی. فرمود: کار او بالاتر از آن است. راوی گوید:

ص: ۱۵۹

عرض کردم: او مردی است که علیّ را دوست می‌دارد (از طرفداران او است) ولی با کسی که اوصیاء است (اوصیاء پس از او است) آشنا نیست، آن حضرت فرمود: شخص گمراهی است، عرض کردم: به همه امامان اقرار دارد و امام آخر را انکار می‌کند، فرمود: او مانند کسی است که به عیسی علیه السلام اقرار داشته باشد ولی محمّد صلی الله علیه و آله را انکار کند یا به محمّد صلی الله علیه و آله اقرار داشته باشد و عیسی علیه السلام را انکار کند. به خدا پناه می‌بریم از انکار حجّتی از حجّتهای خدا».

پس هر که این حدیث را می‌خواند و این نوشته به او می‌رسد باید بپرهیزد از اینکه امامی از امامان را انکار کند یا خویشتن را نابود سازد با قرار دادن خود در وضعی که منزلت او در آن وضع به مثابه کسی باشد که نبوّت محمّد صلی الله علیه و آله یا عیسی علیه السلام را انکار کرده است.

۵- سورة بن کلب از امام باقر علیه السلام نقل کند که آن حضرت فرمود: قول خدای عزّ و جلّ: «روز قیامت خواهی دید کسانی که به خدا دروغ بسته‌اند صورتشان سیاه شده باشد مگر جز در جهنّم جایگاهی برای مستکبران است؟» ناظر به کسی است که خود را امام پندارد با اینکه واقعا امام نیست، عرض کردم اگر چه علوی و فاطمی باشد؟

ص: ۱۶۰

فرمود هر چند علوی و فاطمی باشد».

۶- زید شحّام گوید: «از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله امامان علیهم السلام را می‌شناخت فرمود: نوح علیه السلام آنان را می‌شناخت گواهِش فرمایش خدای عزّ و جلّ است که: «خداوند دینی را برای شما تشریع کرده که نوح را بدان سفارش فرموده و به تو نیز همان را وحی کردیم و ابراهیم و موسی و عیسی را نیز بدان سفارش کردیم» (۱) آن حضرت اضافه فرمود: برای شما ای گروه شیعه دینی تشریع کرده که آن را به نوح سفارش نموده است».

۷- ابو خالد مکفوف از یکی از یاران خود نقل می‌کند که او گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «برای آن کس که این امر [تشیع] را در نهان ادّعا می‌کند شایسته است که آشکارا نیز بر آن دلیل بیاورد، عرض کردم: این برهان که باید آن را در آشکار بیاورد چیست؟ فرمود: حلال خدا را حلال بدارد و حرام خدا را حرام دارد، و او را ظاهری

(۱) الشوری: ۱۳ و بقیة الآیة «أَنْ أَقِمْوَا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ».

ص: ۱۶۱

باشد که باطنش را تصدیق نماید» (این حدیث با باب مناسبت ندارد چون معنی «امر» تشیع است نه امامت).

۸- سورة بن کلب از امام باقر علیه السلام روایت کند که آن حضرت در باره فرمایش خداوند که فرموده: «روز قیامت خواهی دید آنان که به خدا دروغ بسته‌اند چهره‌هایشان سیاه گشته آیا جز در جهنّم جایگاهی برای متکبران است؟» فرمود:

[مراد] کسی است که بگوید: من امام هستم و امام نباشد، عرض کردم: اگر چه علوی و فاطمی باشد؟ فرمود: اگر چه علوی و فاطمی باشد، سؤال کردم هر چند از فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام باشد؟ پاسخ فرمود: هر چند از فرزندان علی بن ابی طالب باشد».

[این خبر تعریض به بعض سادات حسنی است که خود را امام می‌شمردند] و نیز از طریق دیگری از سورة بن کلب از امام باقر علیه السلام همانند این روایت جداگانه نقل شده است.

۹- مالک بن اعین جهنی از امام باقر علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: «هر پرچمی که پیش از پرچم حضرت قائم علیه السلام برافراشته گردد صاحب آن طاغوت

ص: ۱۶۲

است».

۱۰- فضیل گوید: امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمود: «هر کس مقام ما را ادعا کند- یعنی امامت را- او کافر است یا شاید فرمود: مشرک است».

۱۱- مالک بن اعین جهنی گفته است: از امام باقر علیه السلام شنیدم می‌فرماید: «هر پرچمی پیش از قیام قائم علیه السلام برافراشته شود پرچمدار آن طاغوت است».

۱۲- (باز از طریق دیگری نقل شده که) مالک بن اعین جهنی گفته است: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرماید: «هر پرچمی پیش از قیام قائم علیه السلام برافراشته شود- یا شاید فرموده بدر آید- پرچمدار آن طاغوت است».

۱۳- فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرماید: «هر کس

ص: ۱۶۳

خروج کرده و مردم را به سوی خود فرا خواند در صورتی که کسی در میان مردم باشد که از او برتر است پس چنین شخصی گمراه و بدعت‌گذار است [و هر که ادعای امامت از جانب خدا کند و واقعا امام نباشد او کافر است].

چه خواهد شد اکنون ای کاش می‌دانستم حال کسی که مدعی امامت و پیشوائی امامی باشد که از جانب خدا نیست، نه نصی برای پیشوائی او است و نه او خود شایسته امامت است، و نه اهلیت این مقام را دارد چگونه خواهد بود پس از این گفته ائمه علیهم السلام که: سه کس هستند که خداوند به آنان نظر نمی‌افکند و عبارتند از: کسی که ادعا کند امام است و امام نباشد و کسی که امامت امام بر حقی را انکار کند و کسی که پندارد آن دو نفر یاد شده بهره‌ای از اسلام دارند. و نیز پس از این که آن معصومین علیهم السلام برای مدعی این جایگاه و مرتبه و برای چنین کسی که آن را ادعا کند کفر و شرک را مسلم داشته‌اند، از این دو و از کوردلی به خدا پناه می‌بریم، اما مردم هر چه به سرشان آمده تنها ناشی از کم آشنائی آنان با روایت و فهم و درایت از اهل بیت عصمت و رهبران است، از خدای عزّ و جلّ افزونی فضل او را می‌خواهیم، (فضل خویش را بر ما بیشتر گرداند) و اینکه موادّ احسان و دانش خود را از ما قطع نکنند، و ما نیز- همچنان که خدای عزّ و جلّ پیامبر خود را در کتابش ادب آموخته- می‌گوئیم: پروردگارا به رحمت و احسانت دانش ما را

ص: ۱۶۴

بیفزای، و آنچه را که بدان بر ما منت نهاده‌ای پا برجا و ثابت بدار؛ و آن را امانت و عاریه شده (موقتی و ناپایدار) قرار مده.

(باب- ۶) (احادیث روایت شده از طریق اهل سنت)

آنچه از عبد الله بن مسعود روایت شده:

۱- مسروق گوید: «نزد ابن مسعود بودیم، مردی به او گفت: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله به شما خبر داده است که چند نفر پس از او جانشین خواهد بود؟ گفت: آری، و هیچ کس پیش از تو از من نپرسیده بود و تو البته از نظر سن جوانترین فرد قوم هستی، من از آن حضرت شنیدم که می‌فرماید: پس از من به تعداد نقباء موسی علیه السلام جانشین خواهد بود.

۲- مسروق گوید: مردی نزد عبد الله بن مسعود آمد و گفت: آیا پیامبر شما - که سلام

ص: ۱۶۵

بر او و فرزندان او - به شما خبر داده است که پس از او جانشینان او چند نفرند؟ گفت:

آری و هیچ کس پیش از تو از من این را نپرسیده است و تو از نظر سن جوانترین فرد قوم هستی، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پس از من جانشینانم به شمار نقیبان موسی علیه السلام است».

۳- نیز از مسروق روایت شده است که گفت: ما نزد عبد الله بن مسعود نشستیم و او قرآن را برای ما می‌خواند [آموزش می‌داد] پس مردی گفت: ای ابا عبد الرحمن آیا از رسول خدا پرسیده‌اید که بر این امت [پس از او] چند خلیفه خواهد بود؟ گفت: از زمانی که من به عراق آمده‌ام تاکنون هیچ کس در مورد آن از من سؤال نکرده است، آری از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدیم و آن حضرت فرمود: «دوازده نفر به شمار نقیبان بنی اسرائیل».

۴- قیس بن عبد گوید: عربی بیابان‌نشین آمده و نزد عبد الله بن مسعود رفت در حالی که اصحابش گرد او بودند و سؤال کرد: آیا عبد الله بن مسعود در میان شما است؟

حاضران به طرف او اشاره کردند، عبد الله خود به او گفت: او را یافتی، حال خواسته‌ات

ص: ۱۶۶

چیست؟ گفت: من می‌خواهم چیزی را از تو بپرسم اگر آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ای ما را نیز بدان آگاه کن آیا پیامبرتان شما را با خبر ساخته که بعد از او چند نفر جانشین اویند؟ گفت: از وقتی که به عراق آمده‌ام هیچ کس راجع به این موضوع از من سؤال نکرده است. آری، پرسیدیم و [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود: «جانشینان [پس از من] دوازده خلیفه هستند برابر تعداد نقیبان بنی اسرائیل». «۱» ۵- مسروق گوید: ما پس از مغرب نزد ابن مسعود نشستیم و او مشغول یاد دادن قرآن بود، مردی از او پرسید: ای ابا عبد الرحمن آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیده‌ای این امت چند خلیفه

دارد؟ او گفت: از وقتی که به عراق آمده‌ام تاکنون کسی راجع به آن از من نپرسیده است، بلی (پرسیدم) و آن حضرت در پاسخ فرمود: «خلفای شما دوازده نفرند به شمار نقیبان بنی اسرائیل».

[آنچه از انس بن مالک (خادم پیامبر صلی الله علیه و آله) روایت شده است]:

۶- انس بن مالک گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این امر پیوسته برپا خواهد بود تا

(۱) قال الله تعالى: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» و الآية في سورة المائدة: ۱۲.

ص: ۱۶۷

دوازده نفر سرپرست از قریش - سپس حدیث را تا آخر ادامه داده است -.

آنچه جابر بن سمرة سوائی خواهرزاده سعد بن ابی - وقاص، پس از آنچه در اصل است، روایت کرده

۷- جابر بن سمرة گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همواره این امت کارش مستقیم و بر دشمنش پیروز است تا زمان دوازده خلیفه که همگی آنان از قریش هستند سپری گردد». پس هنگامی که به منزلش بازگشت جماعتی از قریش نزد او رفتند و از او پرسیدند: سپس چه خواهد شد؟ فرمود: «کشت و کشتار خواهد بود».

همچنین از طریق دیگری از جابر بن سمرة نقل شده که او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود - و همانند حدیث فوق را ذکر کرده است - ۸- جابر بن سمرة گوید: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «پس از من دوازده امیر به پا خواهند خاست» سپس چیزی گفت که من آن را نشنیدم، از مردم سؤال کردم، و نیز از پدرم که به او نزدیکتر از من بود پرسیدم، گفت: آن حضرت

ص: ۱۶۸

فرمود: «همگی آنان از قریشند».

۹- عامر بن سعد گوید: به وسیله نافع [غلام خود] به جابر بن سمرة نوشتم: مرا به چیزی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن را شنیده‌ای آگاه ساز، گوید: او در جواب به من نوشت: شنیدم شامگاه همان روز جمعه‌ای که اسلمی سنگسار شد می‌فرمود: «این دین همواره برپا خواهد بود تا اینکه [قیامت فرا رسد یا] بر مردم دوازده نفر خلیفه شوند که جملگی از قریشاند - و حدیث را تا آخرش ذکر کرده است».

و باز مانند این حدیث را از حاتم بن اسماعیل به سند خویش نقل کرده‌اند.

همچنین از مهاجر بن مسمار به سند خودش مانند این روایت نقل شده است.

۱۰- جابر بن سمره گوید: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «این دین همواره پابرجا خواهد بود تا دوازده خلیفه روی کار آیند سپس کلمه‌ای فرمود که من آن را نفهمیدم، از پدرم سؤال کردم، او گفت [پیغمبر فرمود]: «همه آنان از قریشند».

ص: ۱۶۹

۱۱- از جابر بن سمره روایت شده که گفت: با پدرم خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که فرمود: «پس از من دوازده امیر خواهد بود» سپس صدای خود را کوتاه و پنهان کرد، از پدرم سؤال کردم، گفت: آن حضرت فرمود: «همگی آنان از قریش‌اند».

۱۲- جابر بن سمره می‌گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بعد از او- یا از پس او- دوازده امیر به پا خواهند خاست» سپس کلمه‌ای گفت که من آن را نفهمیدم، از مردم پرسیدم چه گفت؟ آنان گفتند: فرمود: «همگی آنان از قریش‌اند».

۱۳- جابر بن سمره سوائی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در عرفه برای ما خطابه ایراد فرمود و گفت: «این دین همواره نیرومند و چیره است و بر کسی که با آن دین دشمنی ورزد چیره است، هر کس از آن جدا شود یا با آن مخالفت کند آسیبی به آن دین نمی‌رساند تا زمانی که دوازده نفر زمام آن را بدست دارند» راوی گوید: مردم صحبت می‌کردند و من دیگر نفهمیدم (که آن حضرت چه گفت)

ص: ۱۷۰

به پدرم گفتم: پدر تو متوجه فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله شدی که «همگی» چه هستند؟

(گفت:) «همگی از قریش‌اند».

همچنین از طریق دیگری از جابر بن سمره روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پیوسته این امت کارش پا برجا و بر دشمنش پیروز خواهد بود تا اینکه زمان دوازده خلیفه که همگی از قریش خواهند بود سپری گردد، و چون به منزل خود بازگشت جماعتی از قریش نزد او رفته و به او عرض کردند بعد چه می‌شود؟ فرمود:

کشت و کشتار خواهد شد».

۱۴- از جابر بن سمره روایت کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پس از من دوازده امیر خواهد بود»- با این فرق که در روایت حصین گفته: «دوازده خلیفه، سپس چیزی گفت که من آن را نفهمیدم-» و پاره‌ای از آنان در حدیث خود گفته‌اند: «پس از پدرم پرسیدم» و بعضی از آنان گفته‌اند: «از حاضران پرسیدم» پس گفتند: [پیامبر] فرمود:

«همگی آنان از قریش می‌باشند».

ص: ۱۷۱

* همچنین از طریق دیگری از جابر بن سمره نقل شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین فرمود: «این امت کارش همواره مستقیم و بر دشمنش چیره خواهد بود تا اینکه (دوران) دوازده خلیفه از آن بگذرد».

۱۵- از جابر بن سمره روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این دین همواره پیروز است، هر که با آن دشمنی کند بدان آسیبی نمی‌رساند تا روزگار دوازده خلیفه سپری گردد» سپس سخنی گفت که من آن را نفهمیدم به پدرم گفتم: او چه گفت؟

پدرم گفت: فرمود: «همگی آنان از قریش خواهند بود».

۱۶- جابر بن سمره گوید: از رسول خدا شنیدم که می‌فرماید «دین اسلام پیوسته عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه» سپس کلمه‌ای فرمود که من آن را نفهمیدم، به پدرم گفتم او چه گفت؟ گفت فرمود: «همگی آنان از قریش خواهند بود».

۱۷- جابر بن سمره گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطابه ایراد کرد و من شنیدم که

ص: ۱۷۲

می‌فرمود: «همواره این امر عزیز و بلندمرتبه و پیروز است بر آن که با او دشمنی ورزد تا دوازده نفر زمام آن را در دست دارند، همگی آنان»- سپس مردم هیاهو کردند و حرف زدند و من بقیه سخن آن حضرت را پس از «همگی آنان» نفهمیدم، به پدرم گفتم: پدر، بعد از جمله «همگی آنان» رسول خدا صلی الله علیه و آله چه گفت؟ گفت: فرمود: «همگی آنان از قریش‌اند».

۱۸- جابر بن سمره روایت کرده گفت: همراه پدرم بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم و شنیدم آن حضرت می‌فرمود: «امت همواره بر این دین خواهد بود تا زمانی که دوازده زمامدار یا دوازده خلیفه پی در پی روی کار آیند» راوی گوید: و کلمه‌ای را به صدای آهسته (زیر لب) گفت و پدرم نزدیکتر از من بود، هنگامی که خارج شدم پرسیدم: آن کلمه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله آهسته گفت چه بود؟ گفت: فرمود: «همگی آنان از قریش باشند».

۱۹- جابر بن سمره گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «پس از من در میان امت دوازده نفر به زمامداری بر خواهند خاست» راوی گوید: سپس چیزی گفت که من آن را نشنیدم، گفت: از حاضران پرسیدم و نیز از پدرم که نزدیکتر از من بود سؤال

ص: ۱۷۳

کردم، وی گفت: حضرت فرمود: «همگی آنان از قریش هستند».

۲۰- از عامر بن سعد روایت شده که او کسی را نزد جابر بن سمره فرستاد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله چه شنیده‌ای؟ آن را برای ما بازگو کن، گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «این دین پیوسته برپا خواهد بود تا دوازده نفر از قریش به خلافت رسند- و حدیث را تا آخر آن ادامه داده است-».

آنچه ابو جحیفه روایت کرده است:

۲۱- عون بن ابی جحیفه از پدر خود نقل کرده که گفت: من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم در حالی که او سخن می‌گفت و عموی من در برابر او نشسته بود، پس آن حضرت فرمود: «کار امت من همواره شایسته و نیکو خواهد بود تا دوران دوازده خلیفه که همگی آنان از قریش هستند سپری شود».

آنچه از سمره بن جندب روایت شده است:

از سمره بن جندب روایت کرده‌اند که او از پیامبر صلی الله علیه و آله همانند حدیث انس بن مالک

ص: ۱۷۴

که ما آن را در آغاز این باب آوردیم و عبد السلام بن هاشم بزّار آن را روایت کرده بود نقل کرده است.

آنچه عبد الله بن عمرو بن عاص روایت کرده است:

۲۲- از عبد الله بن عمرو نقل شده که گفت: ... «ناگزیر، در کتاب خدای عزّ و جلّ نهفته است دوازده نفر بر مردم زمامداری خواهند کرد».

۲۳- شفاً أصبحی گفت: شنیدم عبد الله بن عمرو می‌گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «از پس من دوازده خلیفه خواهد بود».

۲۴- ابو طفیل گوید: عبد الله بن عمرو به من گفت: «ای ابا طفیل دوازده تن از بنی کعب بن لؤی را شمار کن سپس بعد از آن کشت و کشتار خواهد بود».

[و روایات در این معنی از طرق اهل سنت بسیار است که دلالت دارد بر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دوازده نفر را یاد کرده و اینکه آنان جانشینان اویند].

ص: ۱۷۵

(باب - ۷) آنچه روایت شده در مورد کسی که نسبت به یکی از امامان شک کند یا شبی را به روز آورد و امام خود را نشناسد، یا دین خدا را پذیرفته باشد بدون امامی که از جانب اوست)

۱- یحیی بن عبد الله گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای یحیی بن عبد الله هر که شبی را سپری کند که در آن شب امام خود را نشناسد (نداند امامش کیست) به مرگی چون زمان جاهلیت از دنیا رفته است».

۲- محمد بن مسلم ثقفی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرماید: «[هر] کسی که

ص: ۱۷۶

خدا را دینداری کند به عبادتی که جان خود را در آن به رنج اندازد و پیشوائی از جانب خداوند نداشته باشد [امامش از جانب خدا نباشد] کوشش او پذیرفته نیست و او گمراهی سرگردان است و خداوند از اعمال او بیزار است، و او به مثل همچون گوسفندی است که چوپان خود و یا گله خود را گم کرده پس گم گشته و بدین سو و آن سو در رفت و آمد باشد و همه روز خود را سرگشته بماند، و چون تاریکی شب او را فرا گیرد در تاریکی رماه‌ای را با چوپان آن ببیند و گله خود پندارد و به سوی آن میل کند و فریب آن را بخورد، و با آن رمه در آغلشان شب را سپری کند، چون صبح شد و شبان، رمه خویش را به راه اندازد چوپان و گله‌اش برای او ناآشنا باشد، پس سراسیمه در حال تحیر در پی یافتن چوپان و گله خویش برآید و باز چشمش به گله گوسفندی [دیگر] با چوپان آن بیفتد باز به آن میل کند و فریب آن را بخورد، آنگاه چوپان گله بر او فریاد کشد که ای گوسفند گم شده سرگردان به شبان و رمه خود پیبوند که تو گم شده و سرگشته‌ای، تو از چوپان و گله خویش گم شده‌ای، پس آن گوسفند وحشت زده و سرگردان و گم کرده راه به تکاپو می‌افتد، چوپانی ندارد که او را به چراگاهش هدایت کند یا او را به آغلش بازگرداند، در کشاکش چنین وضعی که او دارد، گرگ فرصت را غنیمت شمرده و دلخواه خود را به چنگ آورده و او را بخورد.

ص: ۱۷۷

به خدا سوگند ای پسر مسلم هر کسی از این امت که صبح کند (روزی را آغاز کند) و دارای امامی از طرف خدا نباشد حالش همین گونه است، او گم گشته و سرگردان و گمراه شده است. اگر چنین کسی به همین وضع بمیرد به مرگ (در حال) کفر و نفاق مرده است. و بدان ای محمد که امامان به حق و پیروانشان همان کسانی هستند که بر دین حق‌اند و پیشوایان جور البته از دین خدا و از حق برکنارند، خودشان گمراهند و دیگران را نیز گمراه می‌کنند، و اعمال ایشان که به انجام آن می‌پردازند همچون خاکستری است که باد تند بر آن بوزد در روزی طوفانی که بر نگهداری چیزی از آنچه به دست آورده‌اند قدرت نداشته باشند و آن گمراهی دور و دراز همین است».

همچنین از طریق دیگری به وسیله محمد بن مسلم همانند این حدیث با الفاظش، از امام باقر علیه السلام نقل شده است.

۳- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده گوید: به آن حضرت عرض کردم:

«آیا آن کسی که امامی از شما را انکار کند بفرمائید وضع او چگونه است؟ آن حضرت فرمود: هر کس امامی را که از جانب خدا است انکار کند و از او و از دینش بیزاری

جوید کافر و مرتدّ از اسلام است، برای اینکه امام از جانب خدا (منصوب) است و دین او [از] دین خدا است، و هر که از دین خدا بیزاری جوید پس خونس در آن حال مباح است، مگر آنکه بازگردد، یا از آنچه گفته، به درگاه خدا توبه کند».

۴- حمران بن اعین گوید: «از امام صادق علیه السلام راجع به امامان سؤال کردم، پس فرمود: «هر کس یکی از امامان زنده را انکار کند همه امامانی را که از دنیا رفته‌اند انکار کرده است».

۵- ابن مسکان گوید: «از شیخ (امام صادق علیه السلام) در باره امامان سؤال کردم فرمود: هر کس یکی از امامان زنده را انکار کند همه امامانی را که از دنیا رفته‌اند انکار کرده است».

۶- معاویه بن وهب گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس در حالی که امام خودش را نمی‌شناسد بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده

است».

۷- ابن ابی نصر از ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت کرده که در معنی فرمایش خدای تعالی: «چه کسی گمراه‌تر از آن است که از هوای خویش پیروی کند بدون دستور خدا» «۱» حضرت فرمود «منظور کسی است که دین خویش را به رأی و نظر خود گرفته باشد نه از امامی از امامان راهنما».

۸- محمد بن سنان از طریق پاره‌ای از رجال خود از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «هر کس با امامی که امامتش از جانب خداست کسی را شریک سازد که امامتش از جانب خدا نیست او مشرک است» ۹- محمد بن مسلم گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی به من گفت تو آخرین امامان (امام آخر) را بشناس دیگر برای تو زبانی (اشکالی) نیست که امام قبل و اوّل را شناسی. گوید آن حضرت فرمود: خدا این مرد را از رحمت خود دور گرداند که من او را شناخته دشمن می‌دارم، مگر امام بعد جز به نصّ امام پیش شناخته می‌شود؟».

۱۰- محمد بن منصور گوید: «از او- یعنی امام صادق علیه السلام- پرسیدم از کلام خدای عزّ و جلّ که فرموده «وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا- الْآيَةُ»: «و چون کار زشتی انجام می‌دهند گویند ما پدرانمان را بر این کار یافته‌ایم و خدا ما را بدان امر فرموده

بگو بدون شک خداوند به کار زشت فرمان نمی‌دهد آیا چیزی را که نمی‌دانید بر خداوند افترا می‌گوئید؟» «۱» راوی گوید: آن حضرت فرمود: تاکنون کسی را دیده‌ای که گمان برد خداوند او را به زنا و نوشیدن شراب یا چیزی از این قبیل محرمات امر فرموده باشد؟

عرض کردم نه، فرمود: پس این کار زشتی که ادعا می‌کنند خداوند ایشان را به آن امر فرموده، چیست؟ عرض کردم خدا و ولی او بهتر می‌دانند، فرمود: همانا این عمل زشت در مورد سرکردگان جور است که ادعا می‌کنند خداوند ایشان را امر کرده کسانی را امام خود قرار دهند که خدا به ایشان امام قرار دادن آنان را امر فرموده است، پس خداوند نیز آن عمل را بر ایشان رد کرده و خبر می‌دهد که آنان بر او دروغ بسته‌اند، و کارشان را گناه و زشتی (فاحشه) نام نهاده».

۱۱- محمد بن منصور گوید: از بنده نیکوکاری (موسی بن جعفر علیهما السلام) که درود خدا

(۱) الأعراف: ۲۸.

ص: ۱۸۱

بر او باد راجع به قول خدای عز و جل سؤال کردم که می‌فرماید: **إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ** - الآیه: «جز این نیست که پروردگار من گناهان و زشتیها آنچه را از آن آشکارا در برون است و آنچه را که پنهان در درون است حرام فرموده است» «۲» گوید: آن حضرت فرمود:

همانا قرآن دارای (دو معنی) ظاهری و باطنی است پس همه آنچه خدا در قرآن حرام فرموده، حرام است بنا به ظاهرش، همچنان که در ظاهر نیز چنین است، و معنی باطنی آن پیشوایان جور است، و همه آن چه خدای تعالی در قرآن حلال فرموده پس حلال است بنا به همان ظاهر، و معنی باطنی آن، عبارت از امامان بر حق است».

۱۲- جابر گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد این فرمایش خدای عز و جل **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا** ...: «از مردم کسانی هستند که غیر از خدا انبازانی می‌گیرند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند» «۱» سؤال کردم، فرمود: به خدا قسم آنان دوستان (طرفداران) فلانی و فلانی هستند که آنان را امامان خود قرار دادند، نه آن امامی را که خدا او را امام بر مردم قرار داده است. به همین جهت فرمود: «اگر ببینی کسانی را که ستم کردند هنگامی که عذاب را می‌بینند متوجه می‌شوند که همه قدرت به دست خدا است و خداوند عذابش سخت است آن هنگام که پیروی‌شدگان از پیروان بیزاری می‌جویند و عذاب را می‌بینند و رشته اسباب آنان گسیخته می‌شود و پیروان می‌گویند ای کاش ما

(۲) الاعراف: ۳۳.

(۱) البقرة: ۱۶۵.

را بازگشتی در کار بود تا ما نیز از آنان بیزاری می‌جستیم همچنان که آنان از ما بیزاری جستند، خداوند کردارشان را این چنین به آنان نشان می‌دهد که سراسر برای آنان حسرت است و از آتش بیرون رونده (بیرون رفتنی) نیستند» «۱» سپس امام باقر علیه السلام فرمود: جابر به خدا قسم آنان پیشوایان ظلم و پیروانشان هستند».

۱۳- حبيب سجستانی از امام باقر علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: خدای عزّ و جلّ فرموده است: هر کس از رعیت اسلام را که به ولایت هر امام ستمکاری که از جانب خدا نیست اعتقاد داشته باشد حتما عذاب خواهد کرد هر چند آن رعیت در اعمال خود نیکوکار و با تقوی باشد، و هر رعیتی از اسلام را که به ولایت هر امام عادلّی از جانب خدا اعتقاد داشته باشد مورد بخشش قرار خواهد داد اگر چه آن فرد در اعمال خود ستمگر و گنهکار بوده باشد» (یعنی اعتقاد به امام دروغین موجب بیرون رفتن از ایمان است و اعتقاد به امام راستین را که از جانب حقّ است موجب بیرون شدن از تاریکی گناه و دخول در نور ایمان است).

۱۴- عبد الله بن ابي يعفور گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من با مردم معاشرت دارم، بسیار در شگفتم از گروههایی که ولایت شما را ندارند و تولّی فلانی و

(۱) البقرة ۱۶۵ الی ۱۶۷. و قوله «تری» علی قراءة نافع و ابن عامر.

فلانی را دارند، آنان دارای امانت و راستی و وفاداری هستند، و (در مقال اینان) گروههایی که ولایت شما را دارند دارای آن امانت و وفاداری و راستی نیستند؟ گوید:

ناگاه امام صادق علیه السلام راست نشست و همانند آدمی خشمگین رو به من کرده و گفت:

کسی که به امامی ستمکار که از جانب خدا نیست اعتقاد داشته باشد اصلاً دین ندارد، و بر کسی که به ولایت امام عادلّی منصوب از جانب خدا اعتقاد داشته باشد سرزنشی نیست. عرض کردم: آنان دیندار نیستند، و سرزنشی هم بر اینان نیست؟ فرمود: آری آنان دین ندارند و بر اینان نیز سرزنشی نیست، سپس فرمود: آیا فرمایش خدای عزّ و جلّ را نشنیده‌ای که می‌فرماید: **اللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّوْرِ**:

«خداوند بر آنان که ایمان آورده‌اند ولایت دارد و آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنائی می‌راند» (سوق دادن) از تاریکیهای گناهان به طرف روشنائی توبه و آمرزش به پاس برخورداری از ولایت هر امام عادلّی از جانب خداست، سپس خداوند می‌فرماید: «و آنان که کفر ورزیدند اولیاءشان طاغوت است آنان را از روشنائی به سوی تاریکیها می‌رانند» برای کافر

چه نوری وجود دارد تا از آن بیرون آید؟ بلکه مراد این آیه تنها این است که آنان در روشنائی اسلام بودند ولی چون ولایت هر امام جائری را که از جانب خدا نبود پذیرفتند به خاطر اینکه ایشان ولایت آنان را پذیرفتند از نور

ص: ۱۸۴

اسلام به ظلمات کفر در آمدند، پس خداوند نیز برای آنان آتش دوزخ را همراه با کفار واجب فرمود. و می‌فرماید: «آن گروه اهل دوزخ‌اند آنان در آتش جاودان خواهند بود.» «۱» ۱۵- عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

خداوند را آزمی نیست از عذاب امتی که به امامی غیر منصوب از جانب خدا اعتقاد داشته باشد اگر چه آن امت در اعمال خود نکوکار و پارسا باشد، و خدا شرم دارد از اینکه امتی را که معتقد به امامی از جانب خدا است عذاب کند، و گرچه در اعمال خود ستمگر و گناهکار باشد».

۱۶- عبد الله بن ابي يعفور گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی ولایت شما را قبول دارد و از دشمن شما بیزاری می‌جوید و حلال شما را حلال می‌داند و حرام شما را حرام می‌داند و می‌پندارد که امر در میان شما خاندان است و از میان شما به سوی دیگران خارج نشده جز اینکه می‌گوید: آنان در آنچه بین خودشان است اختلاف دارند و با وجود اینکه خود امامان پیشوا هستند هر گاه خود بر کسی متفق القول شدند و گفتند:

(۱) البقرة: ۲۵۷.

ص: ۱۸۵

این (امام) است، ما نیز می‌گوئیم همان امام است، آن حضرت فرمود: اگر او بر این اعتقاد بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است».

شرح: (مراد جماعت بتریه هستند که گویند حق با همانهاست که خدا تعیین کرده ولی مانعی ندارد که مردم خود با رأی خویش هر که را از آن خاندان خواستند به امامت تعیین کنند و چنانچه تعیین کردند او واجب الإطاعة خواهد بود، و بالأخره به نصّ قائل نیستند و حقّ نصب را منحصر به خدا نمی‌دانند) ۱۷- سماعة بن مهران گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی ولایت علی را دارد و از دشمن او بیزاری می‌جوید و هر چه علی علیه السلام بگوید او نیز می‌گوید جز اینکه می‌گوید آنان در بین خود اختلاف می‌کنند و حال آن که خود امامان پیشوا هستند، پس من نمی‌دانم کدام یک از آنان امام است، هر گاه خود بر کسی اجتماع کردند، من نیز سخن او را می‌پذیرم (و مورد عمل قرار می‌دهم) با توجه به اینکه آگاهی داشته که امر در میان آنان است. آن حضرت فرمود: اگر او بر این عقیده باشد و بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است. سپس فرمود: قرآن دارای تأویلی است که همواره جریان دارد همان گونه که شب و روز جریان دارد، و همان گونه که خورشید و ماه در جریان است، و

چون تأویل چیزی از قرآن پیش آید وقوع می‌یابد، پس پاره‌ای از آن تأویلات فرا رسیده است و پاره‌ای از آن هنوز پیش نیامده است».

ص: ۱۸۶

۱۸- مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که خدا را به دینی معتقد باشد بدون آنکه از عالمی راستگو آن را شنیده باشد خداوند او را دچار گمراهی و سرگردانی منتهی به رنج و زحمت خواهد کرد. و هر که دعوی آموزش کند از غیر درگاهی که خدا آن را برای خلق خود گشوده، پس او مشرک به خدا است و آن درگاه عبارت از همان امینی است که سر پنهان خداوند به او سپرده شده است».

از طریق دیگری نیز از مفضل بن عمر روایت شده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس دینی داشته باشد بدون اینکه آن را از شخص راستگویی شنیده باشد - و نظیر حدیث قبل را به همانسان ذکر کرده است».

۱۹- از حران بن أعین روایت شده که گفت: «برای امام صادق علیه السلام شرح دادم که مردی ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را دارد و از دشمن او بیزاری می‌جوید و هر آنچه او بگوید می‌گوید (یعنی معتقد است به آنچه علی گفته است) جز اینکه می‌گوید: آنان یعنی بنی هاشم از اولاد علی علیه السلام در آنچه میان خودشان است اختلاف دارند، با اینکه امامان پیشوا هستند، و من نمی‌دانم کدامشان امام است، هر گاه نظر همگی آنان بر یک نفر قرار

ص: ۱۸۷

گرفت ما نیز سخن او را معتبر می‌گیریم، و البته من شناختم که امر امامت در میان آنان است - خداوند همگی آنان را مورد رحمت قرار دهد - آن حضرت (پس از شنیدن شرحی که به او عرض کردم) فرمود: چنین شخصی اگر (باقی بر این عقیده) بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است».

همانند این حدیث را معاذ بن مسلم نیز از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

پس کسی که اهل اندیشیدن است و جزو خردمندان و صاحبان شعور و معتقدین به ولایت امامان اهل بیت علیهم السلام است باید این احادیث که روایت شده است از رسول - خدا صلی الله علیه و آله و امام باقر و امام صادق علیهما السلام در مورد کسی که نسبت به یکی از ائمه علیهم السلام شک کند یا شبی را روز کند که امام خود را در آن نشناسد و نیز نسبت کفر و نفاق و شرک که ایشان به او داده‌اند و اینکه اگر او باقی بر آن عقیده بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است و ما از آن به خدا پناه می‌بریم و همچنین گفته ایشان را که «هر کس یکی از امامان زنده را انکار کند امامانی را که از دنیا رفته‌اند نیز انکار کرده است» به دقت و عمیقاً مورد توجه قرار داده و بدان بیندیشد.

و از طرفی نیز صاحب عقل باید بنگرد که چه کسی را به امامت خود بر می‌گزیند و باطلها و امور بیهوده او را نفریبد و هوای نفس او را از راه حق به باطل منحرف نسازد،

زیرا که هر کس هوی او را به دنبال خود بکشد، سقوط کرده چنان در هم خواهد شکست که جبران پذیر نباشد، هر کس باید بداند در دینش طاعت چه کسی را گردن می‌نهد، و چه کسی میان او و خالقش پیام‌آور (واسطه و رابط) است که او تنها یکی است و آنان که غیر او هستند شیطانها و باطل‌گویان و فریبکاران و فتنه‌گران‌اند همچنان که خدای عزّ و جلّ فرموده: «شیطانهای انسی و جنّی به منظور فریب دادن، سخن بیهوده را پاره‌ای از آنان به بعض دیگر می‌رساند». «۱» خداوند به احسان خود ما و برادرانمان را از انحراف از حقّ و بازگشت از طریق هدایت و از فرو افتادن در گردابهای گمراهی و هلاکت در پناه خود گیرد که او همواره به مؤمنین مهربان بوده است.

(۱) الانعام: ۱۱۲.

(باب - ۸) آنچه روایت شده در مورد اینکه خداوند زمین خود را بدون حجّت وانمی‌گذارد

از آن جمله ۱- روایتی از فرمایش مشهور امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام است به کمیل بن زیاد نخعی که کمیل گوید: امیر المؤمنین صلوات الله علیه دستم را گرفت و مرا به سمت صحرا بیرون برد، وقتی به صحرا رسید آه عمیقی کشید و فرمود: - در اینجا کمیل کلام امیر - المؤمنین علیه السّلام را به درازا نقل می‌کند تا در پایان سخن آن حضرت، به این عبارت از فرمایش او می‌رسد که فرموده - جز این نباشد که زمین از حجّتی که به همراه برهان خود برای خدا قیام می‌کند خالی نمی‌ماند یا به صورت آشکار و معلوم، و یا بیمناک پنهان تا حجّتهای خدا و دلایل روشنگر او باطل نگردد».

آیا در فرمایش امیر المؤمنین علیه السّلام لفظ «آشکار و معلوم» روشنگر این نیست که منظور آن حضرت از کلمه معلوم، شخص و جایگاه آن حجّت بوده است؟ و همچنین

فرموده آن حضرت: «یا بیمناک پنهان» آیا مراد این نیست که شخص آن حجّت غایب و جایش نامعلوم است؟ خداوند دادرس است.

۲- ابو اسحاق سبّعی گوید: از فرد مورد اطمینانی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدم که می‌گفت: امیر المؤمنین علیه السّلام در خطبه‌ای طولانی که در کوفه ایراد کرد، فرمود:

خداوندا ناگزیر تو باید دارای حجّتهائی در زمین خود باشی، حجّتی پس از حجّت دیگر بر خلق خود که آنان را به دین تو هدایت کنند و به آنان دانش تو را بیاموزند تا پیروان اولیای تو از هم جدا نشوند، آن حجّت یا آشکار است ولی فرمانبرداری

نمی‌شود، یا پنهان و نگران و مراقب خود است. اگر شخص آنان در حال آرامش و سکوتشان در حکومت‌های ناحق از مردم غایب شده باشند، علم آنان که رواج یافته از مردم پنهان نمی‌شود و آداب ایشان در دلهای مؤمنین پابرجا است و بدان عمل می‌کنند و مؤمنین بدان چه تکذیب‌کنندگان از آن در هراسند و اسراف‌کاران نیز از آن شانه خالی می‌کنند مأنوسند، به خدا سوگند این سخن کالائی است که به رایگان به شما داده می‌شود، ای کاش کسی بود که آن را به یاری خردش (بگوش دل) می‌شنید و آن را می‌شناخت و

ص: ۱۹۱

باور می‌داشت و از آن پیروی می‌کرد و در راهش گام بر می‌داشت و بدان وسیله رستگار می‌شد. سپس آن حضرت می‌فرماید: چنین شخصی کیست؟ برای همین است که دانش وقتی عالمان را نیابد که نگهداریش کنند و همان گونه که آن را از عالم می‌شنوند به دیگران برسانند، پنهان می‌شود، پس از سخنی طولانی در این خطبه آن حضرت فرمود: خداوند من می‌دانم که همه علم پنهان نمی‌گردد و ریشه‌هایش قطع نمی‌شود و تو زمینت را برای بندگان از حجت خود خالی نمی‌گذاری، [حجت تو] یا آشکار است که فرمانبرداری می‌شود و یا نگران و پنهان است که فرمانش را نمی‌برند، تا حجت تو باطل نشود و اولیای تو بعد از اینکه هدایتشان فرمودی گمراه نگردند- سپس خطبه را تا پایان ادامه داد-».

و این حدیث از طریق دیگری نیز از ابو اسحاق سبیعی از یکی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام که مورد اعتماد است نقل شده که گفت: امیر المؤمنین علیه السلام این کلام را ایراد فرموده و هنگام سخنرانی آن حضرت بر منبر کوفه، او آن را از بر کرده است (که می‌فرمود): «خداوند!- و مانند حدیث قبل را نقل کرده است-».

ص: ۱۹۲

۳- اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «زمین خالی نمی‌ماند مگر آنکه دانشمندی در آن باشد که هر گاه مؤمنان چیزی را افزودند آنان را باز گرداند، و اگر چیزی را کم کردند بر ایشان کامل کند».

۴- عبد الله بن سلیمان عامری گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «همواره در روی زمین حجتی از جانب خدا خواهد بود که حلال و حرام را معرفی می‌کند و مردم را به راه خدا می‌خواند».

۵- حسین بن ابی العلاء گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا ممکن است زمین بدون امام بماند؟ فرمود: نه».

۶- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هرگز خداوند زمین را بدون وجود عالم رها نکرده است، اگر چنین نبود حق از باطل شناخته نمی‌شد».

ص: ۱۹۳

۷- ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کند که آن حضرت فرمود: «به خدا قسم خداوند از زمانی که آدم را قبض روح فرموده، زمین خود را تاکنون رها نکرده است مگر اینکه در روی آن امامی بوده که به وسیله او هدایت به سوی خدا انجام می گرفته است، و او حجت خدا بر بندگانش بوده، و پس از این هم زمین بدون امامی که حجت خدا برای بندگان اوست باقی نمی ماند».

۸- ابو حمزه ثمالی گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا ممکن است زمین بدون امام بماند؟ فرمود اگر زمین بدون امام بماند حتما فرو خواهد رفت».

۹- محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام روایت کرده گوید: «به آن حضرت عرض کردم: آیا هرگز زمین بدون امام خواهد ماند؟ فرمود: نه، عرض کردم: از امام صادق علیه السلام برای ما روایت شده که زمین بدون امام نخواهد ماند مگر اینکه خداوند بر اهل زمین خشم گیرد- یا گفت بر بندگان خشم گیرد- پس آن حضرت فرمود: باقی نمی ماند [زمین بدون امام و اگر بماند] در این صورت حتما فرو می رود».

ص: ۱۹۴

۱۰- ابو هراسه از امام باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: «اگر امام ساعتی از زمین برداشته شود زمین، اهلیش (مردم و موجودات روی زمین) را در خود فرو خواهد برد و همچون دریا که اهل خود را دستخوش طوفان می کند زیر و رو خواهد ساخت».

(از این روایات استفاده می شود که خداوند مردم را مکلف خلق فرموده چون به آنها عقل و اراده و اختیار داده است لذا تا هستند باید رهبر داشته باشند و الا باید بساط خلقت آنان پرچیده شود).

۱۱- و شاء گوید: «از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا ممکن است زمین بدون امام بماند؟

فرمود: نه، گفتم: برای ما روایت شده که زمین بدون امام نمی ماند مگر اینکه خدای عز و جل بر بندگان خشم گیرد، فرمود: (بدون امام) نمی ماند که اگر چنین شود زمین فرو می رود».

ص: ۱۹۵

(باب - ۹) (روایاتی در مورد اینکه اگر در روی زمین جز دو نفر کسی باقی نماند حتما یکی از آن دو حجت خواهد بود)

۱- ابو عماره حمزة بن طیار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرماید: «اگر در روی زمین جز دو نفر باقی نماند دومین نفر از آن دو تن، همان حجت خواهد بود».

۲- ابو عماره حمزة بن طیار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «اگر در روی زمین تنها دو نفر باقی بمانند یکی از آن دو، بر همراه خود حجّت خواهد بود».

همچنین محمد بن عیسی نیز همانند این حدیث را روایت کرده است.

ص: ۱۹۶

۳- کرام گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر همه مردم تنها به دو نفر محدود شود، حتما یکی از آن دو امام است و اضافه فرمود: امام و حجّت، آخرین کسی است که از دنیا می‌رود تا هیچ کس را بر خدا دلیل نباشد که خدا بدون حجّت از جانب خود او را رها کرده است».

۴- حمزة بن طیار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرماید: «اگر در روی زمین جز دو نفر کسی باقی نماند حتما یکی از آن دو فرد حجّت است، یا دومی حجّت است - شکّ مربوط به احمد بن محمد بن خالد است که جزو روات در سند حدیث است -».

۵- یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت شنیده است که می‌فرمود: «اگر در روی زمین جز دو نفر کس دیگری باقی نباشد حتما یکی از آن دو نفر امام است».

ص: ۱۹۷

(باب - ۱۰) (روایاتی در غیبت امام منتظر، خلیفه دوازدهم علیه السلام، و ذکر مولا امیر المؤمنین و نیز امامان پس از آن حضرت علیهم السلام، و هشدار آنان راجع به غیبت)

۱- فرات بن أحنف از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت به نقل از پدران خود علیهم السلام فرمود: «در زمان خلافت امیر المؤمنین علیه السلام آب فرات بالا آمد، پس آن حضرت و دو فرزندش حسن و حسین علیهم السلام سوار شدند، چون گذارشان بر طایفه تقیف افتاد آنان گفتند علی آمده است آب را به جای خود بازگرداند (فرو نشاند)، پس علی علیه السلام فرمود: بدانید به خدا قسم من و این دو فرزندم یقیناً کشته خواهیم شد و بدون تردید خداوند مردی را که از فرزندان من است در آخر الزمان بر می‌انگیزد که خونخواهی ما خواهد کرد، و او حتما از مردم پنهان خواهد شد برای مشخص شدن گمراهان در زمان غیبت، تا جایی که نادان بگوید: خدا را در آل محمد نیازی نیست».

ص: ۱۹۸

۲- مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «یک خبر که آن را درک می‌کنی بهتر است از ده خبر که صرفاً آن را روایت می‌کنی، همانا هر حقّی دارای حقیقتی است و هر کار درستی را نوری است، سپس فرمود: و به خدا سوگند، کسی از شیعیان خود را فقیه نمی‌شمایم تا اینکه به رمز سخنی به او گفته شود و او آن رمز را دریابد، همانا امیر المؤمنین علیه السلام

بر منبر کوفه فرمود: «به راستی که فتنه‌هایی ظلمانی و کدر و تاریک پشت سر دارید که جز نومه (کسی که عنوانی در مردم ندارد و به کلی قدرش مجهول و ناشناخته است) کسی از آن نجات نمی‌یابد، به آن حضرت عرض شد: ای امیر مؤمنان نومه چیست؟ فرمود: آن کسی است که مردم را می‌شناسد ولی مردم او را نمی‌شناسند، و بدانید که زمین از حجت خدای عز و جل خالی نمی‌ماند ولی خدای عزیز بزودی دیده خلقتش را از او نابینا می‌سازد به خاطر ظلم و جورشان و زیاده‌روی آنان نسبت به خودشان، و اگر زمین یک ساعت از حجت خدا خالی بماند اهل خود را فرو می‌برد، لکن آن حجت مردم را می‌شناسد و آنان او را نمی‌شناسند، چنان که یوسف مردم را (برادرانش را) می‌شناخت و آنها او را نمی‌شناختند. سپس آن حضرت این آیه را

ص: ۱۹۹

تلاوت فرمود: «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ - الْخ» ای دریغ بر بندگان، پیامبری بر ایشان نیامد مگر اینکه او را به مسخره می‌گرفتند». «۱» ۳- عمرو بن سعد از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده: روزی حضرت به حذیفه بن یمان فرمود: «ای حذیفه با مردم آنچه را نمی‌دانند (نمی‌فهمند) نگو که سرکشی کنند و کفر ورزند، همانا پاره‌ای از دانشها سخت و گرانبار است که اگر کوهها آن را بر دوش کشند از بردن آن ناتوان باشند، همانا علم ما اهل بیت در آتیه نزدیک مورد انکار و ابطال مردم قرار می‌گیرد و راویانش کشته خواهند شد و با کسی که آن را بخواند بد رفتاری خواهد شد از روی ظلم و رشک بردن نسبت به آنچه که خدا به عترت وصی یعنی وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله بدان وسیله برتری داده است.

ای پسر یمان همانا پیامبر آب دهان در دهان من انداخت و دست خویش بر سینه من کشید و گفت: «خدایا جانشین و وصی مرا و پرداخت‌کننده دین مرا و وفاکننده عهد و امانت و یار و یاور مرا بر دشمنی و دشمن من و بازگشاینده اندوه از چهره مرا آنچه از علم که به آدم بخشیدی، و آنچه از بردباری که به نوح بخشیدی و آنچه از فرزندان پاک،

(۱) سورة یس: ۳۰.

ص: ۲۰۰

و بزرگواری که به ابراهیم بخشیدی، و آنچه از شکیبائی که به ایوب در هنگام بلا عطا کردی، و آنچه از سرسختی که در مبارزه و رویارویی با هموردان به داود بخشیدی، و آنچه از فهم به سلیمان بخشیدی جملگی را به او (جانشین من) نیز عطا فرما، خدایا چیزی از دنیا را از علی پوشیده مدار تا آنجا که همه دنیا را همچون سفره کوچکی گسترده در پیش روی او مقابل چشمانش قرار دهی، خدایا قدرتمندی و صلابت و چابکی موسی را به او ببخش، و در نسل او کسی شبیه عیسی قرار ده، بار الها تو جایگزین من بر او و بر عترت و تبار [پاک] و پاکیزه‌اش هستی که از آنان پلیدی [و آلودگی] را برده‌ای و برخورد و تماس شیطانها را از آنان برگردانده‌ای، پروردگارا اگر قریش بر او ستم کردند و دیگری را بر او مقدم داشتند تو او را به منزله هارون نسبت به موسی آنگاه که موسی از وی دور شد قرار ده، سپس به من فرمود: ای علی بسا در میان فرزندان تو [فرزندانی] با فضیلت که کشته می‌شوند در حالی که مردم همچنان ایستاده می‌نگرند و بی تفاوتند، زشت باد امتی که ببینند فرزندان پیامبرشان

از روی ستم کشته می‌شوند و آنان بی تفاوت باشند و برای جلوگیری دست به اقدامی زنند. آری، قاتل و فرمانده قتل و ناظر بی تفاوت همگی در جرم و گناه یکسانند و در لعنت و نفرین شریک.

ص: ۲۰۱

ای فرزند یمان سینه‌های قریش به بیعت با علیّ و موالاتش گشاده نخواهد شد (راضی به آن نباشند) و دل آنها از آن خشنود نمی‌شود و زبان آنها بدان جاری نمی‌گردد مگر با کمال کراهت و کورکورانه و کوچک شمردن آن.

ای فرزند یمان به زودی قریش با علیّ بیعت کنند ولی چندان نگذرد که بیعت خود را بشکنند و به مبارزه با او برخیزند و بر ستیزش اقدام نمایند و برجسبهای بسن بزرگ بدو بزنند، پس از علیّ حسن به حکومت رسد و بیعتش بشکنند، پس حسین به حکومت رسد، و امتّ جدّش او را خواهند کشت، پس لعنت و نفرین بر مردمی که پسر دختر پیامبرشان را بکشند، چنین امتّی را عزّت مباد، و بر طلایه دارش نفرین و لعنت باد و بر آن که برای آن فاسق برنامه‌ریزی می‌کند و کارهایش را سازمان می‌دهد، سوگند به آنکه جان علیّ به دست اوست، این مردم پس از کشتن فرزندان حسین همه عمر را در بدبختی ضلالت و گمراهی و ستم و کجروی و جور و چنددستگی در دین، به سر خواهد برد، و پیوسته در صدد تغییر و تبدیل احکامی که خداوند در کتاب خود فرو فرستاده و به آشکار نمودن و اظهار بدعتها و از بین بردن سنتّها و برهم زدن دستورات دین و به کار گرفتن قیاس در موضوعات هم شکل و کنار زدن محکّمات (دستورات صریح) قرآن خواهند بود تا به کلی لباس دین اسلام از پیکر خویش برکنند و از این دین بیگانه گردند و به وادی کوری و گمراهی و سرگردانی و بدبختی نیافتن راه نجات گرفتار شوند. ای نسل

ص: ۲۰۲

امیّه تو را چه می‌شود مرگ بر تو، که هرگز راه نیایی، و ای اولاد عبّاس تو را چه می‌شود، مرگ بر تو، که در بنی امیّه جز ظالم و ستمکار و در بنی عبّاس جز تجاوزکار و سرپیچ از فرمان حقّ و سرکشی از دستورات خداوند به چشم نمی‌خورد، کشتندگان فرزندان من، درندگان پرده [من و] حرمت من‌اند، پس این امتّ پیوسته ستمگرند و همچون سگان در ستیز با یک دیگر؛ بر حرام دنیا به سر برند و در دریا‌های هلاکت و گودالهای خون، عمر سپری کنند تا آن زمان که غائب‌شونده فرزندان من از دیدگان مردم پنهان شود و مردم به هم بگویند، آیا او گم شده، آیا کشته شده، یا خود وفات یافته است، که فتنه شدّت گیرد، و بلا نازل شود، و آتش جنگ قبیله‌ای بر افروزد، و مردم در دینشان تندروی کنند و همصدا شوند که حجّت از میان رفته و امامت باطل شده است.

و حجّ‌گزاران در آن سال از شیعه علیّ و دشمنانش همه به حجّ روند تا جستجو و کندوکاو از یادگار گذشتگان کنند، ولی نه از او نشانه‌ای دیده شود و نه خبری و نه بازمانده‌ای شناخته شود، پس در چنین وضعی شیعه علیّ مورد ناسزاگوئیا قرار گیرد، دشمنانش به او سخنها می‌گویند و اشرار و نابکاران در گفتگو بر شیعیان چیره شوند تا جایی که امتّ، سرگردان می‌ماند و به وحشت بیفتد و این سخن که حجّت از میان رفته و امامت باطل گردیده است، فراوان شود (بر سر زبانها شایع شود)، به

ص: ۲۰۳

خدای علیّ قسم که حجّت اُمّت همان هنگام ایستاده و در راه آن (اُمّت) گام برمی‌دارد، به خانه‌ها و کاخهایش داخل می‌شود، در شرق و غرب زمین در گردش است، گفته‌ها را می‌شنود و بر جماعت سلام می‌کند؛ او می‌بیند اما دیده نمی‌شود تا زمان و وعده‌اش فرا رسد و منادی از آسمان آواز دهد که «هلا امروز روز شادی فرزندان علیّ و شیعیان او است».

در این حدیث عجائب و شواهدی است بر حقّ بودن آنچه شیعه امامیه بدان اعتقاد دارد و متدین به آن است، خدا را شکر، از جمله شواهد، فرمایش امیر المؤمنین - صلوات الله علیه - است که: «تا زمانی که غائب‌شونده از فرزندانم از دیده مردم پنهان شود...» آیا این خود چنین غیبتی را ایجاب نمی‌کند؟ و نیز شاهی نیست بر گفته آن کسی که به این موضوع اعتراف دارد و متدین به امامت صاحب آن غیبت است؟ سپس فرمایش دیگر او که: «و مردم به جنب و جوش در می‌آیند که او گم شده یا به قتل رسیده و یا وفات یافته است - تا آخر...» و نیز: «اینکه همصدا شوند بر اینکه حجّت از میان رفته و امامت باطل گردیده است...» آیا این سخن با آنچه که هم اکنون همه مردم از تکذیب امامیه در مورد صاحب غیبت برآند، موافق نیست؟ در صورتی که غیبت در باره او محقق شده است هر چند او را نبینند، و نیز فرمایش آن حضرت که: «در آن سال مردم

ص: ۲۰۴

حجّ‌گزار برای جستجو به حجّ می‌روند...» مردم همین کار را کردند و اثری از او ندیدند. و باز فرمایش او که: «در این هنگام شیعه علیّ مورد ناسزاگویی قرار می‌گیرد و دشمنانش او را ناسزا می‌گویند و اشرار و نابکاران در احتجاج خود بر آنها غالب می‌شوند...» یعنی در گفت و شنود ظاهری، و گفته آنها که: پس امام شما کجاست؟ ما را به او راهنمایی کنید، و در ناسزا گفتنشان به آنان و در نسبت دادن آنان به نقص و ناتوانی و نادانی، بواسطه اینکه به کسی که وجودش ناپیدا است قائلند و دشمنان را به کسی که غایب است حواله می‌دهند و این نسبت خود سبّ و ناسزا است. آنان (شیعیان) در ظاهر نزد غافلان و نابینایان در حجّت مغلوبند و پاسخی ندارند و این فرمایش از امیر المؤمنین علیه السلام در این جا شاهد راستگویی شیعیان و نادانی و حقّ ستیزی مخالفان ایشان است، سپس سوگند یاد کردن آن حضرت - با وجود همه اینها به پروردگار عزّ و جلّ - همان طور که می‌فرماید: «به خدای علیّ قسم که حجّت خدا بر آن اُمّت برپاست و در راههای آنان قدم می‌زند، به خانه‌ها و کاخهایشان وارد می‌شود، در شرق و غرب این زمین می‌گردد، سخنها را می‌شنود و بر مردم سلام می‌کند و می‌بیند ولی دیده نمی‌شود» آیا این خود شکّ در امر غیبت آن حضرت را برطرف نمی‌سازد؟ و آیا موجبی نیست برای وجود او و درستی آنچه در حدیثی که پیش از این حدیث گذشت

ص: ۲۰۵

از فرمایش آن حضرت آمده است که: «همانا زمین از حجّت خدا خالی نمی‌ماند ولی خداوند بزودی بندگان را بخاطر ستمگریهایشان و جورشان و زیاده‌روی آنان نسبت به خودشان از دیدن او نابینا می‌سازد».

سپس برای آنان یوسف علیه السلام را مثال زد، همانا امام زمان علیه السلام عینا و شخصا وجود دارد، جز اینکه او در این چنین زمان می بیند ولی دیده نمی شود، چنان که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود، تا روز و وعده معین شده و آواز دادن منادی از آسمان.

خدایا شکر و سپاس تو را برای نعمتت که به شمار نیاید و بر لطفهای تو که پاداش آن قابل جبران نیست و تو را به رحمتت سوگند می دهیم و از تو می خواهیم که ما را بر آنچه از هدایت بر ما ارزانی داشتی پابرجا بداری.

۴- عبد الله بن ضمره از کعب الأحبار نقل کرده که او گفت: «چون روز قیامت فرا رسد بندگان به صورت چهار دسته محشور می شوند: دسته ای سواره، دسته ای بر گامهای خویش قدم برمی دارند، دسته ای به زمین خورده و به زانو درآمده، و دسته ای به روی درافتاده و کر و لال و کورند، آنان چیزی نمی فهمند و سخن نمی گویند و به آنان

ص: ۲۰۶

اجازه داده نمی شود که پوزش بخواهند، آنان کسانی باشند که آتش صورتهایشان را بریان می کند و در این حال که لبهایشان سوخته، کریه المنظر می شوند. به کعب گفته شد: ای کعب، اینان که به روی در افتاده مشحور می شوند و حالشان چنین است چه کسانی اند؟

کعب گفت: آنان بر گمراهی و ارتداد و پیمان شکنی بوده اند، پس بد چیزی است آنچه برای خویشتن از پیش فرستاده اند روز دیدار خدا که با خلیفه و وصی پیامبرشان و عالم و سرور و فاضل خود و پرچمدار و صاحب حوض و مورد امید و امیدواری در غیر این عالم (یعنی در دنیا) به جنگ پرداخته اند، او همان علمی است که ناشناخته نمی ماند، و شاهراهی است که هر که از آن برکنار رود هلاک می شود و در آتش واژگون می گردد، قسم به خدای کعب آن علی است که دانشمندترین آنان از حیث علم و پیشقدم ترین ایشان در اسلام و سرشارترینشان از نظر بردباری است، کعب در شگفت است از کسی که دیگری را بر علی مقدم می دارد.

و آن مهدی قائم از تبار علی است که زمین را به زمین دیگری دگرگون می سازد، و با وجود اوست که عیسی بن مریم علیه السلام بر نصارای روم و چین احتجاج می کند، همانا مهدی قائم خود از نسل علی است که از حیث آفرینش و خوی و آراستگی قیافه و ظاهر و شکوه شبیه ترین مردم به عیسی بن مریم علیه السلام است، خدای عز و جل آنچه به همه

ص: ۲۰۷

پیامبران بخشیده به او عطا می فرماید بلکه بیشتر و برتر از آن بدو ارزانی خواهد داشت، همانا قائم از فرزندان علی علیه السلام دارای غیبتی است همچون غیبت یوسف، و بازگشتی همانند بازگشت عیسی بن مریم، پس از غیبتش با طلوع ستاره سرخ آشکار خواهد شد همزمان با ویرانی زوراء که شهر ری است، و فرو رفتن مزوره که همان بغداد باشد، و خروج سفیانی، و جنگ فرزندان عباس با جوانان ارمنستان و آذربایجان چنان جنگی که هزاران و هزاران نفر در آن کشته می شوند، هر جنگجو شمشیری

زیور یافته به دست می‌گیرد، پرچمهای سیاه بر آن به اهتزاز در می‌آید، آن جنگی است که به مرگ سرخ و طاعون بسیار خطرناک آمیخته است».

۵- عمرو بن سعد [بن معاذ اُشهلّی] گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: «قیامت بر پا نخواهد شد تا اینکه چشم دنیا از کاسه بیرون آید و سرخی در آسمان پدیدار شود و آن ناشی از اشکهای حاملان عرش است که بر اهل زمین می‌ریزد تا جماعتی که بهره‌چندانی از دین ندارند، در میان مردم پیدا شوند و برای فرزندم دعوت کنند در صورتی که خودشان از فرزندم بیزارند، آنان جماعتی پست هستند که نصیبی از دین ندارند، بر بدکاران مسلّطند و ستمگران را فتنه‌انگیز و شاهان را مرگ‌آفرینند. در نزدیکیهای شهر کوفه آشکار می‌شوند، سرکردگی آنان را مردی به عهده دارد که سیه‌چرده و سیه‌دل

ص: ۲۰۸

است، سخیف اعتقاد، بی‌بهره از دین، بی‌اصل و نسب، فرومایه و جفاکار است، دستان مادرانی نابکار او را برای تربیت دست به دست گردانده است؛ از بدترین تبار و نژاد است؛ خداوند باران خود را از آن نسل دریغ دارد (یا دور باد از ایشان باران رحمت الهی)، در سال اعلام غیبت غایب‌شونده از فرزندان من که صاحب پرچم سرخ و بیرق سبز است، این حادثه پیش می‌آید؛ وه که آن روز چه روزی برای نومیدان است میان شهر «انبار» و شهر «هیت»، روز مصیبت بار کردها و خوارج و روز ویرانی مقرّ فرعونها و جایگاه ستمگران و پناهگاه فرمانداران ظالم و مادر شهرها و همتای شهر عاد، به خدای علیّ که آن شهر بغداد است ای عمرو بن سعد، ای لعنت خداوند بر گناهکاران از بنی امیّه و بنی عبّاس، آن خائنانی که پاکترین فرزندان مرا می‌کشند و حقّی را که من به گردنشان دارم در مورد فرزندانم رعایت نمی‌کنند و در آنچه نسبت به حریم من انجام می‌دهند از خدا نمی‌ترسند. همانا بنی عبّاس را روزی از نوع روزهای سخت و شدید در پیش است و ایشان را در آن روز فریادی است چون فریاد زن باردار به هنگام زاییدن.

وای بر پیروان بنی عبّاس در آن جنگ که میان نهاوند و دینور صورت خواهد گرفت، و آن جنگ فقرای شیعه علیّ است، سرکردگی آنان را مردی از همدان که نامش چون نام

ص: ۲۰۹

پیغمبر صلی الله علیه و آله است به عهده دارد. خلقت او بدون بیش و کم و متناسب، و خوشخوئی و زیبایی و خوشرنگی توصیف شده است؛ دارای صدایی تکان‌دهنده و مژگانی بلند و گردنی کشیده است؛ میان مویش از هم بازو دندانهای پیشینش فاصله‌دار است؛ نشسته بر اسب خود همچون قرص کامل ماه است که در شب تاریک در حال تابیدن است؛ با گروهی حرکت می‌کند که بهترین جماعتی است که به خدا پناه برده و تقرّب جسته و متدبّین شده است به دین آن رادمردان عرب که خود را به آن جنگ ناخوشایند و سخت و شکست‌آور برای دشمنان می‌رسانند و هزیمت و فرار از آن دشمنان است، آن روز برای دشمن روز مصیبت و ریشه‌کن شدن است».

در این دو حدیث که ذکر غیبت و صاحب غیبت شد آنچه در آن آمده برای پژوهنده و جوینده، بسنده و شفافبخش است، حجتی است بر اهل [انکار و] حق ستیزی، و در حدیث دوم اشاره‌ای است به ذکر جماعتی که در آنچه سابقا گذشته شناخته نمی‌شده، و فقط در سال ۲۶۰ و حدود آن برانگیخته خواهند شد و آن همان گونه که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود سال علنی شدن غیبت غایب‌شونده است و همان گونه که آن را وصف کرده و چگونگی آن و پرچمدارش را بیان فرموده است. هر گاه خردمندی که دارای اندیشه

ص: ۲۱۰

است - همچنان که خدای تعالی فرموده: «یا گوش فرا دهد در حالی که شاهد است» - این اشاره را عمیقاً بنگرد، همین اشاره او را از بیان صریح کفایت می‌کند و دیگر لازم نیست صریحاً گفته شود. از خداوند رحیم خواستاریم که به رحمت خود توفیق دست یافتن به حقیقت را (به ما) عطا فرماید.

۶- امّ هانی گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: معنی این فرمایش خدای عزّ و جلّ چیست که می‌فرماید: «فلا أقسم بالخنس» (۱)؟» (پس قسم همی خورم به چیزهایی که پیدائی و ظهور خود را به تأخیر می‌اندازند) آن حضرت فرمود: ای امّ هانی مقصود امامی است که خود را از مردم کنار می‌کشد تا آگاهی مردم نسبت به او قطع گردد، در سال ۲۶۰، سپس همچون ستاره فروزان در شب ظلمانی نمایان می‌شود؛ اگر آن زمان را دریابی چشم‌ت روشن شود».

همین خبر از طریق دیگری نیز از امّ هانی نقل شده جز اینکه امام در آن می‌گوید:

«همچون اختری که در شب تاریک می‌درخشد آشکار می‌شود و اگر زمان او را دریابی چشم‌ت روشن شود».

(۱) التّکویر: ۱۵.

ص: ۲۱۱

۷- امّ هانی گوید: «امام باقر علیه السلام را ملاقات کرده از او در مورد این آیه سؤال کردم:

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخَنَسِ الْجَوَارِ الْكُنَسِ: (قسم همی خورم به چیزهایی که به تأخیر می‌افتند و سیاراتی که رخ در می‌پوشد) فرمود: «منظور از خنس» امامی است که خویشتن را در زمان خود به هنگام قطع شدن آگاهی مردم نسبت به او، از دیده‌ها غایب می‌سازد در سال ۲۶۰، سپس مانند ستاره‌ای درخشان در تاریکی شب آشکار می‌شود، اگر آن را درک کردی چشم‌ت روشن می‌شود».

۸- عبد الله کاهلی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: به یک دیگر پیوندید و نیکی کنید و نسبت به هم مهربان باشید، پس سوگند به آنکه دانه را شکافته و جانداران را از نیستی آفریده، شما را روزی فرا رسد که هیچ یک از

شما جایی برای درهم و دینارش نیابد- یعنی به هنگام قائم علیه السّلام محلی که در آن درهم و دینار خود را صرف کند نیابد به خاطر بی‌نیازی همه مردم که با فضل خدا و ولیّ او حاصل شده- عرض کردم: آن کی و چگونه خواهد بود؟ فرمود: هنگامی که امامتان را نیابید، و همچنان باقی خواهید بود تا بر شما آشکار گردد بدانسان که خورشید بردمد، در حالی که نومیدانه به

ص: ۲۱۲

سر می‌برید، شما را برحذر می‌دارم از شکّ و دودلی، ناباوریه را از خود دور کنید، من شما را برحذر داشتم، پس برحذر باشید، کامیابی و هدایت شما را از خدا می‌خواهم».

آن کسی که ناظر است باید به این نهی از شکّ کردن در درستی غیبت امام غایب و درستی و واقع بودن ظهور او، نیک نظر کند و به فرمایش آن حضرت به دنبال نهی فرمودن از شکّ در مورد آن که: «من شما را برحذر داشتم پس برحذر باشید» یعنی از شکّ برحذر باشید. به خداوند پناه می‌بریم از تردید و ناباوری و از پیمودن راهی که به نابودی می‌افکند، و از او پابرجائی و استوار باقی ماندن بر هدایت و پوئیدن برترین راه حقّ را می‌خواهیم، راهی که ما را همراه با برگزیدگان از منتخبانش به کرامت خود می‌رساند، بمنّه و قدرته.

۹- مفضل بن عمر گوید: «خدمت امام صادق علیه السّلام بودم و در مجلس او شخص دیگری نیز با من بود، آن حضرت به ما فرمود: پرهیزید از شهرت دادن- یعنی نام قائم علیه السّلام را- و به نظرم می‌رسد که آن شخص دیگر مورد نظر او بود نه من، پس رو به من کرده گفت مبادا شهرت دهید وی را، بخدا حتما روزگاری غایب خواهد شد تا جایی

ص: ۲۱۳

که گفته شود: آیا او وفات یافته؟ آیا نابوده شده است؟ در کدام وادی راه پیموده است؟

و دیده مؤمنان بر (دوری) او اشکها خواهد ریخت و مردم همچون واژگون شدن کشتی در دست امواج دریا زیرورو خواهند شد تا اینکه هیچ کس نجات نیابد مگر آن کس که خداوند از او پیمان گرفته و ایمان را در دل او نقش کرده و با وحی از جانب خود تأییدش فرموده باشد، و دوازده پرچم اشتباه انگیز که هیچ یک از دیگری بازشناخته نمی‌شود بدون شکّ برافراشته خواهد شد، مفضل گوید: من گریستم، آن حضرت به من فرمود:

چه چیز تو را به گریه واداشت؟ عرض کردم: فدایت گردم چگونه گریه نکنم در حالی که می‌فرمائی دوازده پرچم برافراشته خواهد شد که هیچ کدام از دیگری بازشناخته نمی‌شود، گوید: آن حضرت به شکافی که در دیوار خانه بود و خورشید از آنجا به درون خانه می‌تابید نگرست و فرمود: آیا این خورشید تابنده است؟ عرض کردم: بلی، فرمود: به خدا قسم کار ما روشنتر از این خورشید است».

۱۰- مفضل بن عمر جعفری گوید: شنیدم که شیخ- یعنی امام صادق علیه السّلام- می‌فرمود: «مبادا علنی کنید و شهرت دهید، بدانید به خدا قسم حتما مدّت زمانی از

روزگار شما غایب خواهد شد و بی‌تردید پنهان و گمنام خواهد گردید تا آنجا که گفته شود: آیا او مرده است؟ هلاک شده است؟ در کدامین سرزمین راه می‌پیماید؟ و بدون شک دیدگان مؤمنان بر او خواهد گریست، و همچون واژگون شدن کشتی در امواج دریا واژگون و زیرورو خواهند گردید، پس هیچ کس رهائی نمی‌یابد مگر آن کس که خداوند از او پیمان گرفته و در دل او ایمان را نقش نموده و با روحی از جانب خود تأییدش فرموده باشد و بی‌تردید دوازده پرچم اشتباه انگیز که شناخته نمی‌شود کدام از کدام است برافراشته خواهد شد، راوی گوید: پس من گریستم و به حضرت عرض کردم: (در چنین وضعی) ما چه کنیم؟ فرمود ای ابا عبد الله - و در این حال به پرتو خورشید که به درون خانه و ایوان می‌تابید نظر افکند - آیا این خورشید را می‌بینی؟ عرض کردم: بلی، پس فرمود: مسلماً کار ما روشنتر از این خورشید است».

محمد بن یعقوب کلینی نیز همانند این حدیث را از طریق دیگری از مفضل بن عمر روایت کرده است، جز اینکه او در حدیث خود می‌گوید: «و حتماً سالهائی از روزگار شما او غایب خواهد شد».

آیا نمی‌نگرید - خداوند بر هدایت شما بیفزاید - به این نهی از شهرت دادن و آشکار ساختن نام و یاد غایب‌شونده علیه السلام در فرمایش آن حضرت که: «مبادا مشهور سازید»

و نیز به این گفته او که: «بدون شک مدتی از روزگار شما غیبت خواهد نمود و حتماً او گمنام و پنهان خواهد شد تا آنکه گفته شود: او مرده است؟ هلاک شده؟ در کدام سرزمین راه می‌پیماید؟ و بی‌تردید دیدگان مؤمنان بر او خواهد گریست و همچون واژگون شدن کشتی در امواج دریا حتماً زیر و رو خواهند شد» منظور آن حضرت علیه السلام از این سخنان همان مشکلاتی است که برای شیعه در امواج فتنه‌های گمراه‌کننده هولناک رخ می‌دهد و نیز آنچه از مذاهب باطل و متحیر و سرگردان که از شیعه جدا و گروه‌گروه می‌شود و آن پرچمها که برافراشته می‌شود و اشتباه‌انگیز است یعنی متعلق به مدعیان امامت از تبار اُبی طالب و آن کسانی است که از بین ایشان بخاطر ریاست‌طلبی در هر زمان خروج می‌کنند، پس آن حضرت نمی‌فرماید اشتباه‌انگیز، مگر برای خاطر کسانی که از این خاندان (ابی طالب) هستند، از آنان که چیزی از امامت را ادعا می‌کند که دارای آن نیست (مدعی امامت است بدون اینکه امام باشد) و برای او مقرر نشده و بواسطه همین نسبش امر او بر مردم مشتبه می‌گردد، و سست مذهببان از شیعه و دیگران گمان می‌برند که آنان بر حق‌اند نظر به اینکه از خاندان حق و راستی و درستی‌اند، در حالی که چنین نیست زیرا خدای عز و جل این امر را - که بر سرش کسانی از آنها که اهلش نبودند تلف شدند که همه از اهل بیت بودند و به نافرمانی خدا این امر را طلب کردند، هم خود هلاک شدند و هم پیروان آنها تلف شدند به گمان اینکه اینان اهلیت

دارند فریب خوردند و از ایشان پیروی کرده‌اند - محدود و منحصر ساخته است به صاحب حق و سرچشمه راستی که خداوند امامت را برای او مقرر فرمود، کسی با او در آن شریک نمی‌گردد و غیر از او هیچ یک از جهانیان را روا نیست که آن امر را

ادّعا کند، پس خداوند دل‌های مؤمنان را با وجود واقع شدن فتنه‌ها و جدائی و انشعاب مذاهب و تزلزل دل‌ها و اختلاف گفته‌ها و پراکندگی نظرات و انحراف منحرفین از راه راست، بر آئین امامت و حقیقت امر و فروغ آن استوار و پابرجا داشت که با درخشش سرایها و تابناکیهای فریبنده فریب نمی‌خورند و با گمانهای دروغین همراهی نمی‌کنند تا خداوند کسی را که شایسته است به صاحب خود ملحق گرداند بدون تبدیل و تغییر، و حقّ هر کس از ایشان که قبل از ظهور با پیمانش وفات کرده یعنی در حال انجام وظیفه از دنیا رفته بدون داشتن شکّ و تردید وفا نماید و مرتبه هر کس از ایشان را به فراخور حالش به او خواهد داد و در دنیا و آخرت مقام و منزلتش را به او عطا کند، و از خداوند جلّ اسمّه ثابت قدمی و فزونی دانش و بینش خویش را می‌خواهیم که او بخشنده‌ترین بخشندگان و بزرگواریترین مورد درخواست واقع‌شدگان است.

ص: ۲۱۷

(فصل)

۱- علیّ بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که پنجمین فرزند از امام هفتم ناپدید شود، پس خدا را، خدا را (مواظب باشید) در دینتان شما را از آن دور نسازند که صاحب این امر ناگزیر از غیبتی خواهد بود، تا کسی که بدین امر قائل است از آن بازگردد، همانا آن آزمایشی از جانب خدا است که خداوند خلق خود را بدان وسیله می‌آزماید، اگر پدران و اجداد شما دینی صحیح‌تر از این دین می‌شناختند بدون شک از آن پیروی می‌کردند، راوی گوید:

عرض کردم ای سرور من آن پنجمین از فرزندان امام هفتم کیست؟ فرمود: ای برادر عزیز! اندیشه‌های شما کوچکتر از این است و پندارهایتان گنجایش برداشت آن را ندارد، اگر زنده بمانید در آینده او را خواهید یافت.»

۲- ابو الجارود از امام باقر علیه السّلام روایت کرده گوید: آن حضرت به من فرمود: «ای

ص: ۲۱۸

ابا جارود هر گاه زمانه (چندان) بگردد و در باره آن گویند که مرده؟ یا هلاک شده است؟

و به کجا و به کدام سرزمین رفته است و چه شده و جستجوگر او (به خویشتن) گوید:

چگونه چنین چیزی شدنی است در حالی که استخوانهای او نیز پوسیده است، پس در چنین وقتی به امید او باشید، و چون شنیدید ظهور کرده است نزد او بروید اگر چه کسان کسان بر روی برف و یخ باشد.»

۳- زائده بن قدامه توسط پاره‌ای از رجال خویش از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که قائم قیام می‌کند مردم می‌گویند: چگونه ممکن است؟ در حالی که استخوانهای او نیز پوسیده است.»

۴- حمّاد بن عبد الکریم جلاب گوید: «در محضر امام صادق علیه السلام از حضرت قائم علیه السلام یاد شد، پس آن حضرت فرمود: بدانید که هر گاه او قیام کند حتما مردم می‌گویند: این چگونه ممکن است؟ در حالی که چندین و چند سال است که استخوانهای او نیز پوسیده است».

ص: ۲۱۹

۵- حجاج خشاب از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدران خویش علیهم السلام روایت کرده گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اهل بیت من در مثل همچون ستارگان آسمانند که هر گاه ستاره‌ای از نظر ناپدید شود اختری دیگر خواهد دمید تا آنجا که چون ستاره‌ای از آنها سر برزند و شما چشمان خویش بدان سوی دوزید و به سوی او با انگشتان اشاره کنید، پس فرشته مرگ آمده او را در رباید، سپس مدتی از روزگارتان را این چنین به سر برید، و فرزندان عبد المطلب جملگی در این امر یکسان شوند و شناخته نگردد کدام از کدام است (یعنی در استحقاق امامت هیچ یک از دیگری برتری ندارد و همه در عدم قابلیت آن یکسانند)، پس در چنین حال و وضعی ستاره شما آشکار شود، پس خدا را سپاس گوئید و امامت او را پذیرا شوید».

۶- معروف بن خربوذ از امام باقر علیه السلام روایت کرده گوید: «شنیدم آن حضرت می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا مثل اهل بیت من در این امت همچون اختران آسمان است که هر گاه ستاره‌ای از نظر پنهان گردد ستاره‌ای دیگر سر برزند تا آن هنگام که شما ابروان خویش را به سوی او کشانیده (بگردانید) و با انگشتان بدان اشاره کنید

ص: ۲۲۰

فرشته مرگ آمده او را ببرد، سپس مدتی از روزگارتان را این چنین سپری کنید که ندانید کدام از کدام است، و فرزندان عبد المطلب همگی در آن امر یکسان گردند، پس در این حال که شما چنین روزگارتان را بسر می‌برید خداوند [بر شما] اخترتان را برآورد پس او را سپاس گوئید و امامتان را پذیرا شوید».

۷- معروف بن خربوذ از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همانا ما همچون ستارگان آسمانیم که چون ستاره‌ای فرو می‌رود اختری دیگر برآید تا آن هنگام که با انگشتان خویش به وی اشاره کنید و ابروان خود بگردانید (بنگرید، یعنی از حال تقیه به بردن نامش بیرون آئید) خداوند اخترتان را از نظرها پنهان سازد، و فرزندان عبد المطلب جملگی یکسان شوند (در اینکه هیچ کدام از دیگری به قابلیت جلو نیست) و شناخته نشود کدام از کدام است، پس چون ستاره شما برآمد خدای خویش را سپاس گوئید».

۸- عیسی بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام از پدر خود و او از جدّ خود و او نیز از پدر خویش امیر المؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

ص: ۲۲۱

«صاحب این امر از فرزندان من همان کسی است که در باره‌اش گفته می‌شود: مرده است یا هلاک شده؟ نه، بلکه در کدام سرزمین راه می‌پیماید (به سر می‌برد)».

۹- مفضل بن عمر گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نشانه قائم چیست؟

فرمود: آنگاه روزگار گردش کند و گویند: او مرده یا هلاک شده؟ در کدامین سرزمین می‌گردد (به سر می‌برد)؟ عرض کردم: فدایت شوم سپس چه خواهد شد؟ فرمود:

ظهور نمی‌کند مگر با شمشیر».

۱۰- زائدة بن قدامه از عبد الکريم روايت می‌کند که گفت: «نزد امام صادق از حضرت قائم علیهما السلام یاد شد. پس فرمود: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ در حالی که زمانه هنوز چندان گردش نکرده است که گفته شود: او مرده یا هلاک شده؟ در کدام وادی راه می‌پیماید؟ من عرض کردم: منظور از گردش روزگار چیست؟ فرمود: وقوع اختلاف شیعه در بین خودشان».

و این احادیث دلالت دارد بر آنچه که احوال گروه‌های وابسته به تشیع بدان بر می‌گردد، از آنان که با این جماعت اندکی که پا برجا بر امامت فرزند حسن بن علی علیهما السلام

ص: ۲۲۲

هستند مخالفت می‌ورزند. برای اینکه اکثر آنان کسانی هستند که در مورد آن بازمانده علیه السلام می‌گویند او کجاست؟ چگونه چنین خواهد شد؟ و تا کی از نظرها پنهان خواهد بود؟ و او چقدر خواهد زیست؟ در حالی که اکنون او مقداری بیش از هشتاد سال دارد، پاره‌ای از ایشان برآند که او مرده است و عده‌ای از آنها کسانی هستند که ولادت آن حضرت را انکار می‌کنند و اساساً وجود او را باور ندارند و کسی را که او را تصدیق می‌کند به مسخره می‌گیرند و دیگر از ایشان کسی است که این مدّت را بعید و دور می‌شمارد و این مدّت (سر رسیدن) را طولانی می‌انگارد، و نمی‌بیند (معتقد نیست) که خداوند در توان و نفوذ قدرت و حکومت و جریان امر و تدبیرش قادر است برافزودن و طولانی ساختن عمر ولیّ خود به اندازه بیشترین مدّت طول عمری که تاکنون داده یا پس از این به یکی از معاصرین و یا غیر معاصرین او داده یا خواهد داد و او را پس از گذشت این مدّت بلکه بیش از آن آشکار و ظاهر سازد. ما فراوان از مردم زمان خود را دیده‌ایم که کسانی که صد سال و گاهی بیشتر از آن عمر کرده‌اند و باز از نیروی جسمانی کافی و عقل و حواسّ جمع برخوردارند. پس چگونه برای حجّت خدا انکار شود که خداوند بیش از آن عمر حجّت خویش را طولانی گرداند، و همین را یکی از بزرگترین نشانه‌هایی که حجّت خود را در بین مردم زمانش بدان منحصر و یگانه ساخته است،

ص: ۲۲۳

قرار دهد، زیرا او بزرگترین حجّت خداوند است، که دین او را بر همه ادیان چیره خواهد گردانید و بدان وسیله ناپاکها و چرکها را شستشو خواهد داد، گوئی (آن کس که به این امر معتقد نیست) در همین قرآن داستان ولادت موسی و آنچه از قتل و

سربریدن را که به خاطر او بر سر زنان و کودکان رفت نخوانده است تا جایی که به منظور اجتناب از واقع شدن قضای الهی و جریان یافتن امر او (در آن واقعه) بسیاری از مردم به هلاکت رسیدند، تا اینکه خدای عزّ و جلّ علی رغم دشمنانش او را به وجود آورد و همان کسی را که در جستجوی او بود و کودکان همانند او را به خاطر او با کشتن و سر بریدن به هلاکت می‌رسانید خودش را سرپرست و مربی او قرار داد، و داستان موسی به هنگام بزرگ شدن و بلوغ یافتن و گریختن او در آن مدّت زمان دراز چیزهائی است که خداوند در کتاب خود به ما خبر آن را داده است تا زمانی که خدا اجازه آشکار شدن به او داد فرا رسید، پس سنّت خدا که از قبل نیز چنین بوده و تبدیل در آن راه ندارد ظاهر گردید، پس ای صاحبان بینش عبرت بگیرید و شما ای شیعیان نیکوکار بر آنچه خداوند شما را بدان راهنمایی و به سوی آن هدایت کرده است استوار و ثابت قدم باشید و او را شکرگزاری کنید به پاس آنچه شما را بدان نعمت بخشیده و تنها شما را از آن برخوردار ساخته است که او شایسته شکر و سپاسگزاری است.

ص: ۲۲۴

(فصل)

۱- محمّد بن مسلم ثقفی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

«هنگامی که مردم امام خود را گم کنند سالهائی چنان به سر خواهند برد که ندانند کدام از کدام است، سپس خدای عزّ و جلّ برای آنان صاحبشان را آشکار سازد».

۲- علیّ بن حارث بن مغیره از پدر خویش روایت کرده که او گفت: «به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا فترتی خواهد بود که در آن مسلمانان امام خویش را نشناسند؟ فرمود: چنین گفته می‌شود. عرض کردم: پس ما چه کنیم؟ فرمود: چون چنین شود به همان امر نخستین بیاویزید و همان را که برآنید به دست داشته باشید تا آخر کار بر شما روشن گردد». (فترت زمانی است که حجتّ خدا و امام بر مردم حضور نداشته باشد).

۳- محمّد بن منصور صیقل از پدرش منصور روایت کرده که او گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: بنگر هر گاه روز و شب را گذرانیدی که امامی در آن آل محمّد

ص: ۲۲۵

(بر خود) ندیدی، پس هر که را دوست می‌داری همچنان دوست بدار و هر که را دشمن می‌داری همچنان دشمن بدار، و ولایت هر که را داری ولایت همو را داشته باش و شبانه روز منتظر فرج و گشایش باش».

محمّد بن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری از منصور و او از کس دیگری که نام می‌برد از امام صادق علیه السّلام همانند این حدیث را روایت کرده است.

۴- عبد الله بن سنان گوید: «من با پدرم بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم، پس آن حضرت فرمود: چگونه به سر خواهید برد اگر در جایی قرار بگیرید که در آن امامی راهنما و نشانه‌ای چشمگیر نبینید، پس هیچ کس از آن سرگردانی رهایی نمی‌یابد مگر آن کس که به دعائی همچون دعای غریق دست نیایش بردارد. پدرم گفت: به خدا قسم این بلا است فدایت شوم در چنین وضعی چه کنیم؟ فرمود: هر گاه چنین شود- البته تو آن زمان را هرگز در نمی‌یابی- پس بدان چه در میان دارید بیاویزید (جدا نشوید) تا وضع بر شما روشن شود».

ص: ۲۲۶

۵- حارث بن مغیره نصری از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید: «به آن حضرت عرض کردم: برای ما روایت شده که صاحب این امر زمانی از نظر ناپدید می‌شود، پس در آن حال ما چه کنیم؟ فرمود: شما به همان امر نخستین که بر آن هستید دست داشته متصل باشید تا وضع برای شما روشن شود».

۶- ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «زمانی بر مردم بیاید که در آن دچار (سبطه) شوند و علم جمع گردد همچنان که مار در سوراخ خویش خود را گرد می‌کند و به هم می‌آورد (چنبر می‌زند)، و در این حال که آنان چنین به سر می‌برند ناگاه ستاره‌ای بر آنان می‌دمد، عرض کردم: سبطه چیست؟

فرمود: فترت است (فاصله‌ای زمانی است که امام حاضر نباشد)، عرض کردم، پس در آن میان ما چه کنیم؟ فرمود: بر همان چیزی که بودید باقی باشید، تا خداوند ستاره شما را برایتان برآورد».

۷- ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «چگونه خواهید بود چون سبطه واقع شود در بین دو مسجد (مسجد الحرام و مسجد النبی یا مسجد کوفه و مسجد سهله) پس علم در آن جمع گردد همچنان که مار خود را در سوراخ خویش گرد می‌کند و شیعه در میان خویش اختلاف کند و پاره‌ای دیگری را دروغگو

ص: ۲۲۷

خواند و بعضی در روی پاره‌ای دیگر آب دهان اندازند. عرض کردم: خیری در آن حال نیست، فرمود: همه خیر در همان حال است- و این سخن را سه بار تکرار کرد- منظور آن حضرت نزدیک شدن فرج بود».

محمد بن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری از ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «هنگامی که بطشه (به معنی گرفتن به زور یا گرفتاری به سرینجه قدرت) واقع شود تو چگونه خواهی بود- و حدیث پیش را با الفاظش نقل کرده است-».

۸- ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «ای ابان جهان دچار سبطه خواهد شد. علم بین مسجدین منزوی می‌شود، همچنان که مار در سوراخ خویش (چنبر) می‌شود، عرض کردم: سبطه چیست؟ فرمود چیزی

کمتر از فترت، و در چنین وضعی که مردم قرار گرفته‌اند ناگاه ستاره ایشان بر دمد، عرض کردم: فدایت شوم پس ما چه کنیم و در آن فاصله چه می‌شود؟ و آن حضرت به من فرمود: بر همان چیزی که هستید باقی باشید تا خداوند صاحب آن را برساند.

این روایات که به صورت متواتر و بسیار آمده، گواه درستی غیبت و مخفی شدن

ص: ۲۲۸

دانش است و منظور از دانش همان حجت جهان است و این روایات در بردارنده دستور امامان علیهم السلام است به شیعه که در آن مدت بر آنچه عقیده داشته‌اند باقی باشند و از آن دور و جدا نشوند و جابجا نگردیده تغییر موضع ندهند بلکه ثابت قدم بمانند و دچار دگرگونی نشوند و چشم به راه آنچه بدیشان وعده داده شده باشند و آنان در اینکه حجت خود و امام زمانشان را در مدت غیبت نمی‌بینند معذورند، و در هر دوره و زمانی پیش از آن (ظهور) برای آنان سخت و توأم با فشار است که حجت خویش را به عین و اسم و نسبش نشناسند و خواستار اسم او شدن و محلّ غیبتش یا صدا برداشتن به ثنای او برای آنان مجاز نیست چه رسد به اینکه بخواهند او را به چشم ببینند، و به ما فرموده است:

مبادا نام او را مشهور سازید، و بر همان چیزی که اعتقاد دارید باقی بمانید و مبدا تردید کنید، ولی نادانان که به آنچه از جانب معصومین راستگو علیهم السلام آمده، از این روایات که در مورد غیبت و صاحب آن به ما رسیده آگاهی ندارند، راهنمایی به سوی شخص او و دلالت بر جایگاهش را می‌خواهند و در مورد آشکار ساختن او برای خودشان پرسشهای غیر لازم و بی‌جا می‌کنند در حالی که غیبت او را باور ندارند، برای اینکه آنان از دانش دورند ولی اهل معرفت در برابر آنچه بدان مأمورند بدون چون و چرا عمل می‌کنند و فرمانبردار آن هستند و بر آنچه مأمور به شکیبائی بر آن هستند بردبار و

ص: ۲۲۹

صابرند و دانش و بینش آنان را بر جایگاه خشنودی از خدا و تصدیق اولیای خدا و فرمانبرداری از دستور آنان و خود نیالودن به آنچه از آن نهی شده‌اند قرار داده است، و از آنچه خداوند در کتابش بر حذر داشته می‌پرهیزند از مخالفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام که واجب بودن اطاعت از آنان همانند اطاعت از خداوند است به فرموده خود او که: «کسانی که مخالفت فرمان او می‌کنند باید بترسند که دچار گرفتاری شوند یا اینکه عذاب دردناکی به آنان رسد» «۱» و نیز فرمود: «خدا را اطاعت کنید و پیامبر را و آنان را که صاحبان امر شما هستند» «۲» و باز فرموده: «خدا را فرمان برید و پیامبر را و بترسید و اگر سرباز زنید بدانید که آنچه بر فرستاده ماست تنها رسانیدن پیام آشکار است». «۳» و در حدیث چهارم از این فصل - حدیث عبد الله بن سنان - که می‌فرماید: «چگونه خواهید بود هنگامی که در وضعی قرار بگیرید که در آن امام راهنما و نشانه چشمگیر نبینید» دلالتی است بر آنچه روی داده و گواهی است بر آنچه تحقق یافته از کار آن سفیران که بین امام علیه السلام و شیعه (رابط) بودند و برداشته شدن وجود آنان و بریده شدن نظام ایشان، برای اینکه سفیر بین امام در حال غیبتش و بین شیعه خود نشانه (حجت) خواهد بود، پس هنگامی که گرفتاری مردم به حدّ تمام و کمال رسید آن نشانه‌ها نیز

(۱) التّور: ۶۳.

(۲) النّساء: ۵۹.

(۳) المائدة: ۹۲.

ص: ۲۳۰

برداشته شده و دیده نخواهد شد تا اینکه صاحب حقّ علیه السّلام ظهور کند. و آن حیرت که اولیای خدا یادآور شده و ما را هشدار داده بودند واقع شد و کار غیبت دوم که شرح و تأویل آن در احادیث بعد از این فصل خواهد آمد درست گردید، از خدا می‌خواهیم بینش و هدایت ما را افزون سازد و با رحمت خویش ما را بدان چه موجب خشنودی اوست موفق گرداند.

(فصل)

۱- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السّلام روایت کند که آن حضرت فرمود:

«نزدیکترین حال این جماعت به خدا و رضایتمندانه‌ترین لحظات خداوند از ایشان هنگامی است که حجّت خدا را نیابند، و از دید شیعیان در پرده بماند و برای آنان آشکار نشود و جایگاه او را ندانند و ایشان در آن حال آگاهی و باور داشته باشند که حجّت خدا و میثاقش باطل نمی‌شود، پس در چنان حال شبانه‌روز انتظار فرج داشته باشید که همانا شدیدترین حال خشم خداوند بر دشمنانش هنگامی است که حجّت او را نیابند و بر

ص: ۲۳۱

آنان آشکار نگردد، و البتّه خدای عزّ و جلّ می‌داند که اولیای او تردید نمی‌کنند که هر گاه می‌دانست آنان دچار شکّ می‌شوند حجّت خود را به اندازه یک چشم برهم زدن هم از نظر آنان پنهان نمی‌ساخت، و این (ظهور یا غضب) واقع نمی‌شود مگر بر سر کرده بدان و بدکاران مردم، (یا این غیبت پیش نمی‌آمد جز از سوی بدکاران مردم).

۲- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«نزدیکترین حال بندگان به خدای عزّ و جلّ و رضایتمندانه‌ترین لحظات ایشان هنگامی است که حجّت خدا جلّ و عزّ را نیابند و بر ایشان آشکار نگردد و جایگاهش را نیز نشناسند، و ایشان در آن حال می‌دانند که حجّت خدا جلّ ذکره و میثاقش هرگز باطل نمی‌گردد، پس در آن وقت شبانه روز چشم به راه فرج و گشایش باشید، و شدیدترین حال خشم خدای عزّ و جلّ بر دشمنانش هنگامی است که حجّت خدا را گم می‌کنند و بر ایشان آشکار و ظاهر نگردد، و همانا خداوند می‌داند که اولیای او

(در این امر) تردید نمی‌کنند، که اگر می‌دانست آنان دچار تردید می‌شوند حجت خویش را [از ایشان] یک چشم برهم زدن پنهان نمی‌کرد، و این غضب متوجه کسی نیست جز آنکه در رأس

ص: ۲۳۲

مردم نابکار است (یا این خشم تنها متوجه بدکاران است)». (یا این غیبت پیش نمی‌آمد مگر از سوی مردمان بد).

این، ستایش امام صادق علیه السلام از اولیاء (طرفداران) او در زمان غیبت است، بنا به فرمایش او که می‌فرماید: بیشترین خشنودی خدا از ایشان آنگاه است که حجت خدا را نیابند و او روی از ایشان در پوشد و با وجود این آنان بدانند که حجت خدا باطل نمی‌شود، و نیز توصیف او از ایشان که آنان تردید نمی‌کنند و اگر خداوند می‌دانست که ایشان دچار تردید می‌شوند به اندازه یک چشم برهم زدن هم حجت خود را غایب نمی‌ساخت. خدا را سپاس که ما را از اهل یقین که تردید و شک ندارند قرار داد، و از منحرفین از جاده روشن به سوی راههای [گرفتاری و] گمراهی که به هلاکت و کوری می‌کشاند نساخت، شکر او را و سپاسی که حق او را بجای آرد و مقتضی فزونی آن باشد.

۳- یزید الكناسی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «صاحب این امر را با یوسف شباهتی است، او فرزند کنیزی سیه‌چرده است، خداوند کار او را یک شبه برایش اصلاح می‌کند».

ص: ۲۳۳

۴- سدید صیرفی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرماید: «همانا در صاحب این امر شباهتی با یوسف وجود دارد، عرض کردم: گویا ما را به غیبتی یا حیرتی خبر می‌دهید؟ پس فرمود این نفرین‌شدگان خوک گونه چرا آن را نمی‌پذیرند؟ همانا برادران یوسف افرادی بودند عاقل و با اندیشه، فرزندان و زادگان پیامبران، آنان بر یوسف وارد شدند، با او سخن گفتند و گفتگو کردند، و با وی سودا نمودند، آمد و شد داشتند و علاوه بر آن برادرانش بودند و او برادر ایشان بود با این همه او را شناختند تا اینکه او خود خویشتن را به آنان معرفی کرد و به ایشان گفت: «من یوسفم» در این وقت ایشان او را شناختند، پس چگونه است که این امت سرگردان انکار می‌کند که خدای عز و جل در وقتی از اوقات اراده کند که حجت خویش را از ایشان بپوشاند. یوسف، ملک مصر برایش مقرر بود و میان او و پدرش هجده روز راه فاصله بود، اگر خدا می‌خواست او را به محل یوسف آگاه گرداند مسلماً بر آن قادر بود، به خدا سوگند به هنگام رسیدن مژده پیدا شدن یوسف، یعقوب و فرزندان وی خود را از راه بیابان نه روزه به مصر رسانیدند، پس این امت چه انکاری می‌دارد که خداوند با حجت خویش نیز چنان کند که با یوسف کرد و آن صاحب مظلوم شما که حقش مورد انکار قرار گرفته، صاحب این امر،

ص: ۲۳۴

میان آنان آمد و شد نماید، در بازارهایشان گام بردارد و قدم بر فرشهای ایشان گذارد و آنان او را نشناسند، تا اینکه خداوند او را اجازه فرماید که خودش را معرفی کند همان گونه که خداوند یوسف را اجازه فرمود، در آن هنگام که برادرانش به او گفتند: «آیا حتماً تو خود، یوسف هستی؟ پاسخ داد: آری من یوسفم».

محمد بن یعقوب کلینی از طریق دیگری از سدید صیرفی روایت کرده که گفت:

شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرماید: - و همانند آن یا نظیر آن حدیث را نقل کرده است -.

۵- ابو بصیر گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «در صاحب این امر روشها و شیوه‌هایی از چهار پیامبر است: سنتی از موسی؛ سنتی از عیسی؛ سنتی از یوسف و سنتی از محمد- صلوات الله علیهم اجمعین- من عرض کردم: سنت موسی کدام است؟ فرمود:

ترسان و نگران است، پرسیدم: سنت عیسی کدام است؟ فرمود: آنچه در مورد عیسی گفته شده در باره او نیز گفته می‌شود. عرض کردم: سنت یوسف چیست؟ فرمود:

زندانی شدن و ناپدید گشتن. پس عرض کردم: سنت محمد صلی الله علیه و آله کدام است؟ فرمود:

چون قیام کند همچون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتار خواهد کرد، جز اینکه او آثار رسول

ص: ۲۳۵

خدا صلی الله علیه و آله را روشن می‌سازد (مأموریتش دنباله همان مأموریت پیامبر است) و شمشیر برگردن خویش حمایل ساخته و هشت ماه به شدت مبارزه می‌کند تا اینکه خدا راضی شود، پرسیدم: چگونه از رضایت خاطر خداوند آگاه می‌گردد؟ فرمود: خداوند به دل او رحمت می‌اندازد».

پس شما ای صاحبان دیده- که به نور هدایت بینا است و صاحبان دلها که از آفت کوری سالم است و با ایمان و نور خویش روشنی بخش است- به نظر عبرت بنگرید به این گفته که فرمایش دو امام: حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام است در باره غیبت و آنچه در ارتباط با حضرت قائم علیه السلام است از ستهای پیامبران علیهم السلام که عبارت است از مخفی شدن و نگرانی و اینکه او فرزند کنیزی سیه‌چرده است که خداوند امر او را یک شبه اصلاح می‌فرماید و نیکو در آن بیندیشید که با وجود او همه باطلها و گمراهی‌ها که بدعت‌گزاران بنا کرده‌اند جملگی فرو می‌ریزد، همان بدعت‌گذارانی که خداوند شیرینی ایمان و دانش را به آنان نچشانیده و ایشان را دور و بر کنار از آن قرار داده است. و این طائفه اندک و ناچیز (شیعه) باید خدا را شکرگزار باشد چندان که در خور سپاسگزاری اوست، به پاس آنچه بواسطه آن بر ایشان منت نهاده که همانا پایداری بر آئین و طریق امامت است و نیز رها کردن تک روی و مخالفت با اصول و نظام امامت آن چنان که اکثر

ص: ۲۳۶

از کسانی که (سابقاً) معتقد بودند ولی راه خود را جدا کرده و به راست و چپ بال گشودند و (به هرز و بیراهه رفتند) و شیطان توانست یا فرصت یافت بر او مسلط شده سرکردگی و عنان او را به دست گیرد. به هر رنگی که خواست در آورده از رنگی دیگر بیرونش آورد تا او را به گمراهی داخل نموده و از هر گونه پیشرفت او جلوگیری نماید و ایمان را برایش ناخوشایند نشان دهد و گمراهی را در نظر او آرایش دهد و گفته هر کس را که تنها متکی به عقل و درک خویش است و بر مبنای قیاس خویش عمل می‌کند در سینه او جلوه دهد، و حق و اعتقاد به پیروی از آن کس را که خداوند اطاعت او را واجب فرموده ترسناک نماید، همچنان که خداوند جل و عز در محکم کتاب خود به حکایت از گفته ابلیس لعنة الله علیه نقل فرموده: «سوگند به عزت تو جملگی آنان را گمراه خواهم ساخت مگر آن بندگان ترا که مخلص‌اند» ^۱ و باز گفته او که: «و حتماً آنان را گمراه خواهم کرد و وعده‌ها به آنان خواهم داد» ^۲ و باز گفته دیگرش که: «و حتماً بر ایشان بر سر راه مستقیم تو خواهم نشست» ^۳ آیا امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه خویش نمی‌فرماید که: «من ریسمان محکم خدایم و راه مستقیم منم و من حجت خدا پس از رسول راستگو و امین، بر همه آفریدگان اویم» سپس خدای عز و جل به نقل از آنچه ابلیس گمان می‌کرد می‌فرماید: «به تحقیقی که گمان ابلیس در باره آنان درست درآمد و از او پیروی کردند

(۱) ص: ۸۲ و ۸۳.

(۲) النساء: ۱۱۹.

(۳) الاعراف: ۱۶.

ص: ۲۳۷

مگر گروهی از مؤمنین». ^۴ خدا شما را رحمت کند که از خواب غفلت بیدار شوید و از بی‌خبری هوی به خود آئید. آنچه پیشوایان راستگو علیهم السلام فرموده‌اند فراموشتان نشود که آن سخنان را بدون توجه به معنی تنها بشنوید، بلکه با دل‌های اندیشمند و خردهای پندگیرنده و با تدبیر به آنچه می‌گویند بنگرید، خداوند کمال‌یابی شما را نیکو گرداند (در راه رشد توفیقتان بخشد) و میان شما و ابلیس لعنة الله حائل گردد تا در زمره آن جمله در نیائید که در فرمایش خدای عز و جل (خطاب به شیطان) استثناء شده‌اند که: «تو را بر بندگان من سلطنتی نیست مگر آنکه گمراه باشند و از تو پیروی کنند» و ناگزیر [داخل در] جمع آن عده که نزد ابلیس استثناء شده‌اند گردید بنا به قول او لعنة الله که گفت: «همه را گمراه خواهم کرد مگر بندگان برگزیده مخلص را» ^۱ و سپاس خداوند را که پروردگار جهانیان است.

۶- زراره گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حضرت قائم علیه السلام پیش از آنکه قیام کند غیبتی خواهد داشت، عرض کردم: برای چه؟ فرمود: می‌ترسد- و در این حال با دست خویش به شکم خود اشاره کرد- سپس فرمود: ای زراره او همان کسی است که منتظرش خواهند بود و اوست که در ولادتش تردید خواهند کرد پس بعضی از

آنان می‌گویند: پدرش بدون فرزند وفات یافته است و دیگر از ایشان کسی می‌گوید: او در شکم مادر خویش است (هنوز به دنیا نیامده) و باز کسی از ایشان گوید: او پنهان است و دیگری می‌گوید: او چند سال پیش از وفات پدرش به دنیا آمده است، او همان است که به انتظارش هستند جز اینکه خداوند دوست می‌دارد که دلهای شیعیان را مورد آزمایش قرار دهد، در آن حال ای زراره کسانی که بر باطل‌اند شک خواهند کرد. زراره گوید: عرض کردم: فدایت شوم اگر آن زمان را دریافتم چه کاری انجام دهم (چه کنم؟) فرمود: ای زراره هر گاه بدان زمان برخوردی خدا را به این دعا بخوان: «خدایا خویش را بر من آشنا ساز و اگر تو خود را به من شناسانی من فرستاده تو را نخواهم شناخت؛ بار خدایا رسول خدا خویش را به من شناسان که اگر تو رسول خود را به من شناسانی من هرگز از حجت تو آگاه نخواهم شد؛ پروردگارا مرا از حجت خویش آگاه ساز که اگر تو حجت خود را به من شناسانی در دینم دچار گمراهی خواهم گشت». سپس فرمود: ای زراره کشته شدن پسر بچه‌ای یا جوانی در مدینه ناگزیر است و حتما رخ خواهد داد.

عرض کردم: فدایت شوم این همان نیست که لشکریان سفیانی او را می‌کشند؟ فرمود:

نه، بلکه سپاه بنی فلان او را به قتل می‌رساند، او خروج می‌کند تا داخل مدینه گردد و مردم نمی‌دانند برای چه منظوری داخل مدینه شده است، پس آن پسر را می‌گیرد و او را به قتل می‌رساند، همین که او را از روی نابکاری و دشمنی و ستم به قتل رسانید دیگر

خداوند مهلتشان نمی‌دهد (قلع و قمعشان می‌سازد) پس در آن حال منتظر فرج باشید».

محمد بن یعقوب کلینی - رحمه الله - از طریق دیگری از زراره روایت کرده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: - و مانند حدیث قبل را ذکر کرده است - و باز از طریق دیگری محمد بن یعقوب کلینی - رحمه الله - از زراره بن أعین نقل کند که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: - و این حدیث و دعا را کاملاً همانند او ذکر می‌کند - و احمد بن هلال گوید: تاکنون ۵۶ سال است که این حدیث را شنیده‌ام.

۷- عبد الله بن عطاء مکی گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: شیعه تو در عراق فراوان است و بخدا سوگند در خاندان تو کسی موقعیت تو را ندارد، پس چگونه است که خروج نمی‌کنی؟ آن حضرت فرمود: ای عبد الله بن عطاء تو گوشه‌ای خود را به مردم نادان فرا داشته‌ای (سخن هر ساده لوح و احمقی را باور داری) بله، به خدا قسم من صاحب موعود شما نیستم،

عرض کردم: پس چه کسی صاحب ما است؟ فرمود: بنگرید چه کسی ولادتش از مردم پنهان می‌گردد. پس او آن صاحب (الأمر منظور) شما است،

ص: ۲۴۰

همانا کسی از ما نیست که با انگشتان مورد اشاره واقع شود و بر سر زبانها افتد مگر اینکه از شدت خشم می‌میرد، یا مرگ طبیعی او را در می‌یابد».

محمد بن یعقوب کلینی - رحمه الله - از طریق دیگر از عبد الله بن عطاء مکی همانند این حدیث را از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.

۸- از عبد الله بن عطاء مکی روایت شده که گفت: «من به عزم حج گزاردن از واسط بیرون آمدم و بر امام باقر علیه السلام وارد شدم، پس آن حضرت در باره مردم و نرخها (اوضاع اقتصادی) پرسشهایی فرمود من عرض کردم در حالی از مردم جدا شدم (وقتی عازم بودم) آنان گردنهای خویش به سوی شما می‌کشیدند (متوجه شما بودند) چنانچه اقدام به خروج نمائید مردم از شما پیروی خواهند کرد، پس فرمود: ای ابن عطا گوش خود به مردم نادان فرا داشته‌ای، نه به خدا قسم، من صاحب (موعود) شما نیستم، (بلکه) مردی از بین ما خاندان - یعنی خاندان نبوت - با انگشتان نشان داده نمی‌شود و ابروان به جانب او کشیده نمی‌شود (مورد توجه و منظور نظر قرار نمی‌گیرد) مگر اینکه با کشته شدن از دنیا می‌رود و یا به مرگ طبیعی می‌میرد، عرض کردم: منظور از مرگ طبیعی

ص: ۲۴۱

چیست؟ فرمود: با حالی خشمگین در بسترش در می‌گذرد تا اینکه خداوند کسی را برانگیزد که ولادت او مورد توجه و آگاهی واقع نمی‌شود، عرض کردم: او کیست که ولادتش را ملتفت نمی‌شوند؟ آن حضرت فرمود: دقت کن چه کسی است که مردم نمی‌فهمند او زاده شده یا نه، پس همان صاحب شما است».

۹- ایوب بن نوح گوید: به امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام عرض کردم: «ما امیدواریم شما صاحب این امر باشید، و خداوند متعال آن را از روی بخشش و بدون خونریزی و نیاز به شمشیر به سوی شما سوق دهد که هم اکنون با شما بیعت شده است، و به نام شما سکه زده شده، پس آن حضرت فرمود: کسی از ما خاندان نیست که به او نامه‌ها ارسال شود و به انگشتان به او اشاره گردد (شهرت بهم رساند) و مورد سؤال و پرسشها قرار گیرد و مالها به سوی او سرازیر گردد، مگر اینکه به مرگ ناگهانی کشته شود (ترور) یا اینکه در بسترش بمیرد، تا آنگاه که خداوند برای این کار پسری از ما را برانگیزد که زاده شدن و محل پرورش یافتنش پنهان باشد ولی نسبش آشکار باشد (بدیهی است چون قبلا ائمه معصومین علیهم السلام آن را متذکر شده‌اند دیگر نمی‌تواند آشکار نباشد) ۱۰- عبد الله بن عطاء گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مرا از حضرت قائم علیه السلام

آگاه گردان پس آن حضرت فرمود: سوگند به خدا او نه من هستم و نه آن کسی که گردنهای خود را به سوی او می کشید یعنی منظور نظر شماست، و کسی است که ولادتش معلوم نمی شود، عرض کردم: چه رفتاری خواهد داشت؟ فرمود: همان رفتاری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت، آنچه از دین که به سبب پیرایه ها به مرور نسخ شده براندازد و (همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله که سنتهای انبیا را زنده و بدعتها را از میان برداشت او نیز) بدعتها را برطرف و دین جدش را دوباره از سر می گیرد».

۱۱- یمان تمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: صاحب این امر را غیبتی است که در آن هر کس از دین خود دست برندارد (در سختی و عظمت کار) همانند کسی است که با کشیدن دست به ساقه قتاد (بوته ای تیغ دار است) خارهای آن را از آن بسترده، سپس آن حضرت مدتی سر به زیر افکند بعد فرمود: صاحب این امر دارای غیبتی است، پس بنده خدا باید پرهیزگاری و تقوی پیشه کند و به دین خود پایدار باشد».

محمد بن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری این حدیث را از یمان تمار نقل می کند که گفت: «ما نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم پس آن حضرت فرمود: صاحب این امر را غیبتی است - و حدیث را همانند او ذکر کرده است -».

پس به این ترتیب چه کسی غیر از امام منتظر صاحب این غیبت است؟ و غیر از او چه کسی است که مردم همگان در مورد ولادت و سن او تردید می کنند جز اندکی از آنان؟ و آن کیست که بیشتر مردم به او نظر ندارند و امر او را راست نپندارند و به بودن او ایمان نداشته باشند جز امام منتظر علیه السلام، آیا او همان کسی نیست که پیشوایان راستگو علیهم السلام شخص راسخ بر امر او و پایدار بر اعتقاد به ولادتش را - به هنگام وقوع غیبت با وجود پراکندگی و ناامیدی مردم از او و به تمسخر گرفتن معتقدین به امامت او و نسبت دادن دشمنان و تردیدکنندگان ایشان را به ناتوانی (در آوردن حجت) و در عین حال آنان همچنان پایدار و استوار و بر حق باشند و فردای قیامت مسخره کنندگان دشمنانشان باشند - (چنین شخصی را) بدان کسی تشبیه کرده اند که دست بر شاخ تیغدار قتاد می ساید تا از خار آن را پاک گرداند، بر فشار و سختیهایش بردبار و شکیبنا باشد، و آن همین جماعت اندک و ناچیز و جدا از این خلق بسیار است که ادعای تشیع دارند، کسانی که هواهای ایشان آنان را پراکنده ساخته و دلهایشان ظرفیت و توان بردباری حق (توان کشیدن بار حق) و شکیبائی بر تلخی آن را ندارد و از تصدیق به وجود امام با توجه به ناپدید بودن شخص او و نیز طولانی بودن زمان غیبتش دستخوش هراس می شوند، در صورتی که هر کس برابر فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام که می فرماید: «در راه

هدایت بواسطه کم بودن کسانی که راه می یابند (همراهان) نهراسید» رفتار نموده و آن را مورد تصدیق قرار داده و بدان اعتقاد دارد و بر آن پا برجاست و آنچه را که از نادانان کر و لال و کور و افراد دور از دانش شنیده است سست و ناچیز و بی اهمیت

می‌انگارد. از خداوند می‌خواهیم که به احسان خویش ما را بر راه حق استوار بدارد و توان نگهداری و دست برداشتن از آن را به ما عطا فرماید.

(فصل)

۱- اسحاق بن عمار صیرفی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرماید: «حضرت قائم علیه السلام دارای دو غیبت است که یکی از آن دو طولانی و دیگری کوتاه است، در غیبت نخستین خواصّ از شیعه از جایگاه او باخبرند ولی در غیبت دیگر هیچ کس از محلّ او آگاه نیست جز خدمتکاران و یا دوستان خاصّ او که بر دین او هستند».

۲- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت قائم را دو غیبت است: یکی از آن دو کوتاه و دیگری طولانی، در [غیبت] نخستین کسی محلّ او را [در

ص: ۲۴۵

آن] نمی‌داند مگر خواصّ شیعه او و در غیبت دیگر هیچ کس از محلّ او [در آن] آگاه نیست جز دوستان خدمتگزار خاصّ آن حضرت که بر دین او هستند».

۳- ابراهیم بن عمر یمانی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرماید: «همانا صاحب این امر را دو غیبت است و نیز شنیدم می‌فرماید: قائم در حالی قیام نمی‌کند که برای کسی بر گردن او بیعتی باشد». (یعنی تابعیت هیچ دولتی را ندارد) ۴- هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم علیه السلام در حالی قیام می‌کند که کسی را بر گردن او عقد و پیمانی و بیعتی نباشد».

۵- مفضل بن عمر جعفری از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«همانا صاحب این امر دارای دو غیبت است یکی از آن دو چندان به درازا می‌کشد که پاره‌ای از مردم بگویند: مرده است، و بعضی گویند: کشته شده، و عده‌ای از ایشان می‌گویند: او رفته است، و از اصحابش جز افراد اندکی کسی بر امر او باقی نمی‌ماند و از

ص: ۲۴۶

جایگاهش هیچ کس از دوست و بیگانه آگاهی نمی‌یابد مگر همان خدمتگزاری که به کارهای او می‌رسد».

اگر در مورد غیبت حدیثی جز همین یک حدیث روایت نشده بود، همین برای کسی که در آن می‌نگریست و می‌اندیشید کافی بود.

۶- حازم بن حبیب گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و به او عرض کردم:

«خداوند کار شما را اصلاح فرماید (شما را سلامت بدارد) همانا پدر و مادر من از دنیا رفته‌اند و حجّ بجا نیاورده‌اند و اکنون خدا روزی فرموده و احسان نموده است، چه می‌فرمائید در مورد بجای آوردن حجّ از جانب آنان؟ (نظرتان چیست؟) آن حضرت فرمود: به جای آر که به ایشان می‌رسد، سپس به من فرمود: ای حازم صاحب این امر را دو غیبت است که در دومی ظهور خواهد کرد پس اگر کسی نزد تو آمده بگوید که دستش را از خاک قبر او تکانیده است (یعنی او را در قبر نهاده و خاک آن از دست افشانده است) باور مکن».

نیز از طریق دیگری از حازم بن حبیب روایت شده که گفت: «به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: همانا پدرم از دنیا رفته است و او مردی بس عامی بود، من می‌خواهم از

ص: ۲۴۷

جانب او حجّ بجای آورم و صدقه بدهم نظر شما در این مورد چیست؟ فرمود: انجام بده که آن به او می‌رسد، سپس به من فرمود: ای حازم همانا صاحب این امر را دو غیبت است - و دنباله آن را مانند آنچه در حدیث قبل ذکر کرده به همان نحو آورده است -».

۷- ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا امام باقر علیه السّلام فرموده است:

قائم آل محمد دارای دو غیبت است که یکی از آن دو طولانی‌تر از دیگری است؟ فرمود:

آری، و این کار واقع نخواهد شد تا اینکه بنی فلان به روی یک دیگر شمشیر بر کشند و حلقه کارزار تنگ شود، و سفیانیّ ظهور کند و گرفتاری شدّت یابد و مردم را مرگ و کشتار فرا گیرد که به حرم خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله پناهنده شوند» ۸- محمد بن مسلم ثقفی از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که او شنیده است آن حضرت می‌فرماید: «قائم آل محمد را دو غیبت است که در یکی از آن دو در مورد او گفته می‌شود: او مرده است و معلوم نیست در کدام وادی رفته».

ص: ۲۴۸

۹- از مفضل بن عمر روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السّلام می‌فرماید:

«همانا صاحب این امر را دو غیبت است که در یکی از آن دو نزد خانواده خود باز می‌گردد (شاید مقصود حفظ ارتباط آن حضرت با خانواده خویش و وجود آگاهی فیما بین است) و در دیگری گفته می‌شود: او مرده است، در کدام سرزمین رهسپار است؟

عرض کردم: چون آن زمان پیش آید ما چه کنیم؟ فرمود: اگر ادّعاکننده‌ای مدّعی شد (که من همان موعودم) از او آن مسائل بزرگ را که فقط کسی چون او می‌تواند بدان پاسخ دهد بپرسید».

این احادیثی که در آن از دو غیبت برای قائم علیه السلام یاد شده احادیثی است که بحمد الله نزد ما از صحت برخوردار است و خداوند فرمایشات امامان عليهم السلام را روشن ساخته و دلیل راستگویی ایشان را در آن آشکار ساخته است، اما غیبت نخستین همان غیبتی است که در آن فرستادگانی بین امام و مردم منصوب بودند، و شخص و عین آنان آشکارا وجود داشت که مشکلات پیچیده علم و کلافهای سردرگم احکام به دست ایشان گشوده می شد و پاسخ به تمامی پرسشهایی که در خصوص مسائل پیچیده و مشکل انجام می شد به وسیله ایشان به عمل می آمد، و آن (مدّت) همان غیبت کوتاه است که روزگار

ص: ۲۴۹

آن سپری گردیده و دورانش به سر آمده است.

و غیبت دوم آن است که سفیران و افرادی که واسطه (میان مردم و آن حضرت) بودند برداشته شدند برای امری که خداوند آن را اراده فرموده بود و نیز بخاطر تدبیری که خدا در میان مردم مقرر فرموده و همچنین برای واقع شدن آزمایش و امتحان و زیرورو و غربال شدن و تصفیه بر کسانی بود که ادعای این امر (تشیع) را می کنند، همچنان که خدای عزّ و جلّ فرموده: «خدا افرادی را که به آنچه شما ایمان دارید مؤمنند فرو نمی گذارد تا آنکه ناپاک را از پاک جدا کند و خداوند شما را از غیب آگاه نمی سازد» و هم اکنون آن زمان فرا رسیده است، خداوند در آن ما را از پایداران بر حق و از جمله کسانی که در غربال فتنه خارج (بیرون شده از غربال و جدا) نمی شوند قرار دهد، پس این معنی گفتار ما است که: «او دارای دو غیبت است» و ما در غیبت اخیر (دومین) قرار داریم. از خداوند می خواهیم که فرج اولیای خویش را از آن غیبت نزدیک فرماید و ما را در دایره برگزیدگان خود و در زمره پیروان اختیارشدگانش قرار دهد، و از برگزیدگان آن کسانی سازد که ایشان را بر می گزیند و برای یاری ولیّ خود و جانشین خویش انتخابشان فرموده که او ولیّ احسان و جواد و منّان است.

۱۰- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

ص: ۲۵۰

«صاحب این امر را غیبتی است که در آن می گوید «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (۱) «من از شما گریختم چون (بر جان خویش) بیمناک بودم، پس پروردگارم مرا حکومت عطا فرمود و از صاحبان رسالت قرار داد».

۱۱- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

«هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند این آیه را تلاوت می نماید: «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ»:

«چون از شما بیمناک بودم از نزدتان گریختم».

۱۲- از مفضل بن عمر روایت شده که گفت: شنیدم می‌فرماید- یعنی امام صادق علیه السلام:- «امام باقر علیه السلام فرمود: چون قائم [علیه السلام] قیام کند گوید: «از نزدتان گریختم چون از شما بیمناک بودم، پس پروردگارم به من حکومت ارزانی داشت و مرا از مرسلین قرار داد».

این احادیث مصداق فرمایش آن حضرت است «۲» که: «همانا در او شیوه‌ای از موسی است که آن عبارت است از نگران بودن و گوش به زنگ داشتن».

(۱) الشعراء: ۲۱.

(۲) حدیث ۵ از فصل سابق منقول از امام باقر أبو جعفر علیه السلام».

ص: ۲۵۱

۱۳- عبید بن زرارہ از امام صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود: «مردم امامی را گم می‌کنند که در موسم‌های حج حاضر می‌شود و ایشان را می‌بیند ولی آنان او را نمی‌بینند».

۱۴- از عبید بن زرارہ باز روایت شده که گفت شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مردم امام خویش را گم خواهند کرد و او در موسم‌های حج حاضر می‌شود، مردم را می‌بیند ولی آنان او را نمی‌بینند».

۱۵- زرارہ گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که می‌فرمود: «همانا قائم علیه السلام را دو غیبت خواهد بود که در یکی رابطه با او برقرار بماند و [در] دیگری معلوم نمی‌شود او کجاست، در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند ولی ایشان او را نمی‌بینند».

۱۶- عبید بن زرارہ از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم دو غیبت خواهد داشت، که در یکی از آن دو شاهد موسم‌های حج خواهد بود و مردم را

ص: ۲۵۲

می‌بیند در حالی که مردم در آن هنگام او را نمی‌بینند».

۱۷- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده گوید: به موسی ابن جعفر علیهما السلام عرض کردم: تأویل این آیه چیست که می‌فرماید: **قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ** «۱» «اگر دیدید که چشمه آبتان فرو خشکید چه کسی شما را آب گوارا خواهد رسانید» آن حضرت فرمود: هنگامی که امام خود را از دست دادید چه کسی برای شما امامی تازه خواهد آورد؟ و محمد بن یعقوب کلینی از طریق دیگری از علی بن جعفر از برادرش موسی بن - جعفر

عليهما السلام روايت می‌کند که گفت: به آن حضرت عرض کردم: تأویل این آیه چیست- و حدیث را همان گونه با رعایت الفاظش روايت می‌کند، با این فرق که آن حضرت فرمود: «هنگامی که امامتان از شما پنهان و از نظرها ناپدید شد چه کسی امامی تازه (نوین) برای شما می‌آورد؟-».

۱۸- زرارہ گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «همانا قائم علیه السلام را غیبتی است،

(۱) الملک: ۳۰.

ص: ۲۵۳

و خاندانش او را (به علت ترس از کشته شدنش) انکار می‌کنند، عرض کردم: آن (غیبت) به چه منظوری است؟ فرمود: می‌ترسد- و در این حال آن حضرت با دست خود به شکمش اشاره فرمود- «(یعنی ترس از کشتن).

۱۹- عبد الملک بن أعین گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «قائم علیه السلام را قبل از اینکه قیام کند غیبتی است، عرض کردم: برای چه؟ فرمود: می‌ترسد- و در این حال با دستش به شکم خویش اشاره فرمود- یعنی از کشته شدن».

۲۰- زرارہ گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «همانا آن پسر (قائم علیه السلام) را پیش از آنکه قیام کند غیبتی خواهد بود و او کسی است که میراثش مطالبه می‌شود (شاید به گمان اینکه از دنیا رفته است) عرض کردم: آن (غیبت) برای چیست؟ فرمود:

می‌ترسد- و با دستش به شکم خویش اشاره فرمود- یعنی از کشته شدن».

۲۱- زرارہ گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «همانا قائم علیه السلام قبل از قیام خود غیبتی دارد، عرض کردم: آن غیبت به چه منظور است؟ فرمود: البته او می‌ترسد- و

ص: ۲۵۴

با دست به شکم خویش اشاره فرمود- یعنی از کشته شدن».

محمد بن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری از زرارہ روايت کرده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرماید:- و همانند حدیث گذشته را ذکر کرده است-.

۲۲- عبد الأعلى بن حصین التغلبي (کوفی) از پدرش روايت کرده که گفت: «در سفر حج و یا عمره‌ای خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: سن من زیاد شده و استخوانم فرسوده گشته است و نمی‌دانم دیگر ملاقات شما نصیب من خواهد شد یا نه، پس وصیتی به من بفرمائید و مرا خبر دهید که فرج کی خواهد بود؟ فرمود:

همانا آن آواره رانده شده یکه و تنها و جدا از خانواده، که خون پدرش خواسته و ستانده نشده است و کنیه عموی خویش را دارد، او صاحب پرچمها است و نامش نام پیامبری است، عرض کردم: دوباره برایم بگوئید، پس آن حضرت پوستی چرمین و یا صفحه‌ای درخواست نمود و در آن برایم نوشت.»

۲۳- حصین تغلبی گوید: امام باقر علیه السلام را ملاقات کردم- و همانند حدیث سابق را

ص: ۲۵۵

ذکر کرده جز اینکه گوید: سپس امام باقر علیه السلام در پایان سخن خود به من نگریست و فرمود: آیا از بر شدی [یا] آن را برایت بنویسم؟ عرض کردم: چنانچه میل شما باشد (بنویسید) پس پاره‌ای از چرم یا صفحه‌ای طلبیده آن را برایم روی آن نوشت، سپس آن را به من داد، و حصین آن نوشته را نزد ما بیرون آورده و آن را بر ما خواند، بعد گفت:

این نوشته امام باقر علیه السلام است.»

۲۴- ابو الجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «صاحب این امر همان رانده شده آواره است که خونخواهی پدرش نشده و کنیه عمویش را دارد و جدا از خانواده خویش است، نام او نام پیامبری است.»

۲۵- سالم مکی از ابو الطفیل عامر بن واثله [کیسانی] نقل کرده که به من گفت: «آنکه شما در جستجوی هستید و بدو چشم می‌دارید تنها از مکه خروج می‌کند و از مکه خروج نمی‌کند تا آن [وضعی] را که دوست دارد ببیند، هر چند کار به جایی رسد که از شاخه‌های درختان تغذیه کند.»

ص: ۲۵۶

پس کدام امر روشنتر و کدام راه گشوده‌تر از آن راه است که امامان علیهم السلام در باره این غیبت بدان رهنمون گشته‌اند و پیش پای شیعه خود قرار داده‌اند تا با حال تسلیم (بدون چون و چرا) و بدون معارضه و اشکال و تردید آن را بپیمایند، آیا با وجود این روشنگری که در امر غیبت شده است باز رواست که شکّی واقع شود؟ و روشنتر از این، در آشکار بودن حقّ برای صاحب غیبت و شیعه او عبارت است از این روایات: ۲۶- ابو الهیثم میثمی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

«هر گاه سه نام: محمد و علی و حسن به دنبال هم آمدند چهارمین آنان قائم آنان خواهد بود.»

۲۷- محمد بن ابی یعقوب بلخی گوید: شنیدم که امام رضا علیه السلام فرمود: «شما در آتیه نزدیک به چیزی هر چه شدیدتر و بزرگتر آزمایش خواهید شد، به طفلی در شکم مادر خود، و کودکی شیرخوار امتحان خواهید شد تا آنکه گفته شود از دیده‌ها پنهان شد و مرد، و بگویند: دیگر امامی نیست، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله غایب شد و باز غایب شد و غایب

شد (یک بار در غار حرا و یک بار در شعب ابی طالب خانه عبد الله بن ارقم و یک بار هم در غار ثور)، و این هم من که به مرگ خواهم مرد» (یعنی او من نخواهد بود)

ص: ۲۵۷

و من به مرگ می میرم نه به شمشیر).

۲۸- حسن بن محبوب زرّاد گوید: امام رضا علیه السّلام به من فرمود: «ای حسن در آینده ای نه چندان دور گرفتاری شدید و مصیبت باری که گوش از شنیدن فریاد کر و تیغش برنده است واقع خواهد شد که دوستیها و همراهیها از میان خواهد رفت - و در روایت دیگر «همه دوستیها و همراهیها و همدلیها فرو خواهد ریخت» - و آن زمانی است که شیعه سومین فرزندم را از دست بدهد، که برای ناپدید شدن او اهل آسمان و زمین جملگی اندوهگین شوند، چه بسیار مرد و زن با ایمان که به خاطر ناپدیدشدنش متأسّف و غمناک و سرگردان و دلتنگ شوند، سپس آن حضرت سر به زیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم فدای آن همانم جدّم که شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، پیرامونش هاله های از نور است که از پرتو فروغ قدسی، پر تالّو و درخشنده است، چنان که گوئی او را می بینم که در نهایت نومیدی مردم ندائی به گوش ایشان می رسد که کسی که دور است آن را چنان می شنود که نزدیک می شنود (دور و نزدیک یکسان می شنوند) آن آواز برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذابی خواهد بود، عرض کردم: پدر و مادرم فدایت، آن آواز چیست؟ فرمود: سه آواز در ماه رجب برآید،

ص: ۲۵۸

نخستین آن عبارت است از: «هان که لعنت خداوند بر ستمگران» و دومین: «ای گروه مؤمنان گرفتاری هولناک فرا رسید» و سومین دستی را آشکار پیشاپیش آفتاب می بینند که آواز می دهد: «هان که خداوند فلان را برای از بین بردن ستمگران برانگیخت» در آن هنگام فرج مؤمنان فرا می رسد، و خداوند سینه های دردمندشان را شفا می بخشد، و خشم دلهایشان را فرو می نشاند».

۲۹- داود بن کثیر رقیّ گوید: «به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: فدایت شوم این امر (یعنی حکومت حقّ و الهی) چندان بر ما به درازا کشید که دلتنگ شدیم و از اندوه جانمان به لب رسید، فرمود: همانا این امر در آخرین پایه ناامیدی (مردم) و سخت ترین مرتبه دلتنگی و اندوه باشد که ناگاه نداکننده ای از آسمان به نام قائم و پدرش آواز سر می دهد، عرض کردم: فدایت شوم نام او چیست؟ آن حضرت فرمود: اسم او اسم یک پیامبر و نام پدرش نام جانشینی است».

۳۰- اسماعیل بن جابر از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

ص: ۲۵۹

«صاحب این امر را در یکی از این درّه‌ها غیبتی است - و با دست خود به ناحیه ذی طوی که نام کوهی است در اطراف مکه اشاره نمود - تا آنکه قبل از خروجش خدمتکار مخصوص او که پیوسته با اوست بیاید تا با پاره‌ای از اصحاب وی ملاقات کند و گوید:

شما در اینجا چند نفرید؟ و آنان می‌گویند: حدود چهل مرد، پس گوید: اگر شما صاحب خود را ببینید چه خواهید کرد؟ آنان پاسخ دهند: به خدا سوگند اگر ما را دستور فرماید که کوهها را از جا برکنیم در رکاب او خواهیم کند. سپس سال بعد نزد آنان آمده گوید:

ده تن از سرکردگان و برگزیدگان خود را نشان دهید، و آنان برای او ده نفر را معین می‌کنند، پس با ایشان (از آن جمع جدا شده) روانه می‌گردد، تا صاحب خویش را ملاقات کنند، و او ایشان را وعده فردا شب می‌دهد.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم گوئی هم اکنون او را می‌بینم که پشت خود را به حجر تکیه داده و از خداوند وفای وعده خود را مطالبه کند، سپس می‌گوید: ای مردم هر کس با من در مورد خدا محاجّه (بحث و گفتگو و حجّت و دلیل آوردن متقابل) نماید پس من خود سزاوارترین فرد مردم به خداوند هستم؛ ای مردم هر کس با من در باره آدم به بحث پردازد، پس من سزاوارترین مردم به آدم هستم؛ ای مردم هر کس با من در باره نوح محاجّه نماید، پس من سزاوارترین مردم به نوح؛ ای مردم هر کس با من

ص: ۲۶۰

در باره ابراهیم بحث و گفتگو نماید، پس من خود سزاوارترین مردم به ابراهیم هستم؛ ای مردم هر کس در باره موسی با من محاجّه نماید، پس من سزاوارترین مردم به موسی هستم؛ ای مردم هر کس با من در باره عیسی بحث و گفتگو نماید، پس من سزاوارترین مردم به عیسی هستم؛ ای مردم هر کس با من در باره محمد محاجّه نماید، پس من سزاوارترین مردم به محمد صلی الله علیه و آله هستم، ای مردم هر کس در باره کتاب خدا با من محاجّه نماید، پس من سزاوارترین مردم به کتاب خدا هستم. سپس به سوی مقام می‌رود و نزدیک آن، دو رکعت نماز بجای می‌آورد و از خداوند وفای به وعده‌اش را درخواست می‌نماید.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم او همان مضطرّ است که خداوند در باره‌اش می‌فرماید: **أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ - تا آخر آیه**» یا آن کس که چون آن فرد مضطرّ او را بخواند پاسخ گوید و ناراحتی او را بردارد؟ و شما را جانشینان روی زمین قرار دهد» **«۱»** در باره او و برای او نازل شده است».

۳۱- ابو الجارود گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «آنان و تو پیوسته این چنین (منتظر قیام ما خاندان) هستید تا اینکه خداوند برای این امر (امامت) کسی را برانگیزد که ندانند آفریده شده است یا نه».

ص: ۲۶۱

۳۲- و نیز ابو الجارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «پیوسته گردنهای خود را به سوی مردم از ما می‌کشید و خواهید گفت او همین است ولی خداوند او را از میان خواهد برد تا آنگاه که خداوند برای این امر کسی را برانگیزد که ندانید زاده شده یا نه و آفریده شده یا نه».

۳۳- ابو الجارود نیز گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «پیوسته چشمان خود را به سوی مردمی (از ما) می‌دارید و می‌گوئید: او همان است (یعنی قائم آل محمد «علیه السلام») تا اینکه وی از میان می‌رود، و همواره چنین است تا اینکه خداوند کسی را برانگیزد که نفهمید تا آن وقت او آفریده شده یا نه».

۳۴- محمد بن سنان به واسطه مردی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «پیوسته چنین هستید و چنین خواهد بود تا اینکه خداوند برای این امر کسی را برانگیزد که ندانید آفریده شده یا آفریده نشده است».

ص: ۲۶۲

ای گروه شیعه - یعنی همان کسانی که خدای تعالی به ایشان قوه تمییز و ژرف‌نگری کامل و اندیشیدن به سخنان امامان علیهم السلام عطا فرموده - آیا در این احادیث بیان آشکار و نور تابناک وجود ندارد؟ آیا کسی از امامان گذشته یافت می‌شود که ولادت او مورد شک و تردید واقع بشود و در وجود و عدمش اختلاف پیش آید و گروهی از امت در غیبتش بدو معتقد شده و در ایام او گرفتاریها در دین بهم رسد و کسی در امر او دچار حیرت شده باشد؟ و حضرت صادق علیه السلام در راهنمایی به سوی او تصریح به عمل آورده باشد که بنا به فرمایش او: «هر گاه سه نام: محمد، علی و حسن پیاپی آمدند چهارمین آنان قائم ایشان است» (آیا کسی چنان که وصف او گذشت یافت می‌شود) غیر از این امام علیه السلام که کمال دین به او و به وسیله اوست (یعنی چنین مقدر شده است) و آزمایش بندگان و امتحان و تمییز ایشان به غیبت او است و پدید آمدن افراد ویژه و خالص و صافی از شیعیان که بر ولایت او استوارند از رهگذر پایداری بر آئین امر او و اقرار به امامتش و دینداری خدا با ایمان به اینکه او (حجت خدا) حق است و وجود دارد و زمین خدا از او خالی نمی‌ماند اگر چه شخص او پدیدار نباشد بخاطر تصدیق و باور و یقین داشتن به تمامی آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و امامان علیهم السلام فرموده‌اند، و بعد از غیبتش به هنگام ناامیدی مردم از او، قیامش را با شمشیر بشارت داده‌اند، پس

ص: ۲۶۳

کسی که اهل روشنگری و شناخت است باید نیک بیندیشد بدان چه که هر یک از امامان علیهم السلام در مورد او فرموده‌اند که او را در افزایش بیان یاری داده و برهان از آن ظاهر می‌شود. خداوند ما و برادرانمان جملگی را از اهل اجابت و اقرار قرار

دهد و از اهل تردید و انکار نگرداند، و بینش و یقین و پایداری ما را بر حقّ و پیوستگی بدان و دست بر نداشتنمان از آن را بیفزاید که او همواره پیروزی بخش و راهنمای حقّ و یاری دهنده بندگان است.

۳۵- یحیی بن سالم از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «صاحب این امر از نظر سنّ کوچکترین فرد ما است و از حیث شخص گمنامترین ما است.

عرض کردم: این کی خواهد بود؟ فرمود: هر گاه خبر بیعت با آن نوجوان در آفاق پیچید، و در آن هنگام هر صاحب قدرتی پرچمی برافرازد، پس منتظر فرج باشید».

و در میان جمله امامان راستین گذشته علیهم السّلام و نیز در بین دیگران که برای ایشان به ناحق ادّعی امامت شده است، هیچ کس شناخته نمی‌شود که در سنین کوچکی مقتدا شده باشد مگر این امام- درود خدا بر او باد- که خدا امامت و علم به او عطا فرموده [همچنان که به عیسی بن مریم و یحیی بن زکریّا کتاب و پیامبری و دانش و حکم در سنّ

ص: ۲۶۴

کودکی عطا گردید] و دلیل بر آن فرمایش امام صادق علیه السّلام است که می‌فرماید: «در او شباهتی است از چهار پیامبر» یکی از آن پیامبران عیسی بن مریم علیه السّلام است، زیرا حکم و نبوّت و علم در حالی که کودک بود به او داده شد و به این (شخص منظور ما قائم «علیه السّلام») نیز امامت همان گونه داده شده، و فرمایش امامان علیهم السّلام که: «این امر در کم‌سن‌ترین فرد ما و از نظر یاد شدن گمنام‌ترین ما است» خود دلیل و شاهی است بر اینکه شخص مورد نظر خود اوست، زیرا در میان ائمّه طاهرين علیهم السّلام و نیز در بیان آنان که به ناحق بر ایشان ادّعی امامت شده است کسی یافت نمی‌شود که امر امامت در سنّ آن حضرت به او داده شده باشد، زیرا همه آنان که امامت بدیشان رسیده، چه امامان بر حقّ و چه آنان که به ناحق برای آنان ادّعی امامت شده است از نظر سنّ بزرگتر از آن حضرت بوده‌اند، پس شکر خدای را که با کلمات خویش احقاق حقّ می‌کند و دنباله و نسل کافران را قطع می‌فرماید.

۳۶- امیّه بن علی القیسّی گوید: «به امام جواد علیه السّلام عرض کردم: پس از تو چه کسی جانشین است؟ فرمود: فرزندم علیّ و دو فرزند علیّ، سپس مدّتی سر به زیر افکند، بعد سر برداشت و فرمود: در آتیهای نه چندان دور حیرتی فرا می‌رسد، عرض کردم:

ص: ۲۶۵

چون چنین شود پس به کدام سوی باید رو آورد؟ آن حضرت مدّتی خاموش ماند، بعد فرمود: جایی نیست یعنی هیچ جا- تا سه بار این کلمه را تکرار کرد- من دوباره سؤال را تکرار نمودم، پس فرمود: به مدینه، عرض کردم کدام یک از شهرها؟ فرمود: همین مدینه خودمان، مگر غیر از این مدینه، مدینه دیگری هست؟».

احمد بن هلال از محمد بن اسماعیل بن بزیع روایت کرده که او گفت وقتی امیه بن علی قیسی از امام جواد علیه السلام آن را می‌پرسید من در مجلس حضور داشتم و آن حضرت همین جواب را به او داد.

و نیز علی بن احمد از طریق دیگری این حدیث را از امیه بن علی قیسی روایت کرده است.

۳۷- عبد العظیم بن عبد الله الحسنی از امام جواد علیه السلام روایت کرده که او شنیده است آن حضرت می‌فرماید:

«هنگامی که فرزندم علی وفات یابد چراغ دیگری پس از او نمایان شده سپس پنهان می‌گردد، پس وای بر کسی که شک کند، و خوشا به حال غریبی که با دین خود بگردد، سپس به دنبال آن وقایعی روی دهد که در آن بر پیشانیها پیری نقش بندد و کوههای

ص: ۲۶۶

سخت و سنگین از جای بجنبند».

کدام حیرتی بزرگتر از این حیرت است که مردم بسیار و گروههای فراوانی را از دایره اعتقاد به این امر خارج ساخته است و بجز تعداد اندک و ناچیزی از آنان که بدان اعتقاد داشتند کسی پا برجا بر آن باقی نمانده، و این خود به خاطر تردید مردم و سستی یقین ایشان و کمی پایداری آنان در برابر مشکلات و سختیهای است که افراد پاکدل و بردبار و ثابت قدم و راسخ در علم آل محمد علیهم السلام بدان گرفتار شده‌اند، همان کسانی که این روایات را از ائمه علیهم السلام روایت کرده‌اند و به مقصود آنان در روایات آشنا هستند و معانی آنچه مورد اشاره ایشان علیهم السلام در روایات بوده است درک می‌کنند، همانان که خداوند نعمت پایداریشان بخشیده و با برخورداری از یقین سرافرازشان فرموده است، **وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**.

۳۸- ابو حمزه گوید: «بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و به او عرض کردم: آیا صاحب این امر تو هستی؟ فرمود: نه، عرض کردم: پس فرزند تو است؟ فرمود: نه، عرض کردم: پس فرزند فرزند تو است؟ فرمود: نه، عرض کردم: پس فرزند فرزند فرزند تو است؟ فرمود: نه، عرض کردم: پس او کیست؟ فرمود: کسی است که آن را (زمین را) از

ص: ۲۶۷

دادگری پر می‌کند، همان گونه که از [ستمکاری و] تعدی پر شده است، او در زمان فترت امامان [می‌آید] همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان فترت پیامبران برانگیخته شد».

۳۹- ایوب بن نوح از ابی الحسن سوم (حضرت هادی علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که علم شما از میانتان برداشته شد، پس از زیر قدمهای خود منتظر فرج باشید» (یعنی فرج به شما بسیار نزدیک است همان طور که کسی که چیزی را که جستجو می‌کند در پیش پای خود بیابد).

۴۰- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: «از آن حضرت در باره فرمایش خدای عز و جلّ سؤال شد **«فَإِذَا تُقَرَّ فِي النَّاقُورِ»** (۱): «هنگامی که در صور دمیده شود» [المدثر: ۸] آن حضرت فرمود: همانا از ما اهل بیت امامی پوشیده خواهد بود، و هنگامی که خداوند عزّ ذکرة آشکار ساختن امر او را اراده نماید به دل او نکته و پدیده‌ای می‌اندازد، پس او آشکار گشته و به امر خدای عزّ و جلّ به پا خواهد خاست».

۴۱- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «صاحب این

(۱) المدثر: ۸.

ص: ۲۶۸

امر از غیبتی ناگزیر است و در غیبت خود ناچار از گوشه‌گیری و کناره‌جویی از دیگران است و طیبیه (مدینه) خوش منزلی است و با وجود سی تن (یا به همراهی سی نفر) در آنجا وحشت و ترسی نیست».

۴۲- از محمد بن مسلم روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

«چنانچه غیبتی از صاحبان را به شما خبر دادند (که صاحب امرتان غایب شده است) آن را انکار نکنید».

محمد بن یعقوب کلینی نیز از طریق دیگری از محمد بن مسلم همانند این حدیث را روایت کرده است.

۴۳- علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «اگر قائم قیام کند حتما مردم او را انکار می‌کنند، زیرا او به صورت جوانی برومند به سوی ایشان باز می‌گردد، کسی بر عقیده خود نسبت به او پایدار نمی‌ماند مگر آن کس که خداوند در عالم ذرّ نخستین از او پیمان گرفته باشد».

ص: ۲۶۹

در روایت دیگری غیر از این روایت چنین است که آن حضرت فرمود: «و از بزرگترین گرفتاریها آن است که صاحب موعود ایشان به چهره جوانی بر آنان خروج می‌کند در حالی که آنان می‌پندارند که او باید پیرمردی کهن سال باشد».

۴۴- علی بن عمر بن الحسن بن علی بن الحسین علیهما السلام از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم فرزندان من برابر عمر حضرت ابراهیم که یک صد و بیست سال است عمر می‌نماید و این، مدّتی است که او درک می‌شود (یادش به فراموشی سپرده نمی‌شود) سپس در امتداد زمان به غیبتی طولانی دست می‌زند (مدّتی طولانی غایب می‌شود) و بعد به صورت جوان رشیدی سی و دو ساله آشکار می‌گردد چندان که گروهی از مردم از او بازمی‌گردند. او زمین را همچنان که از ستمگری و تجاوز پر شده است، لبریز از برابری و دادگری خواهد کرد».

همانا در این فرمایش امام صادق علیه السلام مایه عبرت و بازدارى خواهد بود از كورى و شك و دودلى، و بيداركننده آن كس كه فراموشكار و غافل است و راهنمائى است براى افراد سرسخت و سرگردان، آيا آنچه از مقدار عمر و حال قائم عليه السلام كه به هنگام ظهورش بدان حال است بيان شده و اين نکته كه به صورت جوانى ظهور خواهد كرد آيا

ص: ۲۷۰

همين مقدار براى صاحبان اندیشه كافى نيست؟ شخص عاقلى را كه داراي بينش است سزاوار نيست اين مدت به نظرش طولانى بيايد و خواستار پيش رسيدن و جلو افتادن امر خدا قبل از فرا رسيدن زمان آن باشد، بدون اينكه در وضع مردم تغييرى حاصل شده باشد، و نيز به خاطر داشتن وقتى كه در خبر آمده كه وي ظاهر نمى شود مگر پس از تمام شدن آن، همانا اين گفته تنها براى آرامش خاطر بخشيدن به شييعان و نزديك نشان دادن آن است، زيرا ايشان خود فرموده اند: «ما زمانى را (براى ظهور) تعيين نمى كنيم و هر كس تعيين وقتى را از ما براى شما روايت كرد او را تصديق نكنيد و از اينكه او را دروغ زن بخوانيد هراس نداشته باشيد و بدان گفته عمل نكنيد» وظيفه اى كه مؤمنان دارند آن است كه با تسليم در برابر همه آنچه از امامان عليهم السلام رسيده - و آنان بدان چه گفته اند خود آگاه ترند - بر طريق دين خدا و با اعتقاد به آن گام بردارند، زيرا كسى كه به امر آنان تسليم شود و يقين داشته باشد كه همان حق است بدان وسيله رستگار خواهد شد، و دين او برايش در امن و سلامت خواهد ماند، و هر كه به معارضه برخيزد و ترديد و مخالفت نمايد و بر خدائى تعالى از خود نسبتى دهد و اختيارى كند، از نسبت ناصوابش جلوگيرى شود و اختيارش نابود گردد و مقصود و خواسته دلش از او دريغ شود و بدان چه دوست مى دارد دست نيايد و به حيرت و گمراهى و دودلى و سست رايى و سرگردانى و در آمدن از مذهبي به مذهب ديگر و از گفتارى به گفتار ديگر گرفتار

ص: ۲۷۱

خواهد شد و سرانجام كار او زيانكارى است.

همانا امامى كه مقام او نزد خدائى عز و جل چنان است - كه به وسيله او انتقام خود و دين و اوليائش را باز مى ستاند و وعده اى كه به رسول خويش داده از چيرگى دينش بر همه دينها هر چند مشركان آن را ناخوشايند بدارند تا در سراسر روى زمين جز دين خالص او نباشد و اين همه به دست او و به وسيله او تحقق يابد - چنين امامى شايسته است كه مردم بى دانش و نادان جايگاه و منزلتش را ادعا نكنند و هيچ كس از مردم با ادعائى اين منزلت براى ديگرى غير از او خود را به گمراهى نيفكند و فريب ندهد و با اقتداء به غير او خود را به ورطه نيستى نيفكند كه در آن صورت خود را به وادى هلاكت افكنده و خويشتن را به سوى آتش شعله ور كشيده است، ما از آن به خدا پناه مى بريم و از او مى خواهيم به رحمت خود ما را از عذاب آن رهائى بخشد.

۴۵- ابراهيم بن عمر يمانى از امام صادق عليه السلام روايت کرده كه آن حضرت فرمود:

«قائم در حالى قيام مى كند كه بيعت هيچ كس بر گردن او نيست (تابعيت كسى يا دولتى ندارد).

۴۶- هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم قیام خواهد کرد در حالی که از هیچ کس برگردن او قرار داد و پیمان و بیعت نیست (تابعیت هیچ دولتی را ندارد).

(فصل)

و از جمله چیزهائی که امر غیبت را مورد تأکید قرار می‌دهد و گواه بر حقانیت و وجود و حال سرگردانی است که طی آن (در غیبت) برای مردم پیش می‌آید و نیز این که آن یک گرفتاری است که ناگزیر باید روی دهد و کسی از آن نجات نمی‌یابد مگر آنکه بر سختی آن پایدار و ثابت قدم باشد روایتی است که در این مورد از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده و عبارت است از: ۱- عکرمه بن صعصعه از پدر خویش روایت کرده که گفت علی علیه السلام می‌فرمود:

«این شیعه پیوسته همچون گله بز خواهد بود که درنده ستمگر نداند بر کدام یک دست

بگذارد (فرق نمی‌کند کدام یک را طعمه خود سازد) نه جایگاه بلندی برای آنان است که بدان پناه برند و نه تکیه‌گاهی که در کارهای خود بدان تکیه زنند و دلگرم باشند».

۲- از سلمان فارسی - رحمه الله تعالی - روایت شده که گفت: «مؤمنان پیوسته همچون بزهای بی‌جان (که در ناتوانی همسانند) خواهند بود، ستمگر زورگو نمی‌داند بر کدام یک از آنها دست نهد (کدام طعمه را برگزیند، چون جملگی یکسانند) در میانشان جایگاه بلندی نیست که بدان پناه جویند و تکیه‌گاهی وجود ندارد که در کارهایشان تکیه نمایند».

۳- ابن عقبه گوید: از علی علیه السلام شنیدم می‌فرمود: «گوئی هم اکنون شما را می‌بینم همچون شتری که به دنبال چراگاه می‌گردد بدین سوی و آن سوی در گردشید و آن را نمی‌یابید ای گروه شیعه».

۴- عبد الله بن بکیر و حکم از امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود:

«چگونه خواهید بود هنگامی که به بالا روید کسی را نیابید و باز گردید و کسی را نیابید».

۵- ابو الجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت شنیده است که می‌فرماید: «پیوسته در انتظار به سر خواهید برد تا جایی که همچون رمه بزهای وحش‌زده شوید که قصاب در بند آن نیست که دست خود را بر کدام یک از آنها بگذارد، که نه جایگاه بلندی داشته باشید تا بدان پناه جوئید و نه تکیه‌گاهی که به پشت گرمی آن به امورتان پردازید».

آیا این احادیث - خدایتان رحمت کند - جز راهنما و نمایانگر غیبت صاحب حق است؟ و او همان جایگاه بلند است که شیعه بدان پناه می‌جوید و باز (این احادیث دلالت دارد) بر غیبت آن سببی که میان آن حضرت و شیعیانش برای او گماشته شده بود، و او همان تکیه گاهی است که شیعیان در کارهای خود بدان دلگرم بودند و در حال غیبت آن حضرت امور شیعیان را به امامشان که همان جایگاه بلند آنان است می‌رسانید، پس هنگامی که آن (سبب) برداشته شد، همچون بزهای بی‌جان (یکسان در ناتوانی) گردیدند، که در همان واسطه‌ها خود پیام و راهنمایی و تا حدی نگهدارنده نیرو و توان مؤمنان بود تا اینکه خداوند با برداشتن آن اسباب و با وجود غیبت امام در این زمانی که ما در آن قرار داریم (اوائل غیبت کبری) تدبیر خود را جاری ساخت و مقدرات خویش را عملی نمود، و این برای پاک ساختن آن کس است که خالص‌شدنی

ص: ۲۷۵

است و نابودی کسی که در خور هلاک است و نجات هر کس که با پایداری بر حق اهل نجات است و برطرف ساختن شک و تردید، و یقین آوردن بدان چه از امامان علیهم السلام وارد شده که ناگزیر این اندوه باید پیش آید و سپس به هنگام خواست خدا برطرف شود، نه هنگامی که مردم بخواهند و میلشان ایجاب کند، خداوند ما و شما را ای جماعت شیعه با ایمان که پیوسته دست به ریسمان خدا دارید و دستور او را گردن می‌نهد از آنان قرار دهد که از گرفتاری غیبت نجات می‌یابند که در آن هر کس برای خود امامی برگزید و به اختیار پروردگارش راضی نشد و خواستار شتاب در تدبیر خدای سبحان گردید و آنچنان که مأمور بود، صبر نکرد، هلاک می‌گردد، خداوند ما و شما را پس از هدایت از گمراهی در امان بدارد که او ولیّ توانا است.

این پایان آن روایاتی است که در مورد غیبت در اختیار من بود و این مقداری ناچیز از روایات فراوانی است که مردم آن را روایت می‌کنند و در نزدشان محفوظ است و خدا ولیّ توفیق است.

ص: ۲۷۶

(باب - ۱۱) (روایاتی در مورد آنچه از صبر و خودداری و انتظار فرج و ترک شتاب نسبت به امر خدا و تدبیر او که شیعه بدان امر شده است)

۱- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «پدرم - امام باقر علیه السلام - به من فرمود: ناگزیر آتشی از ناحیه آذربایجان زبانه خواهد کشید که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد، چون چنین شود خانه‌نشین باشید (بی‌طرف بمانید) و تا آنگاه که ما در خانه نشسته‌ایم شما نیز خانه‌نشین باشید و چون کسی که از طرف ما حرکت می‌کند فعالیت خود را آغاز کرد به سوی او بشتابید (به هر نحو ممکن) اگر چه بر دست و زانو. به خدا سوگند گوئی هم اکنون به او می‌نگرم که میان رکن و مقام به فرمانی جدید از مردم بیعت می‌گیرد، فرمانی که بر عرب سخت گران است، و (پدرم) فرمود:

وای بر سرکشان عرب از شریّی که روی نموده است».

ص: ۲۷۷

۲- ابو الجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است گوید: به آن حضرت عرض کردم: «مرا دستوری فرمائی، پس فرمود: ترا به پرهیزگاری سفارش می‌کنم و نیز به اینکه خانه‌نشین باشی و در گردهمائی و جمع این مردم شرکت و فعالیت نکنی، و از آنان که از ما خاندان خروج می‌کنند دور باش که آنان چیزی به دست ندارند و به چیزی هم نائل نمی‌شوند، بدان که بنی امیه را حکومتی است که مردم توان بازستاندنش را ندارند و برای اهل حق دولتی است که چون فرا رسد خداوند زمامش را به هر کس از ما خاندان بخواهد می‌سپارد، پس هر کس از شما آن را دریافت، نزد ما در مقام بلند خواهد بود و اگر پیش از آن دولت وفات یافته باشد خداوند برایش نیکی خواسته است. بدان که هیچ گروهی برای برطرف ساختن ستم یا عزت بخشیدن دینی قیام نمی‌کند مگر اینکه مرگ و گرفتاری دامنگیرش می‌شود، تا اینکه جمعیتی به پا خیزند که با رسول خدا صلی الله علیه و آله در بدر بوده‌اند که کشتگانشان به خاک سپرده نشود و به خاک افتادگانشان از زمین برداشته نشود و زخمیانشان درمان نگردد، عرض کردم: آنان کیانند؟ فرمود: فرشتگان».

۳- ابو الجارود گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «کسی از ما خاندان نیست که

ص: ۲۷۸

به دفع ستمی یا فراخواندن به سوی حقّی برخیزد مگر اینکه گرفتاری دامنگیرش می‌شود تا آنگاه که جمعیتی که در بدر حضور داشته قیام نماید، که کشتگانش به خاک سپرده نشود و زخمیانش درمان نگردد، عرض کردم: منظور [امام باقر علیه السلام] چه کسانی است؟ فرمود: فرشتگان-».

۴- حارث بن عبد الله اعور همدانی گوید: امیر المؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمود:

«چون مخاطب هلاک شود و صاحب زمان روی برتابد و دل‌هایی باقی بماند که زیرورو گردد [پس] پاره‌ای از آنها دل‌هایی پر خیر و برکت و پاره‌ای بی‌خیر و برکت باشند، آرزومندان هلاک شوند و از هم گسیختگان پراکنده شوند و مؤمنان بر جای بمانند و چقدر اندک‌اند سیصد نفر یا چیزی بیشترند، جماعتی به همراه ایشان خواهند جنگید که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز بدر جنگیدند، نه کشته می‌شوند نه می‌میرند».

معنی فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام که: «صاحب عصر روی گرداند» مراد آن حضرت صاحب ناپیدای همین زمان است که به خاطر تدبیر خداوند که واقع شده از دیدگان این

ص: ۲۷۹

مردم روی برتافته است، سپس می‌فرماید: «و دل‌هایی به جای بماند که پاره‌ای پر خیر و برکت و بعضی بی‌خیر و برکت است» و مراد از آن، دل‌های شیعیان است که در این غیبت و سرگردانی دگرگون می‌شود، پس هر که از آنان بر حقّ پایدار باشد (مخصب) پر خیر و برکت و هر که از حقّ به گمراهی و گفتار باطل گراید (مجدب) بی‌خیر و برکت است، پس امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: «آرزومندان هلاک گردند» این نکوهش آنان است و آنان کسانی‌اند که در امر خدا شتاب‌جوئی می‌کنند و

در مقام تسلیم نیستند و این مدت را طولانی می‌پندارند پس قبل از آنکه فرجی ببینند می‌میرند آنگاه خداوند از اهل صبر و تسلیم کسی را که بخواهد به جای می‌گذارد تا به مرتبه شایسته‌اش برساند و آنان مؤمنان و افرادی با اخلاص‌اند و تعدادشان اندک است که آن حضرت شماره آنان را سیصد نفر و یا بیشتر فرموده است، افرادی که بواسطه نیروی ایمان و درستی یقینشان خداوند برای یاری ولیّ خود و جنگیدن با دشمن خویش به آنان اهلّیت عطا فرموده است، و آنان همان گونه که در روایت آمده، به هنگام مستقرّ شدن آن حضرت در مقرّ حکومتی خود و سر آمدن جنگ، نمایندگان و حکمرانان منصوب از طرف آن حضرت در روی زمین خواهند بود. سپس امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: «به همراه آنان جماعتی می‌جنگند که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در بدر جنگیده‌اند، نه کشته می‌شوند و نه می‌میرند» منظور او این است که خدای عزّ و جلّ این سیصد و چند نفر اصحاب خالص

ص: ۲۸۰

حضرت قائم علیه السّلام را به وسیله فرشتگان روز بدر یاری می‌فرماید و آنان نیروی رزمی آن حضرت‌اند، خداوند ما را از کسانی قرار دهد که اهلّیت یاری دینش را در رکاب ولیّش به آنان عطا فرموده، و در این مورد با ما چنان رفتار کند که او را سزا است.

۵- ابو المرهف گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: «محاضیر (اسبان تندرو در مسابقه) هلاک شدند، گوید: عرض کردم محاضیر چیست؟ فرمود: همان شتابجویان (که خواستار شتاب و زودتر فرا رسیدن امر خدا از موعد مقررّ آن شدند) و مقربون (کسانی که قائلند فرج نزدیک است) نجات یافتند، و قلعه بر پی‌ها و میخهایش استوار ماند، خانه‌های خود را باشید (فعالیتهای سیاسی نکنید و بی طرف بمانید) که غبار فتنه به زیان کسی است که آن را برانگیزد، هیچ گاه آنان برای شما گرفتاری و مصیبتی تدارک نمی‌بینند مگر اینکه خداوند مشغولیتی برای آنان پیش می‌آورد، مگر کسی که خود متعرّض ایشان شود (خود خویشتن را دم تیغ آنان دهد)».

۶- ابو بکر حضر می‌گوید: «من و أبان بر امام صادق علیه السّلام وارد شدیم و این مقارن با

ص: ۲۸۱

زمانی بود که پرچمهای سپاه در خراسان ظهور کرده بود، عرض کردیم: نظر شما چیست؟ آن حضرت فرمود: در خانه‌های خود بنشینید، هر گاه دیدید ما بر مردی گرد آمده‌ایم شما نیز با سلاح به یاری ما برخیزید» (به سوی ما بشتابید).

۷- علیّ بن اسباط بواسطه یکی از یارانش از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «زبانهایتان را نگاه دارید و در خانه‌های خود بنشینید که هرگز کاری که مخصوص شما باشد دامنگیرتان نشود بلکه همگانی باشد و همواره زبیدیّه سپر بالای شما باشند».

۸- عبد الرحمن بن کثیر گوید: روزی خدمت امام صادق علیه السلام بودم و مهزم اسدی نیز نزد آن حضرت بود و گفت: «خداوند مرا فدایت کند این امر [که منتظرش هستید] کی واقع خواهد شد که [بر ما] بسیار به درازا کشید، پس آن حضرت فرمود: [ای مهزم] آرزومندان خطا کردند و شتابجویان هلاک شدند و آنان که در مقام تسلیم اند نجات یافتند و به سوی ما باز خواهند گشت».

ص: ۲۸۲

۹- عبد الرحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده در باره این آیه که می‌فرماید: «امر خداوند به زودی فرا رسد در آمدنش شتاب نکنید» «۱» آن حضرت فرمود: آن امر ما است، خدای عز و جل امر فرموده که در مورد آن شتاب نشود تا آنکه [خداوند] او را با سه [لشکر] یاری فرماید که عبارتند از: فرشتگان، مؤمنان و هراس، و خروج آن حضرت همانند هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و این برابر فرمایش خدای تعالی است که: «همچنان که پروردگارت تو را به حق و راستی از خانه‌ات به در آورد». «۲» ۱۰- صالح بن میثم و یحیی بن سابق از امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: «اصحاب محاضیر (تندروان) هلاک شدند و مقربون (که فرج را نزدیک می‌شمارند) نجات یافتند و قلعه بر میخها و پی‌های استوارش پابرجا ماند، همانا پس از اندوه و تنگدلی گشایشی شگرف خواهد بود».

۱۱- ابو خالد کابلی گوید: علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: «دوست می‌داشتیم رهایم

(۱) النحل: ۱.

(۲) الانفال: ۵.

ص: ۲۸۳

می‌گذاشتند (آزاد بودم) با مردم سه کلمه سخن می‌گفتم سپس خداوند هر گونه اراده می‌فرمود در باره من رفتار می‌کرد، اما عهده‌ی با خدا بسته‌ایم که صبر پیشه کنیم، و بعد این آیه را تلاوت فرمود: **وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَاهُ بَعْدَ حِينٍ** «۱» (و خبر آن را پس از مدتی البته خواهید دانست) و نیز کلام خدای تعالی را تلاوت فرمود: **وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ - الْآيَةَ** (و حتما شما از زخم زبان آنان که پیش از شما بر آنان کتاب آسمانی نازل شده و از مشرکین آزار فراوانی خواهید دید و اگر صبر کنید و پرهیزگار باشید همانا آن سبب نیرو و موفقیت در کارها است). «۲» ۱۲- ابو الطفیل گوید: امام باقر علیه السلام از پدر خویش علی بن الحسین علیهما السلام روایت فرموده که ابن عباس کسی را نزد علی بن الحسین علیهما السلام فرستاد تا معنی این آیه را بپرسد که: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا** «۳»: (ای اهل ایمان در کار دین پایدار باشید و یک دیگر را به پایداری سفارش کنید و مراقب مرزتان باشید) پس علی بن - الحسین علیهما السلام خشمگین شد و به سؤال‌کننده فرمود: دوست می‌داشتیم آن کس که تو را به این امر گسیل داشته خود بدان پرسش با من روبرو می‌شد، سپس فرمود: آیه در باره پدرم

و ما خاندان نازل شده است و مراقبت از آن مرز (پایگاه) که بدان مأموریم هنوز فرا نرسیده است و در آینده‌ای نزدیک ذریه‌ای از نسل ما که وظیفه آن را به عهده دارد

(۱) ص: ۸۸

(۲) آل عمران: ۱۸۶.

(۳) آل عمران: ۲۰۰.

ص: ۲۸۴

بوجود خواهد آمد، سپس فرمود: بدان که در صلب او - یعنی ابن عباس - سپرده‌ای است که برای آتش دوزخ آفریده شده، در آینده نزدیک اقوامی را دسته دسته از دین خدا خارج خواهند ساخت و زمین با خونهای جوجه‌گانی از جوجه‌گان آل محمد رنگین خواهد شد، آن جوجه‌گان که بی‌موقع و نابهنگام قیام می‌کنند و چیزی را که می‌طلبند بدان نخواهند رسید ولی آنان که اهل ایمانند مراقب بوده و صبر می‌کنند و یک دیگر را به بردباری سفارش می‌نمایند تا خداوند حکم فرماید و او بهترین حاکمان است».

۱۳- برید بن معاویه العجلی در باره این فرمایش خدای عز و جلّ که می‌فرماید:

«**اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا**» از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: یعنی صبر کنید بر انجام واجبات الهی و پایداری کنید در برابر دشمنان و مراقب امامتان [که به انتظارش هستید] باشید».

۱۴- جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «مثل خروج قائم ما خاندان مانند خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و مثل آن کس که از ما خاندان قبل از قیام قائم بپا خیزد بسان جوجه‌ای است که پرواز کند و از آشیانه خود فرو افتد و کودکان با

ص: ۲۸۵

آن به بازی پردازند (دستخوش بازیچه کودکان شود)».

۱۵- علاء به سیاه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هر کس از شما که به حال انتظار بر این امر از دنیا رود همانند کسی است که در سرا پرده خاص امام قائم باشد».

۱۶- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که روزی آن حضرت فرمود: «آیا شما را از چیزی آگاه نکنم که خداوند بدون آن هیچ عملی را از بندگان نمی‌پذیرد؟ عرض کردم: بفرمائید، فرمود: گواهی دادن بر اینکه هیچ معبودی جز خدا نیست و

اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده [و فرستاده] او است، و اقرار به هر آنچه خداوند امر فرموده و ولایت برای ما و بیزاری از دشمنان ما - یعنی ما امامان بخصوص - و تسلیم شدن به آنان و پرهیزگاری و کوشش و خویشنداری و چشم به راه قائم علیه السلام بودن، سپس فرمود:

همانا ما را دولتی است که هر گاه خداوند بخواهد آن را بر سر کار می آورد، سپس فرمود:

ص: ۲۸۶

هر کس که بودن در شمار یاران قائم شادمانش سازد باید به انتظار باشد و با حال انتظار به پرهیزگاری و خلق نیکو رفتار کند و اوست منتظر، پس اگر اجلش برسد و امام قائم علیه السلام پس از درگذشت او قیام کند، بهره او از پاداش کسی است که آن حضرت را دریافته باشد، پس بکوشید و منتظر باشید، گوارا باد شما را ای جماعتی که مشمول رحمت خدا هستید».

۱۷- جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «تا آسمان و زمین ساکن است شما نیز ساکن و بی جنبش باشید - یعنی بر هیچ کس خروج نکنید - که کار شما پوشیدگی ندارد، بدانید که آن نشانه‌ای از جانب خدای عز و جل است نه از جانب مردم، بدانید که آن از آفتاب روشن تر است و بر نیکوکار و زشت کار پنهان نخواهد ماند، آیا صبح را می شناسید؟ امر شما همانند صبح است که پنهان ماندن در آن راه ندارد».

بنگرید - خدایتان رحمت کند - بدین ادب آموزی از سوی امامان علیهم السلام و نیز به فرمان آنان و آئین ایشان در مورد صبر و خودداری و چشم به راه بودن برای فرج و گشایش و نیز یاد نمودن ایشان از نابود شدن محاضیر (تند روان) و شتابجویان

ص: ۲۸۷

(خواستاران زود فرا رسیدن) و دروغ گفتن آرزوکنندگان، و تسلیم شوندگان به بیان ایشان در مورد [چگونگی] رهائی یافتن و ستودن و به نیکی یاد کردن ایشان از بردباران پابرجا و استوار، و تشبیه امامان علیهم السلام ایشان را از حیث پایداری به پابرجائی قلعه بر میخهایش بنگرید، پس - خدایتان رحمت کند - به ادب آموزی ایشان ادب آموخته و مهذب شوید و دستورشان را گردن نهید و به گفتارشان تسلیم باشید و از آئین ایشان در نگذرید و از آن جمله نباشید که خواسته دل و شتاب هلاکشان ساخته و حرص و افزون طلبی آنان را از مسیر حق و طریق نورانی و درخشان منحرف ساخته است.

خداوند ما و شما را بدان چه در آن سلامت و امن از گزند فتنه است موفق بدارد و بر بیشش نیک پابرجایمان دارد و به من و احسان خویش ما و شما را بر پیمودن راه راستی که به رضای او می انجامد و نتیجه اش جای گرفتن در بهشت او به همراه برگزیدگان و خالصان اوست وادارد.

ص: ۲۸۸

(باب- ۱۲) (آنچه از آزمایش و تفرقه که در زمان غیبت دامنگیر شیعه می شود چندان که بر حقیقت امر کسی باقی نمی ماند جز همان تعداد اندک که امامان علیهم السلام آن را وصف فرموده اند)

۱- علی بن رئاب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که با امیر المؤمنین علیه السلام پس از کشته شدن عثمان، بیعت به عمل آمد، بر فراز منبر رفته خطبه ای ایراد فرمود که آن را (امام صادق علیه السلام) ذکر نموده است در آن خطبه می فرماید:

«مردم بدانید که گرفتاری شما (دگر بار) به شکل خود در همان روزی که خداوند پیامبر خویش را برانگیخت باز گردید، سوگند به کسی که او را به حق برانگیخت حتما آشفته و درهم شوید و بدون شک غریال گردید (با فتنه ها که به شما بر خورد می کند نیکان از بدان جداسازی می شوند) تا آنکه پائین مرتبه شما به بلند پایه شما، و بلند پایه شما به پائین مرتبه شما باز گردد (زیر و رو شوید) و پیشی گیرند البته آن مسابقه گیران که عقب ماندند، و عقب مانند آن مسابقه کاران که پیشی گرفتند. به خدا سوگند هیچ نشانه ای را پنهان نکرده ام و هیچ دروغی بر زبان نرانده ام، و من را از این مقام و چنین روز آگاه

ص: ۲۸۹

ساخته بودند».

۲- معمر بن خلّاد گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام (این آیه را تلاوت) می فرمود: «آیا مردم پنداشته اند که تنها به اینکه بگویند ایمان آوردیم رها می شوند و ایشان مورد آزمایش قرار نخواهند گرفت» سپس به من فرمود آزمایش چیست؟ عرض کردم:

فدایت شوم آنچه به نظر ما می رسد عبارت از گرفتاری در دین است پس فرمود: گرفتار و مبتلا می شوند همچنان که طلا گرفتار (بوته آزمایش) می شود سپس فرمود: خالص می شوند همچنان که طلا (پس از رفتن در بوته آزمایش و کوره) خالص می شود».

۳- سلیمان بن صالح در حدیثی که سند آن را به امام باقر علیه السلام می رساند روایت کرده که آن حضرت فرمود: «دل های مردانی از شما از این سختن روی درهم می کشد [پس سعی کنید اول] اندکی از آن را در اختیارشان قرار دهید] پس چنانچه شخص بدان اقرار نمود افزونش سازید و هر که انکار کرد پس رهایش کنید، همانا ناگزیر است که فتنه ای پیش آید که در آن همه یاران یک دل و نزدیکان از پای در آیند چندان که افراد موشکاف [و محافظه کار] نیز در آن از پای در آیند تا آنجا که کسی بر جای نماند مگر ما و شیعیان ما».

ص: ۲۹۰

۴- عبد الله بن حمّاد به سال ۲۲۹ به واسطه مردی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که یکی از یاران آن حضرت بر او وارد شد و عرض کرد: فدایت گردم، به خدا قسم من شما و هر کس دوستدار شماست دوست می دارم ای سرورم چقدر شیعه شما زیادست، حضرت فرمود: بگو آنان چه مقدارند؟ عرض کرد: بسیار زیاد، حضرت فرمود: می توانی آنان را بشماری؟ عرض کرد: تعدادشان بیشتر از اینها است، پس امام صادق علیه السلام فرمود:

آگاه باش هر گاه آن عده وصف شده که سیصد و ده نفر و اندی هستند شمارشان کامل شود، آنگاه چنان که شما می‌خواهید خواهد شد، لکن شیعه ما کسی است که صدایش از حد گوش خودش نمی‌گذرد و نیز کینه و ناراحتی درونش از حد پیکر او تجاوز نمی‌کند، و ما را آشکار نمی‌ستاید و با دشمنان ما نمی‌ستیزد، و با عیبجویان ما هم‌نشینی نمی‌کند، و با بدگویان ما هم سخن نمی‌شود و آنان را که با ما دشمن هستند دوست نمی‌دارد و با دوستان ما دشمنی نمی‌ورزد؛ عرض کردم پس چه کنم با این شیعه گوناگون که گویند ما بر طریق تشیع هستیم؟ فرمود: اینان خود گرفتار جدائی و آزمایش خواهند گشت و تبدیل و جابجائی در میانشان رخ خواهد داد و به قحطی و کمبود که نابودشان سازد (مبتلا شوند) و شمشیری که خونشان بریزد و اختلافاتی بهم رسد که پراکنده‌شان کند.

ص: ۲۹۱

همانا شیعه ما کسی است که همچون سگان پارس نکند و همانند کلاغ حرص نوزد و نزد مردم به گدائی دست نیازد اگر چه از گرسنگی بمیرد، عرض کردم: فدایت شوم چنین افرادی را که بدین صفت موصوفاند در کجا جستجو کنم؟ فرمود: آنان را در گوشه و کنار زمین بجوی، آنان کسانی هستند که زندگی سبکی دارند و خانه بدوش هستند که اگر حاضر باشند شناخته نمی‌شوند و اگر از نظرها پنهان شوند کسی متوجه آنان نمی‌گردد و اگر بیمار شوند عیادت نمی‌شوند و اگر خواستگاری کنند با آنان ازدواج نشود، و اگر وفات یابند بر جنازه آنان کسی حضور نیابد، آنان کسانی‌اند که در اموالشان با یک دیگر مواسات می‌کنند و در آرامگاه خود با یک دیگر دیدار و ملاقات دارند و خواسته‌هایشان با یک دیگر برخورد و اختلاف پیدا نمی‌کند هر چند از شهرهای گوناگون باشند».

۵- مهزم اسدی از امام صادق علیه السلام همانند حدیث قبل را روایت کرده جز اینکه در آن این جملات را افزوده است که: «و اگر مؤمنی را ببینند او را بزرگ می‌دارند و اگر منافقی را ببینند از او دوری می‌جویند و به هنگام مرگ بیتابی نمی‌کنند و در آرامگاه خویش با یک دیگر دیدار می‌نمایند- سپس ادامه حدیث را نقل می‌کند».

ص: ۲۹۲

۶- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «به همراه قائم علیه السلام از عرب تعداد ناچیزی خواهد بود. به آن حضرت عرض شد: همانا از عرب کسانی که این امر را توصیف می‌کنند فراوانند، فرمود: مردم ناگزیرند از اینکه مورد امتحان و پاکسازی و جداسازی و بوجاری و غربال شدن قرار گیرند و در آینده نزدیک مردم بسیاری از غربال خارج خواهند شد».

۷- عبد الله بن ابي يعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت شنیده است که می‌فرماید: «وای بر سرکشان عرب از شری که در پیش است، عرض کردم:

فدایت کردم از عرب چه تعداد با قائم همراه‌اند؟ فرمود: تعداد اندکی، پس عرض کردم:

به خدا قسم از عرب کسانی که این امر را وصف می‌کنند (قائل به این امر باشند) بسی فراوانند، پس آن حضرت فرمود: ناگزیر مردم باید مورد آزمایش و امتحان قرار گیرند و غربال معنوی شوند که در این صورت بیشتر نخاله از غربال خارج می‌گردند».

همچنین آن را (حدیث یاد شده را) با آوردن الفاظش محمد بن یعقوب کلینی از طریق

ص: ۲۹۳

دیگر از عبد الله بن ابی یعفر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که او گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم - و همانند حدیث قبل را ذکر کرده است - ۸- ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می‌فرمود: «به خدا سوگند حتماً از یک دیگر باز شناخته می‌شوید، به خدا قسم حتماً باید مورد پاکسازی قرار گیرید، به خدا قسم حتماً بوجاری و غربال خواهید شد همان گونه که «زؤان» (دانه کوچکی است که در میان گندمها می‌روید) از گندم غربال می‌شود».

۹- از عمیره بنت نفیل روایت شده است که گفت: شنیدم حسین بن علی علیهما السلام می‌فرماید: «آن امر که شما انتظارش را می‌کشید واقع نخواهد شد تا اینکه پاره‌ای از شما از دیگری بیزاری جوید و بعضی از شما در روی دیگری آب دهان اندازد و پاره‌ای از شما بر کفر دیگری شهادت دهد و پاره‌ای از شما عده دیگر را نفرین و لعن کند، پس به آن حضرت عرض کردم: خیری در این چنین زمان نیست، پس حسین علیه السلام فرمود: تمامی خیر در همان زمان است، قائم ما قیام می‌کند و همه اینها را از بین می‌برد».

ص: ۲۹۴

۱۰- عبد الله بن جبلة به واسطه یکی از رجال خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «آن امر واقع نخواهد شد تا اینکه پاره‌ای از شما در روی بعض دیگر آب دهان اندازد و تا اینکه پاره‌ای از شما دیگری را لعن کند و تا اینکه گروهی از شما گروه دیگر را دروغگو بنامد».

۱۱- از مالک بن ضمره روایت شده که گفت: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «ای مالک ابن ضمره چگونه خواهی بود وقتی که شیعیان این چنین اختلاف کنند - و انگشتان خویش را در هم نموده بعضی را در میان بعضی دیگر فرو برد - پس عرض کردم: ای امیر المؤمنین در چنان حال اثری از خیر نخواهد بود، آن حضرت فرمود: تمامی خیر در آن هنگام است.

ای مالک بن ضمره بدان هنگام قائم ما به پا خواهد خاست و هفتاد مرد را که بر خدا و رسول او صلی الله علیه و آله دروغ می‌بندند پیش می‌کشد (فرا می‌خواند) و آنان را می‌کشد سپس خداوند ایشان را جملگی بر امری واحد گرد می‌آورد (متفق می‌سازد)».

ص: ۲۹۵

۱۲- ابراهیم بن عمر یمانی به واسطه مردی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «ای شیعه آل محمد، حتما باید مورد پاکسازی قرار گیرید همچون پالودن و برطرف شدن سرمه از چشم، که صاحب چشم می‌داند چه وقتی سرمه در چشمش جای می‌گیرد ولی نمی‌داند چه زمانی از آن بیرون می‌شود و به همین گونه است حال مرد که بر طریق امر ما (امامت) صبح می‌کند (روز را آغاز می‌کند) و بعد روز را شب می‌کند و (بعد) در حالی که از آن خارج شده شب را به صبح می‌برد» (یعنی بامداد مسلمان است و شامگاه کافر و بالعکس).

۱۳- مهزم بن ابی برده اسدی و دیگران از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: «به خدا سوگند بدون تردید بسان درهم شکستن آبگینه درهم خواهید شکست البته آن شیشه به صورت اولیه باز گردانده شود (آن را ذوب کرده از نو بسازند) و بدان صورت [چنان که بوده] باز می‌گردد (قابل ترمیم و باز یافتن شکل نخستین خود است) به خدا سوگند حتما درهم خواهید شکست همچون شکستن سفال (گل پخته)، همانا سفال البته می‌شکند ولی (بدان صورت نخستین) چنان که بوده است باز نمی‌گردد (قابل ترمیم نیست) [و] به خدا قسم حتما غریبال خواهید شد [و] سوگند به

ص: ۲۹۶

خدا بدون شک از یک دیگر باز شناخته خواهید شد [و] به خدا قسم پاکسازی خواهید گشت تا جایی که از شما جز اندکی باقی نماند و (در این حال حرکتی حاکی از بی‌اعتنائی به مردم به دست خود داده) کف دست خویش را به یک سو برگرداند».

پس شما ای جماعت شیعه بدین احادیث روایت شده از امیر المؤمنین علیه السلام و آنان که از امامان علیهم السلام پس از او بودند (امامان پس از او) ژرف‌بینانه بنگرید و از آنچه شما را بر حذر داشته‌اند دوری کنید و نسبت به آنچه از ناحیه آنان رسیده با تأمل کافی بیندیشید و در آن تفکر کنید چنان تفکری که توأم با دقت کامل و تحقیق باشد، که در جلوگیری (از شک و کجروی و گمراهی) چیزی رساتر از گفتار ایشان وجود ندارد که: «همانا مرد صبح می‌کند بر طریق امامت ما، و شب می‌کند در حالی که از آن بیرون رفته است و شب می‌کند بر طریقه امر ما و صبح می‌کند در حالی که از آن رویه خارج شده است» آیا این گفتار دلیل خارج شدن (گروهی) با وجود روشنی راه، از آئین امامت و رها کردن آنچه در باره امامت معتقد بودند نیست؟!.

و در فرمایش آن حضرت علیه السلام که می‌فرماید: «به خدا سوگند همانند شکستن شیشه درهم خواهید شکست و البته شیشه (به صورت اولیه) باز گردانده شود پس بدان صورت [چنان که بوده] باز می‌گردد، سوگند به خدا بدون تردید حتما بسان شکستن سفال درهم خواهید شکست و همانا سفال البته می‌شکند ولی چنان که بوده است دوباره

ص: ۲۹۷

باز نمی‌گردد» پس آن را مثال می‌زند برای کسی که بر مذهب امامیه باشد و بعد با فتنه‌ای که او را عارض می‌شود از آن طریق روی گرداند، سپس با نظر لطفی از سوی خداوند سعادت و نیکبختی او را در می‌یابد پس تاریکی آنچه در آن داخل شده و صفا و پاکی رویه‌ای که از آن خارج گردیده برای او روشن می‌شود و قبل از مرگ با توبه و بازگشت، به طرف حق می‌شتابد و خداوند نیز توبه او را خواهد پذیرفت و وی را به حال نخستین که راه یافته بود باز می‌گرداند همچون شیشه که پس از

شکسته شدنش بدان صورت که قبلاً بوده است باز می‌گردد. و نیز این مثلی است برای کسی که بر این امر معتقد بوده و بعد از آن خارج شود و همچنان در بدبختی عمر او به سرانجام می‌رسد که مرگ گریبانش را می‌گیرد و او همچنان بر اعتقاد خویش است، بدون اینکه از آن توبه کرده یا به سوی حق باز گردیده باشد پس او به مثل همچون آن سفال است که شکسته می‌شود و به حال نخستین خود باز نمی‌گردد، زیرا پس از مرگ و در حال جان دادن برای او توبه‌ای نیست، از خداوند پایداری بر آنچه را که بدان بر ما منت نهاده خواستاریم و از او می‌خواهیم که بر احسان خویش بیفزاید که ما از آن او و از اوئیم.

۱۴- ابراهیم بن هلال گوید: «به ابی الحسن (امام رضا) علیه السلام عرض کردم: فدایت

ص: ۲۹۸

گرم پدرم بر اعتقاد به این امر از دنیا رفت و من نیز به سنّ و سالی رسیده‌ام که می‌بینی، من می‌میرم و تو خبری به من نمی‌دهی؟ فرمود: ای ابا اسحاق تو نیز شتاب می‌کنی؟

عرض کردم: بلی به خدا قسم شتاب می‌کنم و چرا نباید شتاب کنم در حالی که (سنّ من بالا رفته و) من از سنّ و سال بدان پایه رسیده‌ام که خود می‌بینی، فرمود: ای ابا اسحاق آن امر واقع نخواهد شد تا اینکه از یک دیگر باز شناخته شوید و پاکسازی گردید تا اینکه باقی نماند از شما جز تعدادی هر چه کمتر، سپس کف دست خود را (به نشانه بی‌اعتنائی) برگردانید».

۱۵- صفوان بن یحیی گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: آنچه شما چشمان خود را به سویش می‌دارید (منتظر و چشم به راه آن هستید) واقع نخواهد شد تا اینکه پاکسازی و جداسازی شوید و تا اینکه نماند از شما مگر هر چه کمتر و کمتر».

۱۶- محمد بن منصور صیقل از پدر خود روایت کرده که گوید: «بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و جماعتی نزد او بودند پس در آن میان که ما با یک دیگر سخن می‌گفتیم و آن حضرت روی به یکی از یاران خود داشت، ناگاه رو به ما کرده فرمود: شما در مورد چه چیز سخن می‌گوئید؟ هیئات! هیئات! آنچه گردنهای خود را به سویش می‌کشید

ص: ۲۹۹

(منتظر آن هستید) واقع نخواهد شد تا اینکه پاکسازی شوید، [هیئات] و آنچه گردنهای خویش را به سوی آن می‌کشید واقع نمی‌گردد تا اینکه باز شناخته و از یک دیگر جدا شوید و آنچه گردنهای خود را به سویش می‌کشید واقع نخواهد شد تا این که غربال شوید، و آنچه گردنهای خویش را به جانب آن می‌کشید واقع نخواهد شد مگر پس از نومیدی، و آنچه به جانبش گردنهای خود را می‌کشید واقع نخواهد شد تا کسی که اهل نگون بختی است به سیه‌روزی، و آنکه اهل سعادت است به نیکبختی رسد».

باز محمد بن منصور از پدر خود روایت کرده که گفت: من و حارث بن مغیره با گروهی از شیعیان نزد امام باقر علیه السلام بودیم و آن حضرت سخن ما را می‌شنید، گوید: و همانند حدیث پیش را ذکر نمود جز اینکه، در هر بار می‌فرمود: نه به خدا سوگند آنچه چشمهای خویش را به سویش دوخته‌اید نخواهد شد تا ... - یعنی با قسم-».

۱۷- اصبع بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «بسان زنبور عسل در میان پرندگان باشید، در میان پرندگان پرنده‌ای نیست مگر اینکه زنبور عسل را ناتوان و کوچک می‌شمارد، اگر پرندگان می‌دانستند در تهیگاه‌های (اندرون)

ص: ۳۰۰

آن چه برکتی نهفته است هرگز با او چنان رفتاری نمی‌کردند (یعنی او را رها نکرده و آزاد نمی‌گذاشتند)، با مردم به زبانها و جسم‌های خویش آمیزش داشته باشید (یعنی حشر و نشر زبانی و جسمانی) ولی با دل‌های خویش و رفتارشان از آنان دوری کنید، قسم به آنکه جان من به دست اوست آنچه را دوست می‌دارید نخواهید دید تا اینکه پاره‌ای از شما در روی دیگری آب دهان اندازد و تا جایی که بعضی از شما عده دیگر را دروغگویان بنامد و تا آنجا که از شما - یا شاید فرموده باشد از شیعه من - باقی نماند مگر (عده‌ای ناچیز) همچون بی‌مقداری سرمه در چشم و نمک در غذا، اکنون برای شما مثالی می‌زنم و آن عبارت از مثل مردی است که دارای گندمی باشد پس آن را پاک نموده و در خانه‌ای ریخته باشد و آن را به امید خدا در آنجا رها کرده باشد، بعد به سر گندم خود باز گردد و ناگاه ببیند و در آن کرم افتاده است، پس آن را بیرون آورده پاک نماید، سپس آن را بدان خانه باز گردانیده و آن را رها نموده، مدتی در آنجا بماند باز نزد آن برگشته و ببیند که دیگر بار تعدادی کرم به آن رسیده است، پس آن را خارج ساخته و تمیز و پاک نموده (به محلّ اوّل) باز گردانیده باشد و پیوسته این کار همچنان تکرار شود تا اینکه از آن مشتی همچون گندم خالص یک بته از خوشه گندم که کرم نتوانسته هیچ آسیبی به آن برساند باقی بماند، شما نیز همین گونه مورد جداسازی قرار می‌گیرید تا اینکه از شما باقی نماند مگر جماعتی که فتنه‌ها به آن زیانی نمی‌رساند».

ص: ۳۰۱

از ابی کهمس و دیگران روایت شده و او حدیث را به امیر المؤمنین علیه السلام رسانیده و همانند حدیث سابق الذکر را نقل می‌کند، و این حدیث در آغاز همین کتاب آمده بود.

۱۸- ابو بصیر گوید: ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام فرمود: همانا مثل شیعه مثل اندر است (یعنی محلی که خوشه‌های گندم را برای کوبیدن روی هم می‌نهند و خرم نگاه گویند، و یا محلی که در آن گندم انبار می‌کنند) پس آن گندم را (کرم یا آفتی) گندمخوار بهم رسد و از آن آفت پاک کرده شود و باز آفتی خورنده به آن برسد و از آن آفت نیز پاک شود تا اینکه از آن مقداری بماند که کرم آفت نتواند به آن زیانی وارد کند، شیعه ما نیز چنین‌اند، از یک دیگر جداسازی و پاکسازی می‌گردند، تا اینکه جماعتی از آنان باقی بماند که فتنه‌ها هیچ آسیبی بدیشان نمی‌رساند».

۱۹- فضل بن ابی قره تفلیسی از امام صادق علیه السلام روایت کرده و آن حضرت از پدر خویش (امام باقر علیه السلام) روایت فرموده که آن حضرت فرمود: «مؤمنان گرفتار خواهند شد و خداوند در آن حال ایشان را مورد جداسازی از یک دیگر و بازشناسی قرار

ص: ۳۰۲

می‌دهد، همانا خدا هرگز مؤمنان را از بلای دنیا و تلخکامی‌های آن در امان نداشته است، بلکه آنان را در این جهان از کوری در آخرت از سیه‌روزی در امان داشته، سپس فرمود علی بن الحسین علیهما السلام کشته‌شدگان خود (اجساد کشتگان خانواده‌اش را که در روز عاشورا به شهادت رسیدند) بعضی را بر روی بعضی دیگر می‌گذاشت و می‌فرمود:

کشتگان ما [همچون] کشتگان پیامبران هستند».

۲۰- علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «اگر قائم علیه السلام قیام کند، مردم او را انکار خواهند کرد، زیرا او به صورت جوانی رشید به سوی ایشان باز خواهد گشت. هیچ کس بر اعتقاد به او پایدار نخواهد ماند مگر مؤمنی که خداوند در عالم ذر نخستین از او پیمان گرفته باشد».

و در این حدیث برای کسی که به دیده اعتبار می‌نگرد عبرتی است و نیز یادآوری است برای کسی که یادآور (اهل یادآوری و بیدار شدن) و اهل بینش است، و آن عبارت از فرمایش آن حضرت است که: «او نزد ایشان خروج می‌کند به صورت جوانی رشید و بر امر او کسی پابرجا نمی‌ماند جز مؤمنی که خداوند در عالم ذر نخستین از او پیمان

ص: ۳۰۳

گرفته باشد»، آیا این گفته جز بر آن دلالت دارد که مردم این مدت از عمر را دور و بعید می‌انگارند و سر رسیدن زمان ظهور آن حضرت در نظرشان طولانی می‌نماید و عقب افتادند را انکار دارند و از او نومید می‌شوند پس به راست و چپ پر می‌کشند همان گونه که امامان علیهم السلام فرموده‌اند، مذاهب گوناگون آنها را از یک دیگر جدا می‌کند و راههای گوناگون فتنه‌ها بر ایشان چنددستگی و شعبه‌ها پدید می‌آورد و از طریق سخن فریب خوردگان به درخشنده‌گیهای (دروغین) سراب فریفته می‌شوند و چون او برای آنان پس از سالهائی آشکار گردد که در موارد نظیر آن برای کسی که عمرش بدان پایه برسد پیری و کهولت و خمیدگی پشت و بروز سستی در توانائی جسمی را ایجاد می‌کند (مع الوصف آن حضرت) به صورت جوانی رشید و میان سال خارج گردد هر که در دلش بیماری (سستی و انحراف) وجود دارد او را انکار خواهد کرد و هر کس که خداوند از پیش به واسطه آنچه که او را به آن توفیق بخشیده و آگاهی از حال آن حضرت را که از پیش به او داده برایش نیکی خواسته است و او را بدین روایات از گفته امامان راستگو علیهم السلام دسترسی قرار داده و او نیز آن را تصدیق نموده و بدان عمل کرده است، و او از پیش می‌دانسته است آنچه را که از امر خداوند تدبیر او پیش می‌آید، پس بدون شک و تردید و سرگردانی در انتظار آن به سر می‌برد، به سخنان بیهوده ابلیس و پیروان او گول نمی‌خورد (و همچنان بر اعتقاد به آن حضرت پابرجا خواهد ماند) شکر خدای را که ما را از آن جمله قرار داد که در حقشان نیکی روا داشته و به آنان نعمت

ص: ۳۰۴

بخشیده و آنان را از دانش بدان پایه رسانیده که دیگران بدان نرسیده‌اند که این منتی است لازم و موهبتی است مخصوص، سپاسی که شایسته نعمتهای او باشد و حق خداوندیش را ادا کند.

(باب- ۱۳) (آنچه در مورد صفات آن حضرت و رفتار و کردار او روایت شده و آنچه از قرآن در باره او نازل شده است)

۱- سلیمان بن بلال گوید: امام صادق علیه السلام از پدر خود و او از پدر خویش و او از حسین بن علی علیهم السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: مردی نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و به او عرض کرد: ای امیر مؤمنان ما را از این مهدی خود آگاه کنید، پس آن حضرت فرمود: «هنگامی که رفتنی‌ها بروند و منقرض شوند و مؤمنان اندک شوند و آشوبگران از میان بروند پس همان وقت همان وقت، آن مرد عرض کرد: ای امیر مؤمنان این مرد از کدام قوم است؟ فرمود: از بنی هاشم از بلند مقام‌ترین طوایف عرب است و از

ص: ۳۰۵

دریائی که از هر سو آنها بر آن سرازیر است، اما نگاهی که پناهگاه پناهجویان است و معدن زلال آن است بدان گاه که همه تیره و ناصفای شوند، هنگامی که مرگ شبیخون زند او را ترسی در دل نباشد و چون مرگ روی نماید سستی و ناتوانی از خود نشان ندهد، و در میدان نبرد و زور آوری آنجا که دلیران پشتشان به خاک آید، عقب‌نشینی نکند، دامن همت به کمر زده و پر جمعیت و پیروزمند و شیر بیشه شجاعت باشد که ریشه‌کن‌کننده ستمگران، پشتوانه‌ای استوار و مردانه و شمشیری از شمشیرهای خدا باشد، سالار و پرخیری است که بزرگ‌شده خاندان جلالت و شرف است و ریشه مجد و بزرگواریش در اصیل‌ترین ریشه‌ها باشد، پس تو را هیچ موجب انصرافی - آن کسی که به سوی هر فتنه‌ای شتابان بگریزد و آن کس که اگر سخن بگوید بدترین سخنگو است و اگر خاموش نشیند خباثت‌ها و فسادها در اندرون دارد- از بیعتش منصرف نکند.

سپس آن حضرت به توصیف مهدی علیه السلام بازگشت و فرمود: ساحت و درگاهش از همه شما گشاده‌تر و دانش او از همه شما فروتن‌تر است و خویشان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می‌کند و حفظ پیوستگی می‌نماید، پروردگارا برانگیخته شدن او را مایه به درآمدن و سر رسیدن دلتنگی و اندوه قرار ده و به واسطه او پراکندگی امت را جمع ساز، پس اگر خداوند برای تو خیر خواست پس عزم خود استوار گردان و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی از او به دیگری باز مگرد، و هر گاه به سویی راه یافتی از او در مگذر، (پس از این سخنها) آه برآورد- و در این حال با دست خویش به سینه خود

ص: ۳۰۶

اشاره نمود- و فرمود: چه بسیار به دیدن او مشتاقم».

۲- از ابی وائل روایت شده که گفت: امیر المؤمنین علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام نگاه کرده فرمود: این فرزندم آقا است همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را سید نامیده است در آینده نه چندان دور خداوند مردی از صلب او به در خواهد آورد که با پیامبرتان همنام است، و از حیث آفرینش (ویژگیهای جسمانی و ظاهری) و سیرت و اخلاق همانند او خواهد بود و به هنگامی که مردم در غفلت و بی‌خبری به سر می‌برند و نیز فرو کشتن حق و آشکار کردن ستمکاری خروج خواهد کرد، به خدا سوگند اگر خروج نکند (ظاهرا عبارت متن عربی تصحیف شده و اصلش این بوده که اگر قبل از وقتش خروج کند) گردن او زده خواهد شد، اهل آسمانها و ساکنین آن با خروج او شادمان خواهند شد.

او مردی است بلند پیشانی، دارای بینی باریکی که میانش اندکی برآمدگی دارد، برآمده شکم، دارای رانهائی درشت و پهن، خالی بر ران راست اوست، میان دو دندان پیشین او گشاده است و او (که دارای ویژگیهای ظاهری است) زمین را همان گونه که از ستم و جور پر شده است از دادگری لبریز خواهد کرد».

۳- حرمان بن أعین گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت کردم من در حالی

ص: ۳۰۷

که کیسه چرمینی به کمر داشتم که هزار دینار در آن بود وارد مدینه شدم و با خدا عهد کردم که آن نقد را بر در خانه شما، یک دینار یک دینار انفاق کنم تا اینکه در آنچه از تو راجع به آن سؤال می‌کنم به من پاسخ دهی. پس آن حضرت فرمود: ای حرمان بپرس که پاسخ شنوی و دینارهای خود را نیز انفاق مکن، پس عرض کردم: شما را به خویشاوندی و بستگی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله دارید از شما می‌پرسم آیا تو صاحب این امر و قائم بدان هستی؟ فرمود: نه، عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو، پس او چه کسی است؟ فرمود: او شخصی است سرخ و سفید دارای چشمانی گود و فرو رفته، و ابروانی پرپشت و برجسته و شانهای پهن و بر سرش حزاز (پوسته‌ای که از سر فرو می‌ریزد) و بر صورتش اثری است، خداوند موسی را رحمت کند».

۴- حرمان بن أعین گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کرده به او عرض کردم: آیا قائم تو هستی؟ پس آن حضرت فرمود: زاده و تربیت یافته بیت رسولم و یا خونخواهی کننده‌ام یا از من خونخواهی کنند، و آنچه خدا بخواهد انجام می‌دهد، سپس من سؤال خود را برای آن حضرت تکرار کردم، آن حضرت فرمود: فهمیدم فکر تو متوجه کجا است، صاحب (موعود) تو شکم پهن است و به علاوه بر سرش حزاز دارد، از تبار

ص: ۳۰۸

خوش‌سیمایان است، خداوند فلانی را رحمت کند».

۵- ابو بصیر گوید: امام باقر یا امام صادق علیهما السلام - شک از محمد بن عمام (یکی از راویان این حدیث) است - فرمود: ای ابا محمد، قائم را دو نشانه است: در سر او خالی وجود دارد و به سرش شوره دارد، یا یک خال در میان دو کتف اوست، از طرف چپ او زیر کتفش ورقه‌ای همانند ورقه آس قرار دارد».

۶- عبد العزیز بن مسلم گوید: «در مرو خدمت [مولایمان] حضرت رضا علیه السلام بودیم، در نخستین روزهای ورودمان روز جمعه ما و یارانمان در مسجد جامع گرد آمدیم، سخن از امر امامت به میان آوردند و از اختلاف بسیار که در این امر است یاد نمودند، من خدمت آقایم [امام رضا علیه السلام] رسیدم و او را از بحث و کند و کاو مردم در آن موضوع آگاه ساختم پس آن حضرت لبخندی زد و سپس فرمود: ای عبد العزیز، مردم ناآگاه‌اند و فریب آرای خود را خورده‌اند، همانا خدای تبارک اسمہ پیامبر خود را قبض روح

نمود تا آنکه دین او را برایش کامل ساخت و قرآن را بر او فرستاد که تفصیل هر چیزی در آن است، حلال و حرام و حدود و احکام و همه آنچه را مردم بدان نیازمند هستند به نحو کامل روشن فرمود، پس خدای عزّ و جلّ فرمود: «ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم» (۲) و فرو فرستادیم [بر او] در حجّة الوداع که همان پایان عمر او بود که: «امروز دین شما را برایتان کامل ساختم و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد» (۳) و امر امامت جزء تمامیت دین است و پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت تا اینکه برای امتش دانستیهای دین را بیان فرمود و راهشان را روشن ساخت و آنان را بر گفته حقّ به جای گذاشته و علیّ علیه السلام را نشانه راهنما و امام بر ایشان گذاشت و هیچ چیزی که امت بدان نیازمند باشد فرو نگذاشت مگر اینکه آن را روشن ساخت، پس هر که گمان کند که خداوند دین خود را کامل نفرموده است پس او کتاب خدا را ردّ کرده و او کافر [به آن] است.

آیا قدر امامت و جایگاه آن نسبت به امت را می‌شناسند تا [اختیار ایشان] در آن جایز باشد همانا امامت از نظر قدر بالاتر و شأنش بزرگتر و از جهت مکان بلندتر و جنبش منیع‌تر و از حیث غوطه‌وری (عمق) دورتر (ژرفتر) از آن است که مردم با

(۲) الانعام: ۳۸.

(۳) المائدة: ۳.

عقلهای خود بدان برسند و یا با رأیهای خویش بدان دست یابند، یا امامی به اختیار خود بر پا دارند، همانا امامت [منزلتی] است که خداوند ابراهیم خلیل علیه السلام را پس از نبوّت و خلّت در مرحله سوم بدان مخصوص ساخت و فضیلتی است که او را به آن مشرف گردانید و ذکر او را بدان وسیله بلند گردانید پس خدای عزّ و جلّ فرمود: «من تو را برای مردم امام قرار دادم» (۱) پس خلیل علیه السلام از روی شادمانی آن عرض کرد: «از ذریّه من نیز» خدای تعالی فرمود: «عهد من ستمکاران را نمی‌رسد» پس این آیه امامت و پیشوائی هر ستمکاری را باطل ساخت و می‌سازد [تا روز قیامت] و امامت در افراد برگزیده قرار گرفت، سپس خدای عزّ و جلّ او را گرامی داشت به این که امامت را در ذریّه او که برگزیدگان و پاکانند قرار داد و فرمود: «و به ابراهیم، اسحاق و فرزندانده‌اش یعقوب را عطا کردیم و همه را صالح و شایسته گردانیدیم و آنان را امامان قرار دادیم تا مردم را به امر ما رهبری کنند و هر کار نیکو را از انواع عبادات و خیرات و بویژه نماز و ادای زکات را به آنان وحی کردیم و آنان نیز به عبادت ما پرداختند». (۲) پس امامت پیوسته در ذریّه او بود که قرنهای پی در پی یکی از دیگری به ارث می‌برد تا اینکه بالأخره رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به ارث برد، پس خدای عزّ و جلّ فرمود:

«همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم همان کسانی هستند که از او پیروی نمودند و نیز این

(۱) البقرة: ۱۲۴.

(۲) الأنبياء: ۷۳ و ۷۳.

ص: ۳۱۱

پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند و خدا ولیّ مؤمنان است» «۱» پس امامت مخصوص پیامبر گردید و آن حضرت به امر خداوند عزّ اسمّه بدان ترتیب که خدا مقرر فرموده بود گردن‌بند امامت را بر گردن علیّ علیه السّلام آویخت پس امامت در برگزیدگان ذریّه او قرار گرفت، همان کسانی که خداوند علم و ایمان به آنان عطا فرموده بنا به فرمایش خود او عزّ و جلّ: «و آن کسانی که دانش و ایمان داده شدند گویند به ایشان (یعنی به کافران) که البتّه مدّت درنگ شما در دستورات خدا تا روز برانگیختن بود» «۲» پس امامت تنها در میان فرزندان علیّ است تا روز قیامت، زیرا پیامبری پس از محمد صلی الله علیه و آله وجود ندارد، پس از کجا این نادانان [امام] اختیار می‌کنند.

همانا امامت مرتبه پیامبران و ارث اوصیاء (جانشینان) است، همانا امامت خلافت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله است و مقام امیر المؤمنین و میراث حسن و حسین علیهم السّلام است، همانا امامت سر رشته امور دین و نظام کارهای مسلمانان و صلاح دنیا و عزّت مؤمنان است، همانا امامت پایه اسلام رشدکننده و رو به باروری است و بلندترین و رساترین شاخه درخت اسلام است [تمام بودن و کامل شدن نماز و زکات و روزه و حجّ و جهاد و فراوان شدن غنیمت و صدقه‌ها و] امضا و اجرای حدود و احکام و نگهداری مرزها و

(۱) آل عمران: ۶۸.

(۲) الروم: ۵۶.

ص: ۳۱۲

اطراف کشور اسلامی همگی به وسیله امام است.

امام است که حلال خدا را حلال، و حرام او را حرام می‌دارد و حدود الهی را بر پا می‌دارد و از دین خدا دفاع می‌کند و با حکمت و موعظه نیکو و دلیل رسا به راه پروردگارش فرا می‌خواند، امام (همچون) خورشید تابان است که جهان را با نور خود فرا می‌پوشاند، و او (خورشید) در افق بدان جایگاه است که دستها و چشمها بدان نمی‌توانند رسید.

امام همچون بدر (ماه شب چهارده) تابان است و چراغ فروزان و پرتو تابناک و اختر راهنما است در سیاهیهای تاریکی و در دل شهرها و سرزمینهای خشک و بی‌آب و علف و امواج خروشان دریاها؛ امام آب گوارا بر تشنه لبان است و نور [فروغ]

راهنما است به سوی هدایت و نجاتگاه مردم از هلاکت، امام همان آتش افروخته بر فراز بلندیها است «۱». امام همان محلّ گرمی است که سرمازدگان به گرمای آن پناه می‌برند و او به آنان حرارت و گرمی می‌بخشد، و راهنما است در حوادث هولناک و خطرهای مرگ‌زا که هر که از او جدا شود هلاک خواهد گشت.

امام ابر بارنده است و باران تند و پیوسته چون رگبار و آفتاب نورافشان و آسمان

(۱) اعراب را رسم است که شبها با روشن نمودن آتش در مکان بلندی در بادیه و صحرا میهمانان و مسافران را به سرا پرده خویش راهنمایی می‌کنند.

ص: ۳۱۳

سایه افکن و زمین گسترده و چشمه جوشان و پر آب و آبگیر (که پویندگان و رهسپاران بادیه را بسیار حیات بخش است) و گلستان پر گل است.

امام همدل و همراه پر مهر است و پدری است خیرخواه و با عاطفه برادری که از یک پدر و مادر باشد، و چون مادری است نیکوکار نسبت به فرزند خردسال خویش، و پناهگاه بندگان در مصیبت‌های بزرگ؛ امام امین خدا است در میان آفریدگانش و حجت او بر بندگان می‌باشد و جانشین او است در سرزمینهایش و فراخوانده به سوی خدا و مدافع از حریم خداوند است.

امام آن پاکیزه از گناهان است و [آن] به دور از عیبه‌ها و برخوردار از علم مخصوص است، و به شکیبائی معروف و مایه نظام دین و عزّت مسلمانان است و مایه خشم منافقان و نابودی کافران است.

امام یگانه دوران است که هیچ کس به همپایگی او نمی‌رسد و هیچ دانشمندی را (توان) برابری و همطرازی با او نیست و جایگزینی برای او یافت نشود و همسان و ماندنی برای او نیست، به فضل و برتری و بزرگی یافته است و جملگی اینها در او موجود است بدون اینکه خود یابنده آن باشد و یا خود به دست آورده باشد بلکه همه از جانب خدای برتری بخش بخشایشگر اختصاص به او یافته است.

ص: ۳۱۴

(به این ترتیب) پس کیست که بتواند به شناسائی امام برسد یا گزینش او برایش امکان‌پذیر باشد، هرگز، هرگز (عملی نیست) اندیشه‌ها گمراه و افکار سرگردان و خردها حیران و دیدگان خیره‌اند و (در برابرش) بزرگان کوچک و حکیمان متحیرند و بردباران از خود کوتاهی نشان دهند و سخنرانان ناتوان و اندیشمندان نادانند و زبان شعرا (از سرودن مدحش) عاجز، و ادیبان و زبان‌آوران ناتوان و بلیغان درمانده‌اند از وصف یک شأن از شئونش یا بیان فضیلتی از فضائلش، و خود به ناتوانی و کوتاهی (نارسائی نیرو و توان خویش) معترفند، و چگونه ممکن است تمامی اوصاف امام بیان گردد یا وصف‌کننده‌ای به همه آن دست یابد و بشود عمیقانه مورد توصیف قرار گیرد یا چیزی از امور او مورد درک واقع شود، یا کسی یافت شود که به جای او

برخیزد که همچون او بی‌نیازی بخشد، نه، چگونه [و کجا] ممکن است، چرا که در مرتبه و جایگاه ستاره است نسبت به دسترسی دست‌یابان و وصف توصیف‌کنندگان، پس (در چنین وضعی) این کجا و برگزیدن کجا؟ و (درک) اندیشه‌ها از این کجا؟ و کجا همانند این یافت شود؟

شما می‌پندارید که آن در غیر خاندان محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله یافت می‌شود؟ به خدا سوگند خودشان به خودشان دروغ گفته‌اند و اوهام باطل آنان را بدین امر کشانده

ص: ۳۱۵

است، پس به گردنه بلند و دشوار و لغزنده‌ای بر آمده‌اند که قدم‌هایشان خواهد لغزید و از آنجا به گودال فرو خواهند افتاد، آنان با اندیشه‌های حیران و سرگردان و ناقص خود و نظرات گمراه‌کننده خویش خواستند امام بسازند، پس جز دوری از آن چیزی به بار نیاوردند، به راستی که کار دشواری را پیش گرفتند و به دروغ پرداخته و بهتان بر زبان راندند و به گمراهی دور و درازی گرفتار آمدند و در حیرت افتادند چون امام حق را از روی آگاهی و بینش ترک کردند، و شیطان اعمال آنان را در نظرشان آراست و از راه بازیشان داشت در صورتی که خود راه را می‌دیدند.

آنان از گزینش خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او بدان چه اختیار خودشان بود روی گردانیدند در حالی که قرآن آنان را چنین ندا می‌کند: «پروردگار تو هر آنچه بخواهد و اختیار کند می‌آفریند و آنان را (در این امر) اختیاری نیست خداوند منزّه و برتر است از آنچه برای او شریک قرار می‌دهند» (۱) و نیز خدای عزّ و جلّ می‌فرماید:

«هیچ مرد و زن با ایمان را در موردی که خدا و رسولش دستور داده است حقّ اختیاری در کارشان نیست» (۲) و نیز فرموده: «شما را چه شده است چگونه حکم می‌کنید؟ آیا برای شما کتابی است که در آن این حکم را می‌خوانید، که هر کس را شما خواستید همو را انتخاب کنید، یا شما را بر ما عهده‌ای است تا قیامت که هر چه حکم کنید حقّ شما است، از

(۱) القصص: ۶۸.

(۲) الاحزاب: ۳۶.

ص: ۳۱۶

اینان پرس که کدام یک از ایشان متعهد این امر است، یا گواهانی بر این دعوی دارند، پس بیاورند آن گواهان را اگر راست‌گویانند» (۱) و باز فرموده: «مگر در قرآن نیک نمی‌اندیشند یا آنکه بر دل‌ها قفل‌ها زده شده است» (۲) یا «خداوند بر دل‌هایشان مهر زده است و دیگر نمی‌فهمند» یا «به زبان می‌گویند شنیدیم ولی گوش دل فرا نمی‌دهند، همانا بدترین جانداران نزد خداوند آنها هستند که از شنیدن حقّ کر، و از گفتن آن لال‌اند و نمی‌خواهند که بیندیشند، و اگر خدا می‌دانست که در آنان خیری هست شنواشان می‌ساخت و چنانچه شنوا هم می‌ساخت (چون خیری در وجودشان نبود) باز سریچی نموده و از حقّ

اعراض‌کننده بودند» (۳)، یا اینکه (از آنانند که به ظاهر) «گفتند شنیدیم و (در باطن و پنهان گفتند) نافرمانی کردیم» (۴) بلکه آن فضل خداوند است به هر کس که بخواهد عنایت می‌فرماید، و خداوند صاحب فضل بیکران است.

پس برای آنان چگونه ممکن است که امام برگزینند، در صورتی که امام دانشمندی است که ندانستن به او راه ندارد، و چوپانی است که ناتوانی و سستی به وی دست نمی‌دهد، سرچشمه قدس و پاکی و پرستش و زهد، و علم و عبادت است، به دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای این ویژگی شده است، و از نسل پاک بتول است، جای خرده‌گیری در نسب او نیست، بزرگراهی نمی‌تواند هم‌طراز او شود، در خاندان از

(۱) القلم: ۳۶ الی ۴۱.

(۲) محمد: ۲۴.

(۳) الانفال: ۲۱ الی ۲۳.

(۴) البقرة: ۹۳.

ص: ۳۱۷

قریش است و در بلندی مرتبه از هاشم و تباری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و رضا و خشنودی از سوی خدای عزّ و جلّ و خود شرف همه شرافتمندان و شاخه‌ای از تیره عبد مناف است، با علمی همواره رو به فزونی، و بردباری به کمال، آماده و از عهده برآی منصب امامت و آگاه به سیاست است، پیرویش واجب، به پا خاسته به فرمان خدای تعالی، خیرخواه و پند آموز بندگان خدا و نگهدار دین الهی است.

همانا پیامبران و امامان (صلوات الله علیهم) را خداوند توفیق می‌بخشد و از دانش و حکمت نهانیش آنچه را که بهره دیگران نفرموده است به آنان عطا می‌فرماید، پس علم ایشان فراتر از دانش اهل زمان می‌گردد بنا به فرمایش خدای تعالی: «آیا آنکه به سوی حق رهبری می‌کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا آن کس که خود راه را نمی‌یابد مگر آنکه راهنمائیش کنند پس شما را چه می‌شود، چگونه قضاوت می‌کنید؟» (۱) و باز فرمایش خدای عزّ و جلّ که: «کسی که به او حکمت داده شده خیر فراوان به او ارزانی شده است» (۲) و باز فرمایش او در باره طالوت که: «همانا خداوند او را بر شما برگزید و دانش و توان جسمی او را فزونی بخشید و خداوند ملک خود به هر کس که بخواهد عطا می‌فرماید و خداوند گشایش بخش و دانا است» (۳) و به پیامبر خویش صلی الله علیه و آله فرموده:

«خدا کتاب و حکمت بر تو نازل ساخت و آنچه را که تو نمی‌دانستی به تو آموخت و فضل

(۱) یونس: ۳۶.

(۲) البقرة: ۲۶۹.

(۳) البقرة: ۲۴۷.

ص: ۳۱۸

خداوند در حقّ تو بسیار بزرگ بوده است». «۱» و در باره امامان از اهل بیت و عترت و ذریّه پیامبرش - صلوات الله علیهم أجمعین - می‌فرماید: «یا نسبت به آنچه خداوند از فضل خود به مردم (امامان). عطا فرموده حسد می‌ورزند؟ به تحقیق ما به فرزندان ابراهیم کتاب و حکمت ارزانی داشتیم و به آنان ملک با عظمتی عطا کردیم، پس پاره‌ای از ایشان به او ایمان آوردند و گروهی از مردم از پیشرفت آن جلوگیری کردند و دوزخ که آتش سوزان است (برای کیفر آنان) بس است». «۲» و چون خداوند بنده‌ای را برای امور بندگان برگزیند. به همین منظور سینه‌اش را گشاده می‌سازد و سرچشمه‌های حکمت به دل او می‌سپارد و بر دلش الهام می‌کند آنچنان الهامی که پس از آن در هیچ پاسخگویی به رنج و زحمت نیفتد و در جوابگویی از طریق حقّ و حقیقت منحرف نشود پس همواره او دارای عصمت و مورد پشتیبانی و برخوردار از توفیق و درست‌کردار و از خطاها و لغزشها و سقوطها در امان باشد و این ویژگی را خداوند به او عنایت فرموده تا بر بندگان حجّت و بر خلقش گواه باشد و این فضل خدا است به هر کس بخواهد می‌بخشد و خداوند دارای فضل بزرگ است.

پس آیا آنان را بر (تشخیص) چنین کسی توانائی هست تا او (امام) را برگزینند؟ یا

(۱) فی النساء ۱۱۳: «أَنْزَلَ اللَّهُ».

(۲) النساء: ۵۴ و ۵۵.

ص: ۳۱۹

(چنانچه خود برگزینند) برگزیده آنان بدین صفات است تا او را پیشوا قرار دهند؟ قسم به خانه خدا که از حقّ در گذشته و کتاب خدا را پشت سر انداختند آنچنان که گوئی آگاهی ندارند در حالی که هدایت و شفا در کتاب خدا بود و آنان آن را کنار گذاشتند و از خواسته‌های نفسشان پیروی کردند، پس خدا آنان را ناخوش و منفور داشت و تیره روزشان ساخت و فرمود: «کیست گمراه‌تر از کسی که هوای خود را بدون در نظر گرفتن دستور الهی پیروی کند؟ همانا خداوند مردم ستمکار را راهنمایی نمی‌کند» «۱» و نیز فرمود:

«مرگ بر آنان و خدا اعمالشان را ضایع و باطل ساخت» (۲) و فرمود: «گناه بزرگی نزد خداوند و نزد آنان که ایمان آورده‌اند محسوب می‌شود، این چنین خداوند دل هر کس را که سرکش و زورگو باشد مهر می‌کند». (۳) ۷- اسحاق بن غالب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند در خطبه‌ای از آن حضرت که در آن، حال امامان علیهم السلام و صفات ایشان را بیان می‌فرماید [پس فرمود]: همانا خدای تعالی به وسیله امامان هدایت علیهم السلام از خاندان پیامبرش صلی الله علیه و آله دینش را آشکار فرمود و از راه روشن خود به وسیله ایشان پرده برداشت و برای آنان از درون سرچشمه‌های دانش خود دری گشود، پس از امت محمد صلی الله علیه و آله هر که حق واجب امام

(۱) القصص: ۵۰.

(۲) محمد (ص): ۸.

(۳) غافر: ۳۵.

ص: ۳۲۰

خود را بشناسد مژه شیرینی ایمان خود را دریافت خواهد کرد و حسن اسلامش را خواهد شناخت، زیرا که خدای تعالی امام را به عنوان نشانه‌ای برای خلق خود گماشته است و او را حجّتی بر فرمانبرداری خود قرار داد و تاج و قار بر او پوشانید و از نور جباریت خویش او را در پوشید و وسیله و سببی میان او و عالم بالا به منظور ارتباط برقرار ساخت که موادش از او بریده نمی‌شود و بدان چه در نزد خدا است کسی را دسترس نیست مگر از راه اسباب او، و خداوند اعمال بندگان را جز با شناخت امام نمی‌پذیرد، پس او به آنچه از مشکلات تاریک و سنتهای پوشیده و مخفی و فتنه‌هایی که به اشتباه می‌افکند به او می‌رسد آگاه است، و همواره خداوند آنان را (پیشوایان را) برای خلق خود از فرزندان حسین علیهم السلام از پس هر امامی (یکی پس از دیگری) اختیار می‌کند و این چنین آنان را بر می‌گزیند و انتخاب می‌کند و برای رهبری خلق خود ایشان را برگزیده است و آنان را برای خویشتن پسندیده است، هر گاه امامی از ایشان وفات یابد خدای عزّ و جلّ برای خلق خود امامی دیگر می‌گمارد تا نشانه‌ای آشکارا باشد و راهنمایی نوربخش و امامی پابرجا و عهده‌دار امور و حجّتی دانا، آنان پیشوایانی هستند از جانب خدا که به حقّ راه می‌نمایند و حقّ گرایند، حجّت‌های خدایند [و دعوت‌کنندگان او] و حافظان و حامیان او بر بندگان، و بندگان به پیروی از سیره و روش ایشان دینداری کنند و با نور ایشان شهرها (سرزمین‌ها) روشنی می‌یابد و به

ص: ۳۲۱

برکت آنان آثار دیرینه رشد می‌یابد (تجدید رونق و بازسازی می‌گردد) خداوند آنان را مایه زندگی مردم و چراغهایی برای تاریکی [و کلیدهای سخن] و ستونهای اسلام قرار داده است، قلم تقدیر تغییرناپذیر الهی بدین گونه در باره ایشان جریان یافت (که چنین باشند).

پس امام همان برگزیده‌ای است که مورد انتخاب خدای واقع شده است و راهنمای برگزیده و همان زمامدار باشد که مورد آرزو و امید همگان است، خداوند او را به همین خاطر برگزیده و هنگامی که در عالم ارواح او را آفرید و نیز در عالم اجساد که پیکرش را بوجود آورد زیر نظر خود او را ساخت. او قبل از خلقتش به صورت انسانی سایه‌ای در جانب راست عرش خدا بوده و در علم نهانی خداوند حکمت به او داده شده بود، خداوند او را با علم خویش برگزید و به خاطر پاکیش اختیار فرمود، او یادگار آدم و برگزیده از میان ذریه نوح و اختیار شده از تبار ابراهیم علیه السلام و چکیده‌ای از نسل اسماعیل علیه السلام و خلاصه‌ای از عترت محمد صلی الله علیه و آله است، همواره مورد توجه خاص خداوند بوده و هست و او را به وسیله فرشتگانش نگهداری می‌کند، پیش آمدهای ناگوار شبهای تیره و دمیدن هر فاسقی از او دفع می‌گردد، تهمتهای ناروا به او اصابت نمی‌کند و از بیماریها دور و از آفتها در پرده داشته و پوشیده [و معصوم از لغزشها] و در امان از همه کردارهای زشت و ناپسند است، از آغاز رشد یافتنش به شکیبائی و

ص: ۳۲۲

نیکوکاری شناخته شده و در پایان عمرش به پاکدامنی و دانش و فضل منصوب است.

امر امامت پس از پدرش به او محوّل گشته و در زمان زندگی پدرش از گفتار خاموش است و چون پدرش وفات یافت و تقدیرات الهی در مشیتش به او رسید و از نزد خدا اراده در باره او به مهر و دوستی او رسید و پایان پدرش فرا رسید و درگذشت، امر خداوند پس از وی به او واگذار گردید و خدا دین خود را به گردن او آویخت و وی را بر بندگان حجت ساخت و در شهرهای خویش قیّمش گمارد با روح خود او را مؤید و مورد پشتیبانی قرار داد و دانش خود را به او عطا فرمود و سرّ خود را بدو سپرد و او را برای (واگذاری) امر بسیار بزرگ خویش فرا خواند و از فصل (جداسازی بین حق و باطل و درست و نادرست) بیان و روشنی دانش خود او را آگاه ساخت و او را نشانه و شاخص برای خلق خود گمارد و او را حجتی بر عالمیان قرار داد و نوری برای دینداران، و قیّم بر بندگان ساخت و خداوند او را به عنوان امام برای ایشان برگزید و خواستار نگهداری علم خود و نگاهبانی حکمتش از او گردید [و نگهداری دینش را از وی خواست] و به وسیله او راههای روشن و واجبات و حدود خویش را زنده ساخت، و به هنگام سرگشتگی نادانان و سرگردان ساختن اهل جدل مردم را با نور درخشنده و شفای همگانی همراه با حقّ روشن و بیان [آشکار] از هر سو و هر گذرگاه به (اجرا و گستردن) عدل برخاست بر همان راهی که پدران راستین او علیهم السلام بر آن بوده و آن را پیموده‌اند،

ص: ۳۲۳

پس نسبت به حقّ چنین عالمی هیچ کس جهالت نمی‌ورزد مگر شخصی تیره بخت و کسی انکار نمی‌کند مگر فردی گمراه، و هیچ کس او را رها نمی‌کند و از او دست نمی‌کشد مگر آن کس که بر خداوند جری باشد».

فرزند اسیر و فرزند برگزیده کنیزان [بودن آن حضرت علیه السلام]

۸- یزید الکناسی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «صاحب این امر را شباهتی از یوسف است، زاده کنیزی سیه چهره است که خداوند در یک شب کار او را اصلاح می فرماید»- مراد از شباهت به یوسف غیبت آن حضرت است (یوسف از پدر و برادران و کسان خویش مدتی غائب بود).

۹- عبد الرحیم قصیر گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: در گفتار امیر المؤمنین علیه السلام که می فرماید: «پدرم فدای فرزند برگزیده کنیزان باد، آیا او همان

ص: ۳۲۴

فاطمه علیها السلام است؟ حضرت فرمود: همانا فاطمه علیها السلام برگزیده زنان آزاده است، مقصود آن حضرت آن کسی است که شکمش عریض و رنگش سرخ و سفید است خداوند فلانی را رحمت کند».

۱۰- ابو الصّباح گوید: «بر امام صادق علیه السلام وارد شدم پس به من فرمود: چه خبر؟

عرض کردم: خبری مسرت بخش از عمویّتان زید دارم، او خروج کرده می پندارد (یا مدعی است) که او همان ابن سبیه و همو قائم این امت است و فرزند برگزیده کنیزان است، پس فرمود: دروغ پنداشته است، او چنان که مدعی شده نیست، اگر خروج کند کشته خواهد شد».

۱۱- حارث بن عبد الله أعر همدانی گوید: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «پدرم فدای فرزند برگزیده کنیزان- یعنی قائم فرزندان علی علیه السلام- که آنان را خوار می سازد و جام شرنگ به ایشان می نوشاند و به آنان جز شمشیر خونریز مرگ آفرین نخواهد داد، پس در این هنگام زشتکاران قریش آرزو می کنند که ای کاش دنیا و هر آنچه در آن است از آن ایشان بود و آن را فدا می دادند تا گناهانشان بخشوده شود ولی دست از ایشان بر

ص: ۳۲۵

نخواهیم داشت تا آنکه خداوند راضی شود».

۱۲- یزید بن ابی حازم گوید: «از کوفه بیرون آمدم و چون به مدینه رسیدم بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و به او سلام کردم، پس آن حضرت از من پرسید: آیا کسی با تو هم صحبت و همراه بود؟ عرض کردم، بلی، پس فرمود: آیا با یک دیگر سخن هم می گفتید؟ عرض کردم، آری، مردی از مغیریّه (یاران مغیره بن سعید) با من هم صحبت شد، حضرت فرمود: چه می گفت؟ عرض کردم: او می پنداشت محمد بن عبد الله بن الحسن همان قائم است، و دلیل بر آن این است که اسم او اسم پیامبر صلی الله علیه و آله و نام پدرش نام پدر پیامبر علیهما السلام است، و من در جواب به او گفتم: اگر نامها را ملاک می گیری پس اینکه در فرزندان حسین نیز محمد بن عبد الله بن علی وجود دارد، وی به من گفت: همانا این فرزند کنیز است- یعنی محمد بن عبد الله بن علی- ولی این یکی فرزند زنی آزاد است- یعنی محمد بن عبد الله بن الحسن بن الحسن- پس امام

صادق علیه السلام فرمود: چه جوابی به او دادی؟ عرض کردم: چیزی در اختیارم نبود (پاسخی نداشتم) که بر او پاسخ گویم، آن حضرت فرمود: آیا نمی‌دانید که او فرزندان زن اسیر شده است - یعنی قائم علیه السلام -».

ص: ۳۲۶

روش آن حضرت علیه السلام

۱۳- عبد الله بن عطاء مکی از شیخی از فقها - یعنی امام صادق علیه السلام - روایت کرده گوید: «از او در باره روش حضرت مهدی علیه السلام سؤال کردم که رفتارش چگونه است؟

فرمود: چنان می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار می‌کرد، آنچه قبل از او بوده همه را ویران می‌کند - همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله شالوده دوران جاهلیت را ویران ساخت - و اسلام را از نو آغاز می‌کند».

۱۴- زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده، گوید: به آن حضرت عرض کردم:

صالحی از صالحان را برایم نام ببر و منظورم حضرت قائم علیه السلام بود، پس فرمود: اسم او اسم من است، عرض کردم: آیا همچون رفتار محمد صلی الله علیه و آله رفتار می‌کند؟ فرمود: هرگز هرگز ای زراره رفتار او را پیش نمی‌گیری، عرض کردم: فدایت شوم برای چه؟ فرمود:

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در امت خود چنان رفتار می‌کرد که توأم با بخشش بود (مردم را عفو و مرهون منت خود می‌ساخت) و دل‌های مردم را به خود جذب می‌نمود یعنی با مهر

ص: ۳۲۷

رفتار می‌کرد ولی رفتار قائم با خشونت و کشتار است، زیرا در کتابی که به همراه دارد مأمور شده است که با کشتار رفتار کند و از کسی توبه نپذیرد، وای بر کسی که با او دشمنی کند و به ستیز برخیزد».

۱۵- ابو خدیجه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همانا علی علیه السلام فرمود: مرا چنین اختیاری بود که فراریان از جبهه جنگ را بکشم و کار مجروحان را یکسره سازم و لکن من به ملاحظه آینده نگری برای یاران خود این کار را نکردم که چون مجروح شدند کشته نشوند، ولی برای امام قائم مقرر است که آنان را که از جنگ می‌گریزند بکشد و کار زخمیها را یکسره سازد».

۱۶- حسن بن هارون نم‌فروش گوید: نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که معلی بن خنیس از آن حضرت پرسید: آیا وقتی امام قائم قیام نمود بر خلاف روش علی علیه السلام رفتار خواهد کرد؟ فرمود: آری بدان جهت که علی با منت گذاشتن و دست برداشتن (از مردم و مخالفین) رفتار می‌نمود برای اینکه می‌دانست پس از او پیروانش به زودی مغلوب دشمنان خواهند

شد و اینکه قائم چون قیام کند در میان ایشان با شمشیر و اسیر ساختن رفتار خواهد کرد زیرا او می‌داند که شیعه او پس از او هرگز مغلوب دشمنان

ص: ۳۲۸

نمی‌شوند».

۱۷- عبد الله بن عطاء گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم و گفتم: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند به کدام روش در میان مردم رفتار خواهد کرد، پس فرمود: آنچه را (بدعت و پیرایه) پیش از او بوده از اساس ویران خواهد نمود آنچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کرد، و او اسلام را از نو شروع خواهد فرمود».

۱۸- محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «اگر مردم می‌دانستند هنگامی که قائم خروج کند چه خواهد کرد بیشتر آنان دوست می‌داشتند او را ملاقات نکنند بس که (از مردمی که از قبول حق ابا دارند) خواهد کشت، بدانید که او شروع نخواهد کرد مگر با قریش، (همان مستکبران که از ابتدا زیر بار حق نرفتند)، و از آنان جز شمشیر دریافت نمی‌کند و به قریش جز شمشیر ارزانی نمی‌دارد (معامله او با قریش تنها با شمشیر است) تا آنجا که بیشتر مردمان (ظاهربین) گویند: این مرد از تبار محمد نیست که اگر از آل محمد بود حتما رحمت و دلسوزی می‌داشت».

۱۹- ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «آن قائم، به امری نوین و کتابی تازه و

ص: ۳۲۹

قضایی جدید قیام خواهد نمود، بر عرب سخت گران است (یا سخت خواهد گرفت) او را کاری جز با شمشیر نیست، توبه هیچ کس را نمی‌پذیرد، و در کار خدا از ملامت هیچ شخص خرده‌گیری باک ندارد».

۲۰- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «چرا به فرا رسیدن خروج قائم شتاب می‌کنید، به خدا قسم لباس او جز جامه درشت و خشن نخواهد بود و غذایش جز خوراک ناگوار و ناخوش نباشد و جز شمشیر چیزی در کار نبوده، و مرگ زیر سایه شمشیر خواهد بود» (شاید مراد از شمشیر، مطلق سلاح باشد).

۲۱- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند میان او و عرب و قریش جز شمشیر چیزی نخواهد بود، از آنان چیزی دریافت نخواهد کرد جز شمشیر، و چرا شما به فرا رسیدن زمان خروج قائم شتاب می‌کنید، به خدا قسم لباس او جز جامه درشت و خوراکش جز نان جوین نامطبوع نخواهد بود، و جز شمشیر چیزی در کار نیست و مرگ در سایه شمشیر است (جز شمشیر، و مرگ در سایه آن چیزی در کار نیست)».

ص: ۳۳۰

۲۲- از ابی حمزه ثمالی روایت شده که گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«هر گاه قائم آل محمد علیهم السلام خروج کند بدون شک خداوند با ملائکه مسومین و مردفین و منزلین و کرویین^۱» او را یاری خواهد فرمود، جبرئیل پیش روی او، میکائیل در سمت راست او و اسرافیل در سمت چپ او قرار دارند و ترسناکی و هیبت به فاصله یک ماهه راه پیشاپیش او و پشت سر و از راست و چپ او حرکت می‌کند (یعنی شعاع هیبتش تا بعد یک ماهه راه را زیر پوشش می‌گیرد) و فرشتگان مقرب در برابر او خواهند بود، نخستین کسی که در پی او است (روح) محمد صلی الله علیه و آله و دومین (روح) علی علیه السلام است که (گوئی) همراه او شمشیری برکشیده و برهنه است، خداوند سرزمین روم و دیلم و سند و هند و کابل شاه و خزر را برای او فتح می‌کند.

ای ابا حمزه، قائم قیام نمی‌کند مگر در دوره ترس و وحشت، و زمین‌لرزه‌ها و گرفتاری و بلائی که گریبانگیر مردم می‌گردد و پیش از این وقایع، طاعون شیوع می‌یابد و دوره‌ای که در میان عرب شمشیری بران و بین مردم اختلافی سخت و پراکندگی و چنددستگی در دیشان پدیده آمده باشد و در حالشان دگرگونی پیدا شده

(۱) مسوم یعنی نشاندار، مردف: هم ردیف، منزل: فرو فرستاده، کروبی: مقرب.

ص: ۳۳۱

تا جایی که آرزومند از شدت آنچه که از هاری مردم و خوردن (درندگی) بعضی پاره دیگر را، که مشاهده می‌کند شبانه روز آرزوی مرگ می‌نماید، و هنگامی که خروج می‌کند خروجش در دوران یأس و ناامیدی (مردم) است پس خوشا به حال آنکه او را در می‌یابد و از یاران اوست، وای و تمامی وای کسی را که با او مخالفت ورزد و از فرمانش سرباز زند و از دشمنان او باشد، سپس آن حضرت فرمود: او به امری نوین و سنت و طریقه‌ای جدید و قضایی تازه قیام خواهد نمود که بر عرب گران باشد، کار او جز کشتار (معاند) نیست و توبه هیچ کس را نمی‌پذیرد و در کار خدا از سرزنش هیچ خرده‌گیری باک ندارد».

۲۳- بشر بن غالب اسدی گوید: حسین بن علی علیهما السلام به من فرمود: ای بشر، قریش را چه به جای می‌ماند هنگامی که قائم مهدی پانصد نفر از ایشان را پیش کشد و دست بسته گردن آنها را بزند سپس پانصد نفر دیگر از ایشان را جملگی دست بسته گردنهایشان را بزند و دیگر بار پانصد نفر از آنان را دست بسته گردن بزند (شاید مراد از قریش مردم مستکبر باشد که از پذیرش حق و قانون سرباز می‌زنند و حاضر به قبول

ص: ۳۳۲

آن نیستند چون سران قریش، باری) راوی گوید: به آن حضرت عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید آیا آنان بدان مقدار می‌رسند؟ پس حسین بن علی علیهما السلام فرمود: همانا هم‌پیمان و هم عقیده هر قوم جزو آنان محسوب می‌شود. راوی

گوید: بشیر بن غالب برادر بشر بن غالب به من گفت: من گواهم که حسین بن علیّ علیهما السّلام شش مرتبه برای برادرم بر شمرده- یا شش بار گفت- بر حسب اختلاف روایات».

۲۴- حارث بن مغیره و ذریح محاربى گویند امام صادق علیه السّلام فرمود: میان ما و عرب جز کشتن چیزی نمانده است- و با دست خویش به گلوی خود اشاره فرود-.

۲۵- سدیر صیرفیّ از مردی از اهل جزیره نقل می‌کند که او کنیزی را به نذر بر خویشان واجب کرده بود که به خانه خدا دهد (یعنی او را نذر خانه خدا کرده بود) و او را به مکه آورده بود، آن شخص گوید: من پرده‌داران خانه را ملاقات کردم و ایشان را از خبر آن کنیز آگاه ساختم و (چنان شد که) برای کسی از ایشان موضوع را بیان نمی‌کردم مگر اینکه [به من] می‌گفت: او را نزد من بیاور که خدا نذرت را خواهد پذیرفت (یعنی هر کدام از پرده‌داران خانه توقع داشت کنیز را به او بدهم).

ص: ۳۳۳

پس وحشت شدیدی از این موضوع به من راه یافت، پس آن ماجرا را به یکی از یاران خودمان که اهل مکه بود گفتم، او به من گفت: آیا از من می‌پذیری؟ گفتم: آری، پس گفت: بنگر به مردی که رویاروی حجر الاسود نشسته است و مردانی گرد اویند و او ابو جعفر محمد بن علیّ بن الحسین علیهم السّلام است، نزد او برو و او را از این امر آگاه کن، ببین به تو چه می‌گوید، پس بدان عمل کن، گوید: نزد او رفتم و گفتم: خدا تو را رحمت کند من مردی از اهل جزیره‌ام و همراه من کنیزی است که در سوگندی که به عهده من بود او را برای خانه خدا بر خود نذر کرده‌ام و اکنون او را آورده‌ام و آن جریان را به پرده‌داران گفته‌ام و مواجه شدم به اینکه هیچ کس را ملاقات نمی‌کنم مگر آنکه می‌گوید: کنیز را نزد من بیاور، خداوند نذرت را قبول می‌کند، و از این واقعه وحشتی شدید به من دست داده است، پس فرمود: ای بنده خدا همانا خانه نه چیزی می‌خورد و نه می‌آشامد پس کنیز خود را بفروش و جستجو کن و به همشهریانت که به زیارت این خانه آمده‌اند بنگر پس هر که از ایشان که از خرجی‌اش درمانده است (پولش تمام شده) آن مبلغ را به او بده تا قادر به بازگشت به شهر خود باشد، پس من نیز همان کار را کردم و بعد هیچ یک از پرده‌داران را ملاقات نمی‌کردم مگر اینکه می‌گفت با آن کنیز چه کردی؟ پس ایشان را بدان چه امام باقر علیه السّلام فرموده بود آگاه نمودم و آنان به من می‌گفتند: او مردی دروغگو و

ص: ۳۳۴

ناآگاه است که نمی‌داند چه می‌گوید، من گفته آنان را به امام باقر علیه السّلام عرض کردم و آن حضرت فرمود: تو سخن آنان را به من گفتی، آیا اکنون از من نیز به ایشان خواهی گفت؟ عرض کردم: آری: پس فرمود: به ایشان بگو که:

ابو جعفر به شما پیغام داد، چگونه خواهید بود اگر دستها و پاهایتان بریده شود و در کعبه آویخته گردد، سپس به شما گفته شود: فریاد کنید که ما دزدان کعبه‌ایم؛ پس هنگامی که خواستم برخیزم فرمود: البته من خود آن کار را نمی‌کنم، بلکه آن را مردی از خاندان من انجام خواهد داد».

روش داوری آن حضرت علیه السلام

۲۶- جابر بن عبد الله انصاری گوید: «مردی بر امام باقر علیه السلام وارد شد و به او گفت:

خداوند تو را سلامت بدارد، این پانصد درهم را از من بستان که زکات مال من است، پس امام باقر علیه السلام به او فرمود: خودت آن را نگهدار و به همسایگانت که مسلمانند و برادران مؤمنی که نیازمند هستند بده، سپس فرمود: هنگامی که قائم اهل بیت قیام کرد، به طور مساوی تقسیم می‌کند و در میان رعیت با دادگری رفتار می‌کند، پس هر که از او

ص: ۳۳۵

اطاعت کند فرمان خدا را برده است و هر که از او نافرمانی کند خدا را نافرمانی نموده است و مهدی برای این مهدی نامیده شده که به امری پنهان هدایت می‌کند و تورات و سایر کتب (آسمانی) خدای عزّ و جلّ را از غاری در انطاکیه «۱» بیرون می‌آورد و میان اهل تورات (یهود) با تورات و میان اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و میان مسلمانان با قرآن حکم می‌کند و اموال از داخل و خارج زمین نزد او گرد آمده و انباشته می‌شود، پس به مردم می‌گوید: بیائید بپذیرید این چیزی است که به خاطر آن خویشاوندی را بریدید و به خاطر آن خونهای ناحق ریختید و برایش آنچه را خداوند تحریم فرموده بود مرتکب شدید، پس به آنان ثروتی می‌بخشد که هیچ کس پیش از او آن مقدار نبخشیده است و زمین را از دادگری و برابری و نور پر می‌کند همان گونه که از ستمکاری و تعدی و شرّ پر شده است».

۲۷- عبد الله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «عصای موسی

(۱) انطاکیه: شهری است در ترکیه امروزی که سابقاً مقرّ سلوکیان و بسیار آبادان و پر جمعیت بود و در ساحل نهر العاصی (یا دورنت) که به دریای روم می‌ریزد واقع شده است و نظر به موقعیت اقلیمی و داشتن آب و هوای خوش و محصولات کشاورزی فراوان معروف است. امروز بدون برخورداری از رونق گذشته تنها یک مرکز تجاری است.

ص: ۳۳۶

چون آسی از یک نهال بهشتی بود هنگامی که رو به سوی مدین نمود جبرئیل علیه السلام آن را برایش آورد، و آن عصا همراه با تابوت آدم در دریاچه طبریّه «۱» است و هرگز آن دو نمی‌پوسند و تغییر نمی‌یابند تا اینکه حضرت قائم هنگامی که قیام می‌کند آن دو را بیرون می‌آورد».

نشانه‌ها و کردار آن حضرت علیه السلام

۲۸- ابو الجارود زیاد بن منذر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام ظهور کند با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و انگشتری سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور خواهد کرد، سپس منادی خود را دستور می‌دهد و او

ندا در می‌دهد که: توجّه کنید هیچ کس از شما هرگز غذا و آشامیدنی و علوفه به همراه بر ندارد، و یاران او خواهند گفت: حتماً او می‌خواهد که ما و چهارپایانمان را از گرسنگی و تشنگی هلاک کند، پس او حرکت می‌کند و آنان به دنبالش به راه می‌افتند، پس نخستین منزلی که در آن فرود می‌آیند ضربه‌ای به سنگ می‌زند و خوراک و آشامیدنی و علوفه از آن به بیرون جریان می‌یابد، آنان و چهارپایانشان می‌خورند و می‌آشامند تا اینکه در نجف بیرون کوفه فرود می‌آیند».

(۱) طبریه، دریاچه‌ای است در شمال فلسطین که شعبه‌ای از نهر اردن به نام نهر الشریعة بدان می‌ریزد.

ص: ۳۳۷

۲۹- ابو الجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: در هنگامی که قائم از مکه خروج کند منادی او ندا در می‌دهد که: هلا هیچ کس غذا و آشامیدنی بر ندارد، و او با خود سنگ موسی بن عمران را به همراه می‌برد که آن بار شتری است، پس در هیچ منزلی فرود نمی‌آید مگر اینکه چشمه‌ها از آن جاری می‌گردد، پس هر که گرسنه باشد سیر می‌شود و هر که تشنه باشد سیراب می‌گردد و چهارپایانشان نیز [سیراب می‌شوند] تا اینکه به نجف در بیرون کوفه فرود می‌آیند».

۳۰- حرمان بن أعین از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «گوئی من این دین شما را چنان می‌بینم که پیوسته در حالی که در خون خویش دست و پا می‌زند در حرکت است (با پیکر به خون کشیده که به خاطر وارد شدن ضربه‌ها و جایگزینی بدعتها به جای سنتها، زخمی از میان شما بیرون رفته و از دسترس شما خارج شده است) و هیچ کس آن را به شما باز نمی‌گرداند مگر مردی از ما خاندان، پس در هر سالی دو نوبت به شما بخشش خواهد کرد و در هر ماه دو نوبت روزی به شما خواهد داد، در دوران او شما از حکمت برخوردار می‌شوید تا آنجا که یک زن در خانه خود برابر کتاب خدای تعالی و روش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (همچون مجتهد با استنباط شخصی) به انجام تکالیف شرعی خود

ص: ۳۳۸

پردازد».

۳۱- مفضل گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «همانا صاحب این امر را خانه‌ای است که بدان «خانه حمد» گویند، در آنجا چراغی است که روشنی می‌بخشد و از آن هنگام که (صاحب امر) زاده شده تا روزی که با شمشیر قیام کند خاموش نخواهد شد».

۳۲- سعدان بن مسلم به واسطه یکی از رجال خویش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «در آن میان که مردی بر بالین قائم علیه السلام ایستاده و امر و نهی می‌کند ناگاه حضرت می‌فرماید: او را برگردانید، پس او را به پیش روی آن حضرت بر می‌گردانند و آن حضرت دستور می‌دهد گردن او زده شود، پس در خاور و باختر چیزی باقی نمی‌ماند

مگر اینکه از او می‌ترسد» (شاید مراد کسانی است که از جانب آن حضرت عهده‌دار امور اجرائی هستند و به امر و نهی در امور می‌پردازند پس چنانچه سوء قصدی از ایشان احساس کند حکم به قتل آنان خواهد فرمود، و الله یعلم).

۳۳- هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «در آن

ص: ۳۳۹

میان که مردی پشت سر قائم امر و نهی می‌کند ناگاه آن حضرت دستور می‌دهد گردن او زده شود، پس در میان خاور و باختر [چیزی] باقی نمی‌ماند مگر اینکه از آن حضرت می‌هراسد».

فضیلت آن حضرت صلوات الله علیه

۳۴- سالم اشل گوید: شنیدم محمد بن علی الباقر علیهما السلام می‌فرمود: «موسی بن عمران در سفر اول تورات به اقتدار «۱» و فضلی که به قائم آل محمد داده می‌شود نگریست و گفت:

خداوندا مرا قائم آل محمد گردان، پس به او گفته شد او از تبار احمد است، سپس در سفر دوم نگریست در آن نیز همانند آن را یافت، پس مانند آنچه گفته بود تکرار کرد و به او مثل همان جواب داده شد، باز در سفر سوم نگاه کرد و مانند آنچه دیده بود مشاهده کرد و همان تقاضا را نمود و همان پاسخ را شنید».

(۱) مراد از تمکین و فضل، نفوذ و قدرتی است که در تمام گیتی برای امام علیه السلام حاصل می‌شود و جمله بنی آدم زیر پرچم پرافتخار توحید و آئین اسلام می‌روند، و آن منجی بشر جمله انسانها را به فطرت اولیه باز می‌گرداند و دین رسمی عالم، دین اسلام و آئین محمد صلی الله علیه و آله می‌گردد.

ص: ۳۴۰

آیاتی از قرآن که در باره آن حضرت علیه السلام نازل شده است

۳۵- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در معنی فرمایش خدای تعالی که می‌فرماید **وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** ...: خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کردار شایسته نمایند وعده فرموده است که آنان را حتما خلافت در روی زمین بخشد همان گونه که پیشینیان را خلافت بخشید و دین پسندیده آنان را که بر ایشان بدان راضی بود بر همه ادیان پیروز گرداند و آنان را پس از هراسشان از دشمنان ایمنی بخشد و تنها مرا پرستش کنند و چیزی را با من شریک قرار ندهند «۱» «آن حضرت فرمود: این آیه در باره حضرت قائم و یاران او نازل شده است».

۳۶- اسحاق بن عبد العزیز از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تأویل فرمایش خدای تعالی: **وَلَنُؤَخِّرَنَّهُمْ** الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ «۳» (و اگر عذاب را از آنان به مدتی اندک به عقب می‌اندازیم ...) آن حضرت فرمود: عذاب همان خروج قائم علیه السلام است و اُمّت معدوده (بر شمرده) یعنی شماره اهل بدر و یاران آن».

(۱) النّور: ۵۵.

(۳) هود: ۸.

ص: ۳۴۱

۳۷- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در معنی این آیه **فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا**: «پس در کارهای نیکو و شایسته بر یک دیگر پیشی جوئید خداوند (در روز قیامت) شما را هر کجا که باشید گرد می‌آورد» «۱» آن حضرت فرمود: این آیه در باره حضرت قائم علیه السلام و یاران او نازل شده، و آنان بدون قرار قبلی گرد هم می‌آیند».

۳۸- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در تأویل فرمایش خدای تعالی که می‌فرماید: **أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظُلُمُوا - الْخ**: «به آنان که مورد خطر نبرد دشمنند، رخصت (در قتال) داده شده، چه آنان مورد ستم واقع شده‌اند و همانا خداوند بر یاری آنان مسلماً توانا است» «۲» آن حضرت فرمود: این آیه در باره قائم علیه السلام و یاران او نازل شده است».

۳۹- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام در مورد آیه: (گناهکاران با رخسارشان شناخته می‌شوند) «۳» روایت کرده که فرمود: «خدا آنان را می‌شناسد ولی این آیه در باره قائم نازل

(۱) البقرة: ۱۴۹.

(۲) الحج: ۳۹.

(۳) الرحمن: ۴۱.

ص: ۳۴۲

شده است که او ایشان را به چهره‌شان می‌شناسد و او و یارانش آنان را بی‌امان از دم شمشیر می‌گذرانند».

آنچه امام بدان وسیله شناخته می‌شود

۴۰- حارث بن مغیره نصری گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: امام با چه نشانه‌ای شناخته می‌شود؟ فرمود: به آرامش و وقار، عرض کردم: و دیگر با چه؟

فرمود: نیز با حلال و حرام او را می‌شناسی، و نیازمندی مردم به او، در صورتی که او خود به هیچ کس نیاز ندارد، همچنین سلاح پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد اوست (آن را با خود دارد) عرض کردم: آیا ممکن است که کسی به جز وصی فرزند وصی امام باشد؟ فرمود:

نمی‌شود، مگر جانشینی باشد و فرزند جانشینی».

۴۱- ابو الجارود گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: هنگامی که قائم اهل بیت (یعنی امام حاضر) درگذشت، کسی که پس از او است به چه وسیله شناخته می‌شود؟

فرمود: با راهنمایی و کم سخنی و وقار، و اقرار آل محمد به برتری او، و از میان مشرق و

ص: ۳۴۳

مغرب (یعنی در همه دنیا) چیزی از او پرسیده نمی‌شود مگر اینکه پاسخ می‌گوید».

در چگونگی پیراهن آن حضرت علیه السلام (یا بنا بر پاره‌ای از نسخه‌ها لباس آن حضرت علیه السلام)

۴۲- یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «آیا پیراهن قائم را که با (بر تن داشتن) آن قیام می‌کند نشانت ندهم؟ عرض کردم: چرا، گوید: پس امام جعبه‌ای را خواست و آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی را بیرون آورده آن را باز کرد (یا روی زمین پهن کرد) که ناگاه دیدم در آستین چپ آن خون مشاهده می‌شود (خون آلود است) سپس فرمود: این پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله است در روزی که دندانهای پیشین آن حضرت ضربه دید آن را به تن داشت و قائم در این پیراهن قیام خواهد کرد (راوی گوید) من آن خون را بوسیدم و بر صورت خویش نهادم (به صورت خود مالیدم)، سپس امام صادق علیه السلام آن را پیچید و تا کرد و برداشت».

در چگونگی سپاهیان و سواران آن حضرت علیه السلام

۴۳- عبد الرحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در معنی فرمایش

ص: ۳۴۴

خدای تعالی **آتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ** ^۱»: «فرمان خدا به زودی فرا می‌رسد پس در مورد آن شتابجویی نکنید» آن حضرت فرمود: آن امر ما است که خدای عز و جل دستور فرموده است در آن شتابجویی نشود تا [اینکه در وقت آن خداوند] او را با سه [لشکر] که عبارتند از: فرشتگان و مؤمنان و هراس انگیزی پشتیبانی فرماید، و (شرایط و احوال) خروج او همانند خروج

رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ بنا به فرمایش خدای عزّ و جلّ که می‌فرماید: (همچنان که پروردگارت تو را از خانه‌ات به حقّ بیرون آورد و همانا گروهی از مؤمنان خوش نداشتند) «۲» ۴۴- علیّ بن ابی حمزه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: «هنگامی که قائم صلوات اللّٰهُ علیه قیام می‌کند فرشتگان روز بدر فرود می‌آیند و آنان پنج هزارند، یک سوم آنان بر اسبان سیاه و سفید (یعنی خاکستری رنگ)، و یک سوم بر اسبانی ابلق (یعنی نیمی سیاه و نیمی سفید) و یک سوم بر اسبان حوّ، عرض کردم: حوّ چیست؟ فرمود: همان سرخ است».

۴۵- علیّ بن ابی حمزه از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «آن هنگام که قائم قیام می‌کند شمشیرهای جنگی از آسمان فرود می‌آید، بر هر شمشیری نام

(۱) التّحل: ۱.

(۲) الأنفال: ۵.

ص: ۳۴۵

مردی معین و اسم پدرش نوشته شده است».

اکنون ای کسانی که خداوند بینش و شعور به شما عطا فرموده و تشخیص و اندیشه ارزانی داشته است، این از مقدار روایاتی است که در باره چگونگی قائم به حقّ خدا، و رفتار او رسیده است و نیز در آنچه از فضیلت و پشتیبانی خدا از او از طریق فرشتگان خدای عزّ و جلّ او را بدان مخصوص گردانیده و همچنین تعهداتی که آن حضرت علیه السّلام خویشتن را بدان مقید می‌سازد از درستی جامه و ناگواری خوراک و به زحمت افکندن روان و تن در راه طاعت خدای تبارک و تعالی و جهاد در راه خدا و از میان بردن آثار ستم و تعدّی و سرکشی، و گسترش انصاف و دادگری و نیکی کردن، و چگونگی حال آنان که با اویند از اصحاب او که به شمار آنان روایت آمده است و اینکه آنان سیصد و سیزده مرد هستند و نیز اینکه آنان حکمرانان زمین و نمایندگان او بر آن هستند و به وسیله ایشان خاور و باختر زمین را به همراه افرادی از فرشتگان که خداوند او را با ایشان پشتیبانی می‌کند می‌گشایند (و جمله اینها در روایات آمده است) پس بنگرید به این منزلت بسیار بزرگ، و مرتبه شریفی که خدای عزّ و جلّ او را بدان مخصوص گردانیده، از آن جمله که به هیچ یک از امامان علیهم السّلام پیش از او آن را عطا نفرموده است، پس تمام شدن دین خود و کمال آن و پیروزی آن را بر همه ادیان و نابودی مشرکان و

ص: ۳۴۶

عملی شدن آن وعده‌ای که خدای تعالی به پیامبر خویش صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ داده بود در مورد غلبه آن بر تمامی دینها [اگر چه مشرکان دوست نداشته باشند] انجام همه اینها را به دست او قرار داد تا آنجا که امام صادق علیه السّلام در باره او و در

باره شخص خود آنچه را که در روایت زیر آمده می‌فرماید: ۴۶- خلّاد بن صفّار گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیده شد: آیا قائم علیه السّلام زاده شده است؟ فرمود: نه و اگر من او را در می‌یافتم حتما همه عمرم او را خدمت می‌نمودم».

پس نیک بیندیشید [پس از این] بدان چه آن باطل گویان ادّعا می‌کنند و آن گروه دور از حقّ و بدعتگزاران بدان افتخار می‌نمایند که آن کسی که وصف او چنین است و حال و منزلتش نزد خدای عزّ و جلّ بدین گونه است (مدّعی‌اند) که صاحب ایشان «۱» همان است (و نیز بیندیشید) آن کس که چنین ادّعائی در باره او دارند خود دارای چهار صد هزار اسب و چهار هزار خدمتگار رومیّ و صقلبیّ «۲» است و بنگرید که آیا

(۱) مراد از صاحب ایشان محمّد بن عبید الله المهدی القائم بامر الله دومین خلیفه فاطمیّ است. او از فرزندان اسماعیل ابن جعفر بن محمّد علیهما السّلام است که در سال ۲۷۸ ه. ق. متولّد و در سال ۳۳۴ ه. ق. وفات یافت. و ممکن است منظور. فرزند او سومین خلیفه فاطمیّ باشد که در سال ۳۰۲ ه. ق. متولّد و در سال ۳۴۱ ه. ق. وفات یافت (نقل از حاشیه متن عربی).

(۲) صقالبه: صقلاب معرب اسلاو- یکی از شعب نژاد قدیمی هند و اروپائی هستند که در فاصله جبال اورال تا دریای آدریاتیک در اروپای شرقی و میانه به سر می‌برند و دارای شعباتی است که روس- بیلوروسی- یوگوسلاوی و بلغاری از آن جمله است. عده‌ای از آنان ساکن آسیا و عده‌ای ساکن روسیه، یوگوسلاوی، چک و اسلواکی و قسمتی از پروس و اتریش هستند، لکن در لسان عرب مطلقاً به بردگانی گفته می‌شود که جهت خدمت در سپاه از غرب آورده می‌شوند، سرخ رو و دارای موی بور هستند، اعمّ از اینکه از نژاد اسلاو باشند یا نباشند.

ص: ۳۴۷

(روایتی) شنیده یا دیده‌اید یا از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السّلام خبری به شما رسیده است که قائم به حقّ دارای چنین صفتی باشد که ایشان او را بدان توصیف می‌کنند؟ و اینکه (از معصومین علیهم السّلام نقل شده باشد) آن حضرت ظهور می‌کند و پس از ظهورش این همه سالیان دراز قیامش به طول می‌انجامد و طیّ آن ابو یزید امویّ «۱» با او که دارای چنان عده بسیاری است به جنگ می‌پردازد، پس یک بار ابو یزید بر او چیره می‌گردد و او را شکست می‌دهد و بار دیگر او بر ابی یزید پیروزی می‌یابد و او پس از ظهورش و قوّتش و گسترش امرش به مغرب اقامت می‌کند و دنیا همچنان به همان گونه که از قبل بوده باقی می‌ماند؟

و شما به کمک خرد خود اگر از بیماری جنون در امان مانده باشد و به مدد تمیز خویش چنانچه از خواهشهای نفس صافی باشد (یعنی با عقل و اندیشه فطری خود) خواهید دانست که خداوند کسی را که دارای چنین وضعی باشد دور داشته است از اینکه او قائم به حقّ خداوند و یاور دینش و خلیفه در زمین او و تجدیدکننده شریعت پیامبرش صلی الله علیه و آله باشد، (یعنی دستش را از نیل به این مقام کوتاه ساخته است) پناه بر خدا از نابینائی و

(۱) بنا به تحقیق والد معظم، محشی متن عربی: او مخلد بن کیداد ابو یزید است که در دوران القائم بامر الله خروج کرد و او را در پایتخت المهدیه محاصره کرد و جنگهای متعددی فیما بین ایشان واقع شد که گاه غالب و گاه مغلوب گردید و پاره‌ای او را دجال خوانده‌اند. سرگذشت مفصلی دارد. برای آگاهی از آن به تواریخ معتبر، فصل مربوط به حوادث سالهای ۳۳۰ تا ۳۴۴ هجری قمری مراجعه شود.

ص: ۳۴۸

گنگی و حیرت و ناشنوائی. همانا این صفتی است ناسازگار با وصف خلیفه خداوند رحمان که (چنان که گذشت مقدر شده تا) بر همه ادیان پیروز باشد و بر انس و جنّ غلبه کند، و ویژگی یافته باشد به علم و بیان، و حافظ بودن علوم قرآن و فرقان و شناخت تنزیل و تأویل و محکم و متشابه و خاصّ و عامّ و معانی آشکار و نهان و سایر معانی قرآن و تفسیرهای آن و تأویلات آن و دقائق علوم آن و مشکلات اسرار آن و صفات بزرگ خدا که در آن است و کسی که جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام در باره او می‌فرماید:

«من خود اگر او را در می‌یافتم بدون شک همه عمرم او را خدمت می‌کردم».

و سپاس خدای را که پروردگار جهانیان و در خور غایت سپاس و نهایت شکرگزاری است، به پاس نعمت جمیل ولایت و نور هدایت که به ما ارزانی داشته، از او خواستارم که منت‌هایش را به فضل و کرمش بر ما زیاده گرداند.

ص: ۳۴۹

(باب - ۱۴) (آنچه در مورد علامات قبل از قیام قائم علیه السلام رسیده است و دلالت دارد که ظهور آن حضرت پس از آن واقع خواهد شد چنان که ائمه علیهم السلام فرموده‌اند)

۱- أبان بن عثمان گوید: جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در بقیع بود که علیّ علیه السلام آمده و سراغ آن حضرت را گرفت، او را گفتند که آن حضرت در بقیع است، پس علیّ علیه السلام نزد او آمده و سلام کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: بنشین و او را در سمت راست خود نشانید، سپس جعفر بن ابی طالب آمد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله جو یا شد، گفته شد: آن حضرت در بقیع است، پس نزد رسول خدا آمده و به او سلام کرد و آن حضرت صلی الله علیه و آله او را در سمت چپ خود نشانید، پس از او عباس آمده و از رسول خدا صلی الله علیه و آله سراغ گرفت، به او گفته شد آن حضرت در بقیع است، پس نزد آن حضرت آمده و به او سلام کرد و آن حضرت او را روبروی خود نشانید، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به علیّ علیه السلام رو کرده و فرمود: آیا نمی‌خواهی تو را مزده دهم؟ آیا تو را با خبر

ص: ۳۵۰

نسازم؟ عرض کرد: چرا (می‌خواهم) یا رسول الله، پس فرمود: اندکی قبل جبرئیل نزد من بود و به من خبر داد که آن قائم که در آخر الزمان خروج می‌کند و زمین را پر از دادگری می‌کند [همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد] او از نسل تو است از فرزندان حسین، پس علی علیه السلام فرمود: ای رسول خدا هیچ خیری از جانب خدا به ما نرسیده است مگر به دست شما، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به جعفر بن ابی طالب رو کرد و فرمود: ای جعفر آیا نمی‌خواهی تو را بشارت دهم؟ آیا تو را باخبر نسازم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله، آن حضرت فرمود: چند لحظه پیش جبرئیل نزد من بود و به من خبر داد کسی که آن پرچم را به قائم می‌سپارد از نسل تو است، آیا می‌دانی او کیست؟ عرض کرد: نه، فرمود: او همان کسی است که صورتش چون دینار است و دندانهایش بسان اره و شمشیرش چون شعله آتش است، با خواری داخل سپاه می‌شود و با عزت از آن بیرون می‌آید، و جبرئیل و میکائیل او را در میان می‌گیرند. سپس رو به عباس نموده فرمود: ای عموی پیامبر آیا تو را آگاه نکنم از آنچه جبرئیل مرا بدان خبر داده است؟

گفت: چرا یا رسول الله، فرمود: جبرئیل به من گفت: وای بر نسل تو از فرزندان عباس، عباس عرض کرد، یا رسول الله آیا از زنان دوری نگزینم؟ (تا از من فرزندی به هم نرسد) پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: خداوند از آنچه شدنی است فارغ گردیده

ص: ۳۵۱

است» (یعنی قضای الهی چنین رفته است).

۲- عبد الله بن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به پدرم فرمود: «ای عباس وای بر ذریه من از دست فرزندان تو و وای بر فرزندان تو از دست تبار من، عباس عرض کرد:

ای رسول خدا آیا از زنان دوری نکنم؟- یا شاید گفت: آیا خود را مقطوع النسل نسازم؟- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا علم خدای عز و جل بر آن جاری شده و امور به دست اوست، و این امر در باره فرزندان من واقع خواهد شد».

۳- اصبع بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «پس از یک صد و پنجاه سال شما را فرمانروایانی کافر، امینانی (به ظاهر) که خیانت پیشه‌اند و بازسانی که خود فاسق‌اند خواهد بود، در نتیجه بازرگنان بسیار و سودها اندک می‌شود، ربا رواج می‌یابد و زنازادگان فراوان می‌گردند و زناکاری زیاد می‌شود و

ص: ۳۵۲

معارف دین ناشناخته می‌ماند، و هلالها معظم می‌گردد و زنان به زنان بستده می‌کنند و مردان به مردان». (مترجم گوید مقصود از

«تعظم الأهلّة»

را ندانستم و به ظاهرش ترجمه نموده و پاره‌ای آهله را جمع هلال به معنی غلام زیبارو گرفته‌اند و العلم عند الله).

مردی از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که: هنگامی که آن حضرت این حدیث را بیان می‌کرد مردی برخاسته گفت: یا امیر المؤمنین در چنان دورانی ما چه کنیم؟ آن حضرت فرمود: بگریزید، بگریزید که پیوسته عدل خداوندی بر این امت سایه گسترده است مادام که علمای دینی به سوی فرمانروایان نگروند و مادام که همچنان نیکوکاران، زشتکاران را باز می‌دارند، پس اگر چنین نکنند و آن گاه از زشتکاران اظهار تنفر کنند (یا استغفار) و گویند:

لا اله الا الله

(یعنی اگر نهی از منکر و امر به معروف را رها کنند و از فاسقان تنفر جویند و یا استغفار کنند و

لا اله الا الله

گویند) خداوند در عرش خویش فرماید: دروغ می‌گویید و آن کلمه را از سر راستی و اخلاص نمی‌گوئید».

ص: ۳۵۳

۴- ابو صادق از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «دولت بنی عباس به آسانی و بدون اینکه مشکلی در آن باشد صورت می‌گیرد، اگر ترک و دیلم و سند و هند و بربر و طیلسان علیه آنان با هم گرد آیند نیز نمی‌توانند آن را از قدرت بر کنار کنند و پیوسته در نعمت و کامکاری حکومت خویش به سر خواهند برد تا اینکه طرفداران و کارکنان دولتی ایشان از آنان کناره‌جویی کنند و خداوند بر آنان (علجی) یعنی گیر بی‌دینی را چیره گرداند او از همان جا خروج می‌کند که حکومت ایشان از آنجا آغاز شده، بر هیچ شهری نمی‌گذرد مگر آنکه آن را می‌گشاید، و هیچ پرچمی برابر او برافراشته نمی‌شود مگر اینکه آن را سرنگون می‌سازد، و هیچ نعمتی نمی‌ماند مگر اینکه آن را از بین می‌برد، وای بر کسی که با او به ستیز برخیزد، پس پیوسته این چنین خواهد بود تا به پیروزی رسد و پیروزش را به مردی از خاندان من بسپارد، که به حق سخن گوید و بدان عمل کند».

ابو علی (محمد بن همام بن سهیل) گوید: اهل لغت می‌گویند علج به معنی کافر است.

و باز کسی است که خشن باشد، و باز به معنی فرومایه، و نیز به معنی کسی است که در کارش جدی و سختگیر باشد و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به دو نفر که نزد او بودند فرمود: شما از دین خود به کفر روی می‌آورید، و آن دو نفر از عرب بودند».

ص: ۳۵۴

۵- محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همانا پیش از قیام قائم علیه السلام نشانه‌هایی خواهد بود از جمله: آزمایش (به گرفتاری) از جانب خدای تعالی برای بندگان با ایمان، عرض کردم: آن آزمایش چیست؟ فرمود: همان فرمایش خدای عز و جل است که **وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ** - الخ: «و حتما شما را به چیزی (به اندکی) از ترس و گرسنگی و کاهش در مالها و جانها (عمرها) و فرزندان خواهیم آزمود و بردباران را بشارت ده» **«۱»** آن حضرت فرمود: «حتما شما را خواهیم آزمود» یعنی مؤمنان را «به چیزی از ترس» از پادشاهان فلان خاندان در پایان سلطنتشان «و گرسنگی» با گرانی نرخهایشان و «کاستی در مالها» منظور خراب شدن بازرگانی و کم شدن رشد و سود در آن، «و جانها» حضرت (در باره آن) فرمود: یعنی مرگ زودرس «و میوه‌ها» کم شدن باروری آنچه کاشته می‌شود و کمبود برکت میوه‌ها و محصولات مراد است، «و بردباران را بشارت ده» بدان هنگام به خروج قائم [علیه السلام] می‌شود. سپس به من فرمود: ای محمد این تأویل آن است، همانا خدای عز و جل می‌فرماید: «و تأویل آن را جز خدا و پدیداران در علم کسی نمی‌داند».

(۱) البقرة: ۱۵۵.

ص: ۳۵۵

۶- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ناگزیر باید پیش از آمدن قائم علیه السلام سالی باشد که مردم در آن سال گرسنه بمانند و آنان را ترسی سخت از کشتار و کاهش در مالها و کم شدن عمرها و محصولات فراگیرد که این در کتاب خداوند بسیار آشکار است سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و شما را حتما به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جانها و میوه‌ها خواهیم آزمود و بردباران را بشارت ده».

۷- جابر جعفی گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم از معنی فرمایش خدای تعالی:

«و ما شما را حتما خواهیم آزمود به چیزی از ترس و گرسنگی - تا آخر آیه» پس آن حضرت فرمود: «ای جابر آن دارای معنی خاص و معنی عام است، و اما وجه خاص از گرسنگی در کوفه است که خداوند آن را به دشمنان آل محمد علیهم السلام اختصاص داده و آنان را بدان وسیله نابود می‌سازد، و اما به معنی عام در شام واقع می‌شود که ترس و گرسنگی که [هرگز] نظیر آن گریبانگیرشان نشده آنان را فرا می‌گیرد، و اما گرسنگی قبل از قیام قائم علیه السلام روی می‌دهد و ترس پس از قیام قائم علیه السلام واقع می‌شود».

ص: ۳۵۶

۸- داود دجاجی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال شد در باره فرمایش خدای تعالی: **فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ** **«۱»** (و گروههای مردم در میان خود اختلاف کردند) فرمود: از پدید آمدن

سه چیز منتظر فرج باشید، گفته شد: ای امیر المؤمنین آنها کدامند؟ پس فرمود: اختلاف اهل شام در میان خود و پرچمهای سیاه از خراسان، و وحشتی در ماه رمضان، پرسیده شد:

وحشت در ماه رمضان چیست؟ فرمود: مگر نشنیده‌اید فرمایش خدای عزّ و جلّ را در قرآن **إِنْ نَشَأْ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً - الخ:** (اگر ما بخواهیم از آسمان آیتی بر ایشان فرو فرستیم که گردنهای ایشان برای آن خاضع و ذلیل گردد) «۲» آن همان نشانه‌ای است که دوشیزگان پردگی را از پس پرده‌هایشان بیرون کشد و خفته را بیدار و بیدار را به وحشت می‌افکند.

۹- عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم را پنج نشانه است: [پیدایش] سفیانی، و یمانی، و صیحه‌ای از آسمان، و کشته شدن نفس

(۱) مریم: ۳۷.

(۲) الشعراء: ۴.

ص: ۳۵۷

زکیّه و فرو رفتن زمین در بیداء (دشت)».

۱۰- داود بن سرحان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«سالی که در آن صیحه رخ می‌دهد پیش از آن در ماه رجب نشانه‌ای است، عرض کردم: آن کدام است؟ فرمود: چهره‌ای در ماه بر دمد و دستی بیرون آید».

۱۱- عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «وقوع نداء از امور حتمی است، و سفیانی از امور حتمی است و یمانی از امور حتمی است و کشته شدن نفس زکیّه از امور حتمی، و کف دستی که از افق آسمان بیرون می‌آید از امور حتمی است، و اضافه فرمود: و نیز وحشتی در ماه رمضان که خفته را بیدار گرداند و شخص بیدار را به وحشت افکند و دوشیزگان پردگی را از پس پرده‌هایشان بیرون کند».

۱۲- احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «پیش از این امر، سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح باید ظاهر شوند

ص: ۳۵۸

پس چگونه این شخص (یعنی محمد بن ابراهیم بن اسماعیل که معروف به ابن طباطبا است) چنین ادعا می‌کند؟» (یعنی ادعای مهدویت می‌کند و خود را قائم آل محمد می‌داند).

۱۳- ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که آتشی را شبیه هردی - رنگ زرد و سرخ - بسیار بزرگ مشاهده کردید که از [جانب] مشرق سه روز یا هفته‌ای سر زده است، پس چشم به راه فرج آل محمد علیهم السلام داشته باشید ان شاء الله عز و جل که خداوند عزیز و حکیم است، سپس فرمود: آن صیحه جز در ماه رمضان بر نخواهد خاست [زیرا ماه رمضان] ماه خدا است، [و آن صیحه که در آن است] همان آوای بس بلند جبرئیل علیه السلام بدین مردمان است، بعد فرمود:

نداکنده‌ای از آسمان به نام حضرت قائم علیه السلام ندا سر می‌دهد و هر که در مشرق و مغرب است می‌شنود، هیچ خفته‌ای نمی‌ماند مگر اینکه بیدار می‌گردد، و هیچ ایستاده‌ای نمی‌ماند مگر اینکه می‌نشیند، و هیچ نشسته‌ای نمی‌ماند مگر اینکه از وحشت آن صدا بر دو پای خویش بر می‌خیزد، پس خداوند هر که را بدان آوا عبرت پذیرد و پاسخ گوید مورد رحمت قرار دهد که آن صدای نخستین آوای جبرئیل روح الامین علیه السلام است.

سپس فرمود: آن صدا در ماه رمضان در شب جمعه شب بیست و سوم است، پس در

ص: ۳۵۹

آن تردید نکنید، بشنوید و اطاعت کنید، و در پایان روز آواز ابلیس ملعون است که ندا در می‌دهد: بدانید که فلانی مظلومانه کشته شد، برای اینکه مردم را دچار شک و گرفتاری سازد. پس بسی افراد شک‌کننده سرگردان در آن روز (پدید آیند) که در آتش سرازیر خواهند شد، پس اگر در ماه رمضان آوایی شنیدید در آن تردید نکنید که صدای جبرئیل است، و نشانه آن این است که او به نام قائم و اسم پدرش ندا سر می‌دهد تا آنجا که دوشیزه در پس پرده خویش آن را بشنود و پدر و برادر خود را بر خروج برانگیزد.

و آن حضرت فرمود: ناگزیر و بدون شک قبل از خروج قائم علیه السلام این دو صدا برخواهد خاست: صدائی از آسمان و آن آوای جبرئیل است، [به نام صاحب این امر و نام پدرش]، و صدای دومین از زمین بر می‌خیزد، و آن آوای ابلیس لعین است که ندا می‌کند به نام فلانی که او مظلومانه کشته شد، و مرادش از آن ایجاد فتنه است، پس صدای نخستین را پیروی کنید و بیرهزید از صدای دوم که بدان دچار گرفتاری شوید.

و فرمود: قائم علیه السلام قیام نمی‌کند مگر در حال ترس سخت مردم و زلزله‌ها و گرفتاری و بلائی که مردم را فرا می‌گیرد و پیس از آن طاعون و شمشیری برنده در میان عرب و اختلاف سخت بین مردم، و پراکندگی در دینشان، و پیدایش دگرگونی در

ص: ۳۶۰

وضعشان تا جایی که آرزوکننده از شدت آنچه از هاری مردم و دریدن پاره‌ای پاره دیگر را که مشاهده می‌کند، شبانه روز آرزوی موت می‌نماید، و خروج آن حضرت به هنگامی که خروج می‌کند همزمان با یأس و ناامیدی مردم از دیدن فرج است،

پس خوشا به حال آن کس که او را در می‌یابد و از یاوران اوست، وای و وای به تمامی بر آن کس که با او دشمنی ورزد و مخالفت کند و از فرمان او روی گرداند و از دشمنان او باشد.

و فرمود: هنگامی که آن حضرت خروج کند با امری نوین و فرمانی جدید و طریقه‌ای نو و حکمی تازه قیام خواهد کرد، بر عرب سخت گران است، او را کاری جز کشتار (نابکاران) نباشد، و هیچ یک (از دشمنان که از عناد و مخالفت دست بر نمی‌دارند) را باقی نگذارد و در راه خدا سرزنش هیچ ملامت‌کننده‌ای او را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد.

سپس فرمود: هنگامی که فلان خاندان در میان خودشان به اختلاف پرداختند، پس در آن هنگام منتظر فرج باشید، و فرج شما پدید نمی‌آید مگر در اختلاف فلان خاندان، و چون آنان اختلاف نمودند پس منتظر برآمدن صیحه در ماه رمضان و خروج قائم علیه السلام باشید، همانا خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد، و قائم خروج نمی‌کند و شما آنچه دوست می‌دارید نمی‌بینید تا اینکه فلان خاندان در میان خویش اختلاف کنند پس چون

ص: ۳۶۱

چنین شود مردم در باره ایشان به طمع افتند و اختلاف کلمه روی دهد و سفیانی خروج کند.

و فرمود: ناگزیر باید فلان خاندان به حکومت دست یابند، چون به حکومت رسیدند و سپس به اختلاف پرداختند حکومت آنان دچار از هم پاشیدگی و کارشان دستخوش پراکندگی گردد تا اینکه آن خراسانی و آن سفیانی بر ایشان خروج کنند، این یک از مشرق و آن دیگری از مغرب و در رسیدن به کوفه بر یک دیگر پیشی گیرند همچون دو اسب مسابقه، این از این سوی و آن دیگری از آن سوی تا اینکه نابودی (انقراض) فلان خاندان به دستهای ایشان صورت گیرد، بدانید که ایشان هیچ یک از آنان را باقی نخواهد گذاشت.

سپس فرمود: خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد با نظام و ترتیبی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده هر یک از پی دیگری؛ و جنگ قدرت و هیبت از هر سوی فراگیر شود، وای بر کسی که با آنان دشمنی و ستیز کند؛ در میان پرچمها راهنما تر از پرچم یمانی نباشد که آن پرچم هدایت است زیرا دعوت به صاحب شما می‌کند، و هنگامی که یمانی خروج کند خرید و فروش سلاح برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است و چون یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب که همانا پرچم او پرچم هدایت است، هیچ مسلمانی را روا نباشد که با آن پرچم مقابله نماید،

ص: ۳۶۲

پس هر کس چنین کند او از اهل آتش است، زیرا او به سوی حق و راه مستقیم فرا می‌خواند.

سپس آن حضرت به من فرمود: همانا از دست رفتن و سقوط حکومت فلان خاندان همانند شکستن کاسه سفالین است، و همچون مردی است که در دستش کاسه‌ای سفالین بوده و او مشغول راه رفتن باشد که ناگاه در حالی که غافل است کاسه از

دستش فرو افتد و بشکند، پس هنگامی که فرو افتاد بگوید: آه- همچون خود باخته‌ای- پس، از دست رفتن دولت آنان چنین است که به کلی از زوال آن بی‌خبر باشند.

و امیر المؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمود: «همانا خدای عزّ و جلّ ذکره در آنچه مقدر فرموده و حکم کرده و محتوم داشته که گزیر از آن نیست و شدنی است مقدر فرموده که بنی امیه را آشکارا با شمشیر فرو گیرد و اینکه فلان خاندان را ناگهانی دریابد».

و آن حضرت فرمود: ناگزیر باید آسیائی به گردش در آید و خرد کند و چون بر محورش برپا شد و بر پایه‌اش استوار گردید خداوند بنده‌ای بی‌گذشت و سنگدل و از خاندانی گمنام (بی‌اصل و نسب) را برانگیزد که پیروزی با اوست، یارانش دارای موهای بلند و سیبل‌دار و سیاه جامه‌هایشان در بر، صاحبان پرچمهای سیاه هستند

ص: ۳۶۳

وای بر آن کس که با ایشان دشمنی ورزد که بی‌قانون و ملاحظه او را بکشند، به خدا سوگند گوئی هم اکنون آنان را پیش چشم می‌بینم و به کردارشان می‌نگرم و به آنچه را که بدکاران و ستمگران عرب از ناحیه ایشان می‌بینند، خداوند آنان را که مهری در دلشان نیست بر ایشان چیره گرداند، پس ایشان را در شهرهای خودشان در کنار فرات شهرهای بیابانی و ساحلی بی‌حساب می‌کشند، به سزای آنچه کرده‌اند، و پروردگار تو به بندگانش ستمکار نیست».

۱۴- شرحبیل گوید: امام باقر علیه السلام- که من از آن حضرت در باره قائم علیه السلام سؤال کرده بودم- فرمود: «همانا این کار نخواهد شد تا اینکه نداکننده‌ای از آسمان ندائی سر دهد که اهل مشرق و مغرب بشنوند تا جایی که دوشیزگان در پس پرده خویش بشنوند».

۱۵- زیاد قندی به واسطه تعدادی از یاران خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرض کردیم: آیا سفیانی از حتمیات است، فرمود آری و نیز کشته شدن نفس زکیّه از امور حتمی است و قائم از حتمیات است و فرو رفتن دشت از

ص: ۳۶۴

حتمیات است و کف دستی که از آسمان بیرون آید از حتمیات است و برخاستن آواز [از آسمان از حتمیات] است، پس عرض کردم: آن آواز چه خواهد بود؟ فرمود:

نداکننده‌ای به نام قائم و نام پدرش [علیهما السلام] است ندا می‌کند».

۱۶- ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «هلاک فلانی [- نام مردی از بنی عباس-] را با دستت داشته بشمار، و خروج سفیانی را، و کشته شدن نفس زکیّه را، و سپاهی را که در زمین فرو می‌روند، و آن آواز را، عرض کردم: آواز

چیست آیا همان نداکننده است؟ پس فرمود: آری و صاحب این امر بدان وسیله شناخته می‌شود، سپس فرمود: فرج کامل در نابودی فلانی [از بنی عباس] است».

۱۷- عبایه بن ربیع اسدی گوید: «در میان پنج نفر که من پنجمین و کوچکترین فرد گروه از نظر سنی بودم خدمت امیر المؤمنین علی علیه السلام رسیدیم و شنیدم که آن حضرت می‌فرمود: برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من حدیث کرد و آن حضرت فرمود: «من

ص: ۳۶۵

آخرین و پایان بخش هزار پیامبر و تو آخرین کس و پایان بخش هزار وصی هستی». و من تکلیفی بر عهده‌ام قرار گرفت که بر هیچ یک از آن اوصیاء نبوده است. (راوی گوید) عرض کردم: ای امیر المؤمنین مردم در باره تو به انصاف رفتار نکردند، پس فرمود: ای پسر برادر چنان نیست که تو پنداشته‌ای، به خدا سوگند من خود هزار کلمه می‌دانم که آن را هیچ کس غیر از من و پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌داند و آنان از آن جمله یک آیه را در کتاب خدای عزّ و جلّ می‌خوانند و آن عبارت است از **وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً** - الخ «و آنگاه که وعده آنان به سر رسد جنبنده‌ای را از زمین برای آنان برانگیزیم تا با ایشان سخن گوید که این مردم بودند که به آیات ما یقین نداشتند» **«۱»** ولی چنان که شایسته تدبّر در آن است نسبت به آن تدبّر نمی‌کنند.

آیا شما را از پایان دولت فلان خاندان با خبر نکنم؟ عرض کردیم چرا ای امیر مؤمنان. فرمود: کشتن نفس محترمی، در روزی محترم در شهری محترم از طایفه‌ای از قریش، سوگند به کسی که دانه را شکافت و بشر را آفرید آنان را پس از او جز پانزده شب حکومت نخواهد بود، عرض کردیم: آیا پیش از این یا پس از این چیزی دیگر هست؟ فرمود: صبحه‌ای است در ماه رمضان که بیدار را به وحشت اندازد و خفته را بیدار کند و دوشیزگان را از پس پرده خویش بیرون کشد».

(۱) النمل: ۸۲.

ص: ۳۶۶

۱۸- ابو بکر حضرمی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت شنیده است که می‌فرماید: «ناگزیر بنی عباس باید به حکومت رسند، پس چون به حکومت رسیدند و دچار اختلاف شدند و کارشان دچار از هم پاشیدگی شد خراسان و سفیانی بر ایشان خروج کنند، این از مشرق و آن دیگر از مغرب و همچون دو اسب مسابقه به سوی کوفه از یک دیگر پیشی جویند، این از این سوی و آن از دیگر سوی تا اینکه نابودی آنان به دست ایشان انجام پذیرد، بدانید که این دو هیچ یک از ایشان را هرگز باقی نخواهند گذاشت».

۱۹- عبد الله بن سنان گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم و شنیدم که مردی از همدان به آن حضرت می‌گفت: این عامّه (اهل تسنن) ما را مورد عیبجوئی و سرزنش قرار می‌دهند و به ما می‌گویند: شما می‌پندارید که نداکننده‌ای از آسمان به نام صاحب این امر آواز خواهد داد، آن حضرت که در این هنگام تکیه داده بود خشمگین شد و به حالت نشسته درآمد، سپس فرمود: آن را از من روایت نکنید بلکه از پدرم روایت کنید و اشکالی بر شما در آن نیست، من گواهی می‌دهم که خود شنیدم از پدرم می‌فرمود: به

ص: ۳۶۷

خدا سوگند که این در کتاب خدای عزّ و جلّ کاملاً روشن است آنجا که می‌فرماید: **إِنْ نَشَأْ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً - الخ** «اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان بر ایشان فرو فرستیم که گردنهای ایشان برای آن خاضع و ذلیل گردد» **«۱»** پس در آن هنگام هیچ کس در زمین به جای نماند مگر آنکه در برابر آن خضوع کند و گردن خود فرود آورد، و چون مردم روی زمین آن صدا را بشنوند که از آسمان ندا می‌دهد «آگاه باشید که حقّ در جانب علیّ بن ابی طالب [علیه السلام] و پیروان اوست» پس همه ایمان آوردند. آن حضرت فرمود: و چون فردا شود ابلیس در فضا بالا رود تا از دیده زمینیان پوشیده گردد سپس آواز سر دهد «بدانید که حقّ در عثمان بن عفّان و پیروان اوست که او مظلومانه کشته شد پس خونخواهی کنید» آن حضرت فرمود: پس خداوند آنان را که ایمان دارند به گفتار ثابت بر حقّ پایدار می‌دارد و آن همان ندای نخستین است، ولی آنان که در دل‌هایشان بیماری است در آن هنگام دچار تردید می‌شوند، و آن بیماری به خدا سوگند دشمنی با ماست که در آن زمان از ما بیزاری جویند و ما را ناسزا گویند و گویند: که ندا دهنده نخستین سحری از سحرهای این خاندان است، آنگاه امام صادق علیه السلام این فرمایش خدای عزّ و جلّ را تلاوت فرمود **وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا - الخ** «و اگر نشانه‌ای را ببینند روی گردانند و

(۱) الشعراء: ۳.

ص: ۳۶۸

گویند سحر سابقه‌داری است» **«۲»** و نیز حسن بن محبوب از طریق عبد الله بن سنان همانند حدیث یاد شده را جداگانه با همان الفاظ روایت کرده است.

۲۰- عبد الصمد بن بشیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که عماره همدانی از آن حضرت پرسید و عرض کرد: خداوند حال شما را اصلاح فرماید همانا مردمی ما را سرزنش می‌کنند و می‌گویند شما چنین می‌پندارید که در آینده نزدیک آوازی از آسمان برخواهد خاست، پس آن حضرت فرمود: از من روایت نکن بلکه آن را از پدرم بازگو کن، که پدرم می‌فرمود: این مطلب در کتاب خداست که «اگر ما بخواهیم آیتی از آسمان بر ایشان فرو فرستیم که گردنهای ایشان برای آن خاضع گردد» پس مردم روی زمین جملگی به آواز نخستین ایمان آوردند و چون فردا در رسد ابلیس لعین بالا رود تا اینکه در فضای آسمان از دید زمین پنهان شود سپس آواز می‌دهد «آگاه باشید که عثمان مظلومانه کشته شد، خونش را مطالبه کنید» پس هر کس که خدای عزّ و جلّ برایش بدی خواسته باشد باز گردد، و گویند: این سحر شیعیان است، و تا آنجا که ما را ناسزا گویند و ادّعا

کنند: آن از سحر آل محمد است و این خود مصداق فرمایش خدای عزّ و جلّ است که «و اگر آیتی ببینند روی گردانند و گویند سحر سابقه‌داری است».

۲۱- محمد بن صامت از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید: «به آن حضرت عرض کردم: پیش از وقوع این امر نشانه‌ای نیست؟ فرمود: چرا، عرض کردم: آن چیست؟

فرمود: نابودی عباسی، و خروج سفیانی، و کشته شدن نفس زکیّه، و فرو رفتن زمین در صحرا، و آواز آسمان، پس عرض کردم: فدایت گردم می‌ترسم این امر به درازا کشد.

فرمود: نه، آن همچون رشته منظمی به دنبال هم خواهد بود».

۲۲- ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم علیه السلام در سالهای فرد، نه، یک، سه، پنج قیام می‌کند، و فرمود: هنگامی که با بنی امیه به اختلاف پرداختند و دولت ایشان از میان رفت و سپس اولاد عباس به حکومت رسیدند، پس همواره در بهار حکومت و فراوانی و طراوت زندگی به سر خواهند برد تا آنکه در میان خود به اختلاف پردازند و چون اختلاف کردند دولتشان از میان می‌رود، و اهل مشرق

و اهل مغرب نیز دچار اختلاف شوند، آری همچنین اهل قبله نیز گرفتار اختلاف شوند و ناراحتی و سختی بسیار به مردم خواهد رسید از آنچه بر ایشان از ترس می‌گذرد، پس پیوسته بدان حال خواهند بود تا اینکه نداکننده‌ای از آسمان آواز برآورد و چون ندا برآمد پس کوچ کنید! کوچ کنید، به خدا سوگند گوئی به او می‌نگرم که در میان رکن و مقام از مردم به امری نوین و فرمانی جدید و نظامی تازه از آسمان (نظامی الهی) بیعت گیرد، بدانید که هیچ پرچمی (که او گسیل داشته) بدو بازگردانده نشود تا پایان عمر او».

۲۳- فضیل بن محمد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «بدانید آن ندا که از آسمان به نام قائم است در کتاب خدا بسیار روشن است، عرض کردم: آن در کجا است خداوند حال شما را اصلاح فرماید؟ فرمود: در **طسم تلک** آیاتُ الْکِتَابِ الْمُبِینِ که می‌فرماید: «اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان برایشان فرو فرستیم تا گردنهای ایشان برای آن خاضع و ذلیل گردد» آن حضرت فرمود: هنگامی که صدا را بشنوند همچون کسانی که پرده بر سرشان نشسته باشد بی‌حرکت بمانند».

۲۴- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که

عبّاسی از چوبهای (پله‌های چوبین) منبر مروان بالا رود، حکومت بنی عبّاس ترقّی و رونق خواهد یافت و فرمود: پدرم - یعنی امام باقر علیه السّلام - به من فرمود: لا جرم باید آتشی از آذربایجان برافروزد که چیزی در برابرش نتواند ایستاد، پس چون چنین شود در خانه‌های خود بمانید و تا زمانی که ما آرام هستیم شما نیز آرام باشید، و چون حرکت‌کننده ما به فعالیت پرداخت به سوی او بشتابید اگر چه بر سر زانوان، به خدا سوگند گوئی من هم اکنون بدو می‌نگرم که در میان رکن و مقام از مردم بر فرمانی جدید که بر عرب سخت گران است بیعت می‌گیرد، فرمود: و وای بر عرب از شری که به زودی فرا می‌رسد».

۲۵- عبید بن زراره از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «نام قائم را می‌خوانند و در حالی که در پشت مقام است به خدمتش می‌رسند و به او عرض می‌شود: نام شما اعلام شده، پس منتظر چه هستید؟ سپس دست آن حضرت گرفته می‌شود و با او بیعت می‌گردد، (راوی) گوید: زراره به من گفت: خدا را شکر ما شنیده بودیم که قائم علیه السّلام با اکراه بیعت می‌شود و جهت کراهت آن حضرت را نمی‌دانستیم، بعد فهمیدیم آن کراهتی است که گناهی در آن وجود ندارد».

۲۶- حرمان بن أعین از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «از امور حتمی که بناچار باید قبل از قیام قائم باشد خروج سفیانی و فرو رفتن زمین در صحرا و کشته شدن نفس زکیّه و آواز دهنده از آسمان است».

۲۷- ناجیه قطّان گوید که شنیده است امام باقر علیه السّلام می‌فرماید: «همانا آن آواز دهنده ندا می‌کند که: «مهدی [از آل محمد] فلانی فرزند فلانی است» با ذکر نام او و نام پدرش، پس شیطان ندا می‌کند: «همانا فلانی و پیروانش بر حقّ‌اند - یعنی مردی از بنی امیه -».

۲۸- زرارة بن أعین گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام می‌فرمود: نداکننده‌ای از آسمان ندا می‌کند که: «فقط فلانی امیر است» و آواز دهنده‌ای دیگر ندا می‌کند: «فقط علی و پیروان او پیروزند» عرض کردم: پس چه کسی پس از این با مهدی می‌جنگد؟ فرمود:

شیطان آواز می‌دهد: «همانا فلانی و پیروانش پیروزند - شعار به نفع مردی از

بنی امیه -» عرض کردم: پس چه کسی می‌تواند راست را از دروغ باز شناسد؟ فرمود:

آن را کسانی که حدیث ما را نقل می‌کرده‌اند و قبل از اینکه واقع شود می‌گویند که آن واقع خواهد شد و می‌دانند که آنان همان بر حقّان راستگویند، می‌شناسند».

۲۹- زرارة بن أعین گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در شگفتم، خداوند حال شما را به سلامت دارد و من در عجبم از قائم که چگونه با او جنگ می‌کنند با وجود آنچه از شگفتیها که می‌بینند از فرو بردن زمین صحرا سپاهیان را، و آن صدا که از آسمان است؟ پس فرمود: همان شیطان آنان را رها نمی‌کند تا جایی که ندا کند همچنان که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز عقبه ندا کرد».

۳۰- هشام بن سالم گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: جریری برادر اسحاق به ما می‌گوید: شما می‌گوئید: آنها دو صدا است پس کدام یک از آن دو (شناخته می‌شود که) راست از دروغ است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: به او بگوئید: همان کسی که ما را بدان آگاه ساخته - و تو منکر هستی که این واقع خواهد شد - هم او راستگو است». (والد معظم در شرح حدیث فوق فرموده‌اند: یعنی آن را کسی که قبل از وقوعش

ص: ۳۷۴

بدان اعتقاد دارد می‌شناسد و آدمی چون تو، حقدار را از آنکه بر باطل است باز نمی‌شناسد همچنان که هم اکنون بدان انکار داری، پس کسی که هم اکنون سخن حق را تصدیق دارد همو هنگام وقوعش نیز تصدیق و شناخته خواهد داشت).

۳۱- هشام بن سالم گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «آنها دو صیحه است، یک صیحه در آغاز شب و صیحه دیگر در پایان شب دوم، گوید: عرض کردم: آن چگونه است؟ گوید: آن حضرت فرمود: یکی از آسمان، و یکی از ابلیس، پس عرض کردم: این از آن چگونه شناخته می‌شود؟ فرمود: کسی که آن را قبل از وقوع شنیده (و بدان ایمان دارد) می‌شناسد».

۳۲- عبد الرحمن بن مسلمة الجریری گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم ما را سرزنش می‌کنند و می‌گویند: حقدار از آنکه بر باطل است هر گاه هر دو حاضر باشند از کجا باز شناخته می‌شود؟ آن حضرت فرمود: شما چه پاسخی به ایشان می‌دهید؟ عرض کردم: ما به ایشان پاسخی نمی‌دهیم، گوید: پس آن حضرت فرمود:

به ایشان بگوئید هنگامی که آن واقع شد کسی که مؤمن بوده و قبل از وقوعش بدان ایمان دارد آن وقت هم آن را تصدیق خواهد کرد [فرمود] همانا خدای عز و جل می‌فرماید: **أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي - الخ.**

ص: ۳۷۵

«آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند شایسته‌تر است که مورد پیروی قرار گیرد یا آن کس که خود راه نمی‌یابد مگر اینکه هدایت شود پس چیست شما را چگونه حکم می‌کنید».

۳۳- عبد الله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: آواز دهنده‌ای از آسمان به نام صاحب این امر ندا می‌کند: بدانید که امر از آن فلانی پسر فلانی است (کار را به دست گرفته) پس جنگ بیهوده برای چیست؟».

۳۴- عبد الله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «این کاری که شما گردنهایتان را به جانبش می‌کشید نخواهد شد تا اینکه نداکننده‌ای از آسمان آواز دهد:

بدانید که فلانی صاحب امر است پس جنگ بر سر چیست؟».

۳۵- عبد الله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مردم را مرگ و

ص: ۳۷۶

کشتاری فرا گیرد تا آنجا که مردم در آن حال به حرم پناه جویند، پس نداکننده‌ای صادق از شدت کشتار آواز دهد: کشت و کشتار برای چیست؟ صاحب شما فلانی است».

۳۶- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «سفیانی و قائم در یک سال خواهند بود».

۳۷- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «در آن میان که مردم در عرفات ایستاده‌اند ناگاه سواری که بر شتری تندرو سوار است نزد آنان آمده و ایشان را از مرگ خلیفه‌ای آگاه کند که فرج آل محمد صلی الله علیه و آله و گشایش همگی مردم در مرگ اوست.

و فرمود: هنگامی که در آسمان نشانه‌ای دیدید (که آن آتش بزرگی است که از جانب مشرق چند شب سر می‌کشد، پس فرج مردم بدان وقت است و آن اندکی پیش از (قیام) قائم علیه السلام است.

ص: ۳۷۷

۳۸- ابو الطفیل گوید: ابن الکواء از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در مورد غضب سؤال کرد پس آن حضرت فرمود: چقدر دور است آن غضب، چقدر دور است مرگهائی که میان آن مرگها روی دهد و سواری که بر شتری تندرو باشد، و آن سوار بر شتر تندرو چیست؟ شتری که میانش با میان بندش به هم در آمیخته (یعنی تنگش به میان فرو رفته) و آن سوار به ایشان خبری را اطلاع دهد که او را بکشند، سپس بدان هنگام آن غضب فرا می‌رسد».

۳۹- ابو الطفیل از حذیفه بن یمان روایت کرده که گفت: خلیفه‌ای کشته می‌شود که نه در آسمان عذرپذیری و نه در زمین یابوری دارد و خلیفه‌ای از خلافت خلع می‌شود تا آنجا که بر روی زمین گام بردارد و از زمین هیچ چیز او را نباشد و ابن السبیه را جانشین خود گرداند، (اسلم مکی) گوید: پس ابو الطفیل گفت: ای همشیره‌زاده‌ام ای کاش من و تو از لشکر او می‌بودیم، گوید: گفتم: دانی برای چه چنان آرزویی داری؟ گفت: برای اینکه حذیفه مرا حدیث کرد که حکومت به خاندان نبوت باز خواهد گشت».

ص: ۳۷۸

۴۰- ابو بصیر گوید: «از امام باقر علیه السلام در مورد تفسیر فرمایش خدای عزّ و جلّ سؤال شد که می‌فرماید: **سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ** - الآية «بزودی نشانه‌های خود را در آفاق جهان و در جانهای ایشان به آنان خواهیم نمود تا بر ایشان روشن گردد که او بر حقّ است» فرمود: به آنان در جانشان مسخ را خواهد نمود و آنچه در جهان آنان را نشان می‌دهد تنگ شدن محیط زندگی بر ایشان است، پس قدرت خداوند را در خودشان و در محیطشان مشاهده می‌کنند، و فرمایش خداوند: «تا بر ایشان روشن شود که او بر حقّ است» «۱» مقصود از آن خروج قائم است که آن حقّ است از سوی خدای عزّ و جلّ و این خلق او را می‌بینند و چاره‌ای از آن نیست». (مراد از تفسیر در خبر، تأویل است نه تفسیر اصطلاحی).

۴۱- ابو بصیر گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فرمایش خدای عزّ و جلّ که می‌فرماید: **عَذَابُ الْخَرِي فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ** «عذاب خواری آور در زندگی دنیا و در آخرت» «۲» عذاب خوارساز دنیا چیست؟ پس فرمود: ای ابا بصیر کدام ننگی

(۱) فصلّت: ۵۳.

(۲) راجع فصلّت: ۱۶.

ص: ۳۷۹

رسواکننده‌تر از این است که مرد در خانه و در اطاق خود و در کنار برادران و در میان اهل و عیال خود باشد ناگاه خانواده‌اش گریبانها بر او چاک زنند و فریاد بر آورند، و مردم بگویند: این چیست؟ گفته شود: فلانی هم اکنون مسخ شد، عرض کردم: قبل از قیام قائم علیه السلام است یا پس از آن؟ فرمود: نه بلکه قبل از آن».

۴۲- یعقوب [بن] السّراج گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فرج شیعیان شما کی خواهد بود؟ فرمود: هنگامی که بنی عبّاس به اختلاف دچار شوند و اساس حکومتشان سست گردد و در ایشان کسی طمع ورزد که هرگز طمع و خیال آن را نمی‌داشته و عرب لجام خود را بگسلد و هر صاحب وسیله دفاعی وسیله دفاع خود را بر افرازد و سفیانی ظهور کند، و یمانی پدیدار گردد، و حسنی به جنبش خیزد، آنگاه صاحب این امر با میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه به سوی مکه خروج نماید. عرض کردم: میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: شمشیر و زره و عمامه و برد و پرچم و عصا و اسب و وسائل جنگی و زین آن حضرت».

۴۳- یعقوب السّراج گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فرج شیعیان شما کی

ص: ۳۸۰

خواهد بود؟ پس فرمود: آنگاه که فرزندان عبّاس به اختلاف پردازند و حکومت ایشان سست گردد و (راوی) حدیث یاد شده را بعینه ذکر کرده تا رسیده است به ذکر آلات جنگی و زین و افزوده است: «تا اینکه بر فراز مکه فرود آید، و شمشیر را از

نیامش بیرون می‌کشد، و زره را می‌پوشد و پرچم و برد را باز می‌کند، و عمامه را به سر می‌گذارد، و عصا را به دست می‌گیرد و از خداوند در باره ظهورش اجازه می‌خواهد، پس یکی از خادمین آن حضرت از آن موضوع آگاه می‌شود، و نزد حسنی آمده او را از خبر آگاه می‌کند و حسنی به خروج از آن حضرت پیش دستی می‌کند، پس مردم مکه بر او شوریده و او را به قتل می‌رسانند و سرش را به نزد شامی می‌فرستند، پس در این هنگام صاحب این امر ظهور می‌کند و مردم با او بیعت کرده و از او پیروی می‌کنند، و آن شامی سپاهی به سوی مدینه گسیل می‌دارد خداوند آنان را پیش از رسیدن به مدینه نابود می‌سازد، و در این زمان هر کس از فرزندان علی علیه السلام که در مدینه است از آنجا به مکه می‌گریزد و به صاحب امر می‌پیوندد، و صاحب امر به سوی عراق روی می‌آورد و سپاهی را روانه مدینه می‌سازد و خانواده خود را دستور می‌دهد که به مدینه باز گردد».

۴۴- احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام می‌فرمود: «پیش از این

ص: ۳۸۱

امر (بیوح) خواهد بود، من نفهمیدم بیوح چیست؟ بعدا که به حج رفتم شنیدم عربی بادیه‌نشین گوید: امروز روزی بیوح است، به او گفتم بیوح چیست؟ گفت: سخت گرم».

۴۵- بدر بن خلیل اسدی گوید: «نزد امام باقر علیه السلام بودم آن حضرت از دو نشانه یاد کرد که قبل از قیام قائم علیه السلام است و از آن هنگام که خداوند آدم صلوات الله علیه را بر زمین فرود آورده هرگز آن دو اتفاق نیفتاده، و آن اینکه خورشید در نیمه ماه رمضان خواهد گرفت و ماه در آخر آن خواهد گرفت، پس مردی به آن حضرت گفت: یا ابن رسول الله نه بلکه خورشید در آخر رمضان و ماه در نیمه آن خواهد گرفت، امام باقر علیه السلام به او فرمود: من خود می‌دانم چه می‌گویم، آن دو نشانه‌هائی است که از زمان فرود آمدن آدم هرگز اتفاق نیفتاده است». (چون به حساب منجمان خسوف در وسط ماه واقع می‌شود و کسوف که گرفتن خورشید است در اواخر ماه).

۴۶- ورد بن زید اسدی - برادر کمیت - از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: پیش از این امر پنج روز مانده گرفتگی ماه خواهد بود و نیز خورشید

ص: ۳۸۲

پانزده روز مانده و این در ماه رمضان واقع خواهد شد و آن هنگام حساب (پیش بینی) ستاره‌شناسان درهم خواهد ریخت».

۴۷- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود «نشانه خروج مهدی گرفتن خورشید است در ماه رمضان در سیزدهم و چهاردهم آن ماه».

۴۸- صالح بن سهل از امام صادق علیه السلام روایت کرده که «در مورد فرمایش خدای تعالی: **سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ** سؤال‌کننده‌ای از عذاب قیامت که وقوعش حتمی است پرسید» آن حضرت فرمود: تأویل این آیه در چیزی است که خواهد

آمد: عذابی که در ثویّه واقع می‌شود- یعنی آتش- تا به کناسه می‌رسد، کناسه بنی اسد تا آنجا که بر ثقیف نیز بگذرد، هیچ جایگاه ستم بر آل محمد را فرو نمی‌گذارد مگر اینکه آن را به آتش می‌کشد و آن پیش از قیام قائم علیه السلام است».

۴۹- جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «این سوره را چگونه می‌خوانید؟ عرض کردم: کدام سوره؟ فرمود: سوره **سَائِلُ بَعْدَابٍ وَاقِعٍ** پس فرمود: آن سوره «**سَائِلُ بَعْدَابٍ وَاقِعٍ**» نیست بلکه آن «سال سیل» است، و آن آتشی است که در ثویّه

ص: ۳۸۳

می‌افتد، و سپس از آنجا به کناسه بنی اسد می‌گذرد و بعد به ثقیف می‌رسد، تا اینکه هیچ جایگاه ستمی بر آل محمد را فرو نمی‌گذارد مگر آن که آن را به آتش می‌کشد».

۵۰- ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: گوئی می‌بینم که قومی در مشرق خروج کرده‌اند و خواستار حق‌اند ولی به ایشان داده نمی‌شود، باز خواستار آن می‌شوند و به آنان داده نمی‌شود، پس چون چنین می‌بینند شمشیرهای خود را بر گردن خویش می‌افکنند (آماده کارزار می‌شوند) پس آنچه می‌طلبند به ایشان بدهند ولی ایشان از پذیرفتن آن خودداری می‌کنند تا اینکه قیام نمایند و آن را به کسی باز ندهند مگر به صاحب شما، کشتگان‌شان شهیدند، بدانید اگر من خود آن را در می‌یافتم حتماً خود را برای صاحب این امر نگاه می‌داشتم».

۵۱- معروف بن خربوذ گوید: «هیچ گاه خدمت امام باقر علیه السلام نرسیدیم مگر اینکه آن حضرت فرمود: «خراسان، خراسان، سجستان، سجستان» مانند این بود که آن حضرت ما را بدان بشارت می‌داد».

ص: ۳۸۴

۵۲- ابو الجارود گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «هنگامی که بیعت پسر بچه ظاهر شد هر کس وسیله دفاع یا توانی داشته باشد با همان وسیله خود قیام خواهد کرد».

۵۳- هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «این امر نخواهد شد تا اینکه هیچ صنفی از مردم باقی نماند مگر اینکه بر مردم حکومت کند تا کسی نگوید: «اگر حاکم می‌شدیم به عدالت رفتار می‌کردیم» سپس قائم به حق و عدالت قیام خواهد کرد».

(از حدیث استفاده می‌شود که نظام‌های حکومتی قبل از آن حضرت نظام حق و عدالت واقعی نیست).

۵۴- زراره گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم که آن آواز (آسمانی) حقیقت دارد؟ فرمود: آری به خدا قسم چندان که هر قومی به زبان خودشان آن را می‌شنوند و فرمود: این امر نخواهد شد تا زمانی که نه دهم مردم از بین بروند».

۵۵- ابراهیم بن عبید الله بن العلاء از طریق پدر خود از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «أُمیر المؤمنین علیه السلام از چیزهایی سخن گفت که پس از آن حضرت تا قیام قائم روی خواهد داد، پس حسین علیه السلام عرض کرد:

یا امیر المؤمنین خداوند چه زمانی زمین را از وجود ستمکاران پاک خواهد کرد؟

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند زمین را از ستمگران پاک نخواهد کرد تا آنکه خون محترمی ریخته شود- سپس جریان کار بنی امیه و بنی عباس را طی حدیث مفصّلی بیان فرمود- سپس فرمود: هنگامی که قیام‌کننده در خراسان قیام کند و بر سرزمین کوفان و ملتان مسلط شود و از جزیره بنی کاوان بگذرد و قائمی از ما در گیلان بر پا خیزد و آبر و دیلمان [او را] اجابت کنند و پرچمهای ترکان که در گوشه و کنار پراکنده است. برای فرزندان من ظاهر گردد و آنان در این گیرودارها (یا اندکی) به سر برند، هنگامی که بصره ویران گردد، و امیر امیران در مصر قیام کند- پس آن حضرت حکایت درازی را نقل فرمود- سپس فرمود: هنگامی که هزاران هزار نفر آماده شوند و صفها آرایش یابد، و گوسفند نر کشته شود آنجاست که آخرین به پا خیزد، و فتنه‌انگیز آشوب به پا کند، و کافر نابود گردد، سپس قائمی که در آرزویش هستند قیام کند که امام

ناشناخته است، دارای شرف و فضیلت است و او از فرزندان تو است ای حسین که هیچ فرزندی چون او نیست، میان دو رکن آشکار گردد، در دو جامه پوشیده و کهنه بر جنّ و انس پیروز شود و در زمین جایی را بدون کشت و زرع (بیهوده و عاطل و بی‌ثمر) رها نکند، خوشا به حال کسی که زمان او را درک کند و به دوره او برسد و روزگار او را مشاهده نماید».

۵۶- یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«چون شب جمعه فرا می‌رسد پروردگار تعالی فرشته‌ای را به آسمان دنیا فرو می‌فرستد، و هنگامی که صبح آن شب بر می‌دمد آن فرشته بر عرش بر فراز بیت المعمور نشیند، و برای محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام منبرهایی از نور گذارند و ایشان بر فراز آنها روند و فرشتگان و پیامبران و مؤمنان بر آنان گرد آیند و درهای آسمان گشوده گردد، و چون خورشید به نیمه روز رسد رسول خدا صلی الله علیه و آله گوید: پروردگارا وعده خود (میعاد خود) که در کتاب خود آن را وعده فرموده‌ای که: «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و کردار نیکو انجام داده‌اند وعده فرموده است که حتماً آنان را در زمین خلافت بخشد همان گونه که پیشینیان را خلیفه ساخت و دین آنان را که بر ایشان اختیار فرموده

(بر سایر ادیان) توان و غلبه بخشد و حتماً آنان را از پس ترسشان ایمنی عطا فرماید» «۱» کی خواهد بود؟ سپس فرشتگان و پیامبران نیز همانند آن را گویند و بعد محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام به سجده در آیند و گویند: «پروردگارا

به خشم آی که حریم تو دریده شده و برگزیدگان تو کشته شده‌اند، و بندگان نیکوکار تو خوار گشته‌اند، پس خداوند آنچه بخواهد انجام می‌دهد و آن روزی معین است».

۵۷- خالد قلانسی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که دیوار مسجد کوفه که در انتهای آن قرار دارد از آن سمت که به خانه ابن مسعود متصل است ویران شود، پس در آن وقت حکومت بنی فلان زوال خواهد یافت، بدانید که ویران‌کننده‌اش دیگر آن را نخواهد ساخت».

۵۸- عبد الکرم بن عمرو خثعمی از مردی و آن مرد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: قائم قیام نمی‌کند، تا اینکه دوازده مرد قیام کنند و جملگی بر این

(۱) النور: ۵۵.

ص: ۳۸۸

گفته متفق شوند که ایشان او را دیده‌اند، و قائم ایشان را تکذیب کند».

۵۹- معاذ بن مطر از مردی - که گوید: او را کسی جز مسمع ابا سیار نمی‌دانم - روایت کرده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیش از قیام قائم جنگ قیس، جنبش آغاز خواهد کرد» (یعنی شروع می‌شود) ۶۰- عبید بن زراره گوید: «در محضر امام صادق علیه السلام از آن سفیانی یاد شد، پس آن حضرت فرمود «کجا و چگونه خروج می‌کند؟ در صورتی که آن کسی که چشم او را از کاسه در آورد در صنعاء هنوز خرج نکرده است».

۶۱- علی بن محمد بن الأعلم الأزدی به واسطه پدرش از جدّ خود روایت کرده که گفت: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «پیش از قیام قائم مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخی در فصل آن و ملخی در غیر فصلش سرخ رنگ چون خون پدید خواهد آمد، و اما مرگ سرخ با شمشیر روی می‌دهد، و مرگ سفید همان طاعون است».

ص: ۳۸۹

۶۲- اصبع بن نباته گوید: شنیدم علی علیه السلام می‌فرمود: «همانا پیش از قائم سالهای فریبکاری خواهد بود، که راستگو در آن دروغگو و دروغگو در آن راستگو قلمداد شود و ما حل در آن مقرب باشد - و در حدیثی است که: «روبیضه در آن به سخن آید - عرض کردم: روبیضه چیست و ماحل کدام است؟ فرمود: مگر قرآن نمی‌خوانید که در آن می‌فرماید: **وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ**» ۱» فرمود: مراد مکر است، پس عرض کردم: ماحل چه باشد؟ فرمود: یعنی مکار سخن چین و جاسوس».

۶۳- حذیفه بن منصور از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«همانا خدای را مائده: سفره‌ای است - و در روایتی غیر از این روایت به جای کلمه «مائده» کلمه «مأدبه» آمده است به معنی خوان - در قرقیسیاء که پدیدار شونده‌ای از آسمان سر برآورده ندا کند: ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین بشتابید برای سیر کردن شکم خود از گوشت بدنهای ستمکاران».

(۱) الرَّعْد: ۱۳.

ص: ۳۹۰

۶۴- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السّلام برای ما روایت کرد [و فرمود]: «به نام قائم ندا داده می‌شود که ای فلان فرزند فلانی بپاخیز».

۶۵- جابر از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «ای جابر، قائم ظهور نمی‌کند تا اینکه [مردم را] فتنه‌ای در شام فرا گیرد که در جستجوی راه گریز باشند و آن را نیابند، و میان کوفه و حیره (نجف) کشتاری واقع شود، کشتگان نشان (از هر دو طرف) مانند هم باشند، و نداکننده‌ای از آسمان ندائی برآورد».

۶۶- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «منتظر صدائی باشید که از جانب دمشق ناگهان به شما رسد، در آن آواز گشایشی بزرگ برای شما خواهد بود».

۶۷- جابر بن یزید جعفی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: «ای جابر، بر زمین بنشین

ص: ۳۹۱

(خانه‌نشین باش) و دست و پائی نجبان (فعّالیتی نکن) تا نشانه‌هایی را که برایت یاد می‌کنم ببینی چنانچه بدان برسی:

نخستین آنها اختلاف بنی عبّاس است و من در تو نمی‌بینم که آن را دریابی ولی پس از من آن را از من روایت کن، و آواز دهنده‌ای از آسمان ندا کند و شما را آوازی از جانب دمشق به فتح برسد، و قریه‌ای از آبادیهای شام به نام جابیه فرو رود، بخشی از قسمت راست مسجد دمشق فرو ریزد، و گروهی مارقه (که شورشیانی گمراه و بدعت‌گزار و گول خورده) از ناحیه ترک خروج کنند، و اغتشاش و بی‌قانونی روم به دنبال آن باشد، و طایفه ترک روی آورند تا آنکه در جزیره فرود آیند، و نیز شورشیان از روم روی آورند تا در رمله فرود آیند، پس در آن سال ای جابر در هر سرزمینی از ناحیه مغرب اختلاف فراوانی پدید آید، پس نخستین سرزمینی که ویران می‌شود سرزمین شام باشد، سپس در آن هنگام اختلاف آنان بر سه پرچم باشد: پرچم اُصْهَب و پرچم اُبْقَع و پرچم سَفِیانی، پس سَفِیانی با اُبْقَع برخورد کند و به جنگ پردازند، و سَفِیانی او و هر کس را که

ص: ۳۹۲

از او پیروی می‌کند خواهد کشت، سپس اُصْهَب را می‌کشد، و بعد دیگر همتی به کار نخواهد بست مگر روی آوردن به سوی عراق، و سپاهیان‌ش به قرقیسیا گذر کنند و در آنجا به جنگ پردازند و صد هزار تن از ستمکاران در آنجا کشته شوند، و سفیانی سپاهی به کوفه گسیل دارد که هفتاد هزار نفر شمار ایشان باشد پس ایشان مردم کوفه را بکشند و به دار آویزند و اسیر کنند، در کشاکشی این چنین که بر ایشان واقع شده، ناگاه پرچمهایی از جانب خراسان پدیدار شود و پرچمداران منزلها را با سرعت بسیار بپیمایند و با آنان چند تن از اصحاب قائم همراه باشند سپس مردی از موالی (غیر بومی) اهل کوفه با جمعی ناتوان خروج کند، فرمانده سپاه سفیان میان حیره و کوفه او را به قتل رساند و سفیانی گروهی را به مدینه روانه کند و مهدی از آنجا به مکه رهسپار شود و خبر به فرمانده سپاه سفیانی رسد که مهدی به جانب مکه بیرون شده است، پس او لشکری از پی او روانه کند ولی او را نیابد تا اینکه مهدی با حالت ترس و نگرانی بدان سنت که موسی بن عمران داشت داخل مکه شود.

آن حضرت فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود می‌آید، پس آواز دهنده‌ای از آسمان ندا می‌کند که «ای دشت، آن قوم را نابود ساز» پس دشت نیز ایشان را به درون خود می‌برد و هیچ یک از آنان نجات نمی‌یابد مگر سه نفر که خداوند رویشان را به پشت

ص: ۳۹۳

آنان بر می‌گرداند و ایشان از قبیله کلب هستند، و این آیه در مورد آنان نازل شده: «ای کسانی که کتاب به شما داده شده به آنچه ما فرو فرستادیم (قرآن) که آنچه را نزد شماست (تورات و انجیل) تصدیق می‌کند ایمان آورید پیش از آنکه چهره‌هایی را محو سازیم و آنها را به پشت‌هایشان برگردانیم - تا آخر آیه». «۱» حضرت فرمود: قائم در این هنگام در مکه خواهد بود، پشت خود را به بیت الحرام تکیه داده و بدان پناه بسته آواز می‌دهد: ای مردم ما از خدا یاری می‌طلبیم، چه کسی از مردم (دعوت) ما را پاسخ می‌گوید؟ که ما خاندان پیامبر شما محمد هستیم، و ما شایسته‌ترین مردم به خداوند و محمد صلی الله علیه و آله می‌باشیم، پس هر که در باره آدم با من محاجّه کند بداند که من سزاوارترین مردم به آدم هستم؛ و هر که با من در باره نوح محاجّه پردازد بداند که من شایسته‌ترین مردم به ابراهیم هستم؛ و هر کس در مورد محمد صلی الله علیه و آله با من به محاجّه برخیزد بداند که من سزاوارترین مردم به محمد صلی الله علیه و آله هستم، و هر کس در مورد پیامبران با من محاجّه کند بداند که من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم، مگر خداوند در کتاب خود نمی‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ** - الّا َیه «همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر

(۱) النساء: ۴۷.

ص: ۳۹۴

جهانیان برگزید فرزندانی که برخی از آنان از نسل پاره‌ای دیگر هستند و خداوند شنوا و دانا است» «۱» پس من یادگاری هستم از آدم و به جا مانده از نوح و برگزیده از ابراهیم و خلاصه‌ای از محمد که درود خداوند بر تمامی آنها باد.

بدانید هر کس با من در باره کتاب خدا به محاجّه پردازد پس من شایسته‌ترین مردم به کتاب خداوند هستم، هان: هر که در مورد سنّت رسول خدا با من محاجّه کند بداند که من سزاوارترین مردم به سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم، پس من به خدا سوگند می‌دهم هر کس را که امروز سخن مرا می‌شنود که حاضران [از شما] به غایبان از شما می‌خواهم ابلاغ کند و به حقّ خدا و حقّ رسول او صلی الله علیه و آله و حقّ خودم که مرا بر شما حقّ خویشاوندی با رسول خدا است از شما می‌خواهم که ما را یاری نمائید و از ما باز دارید آن کس را که به ما ستم می‌کند که ما مورد وحشت و ستم قرار گرفتیم و از شهرها و فرزندانمان رانده شدیم و بر ما ستم شد و از حقّمان کنار زده شدیم و آنان که بر باطل بودند بر ما نسبت ناروا بستند پس خدا را خدا را (به یاد آرید) در حقّ ما، ما را خوار نسازید و ما را یاری کنید تا خدای تعالی شما را یاری فرماید».

آن حضرت ادامه داد: پس خداوند سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت را بر او

(۱) آل عمران: ۳۴.

ص: ۳۹۵

گرد می‌آورد، و خداوند آنان را بدون قرار قبلی برای او فراهم آورد بسان پاره‌های ابر پائیز (که متفرّق‌اند و بعد به هم می‌پیوندند) ای جابر این همان آیه‌ای است که خداوند در کتاب خود آن را ذکر کرده است که: **أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً** «هر کجا که باشید خداوند همگی شما را گرد می‌آورد که خدا بر همه چیز توانا است» **«۱»** پس در میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند و با او فرمان و وصیّت نامه‌ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه است که فرزندان آن را از پدران به ارث دریافت داشته‌اند، و قائم - ای جابر - مردی از فرزندان حسین است که خداوند کار او را یک شبه برایش اصلاح می‌فرماید، پس هر چه از آن جمله بر مردم مشکل نماید دیگر زاده شدن او از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و ارث بردن او از علمای هر عالمی پس از دیگری بر ایشان مشکل نخواهد بود و باز اگر اینها هم جملگی بر ایشان مشکل باشد آن آواز که از آسمان بر می‌خیزد هنگامی که او به نام خودش و پدر و مادرش خوانده می‌شود دیگر مشکلی را بر ایشان باقی نمی‌گذارد».

۶۸- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم روز عاشورا قیام خواهد کرد».

این نشانه‌ها که امامان علیهم السلام ذکر فرموده‌اند با توجه به فراوانی آن و به هم پیوستگی

(۱) البقرة: ۱۴۸.

ص: ۳۹۶

و تواتر آن روایتها و همقول بودن آنها (از حیث معنی) لازم می‌سازد که قائم علیه السلام ظهور نکند مگر پس از فرا رسیدن و تحقّق آن نشانه‌ها، زیرا آنان خبر داده‌اند که گزیری از وقوع آنها نیست (و حتما باید واقع شود) و ایشان راستگویانند، تا آنجا

که به ایشان عرض شده است که: «ما امیدواریم آنچه در باره قائم علیه السلام آرزو می‌کنیم تحقق یابد ولی پیش از او، آن سفیانی در کار نباشد» و ایشان فرموده‌اند: «آری به خدا قسم که سفیانی از حتمیات است و از وقوع آن گریزی نیست».

سپس وجود نشانه‌های پنجگانه را که برترین دلائل و برهانها بر ظهور حق پس از آنها است مورد تأکید و تصدیق قرار داده‌اند همان گونه که امر تعیین وقت ظهور را باطل اعلام داشته و فرموده‌اند: «هر کس برای شما تعیین وقتی را از ما روایت کند هر کس که باشد از تکذیب او پروا نداشته باشید که ما زمانی را (برای ظهور) تعیین نمی‌کنیم» و این از راست‌ترین گواهی‌ها است بر باطل بودن کار هر کسی که مدعی مرتبه مقام قائم گردد یا برایش چنین ادعائی شود، و پیش از پیدایش و فرا رسیدن این نشانه‌ها ظهور کند، به ویژه که احوال او همگی گواه بر باطل بودن ادعای کسی باشد که برایش چنین ادعائی شده است، از خداوند می‌خواهیم که به منت و کرمش ما را از آن جمله قرار ندهد که با آراستن و فریبکاری در دین و گول زدن و تزویر کردن با سست دینان مرتد در پی دنیاجویی هستند، و آنچه از پرتو هدایت و فروغ آن و جمال حق و زیبایی آن که به ما

ص: ۳۹۷

عطا فرموده از ما باز نستانند.

(باب - ۱۵) (آنچه در باره سختی و ناراحتی که پیش از ظهور صاحب علیه السلام واقع خواهد شد رسیده است)

۱- بشیر بن ابی اراکه نبال روایت کرده- و لفظ حدیث طبق روایت ابن عقده است- گوید: هنگامی که به مدینه آمدم به منزل امام باقر علیه السلام که رسیدم با استر آن حضرت روبرو شدم که زین شده بر در خانه آماده بود، پس جلوی خانه نشستم، آن حضرت از منزل بیرون آمد، من به او سلام کردم حضرت از استر پیاده شده و به سوی من آمد و فرمود: از کجائی؟ گفتم: از مردم عراق هستم، فرمود: از کجای آن؟ گفتم: از اهل کوفه هستم، فرمود: چه کسی در این راه همدم و همراه تو بود؟ گفتم: گروهی از محدثه، فرمود:

محدثه کدام است؟ عرض کردم: همان مرجئه، پس فرمود: وای بر این مرجئه فردا بدان

ص: ۳۹۸

هنگام که قائم ما قیام کند به چه کسی پناه خواهند برد؟ عرض کردم: ایشان قائلند: اگر چنان واقعه‌ای رخ دهد ما و شما در میزان عدالت یکسان خواهیم بود، فرمود: هر کس توبه کند خداوند بر او توبه‌پذیر است، و هر که در نهان نفاق ورزد خداوند جز او را از رحمت خود دور نسازد (فقط اوست که از رحمت خدا به دور افتاده)، و هر کس اندک مخالفتی ابراز کند خداوند خونس را خواهد ریخت، سپس فرمود: آنان را سر خواهد برید- سوگند به آنکه جانم به دست اوست- بدانسان که قصاب گوسفندش را سر می‌برد- و در این حال با دستش به گلوی خویش اشاره فرمود- عرض کردم: [آنان] می‌گویند:

چون آن امر روی دهد همه کارها برای او درست و برقرار می‌شود و به اندازه یک حجامت هم خون مردم نخواهد ریخت، فرمود: هرگز چنین نیست، سوگند به آنکه جانم به دست اوست کار به آنجا خواهد کشید که ما و شما عرق و خون بسته شده

را (که ناشی از دشواریهای است که موجب پدید آمدن عرق و ایجاد زخمهای خونین می‌شود) پاک کنیم - و در این هنگام با دست خود به پیشانی‌اش اشاره فرمود-».

۲- موسی بن بکر واسطی نیز از بشیر نبال روایت کرده که گفت: آنگاه که به مدینه رسیدم - و همانند حدیث گذشته را ذکر کرده است - جز اینکه گوید: هنگامی که به مدینه رسیدم به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آنان می‌گویند که مهدی اگر قیام کند کارها

ص: ۳۹۹

به خودی خود برای او برقرار می‌شود و به اندازه حجامتی خون نمی‌ریزد، پس فرمود:

هرگز چنین نیست، سوگند به آنکه جانم به دست اوست اگر کارها به خودی خود برای کسی برقرار و رو به راه می‌شد مسلماً برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آنگاه که دندانهای پیشین آن حضرت شکست و صورتش را زخم رسید درست می‌شد، نه هرگز، سوگند به آنکه جان من به دست اوست (چنین نخواهد شد) تا آنکه ما و شما عرق و خون بسته شده را پاک کنیم، سپس آن حضرت پیشانی خود را - به عنوان نمودار آن حالت - پاک کرد».

۳- مفضل بن عمر گوید: «در حضور امام صادق علیه السلام از قائم علیه السلام یاد شده عرض کردم: من امیدوارم که کار او به آسانی صورت پذیرد، پس شنیدم از آن حضرت که فرمود: آن امر واقع نخواهد شد تا آنکه (شدائد و مشکلات به پایه‌ای برسد که) خون بسته شده و عرق را (از خویشتن) بزدائید».

۴- یونس بن رباط گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «همانا اهل حق از آن هنگام که در سختی و شدت بوده‌اند پیوسته در آن به سر خواهند برد، هان بدانید این کار تا مدت کوتاهی است، اما به عافیتی طولانی خواهد انجامید».

ص: ۴۰۰

و نیز از طریق دیگری از یونس بن رباط روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: - و همانند حدیث پیشین را نقل کرده است -.

۵- معمر بن خلاد گوید: «نزد امام ابی الحسن الرضا علیه السلام از قائم یاد شد پس فرمود:

شما امروز آسوده‌تر از آن روز هستید، عرض کردند: چگونه؟ فرمود: اگر قائم ما علیه السلام خروج کند جز خون بسته شده و عرق و بر روی زین‌های اسبان خفتن چیزی در کار نخواهد بود و لباس قائم علیه السلام جز جامه خشن و خوراک او جز غذای ناگوار و نامطبوع نخواهد بود».

۶- احمد بن محمد بن عیسی به واسطه یکی از رجال خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «نوح علیه السلام از پروردگار خود درخواست کرد که بر قومش عذاب فرو فرستد، و خداوند به او وحی فرمود که دانه خرمائی را در زمین بکارد و چون آن دانه رشد کرد و بارور شد و نوح از آن خورد آنگاه قوم او را هلاک سازد و برای شان عذاب فرو فرستد پس آن دانه را کاشت و اصحاب خود را از آن ماجرا آگاه ساخت،

ص: ۴۰۱

هنگامی که آن دانه درخت شد و رشد کرد و میوه داد و نوح از آن برچید و خورد و به اصحاب خود نیز خورانید، آنان به او گفتند: ای پیامبر خدا اینک وعده‌ای را که به ما داده بودی وفا کن، نوح پروردگار خویش را خواند و انجام وعده‌ای را که خداوند به او داده بود درخواست کرد، خداوند به او وحی کرد برای بار دوم عمل کاشتن را تکرار کند تا هنگامی که نخل رسید و میوه داد و نوح از آن خورد آن وقت بر ایشان عذاب نازل کند، پس نوح علیه السلام یاران خود را از آن قضیه آگاه کرد، و آنان سه دسته شدند: دسته‌ای از دین برگشتند و دسته‌ای دیگر نفاق ورزیدند و دسته‌ای با نوح پا بر جا ماندند، نوح نیز آن دستور را اجرا کرد تا آنگاه که آن نخل رسید و میوه داد و نوح خود از آن میوه خورد و به یاران خود نیز خورانید آنان گفتند: ای پیامبر خدا آن وعده‌ای که به ما داده بودی وفا کن، پس نوح پروردگار خود را خواند، خداوند به او وحی فرمود که آن نهال را برای بار سوم بکارد، تا هنگامی که آن درخت رسید و بارور شد قوم او را هلاک کند، نوح آن را به یاران خود خبر داد، پس آن دو دسته که مانده بودند خود سه دسته شدند:

یک دسته از دین برگشتند و فرقه‌ای منافق شدند و یک دسته با نوح پا بر جا باقی ماندند، تا آنکه نوح ده بار این عمل را تکرار کرد و خداوند با یاران نوح که با او باقی مانده بودند همچنان رفتار می‌کرد و هر دسته‌ای به همان ترتیب به سه دسته تقسیم می‌شد، چون بار دهم شد عده‌ای از یاران خاص و با ایمان نوح نزد او آمدند و گفتند: ای

ص: ۴۰۲

پیامبر خدا آنچه به ما وعده دادی چه انجام دهی و چه انجام ندهی تو راستگو و پیامبر و فرستاده خدا هستی و ما در مورد تو شک نداریم هر چند با ما چنان رفتار کنی، آن حضرت فرمود: در آن هنگام که چنین گفتند خداوند به خاطر گفته نوح آنان را هلاک ساخت و خاصان نوح را همراه او به کشتی در آورد و خدای تعالی پس از آنکه ایشان صافی و پاک شدند و تیرگی از آنان رفت نجاتشان داد و نوح را نیز با آنان نجات بخشید».

۷- مفضل بن عمر گوید: «در طواف نزد امام صادق علیه السلام بودم، پس به سوی من نگریست، و به من فرمود: ای مفضل چرا تو را اندوهگین و رنگ برگشته می‌بینم؟

گوید: به او عرض کردم: فدایت شوم به وضع بنی عباس می‌نگرم و به آنچه از این حکومت و قدرت و جبروت موجود که در اختیارشان است، که اگر آنها برای شما فراهم بود مسلماً ما نیز در آن همراه شما می‌بودیم، فرمود: ای مفضل بدان که اگر چنان می‌شد چیزی (در کار) نبود جز پرداختن در شب به کار سیاست و تدبیر امور و روز درگیر و دار کار مردم بودن (و به مهمات

زندگی و وضع مردم پرداختن) و خوردن غذای ناگوار و پوشیدن جامه خشن همانند امیر المؤمنین علیه السلام و در غیر این صورت آتش (در انتظارمان) بود، پس آن کار از ما روی برتافت و بگردید، و ما اکنون می‌توانیم بخوریم و

ص: ۴۰۳

بیاشامیم، آیا تو این چنین دیده‌ای که خداوند ستمی را نعمت قرار دهد؟!».

۸- عمرو بن شمر گوید: «در خانه امام صادق علیه السلام خدمت آن حضرت بودم و خانه از جمعیت پر بود و مردم به آن حضرت روی آورده از او پرسش می‌کردند، و آن حضرت از چیزی مورد سؤال قرار نمی‌گرفت مگر اینکه بدان پاسخ می‌گفت، من از سوئی از خانه (مجلس) گریستن آغاز کردم، آن حضرت فرمود: ای عمرو چه چیز تو را به گریه واداشت؟ عرض کردم: فدایت گردم چگونه گریه نکنم مگر در این امت کسی همانند تو وجود دارد، ولی در به روی شما بسته شده و پرده بر چهره شما افتاده است، پس فرمود: ای عمرو گریه مکن، (در شرایط کنونی) ما بیشتر غذای خوشگوار می‌خوریم و لباس نرم می‌پوشیم، اگر وضع چنان بود که تو می‌گوئی چیزی در کار نبود جز خوراک ناگوار خوردن و لباس خشن پوشیدن همچون امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که در غیر این صورت سر و کارمان با زنجیرها در دوزخ بود».

ص: ۴۰۴

(باب - ۱۶) آنچه در باره جلوگیری و بازداشتن از تعیین وقت ظهور و نام بردن صاحب الامر علیه السلام رسیده است).

۱- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید: «به آن حضرت عرض کردم:

این امر را سر رسیدی نیست که بدان انجام پذیرد و بدنه‌ای ما را آسوده سازد؟ فرمود:

چرا، ولی چون شما فاش ساختید، پس خداوند نیز آن را به تأخیر انداخت».

۲- ابو خالد کابلی گوید: «هنگامی که علی بن الحسین علیهما السلام درگذشت من خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: فدایت گردم تو می‌دانی که من جز پدرت کسی را نداشتم و انس مرا با او و وحشت مرا از مردم می‌دانی، فرمود: راست می‌گوئی ای ابا خالد ولی چه می‌خواهی بگوئی؟ عرض کردم: فدایت گردم، پدرت صاحب این امر را به گونه‌ای برایم توصیف کرده بود که اگر در راهی او را می‌دیدم حتما

ص: ۴۰۵

دستش را می‌گرفتم، فرمود: دیگر چه می‌خواهی بگوئی ای ابا خالد؟ عرض کردم:

می‌خواهم نام او را برایم بگوئی (فاش سازی) تا او را به نامش بشناسم، فرمود: به خدا سوگند ای ابا خالد سؤال زحمت انگیز و مشقت آوری از من پرسیدی و از امری از من سؤال کردی که [هرگز آن را به هیچ کس نگفته‌ام و] اگر من آن را به کسی

گفته بودم (گفتنی بود) مسلماً به تو می‌گفتم، تو از چیزی مرا پرسش می‌کنی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند حرص ورزند که او را تکه تکه کنند» (۱) «۳- محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای محمد هر کس به روایت از ما تعیین وقتی را به تو خبر داد هرگز از اینکه او را تکذیب کنی هراس نداشته باش که ما برای هیچ کس زمانی را (برای ظهور قائم علیه السلام) تعیین نمی‌کنیم»

(۱) والد معظم در توضیح حدیث فرموده‌اند: جمله «بر تکه تکه کردن او حرص خواهند ورزید...» نکوهش و ذم بسیار بزرگی برای آنان است و خبر دلالت دارد بر اینکه آن حضرت از جانب خدای تعالی آگاه بوده است که مردم چشم به راه و خواستار دولت قائم علیه السلام نبوده بلکه بیشتر آنان نسبت به شخص آن حضرت نیز کینه می‌ورزند تا چه رسد به دولت و قدرت آن حضرت، تا آنجا که در میان فرزندان و خاندان حضرت فاطمه علیها السلام (فاطمیان) گروهی یافت می‌شوند که اگر آن حضرت را به نام و چگونگی و ویژگیهایش بشناسند، چنانچه او را ببابند، بدون شک به پاره پاره ساختن او دست گشایند و در صدد قتلش برآیند، و بدین جهت امام باقر علیه السلام فرموده است: ای ابا خالد تو سؤالی مشقت انگیز را از من پرسیدی یعنی پرسشی که مرا در زحمت و رنج افکند، و چنین می‌نماید که کابلی از ویژگیهای دیگر آن حضرت غیر از آنچه که قبلاً از طریق پدران آن حضرت (امام باقر) علیهم السلام با آنها آشنا شده، از زمان به دنیا آمدن و ظهور و خروج و قیام قائم علیه السلام سؤال کرده بوده است.

ص: ۴۰۶

۴- عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «خداوند جز این نمی‌خواهد که زمانی را که تعیین کنندگان وقت معین می‌کنند خلاف آن را ظاهر سازد».

۵- ابو بکر حضرمی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «ما زمانی را برای (ظهور) این امر معین نمی‌کنیم».

۶- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید: «به آن حضرت عرض کردم:

فدایت کردم خروج قائم علیه السلام چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: ای ابا محمد ما خاندان هرگز وقتی را معین نمی‌کنیم، زیرا محمد صلی الله علیه و آله فرموده است: تعیین وقت کنندگان دروغ می‌گویند» ای ابا محمد همانا پیشاپیش این امر پنج نشانه است: نخستین آنها آوازی است در ماه رمضان، و خروج سفیانی و خروج خراسانی، و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در دشت».

ص: ۴۰۷

سپس فرمود: ای ابا محمد ناگزیر پیش از وقوع آن، دو طاعون روی خواهد داد:

طاعون سفید و طاعون سرخ، عرض کردم: فدایت کردم آن دو چه هستند؟ فرمود:

[اما] طاعون سفید مرگ همه گیر و عمومی است و اما طاعون سرخ همان شمشیر است و قائم خروج نمی‌کند تا آنکه در دل آسمان در شب بیستم و سوم [ماه رمضان] شب جمعه او به نام خوانده شود، عرض کردم: به چه چیز خوانده می‌شود (مضمون آن آواز چیست) فرمود: به نام خودش و به نام پدرش ندا برآید که: «توجه کنید همانا فلانی فرزند فلانی قائم آل محمد است به سخن او گوش فرا دهید و از او فرمانبرداری کنید» پس هیچ چیز که خداوند در آن روح آفریده باشد باقی نمی‌ماند مگر اینکه آن صیحه را می‌شنود، و خفته را بیدار می‌کند و به صحن خانه‌اش بیرون آید، و دختر باکره را از پس پرده‌اش بیرون می‌آورد، و قائم از آن آواز که می‌شنود خروج می‌کند و آن صیحه جبرئیل علیه السلام است».

۷- محمد بن بشر گوید: «شنیدم محمد بن حنفیه - رضی الله عنه - می‌گفت: همانا پیش از پرچمهای ما پرچی از آن آل جعفر و پرچم دیگری متعلق به فرزندان مرداس است، اما پرچم فرزندان جعفر چیز مهمی نیست و به چیز مهمی هم دست نمی‌یابد، من خشمگین

ص: ۴۰۸

شدم - و نزدیکترین مردم به او بودم - و گفتم: فدایت شوم مگر پیش از پرچمهای شما پرچمهای دیگری خواهد بود؟ گفت: آری به خدا قسم، بنی مرداس را حکومت آماده‌ای خواهد بود که در دوران حکومت و قدرتشان خیری نخواهد دید، حکومت ایشان پر مشقت بوده و آسایشی در آن نباشد، در آن حکومت، دور را به خود نزدیک، و نزدیک را از خود دور گردانند تا همین که خود را از مکر خداوند و کيفر او ایمن دیدند صیحه‌ای بر ایشان زده شود که دیگر نه نگهبان و رهبری که جمعیان کند به جای ماند و نه فراخواننده‌ای که آواز خود را به گوش ایشان رساند و نه جماعتی که بر آن محور گرد آیند و خداوند در کتاب خود مثلی برای ایشان زده است که: **حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ** - الخ «تا زمانی که روی زمین زیبایی خود را گرفته و آرایش می‌یابد [و اهل زمین گمان می‌کنند که آنان مسلط بر زمین شده‌اند بناگاه امر ما شبانه یا به روز بر آن رسد] - تا آخر آیه» «۲» سپس محمد بن حنفیه به خدا سوگند یاد کرد که این آیه در باره آنان نازل شده است، من گفتم: فدایت گردم تو امر بزرگی از اینان برای من حدیث کردی، پس کی ایشان نابود می‌شوند؟ گفت: ای وای بر تو ای محمد علم خداوند خلاف زمانی است که تعیین‌کنندگان وقت معلوم می‌کنند، همانا موسی علیه السلام قوم خود را سی روز

(۲) یونس: ۲۴.

ص: ۴۰۹

وعده داد ولی در علم خداوند عز و جل ده روز افزون بود و موسی را از آن آگاه نفرمود، پس قوم موسی کافر شدند و پس از رفتن او به هنگام سر رسیدن و گذشتن وقت، گوساله را به پرستش گرفتند، و نیز یونس قوم خود را وعده عذاب داد در حالی که در علم خداوند گذشت از ایشان بود، و کار او چنان شد که می‌دانی، اما هنگامی که دیدی نیازمندی آشکار شده، و مرد می‌گوید: شب را بدون شام سر به بالین نهادم و تا آنگاه که مردی (امروز) با چهره‌ای با تو روبرو می‌شود، سپس (فردا) با روئی دیگر با تو ملاقات می‌کند - من گفتم این نیازمندی که گفتمی فهمیدم ولی آن دیگری چه چیزی است؟

گفت: منظور این است که با تو با روی گشاده برخورد می‌کند ولی وقتی نزد او می‌روی که قرضی از او بگیری با روی دیگری با تو مواجه می‌شود- پس بدان هنگام به زودی آن صیحه واقع خواهد شد».

۸- اسحاق بن عمار صیرفی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «این امر را وقتی (معین) بود و آن سال یک صد و چهل بود، ولی شما آن را بازگو کردید و فاش

ص: ۴۱۰

ساختید، پس خداوند عزّ و جلّ نیز آن را به عقب انداخت».

۹- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای ابا اسحاق این امر دو بار به تأخیر افتاده است».

۱۰- ابو حمزه ثمالی (ثابت بن دینار) گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «ای ثابت همانا خدای تعالی وقت این کار را در سال هفتاد تعیین کرده بود، هنگامی که حسین علیه السلام کشته شد خشم خداوند فزونی گرفت و آن را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت، ما آن را برای شما بازگو کردیم و شما فاش ساختید و پرده پوشش از رویش کنار زدید پس خداوند نیز بعد از آن دیگر وقتی برای این امر نزد ما نگذاشته است، و خداوند هر چه را خود بخواهد محو می‌کند و هر چه را بخواهد ثابت می‌سازد و امّ الکتاب نزد اوست، ابو حمزه گوید: من آن گفتار را برای امام صادق علیه السلام بازگو کردم آن حضرت فرمود: (آری) همین طور بوده است».

۱۱- عبد الرحمن بن کثیر گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که مهزم بر آن حضرت وارد شد و به او عرض کرد: فدایت شود مرا از این امر که منتظرش هستیم آگاه ساز که

ص: ۴۱۱

آن کی خواهد بود؟ فرمود: ای مهزم آنان که وقت تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند و آنان که شتابجوی‌اند هلاک شوند، و آنان که در مقام تسلیم‌اند نجات یابند».

۱۲- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید: از آن حضرت در باره قائم علیه السلام سؤال کردم، فرمود: «وقت تعیین‌کنندگان دروغ می‌گویند، ما اهل بیت وقتی را تعیین نمی‌کنیم، سپس فرمود: خداوند نمی‌خواهد مگر آنکه زمانی را که تعیین‌کنندگان وقت معلوم می‌کنند خلاف آن کند».

۱۳- فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام روایت کرده گوید: به آن حضرت عرض کردم:

آیا این امر وقت معینی دارد؟ فرمود: «کسانی که وقت معین می‌کنند دروغ می‌گویند، کسانی که وقت تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند، همانا موسی علیه السلام هنگامی که به دعوت پروردگار خود بیرون شد به قومش سی روز وعده داد، و هنگامی که

خداوند بر آن سی روز ده روز افزود، قوم او گفتند: موسی با ما خلاف وعده کرد، پس کردند آنچه کردند، پس هر گاه ما حدیثی را برای شما بازگو کردیم و طبق آنچه برای شما گفته‌ایم پیش آمد شما بگوئید: خداوند راست فرموده است، و هر گاه حدیثی را برای شما بازگو کردیم و خلاف

ص: ۴۱۲

آنچه گفته‌ایم پیش آمد باز شما بگوئید، خداوند راست فرموده است، که دو بار پاداش داده خواهید شد».

۱۴- علی بن یقطین گوید: موسی بن جعفر علیهما السلام به من فرمود: «ای علی تاکنون دویست سال است که شیعه با امیدها و آرزوها پرورش داده شده است».

راوی گوید: یقطین به فرزندش علی بن یقطین گفت: چرا آنچه به ما گفته شد واقع شد، ولی به شما گفته شد و صورت نگرفت - یعنی خلافت بنی عباس - علی به او گفت:

آنچه برای شما و ما گفته شده هر دو از یک جا بیرون تراویده جز اینکه زمان کار شما فرا رسید بنا بر این بی پرده به شما گفته شد و همان طور که گفته شده بود انجام پذیرفت، ولی کار ما چون وقتش فرا نرسیده پس ما به امید و آرزو پرداختیم، اگر به ما گفته می‌شد: این امر نخواهد شد مگر پس از گذشت دویست سال یا سیصد سال حتما دلها سخت می‌شد و بیشتر مردم مسلماً از [ایمان به] اسلام بر می‌گشتند، اما گفتند: چقدر آن سریع و نزدیک است و به زودی واقع خواهد شد برای نزدیک کردن دلهای مردم به یک دیگر و اینکه فرج را نزدیک بنمایانند».

ص: ۴۱۳

۱۵- ابراهیم بن مهزم از پدر خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید: «در محضر آن حضرت از فرمانروایان فلان خاندان یاد کردیم، پس فرمود: مردم از شتابجویی‌شان در این امر نابود شدند، همانا خداوند با شتاب بندگان شتاب نمی‌کند، که این کار را پایانی است که باید به آن برسد، چون بدان رسیدند دیگر نه ساعتی پیش می‌افتد و نه ساعتی به عقب».

(باب - ۱۷) (روایاتی در باره آنچه قائم علیه السلام با آن برخورد می‌کند و از نادانی مردم و نیز آنچه پیش از قیامش از خانواده خود می‌بیند)

۱- فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «قائم ما چون قیام کند از جهل مردم شدیدتر از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن از سوی نادانان جاهلیت روبرو شد برخورد می‌کند، عرض کردم: این چگونه ممکن است؟ فرمود: همانا رسول خدا در

ص: ۴۱۴

حالی به سوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ و چوبهای تراشیده و مجسمه‌های چوبین را می‌پرستیدند، و قائم ما چون قیام کند در حالی به سوی مردم می‌آید که جملگی کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند و بر او بدان احتجاج می‌نمایند، سپس فرمود: بدانید به خدا سوگند که موج دادگستری او بدان گونه که گرما و سرما نفوذ می‌کند تا درون خانه‌های آنان راه خواهد یافت».

۲- أبو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «همانا اگر صاحب این امر ظهور کند از مردم همانند آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن روبرو شد خواهد دید بلکه بیش از آن».

۳- محمد بن ابی حمزه به واسطه یکی از اصحاب خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده گفت: شنیدم آن حضرت فرمود: «قائم علیه السلام در پیکار خود با چنان چیزی مواجه خواهد شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن مواجه نگردید، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی به سوی مردم می‌آمد که آنان بت‌های سنگی و چوبهای تراشیده را پرستش می‌کردند، ولی قائم چنان است که علیه او خروج می‌کنند و کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند و به استناد

ص: ۴۱۵

همان تأویل با او به جنگ بر می‌خیزند».

۴- أبان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «هنگامی که پرچم حق پدیدار می‌شود اهل خاور و باختر آن را لعن می‌کنند، آیا می‌دانی برای چه چنین می‌کنند؟ گفتم: نه، فرمود: به خاطر آنچه که مردم پیش از خروج او از خاندانش می‌بینند».

۵- منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«هنگامی که پرچم حق برافراشته شود اهل مشرق و مغرب آن را لعنت می‌کنند، به او عرض کردم: از چه رو چنان می‌شود؟ فرمود: به خاطر آنچه که از بنی هاشم دیده‌اند».

۶- یعقوب سرّاج گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «سیزده شهر و طایفه مردمش با قائم می‌جنگند و او نیز با آنان می‌جنگد: اهل مکه، اهل مدینه، اهل شام، بنی امیه، اهل بصره، اهل دشت میسان، کردها، اعراب، ضبه، غنی، باهله، ازد، و مردم

ص: ۴۱۶

ری».

(باب - ۱۸) (آنچه در باره سفیانی رسیده و اینکه امر او از حتمیات است و نیز اینکه او پیش از قیام قائم علیه السلام خواهد بود)

۱- عیسی بن اَین از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «سفیانی از حتمیات است و خروج او در ماه رجب خواهد بود و از آغاز خروجش تا پایش جمعاً پانزده ماه است که در شش ماه آن جنگ و پیکار می‌کند، و چون شهرهای پنجگانه را به تصرف درآورد نه ماه فرمانروائی خواهد کرد، و یک روز هم بر آن افزوده نمی‌گردد».

۲- معلی بن خنیس گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام می‌فرمود: «از کارها پاره‌ای

ص: ۴۱۷

حتمی است و پاره‌ای از آن غیر حتمی، و از جمله اموری که حتماً واقع می‌شود خروج سفیانی در ماه رجب است».

۳- محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السّلام می‌فرمود: «خدا را پروا داشته باشید و با پارسائی و کوشش در فرمانبرداری خداوند بر این اعتقاداتان یاری بجوئید، که بیشترین چیزی که بر هر یک از شما رشک می‌برند (یا بالاترین چیزی که هر یک از شما از حیث سرور و شادمانی دارد) از همان دینی است که دارید، آن وقتی که در مرز آخرت قرار گیرد، و دنیا از او دست شوید، پس هر گاه بدان حدّ برسد خواهد دانست که با نعمت و کرامت از جانب خداوند و مژده به بهشت روبرو است و از آنچه می‌ترسید در امان است، و یقین خواهد کرد که آنچه بدان اعتقاد داشته همان حقّ است و هر کس که با دین او مخالفت ورزیده بر باطل بوده و هلاک‌شونده است پس بشارت باد شما را و باز بشارت و مژده باد شما را بدان چه مقصود شما است، مگر نمی‌بینید دشمنان خود را که بر سر نافرمانیهای خدا با یک دیگر در جنگ و ستیزند، و پاره‌ای از ایشان به خاطر دنیا عده‌ای دیگر را می‌کشند جدا از شما و شما در خانه‌هایتان بر کنار از ایشان در امن و آسودگی هستید، و سفیانی برای شکنجه کردن دشمن شما برای شما کافی است، و او از

ص: ۴۱۸

نشانه‌هایی است که به سوی شما است، علاوه بر این آن فاسق وقتی خروج کند شما یک ماه یا دو ماه پس از خروجش همچنان به جای خواهید ماند و ناراحتی برای شما پیش نخواهد آمد تا آنکه او خلق بسیاری غیر از شما را بکشد.

یکی از اصحاب آن حضرت به او عرض کرد: هنگامی که چنان شود ما خانواده و زن و فرزند خود را چه کنیم؟ فرمود: مردان شما خود را از او پنهان می‌کنند، که خشم و حرص او متوجّه شیعیان ما است، و امّا زنان ان شاء الله تعالی ناراحتی و مشکلی بر ایشان پیش نخواهد آمد، گفته شد: پس مردان به کجا فرار کنند و از دست او بگریزند؟ آن حضرت فرمود: هر کس از شما بخواهد بیرون شود به مدینه یا به مکه یا به یکی از شهرهای دیگر بگریزد، سپس فرمود: شما در مدینه چه خواهید کرد با توجّه به اینکه سپاه آن فاسق قصد آنجا می‌کند بنا بر این شما را به مکه توصیه می‌کنم که محلّ گرد آمدن شما همان جاست. فتنه او به اندازه مدّت بارداری یک زن: یعنی نه ماه است و ان شاء الله از آن مدّت تجاوز نمی‌کند».

۴- عبد الملک بن اَین گوید: «نزد امام باقر علیه السّلام بودم و سخن از امام قائم علیه السّلام به میان آمد، به آن حضرت عرض کردم: امیدوارم که هر چه زودتر واقع شود و سفیانی در

کار نباشد، فرمود: نه به خدا قسم آن از امور حتمی است که گریزی از آن نیست».

۵- حمران بن أعین از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در باره فرمایش خدای تعالی که می‌فرماید: **ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ** (سپس خداوند اجلی را مقرر فرمود و اجلی دیگر در نزد او به نام و معلوم است) «۱» فرمود: «اجل دو گونه است:

اجلی حتمی، و اجلی موقوف، پس حمران به او عرض کرد: محتوم چیست؟ فرمود: آنچه که خداوند آن را خواسته باشد، حمران عرض کرد: من امیدوارم که اجل سفیانی از نوع موقوف (غیر حتمی) باشد، امام باقر علیه السلام فرمود: نه به خدا قسم که آن از امور حتمی است».

۶- فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «از میان کارها اموری موقوف هستند، و اموری حتمی، و سفیانی از جمله امور حتمی است که چاره و گریزی از آن نیست».

۷- خلاد صائغ از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «سفیانی را

(۱) سورة الانعام: ۲.

چاره و گزیری نباشد، و خروج نمی‌کند مگر در ماه رجب، مردی به آن حضرت عرض کرد: ای ابا عبد الله هنگامی که او خروج می‌کند حال و وضع ما چگونه خواهد بود؟

فرمود: «هنگامی که چنان شود شما به سوی ما روی آورید».

۸- جابر جعفی گوید: «از امام باقر علیه السلام در مورد سفیانی سؤال کردم: فرمود: چگونه ممکن است شما به سفیانی برسید تا آنگاه که پیش از او شیبسانی خروج کند او از سرزمین کوفان خروج می‌کند و همانند چشمه آب از زمین می‌جوشد، و کاروان شما را می‌کشد، پس از آن منتظر سفیانی و خروج قائم علیه السلام باشید».

۹- علی بن ابی حمزه گوید: «از مکه تا مدینه همراه موسی بن جعفر علیهما السلام بودم، روزی به من فرمود: ای علی اگر همه اهل آسمانها و زمین بر بنی عباس خروج کنند زمین از خون همه آنان سیراب می‌شود (و حق روی کار نیاید) تا آنگاه که سفیانی خروج کند، به آن حضرت عرض کردم: ای سرور من امر او از حتمیات است؟ فرمود: آری، سپس اندکی سر به زیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: حکومت بنی عباس حيله و نیرنگ

است، از بین می‌رود تا جایی که گفته شود: دیگر چیزی از آن به جای نمانده است، سپس دوباره شروع به شکل‌گیری می‌کند تا جایی که گفته شود: چیزی بر سر آن نگذاشته است».

۱۰- ابو هاشم داود بن قاسم جعفری گوید: «ما در محضر امام جواد علیه السلام بودیم و سخن از سفیانی به میان آمد و آنچه در روایات آمده که کار او از حتمیات است، من به آن حضرت عرض کردم: آیا خدا را در امور حتمی بدائی پدید می‌آید؟ فرمود: آری، به آن حضرت عرض کردیم: پس با این ترتیب ما می‌ترسیم که در مورد قائم نیز خدا را بدائی حاصل شود، فرمود: همانا قائم از وعده‌ها است، و خداوند خلاف وعده خود رفتار نمی‌کند» (یعنی خداوند وعده فرموده که کسانی که ایمان آورده‌اند از شما و شایستگان را خلیفه زمین گرداند).

۱۱- حسن بن جهم گوید: «به امام رضا علیه السلام عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید ایشان بازگو می‌کنند که سفیانی در حالی قیام می‌کند که دولت بنی عباس از میان رفته است، فرمود: دروغ می‌گویند او قیام می‌کند و سلطنت بنی عباس همچنان برپا است»، (شاید سفیانی متعدد باشد یا حکومت بنی عباس دوباره تجدید شود چنان که

در خبر نهم گذشت».

۱۲- عبد الله بن ابي يعفور گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «همانا واقعه‌ای برای فرزندان عباس و مروانی در قرقیسیاء روی خواهد داد که پسر نوجوان در آن پیشامد پیر گردد و خداوند هر گونه یاری را از ایشان برگیرد، و به پرندگان آسمان و درندگان زمین الهام کند که: از گوشت تن ستمگران خود را سیر کنید، سپس سفیانی خروج خواهد کرد».

۱۳- هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هنگامی که سفیانی بر شهرهای پنجگانه تسلط یافت نه ماه برای او بشمارید- و گمان هشام این است که آن شهرهای پنجگانه عبارت است از: دمشق، فلسطین، اردن، حمص و حلب-».

۱۴- حارث همدانی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «مهدی دارای چشمانی است که سیاهی آن فرو افتاده (شاید مخمور) و موی تابدار است، و بر

گونه‌اش خالی است، مبدأ او از سوی مشرق است و چون چنان شود سفیانی خروج کند و به اندازه دوران بارداری یک زن که نه ماه است حکومت خواهد کرد، در شام خروج می‌کند و مردم شام او را گردن می‌نهند جز چند طایفه از آنان که بر حق پایداری دارند، خداوند آنان را از خروج به همراهی او نگه می‌دارد و با سپاهی بسیار (پر تاخت و تاز) به مدینه می‌آیند تا آنگاه که

به دشت مدینه می‌رسد خداوند او را به زمین فرو می‌برد و این همان فرمایش خدای عزّ و جلّ است در کتاب خود که **وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ** (آلایه: اگر ببینی - آنان را در حال مرگی سخت پر عذاب - آن هنگامی که هراسانند پس هیچ عذابی از آنان فوت نشود و از مکانی نزدیک - زیر قدمهایشان - گرفتار می‌شوند). «۱» ۱۵ - هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «یمانی و سفیانی همچون دو اسب مسابقه‌اند».

۱۶ - مغیره بن سعید از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

[امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:] «هنگامی که دو نیزه در شام برخورد کنند (ردّ و بدل شوند)

(۱) السبأ: ۵۱.

ص: ۴۲۴

از یک دیگر باز نگردند مگر آنکه نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند پدیدار شود، عرض شد: ای امیر المؤمنین آن نشانه چیست؟ فرمود: زلزله‌ای است که در شام روی می‌دهد و در آن بیش از صد هزار تن به هلاکت می‌رسند، خداوند آن واقعه را رحمتی برای مؤمنان و عذابی برای کافران قرار می‌دهد، چون چنان شود پس به سوار این مرکبهای سفید و سیاه و گوش و دم بریده بنگرید و نیز به پرچمهای زرد، که از مغرب روی می‌آورد تا به شام برسند و این به هنگام بزرگترین بیتابی و اندوه و مرگ سرخ است، پس وقتی چنان شد به فرو ریختن قریه‌ای از دمشق که به آن حرستا گفته می‌شود بنگرید، و چون چنین شود پسر جگرخواره (هند) از وادی یابس (دره خشک) خروج کند تا بر منبر دمشق نشیند و چون چنین شود منتظر خروج مهدی [علیه السلام] باشید» (ظاهراً در این روایات از نوع حکومت تعبیر به شخص شده است و سفیانی یا دیگر اسماء ذکر شده نماد نوع حکومت است نه شخص).

۱۷ - یونس بن ابی یعفور گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «هنگامی که سفیانی خروج کند سپاهی به طرف ما و سپاهی به طرف شما گسیل می‌دارد، چون چنان شد شما نزد ما بیایید با [هر] وسیله و مرکب ناهموار و سخت یا هموار و آرام».

ص: ۴۲۵

۱۸ - محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «سفیانی سرخ‌روئی سفید پوست و زاغ چشم است، هرگز خدا را پرستش ننموده و هرگز نه مکه را دیده و نه مدینه را، می‌گوید: خدایا خون خویش را (از مردم) می‌طلبم هر چند با رفتن در آتش باشد، خدایا خون خویش را می‌طلبم هر چند با رفتن در آتش باشد».

(باب - ۱۹) (آنچه در باره پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است و اینکه آن پرچم را پس از روز جمل کسی جز امام قائم علیه السلام بر نخواهد افراشت)

۱- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام و اهل بصره با هم برخوردند آن حضرت پرچم را- پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را- برافراشت پس قدمهای آنان به لرزه افتاده و هنوز آفتاب زره نشده بود که گفتند: ای فرزند ابی طالب ما ایمان آوردیم، در این هنگام آن حضرت دستور فرمود: «اسیران را نکشید و

ص: ۴۲۶

کار زخمیان را یکسره نکنید و آنان را به قتل نرسانید و آن را که روی از جنگ برتافته و می‌گریزد دنبال نکنید، و هر کس سلاح خود را بر زمین گذارد در امان است و هر کس در خانه خویش را ببندد در امان است» و چون روز صفین فرا رسید برافراشتن آن پرچم را از آن حضرت درخواست کردند آن حضرت نپذیرفت. پس حسن و حسین علیهما السلام و عمار یاسر رحمه الله را نزد او واسطه ساختند، آن حضرت به حسن علیه السلام فرمود: پسر جانم عمار یاسر رحمه الله را نزد او واسطه ساختند، آن حضرت به حسن علیه السلام فرمود: پسر جانم همانا این مردم را مدتی مقرر شده است که بدان برسند، و این پرچم پرچمی است که پس از من هیچ کس جز قائم صلوات الله علیه آن را بر نخواهد افراشت».

۲- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: قائم خروج نخواهد کرد مگر حلقه سپاه به کمال و تمام رسیده، عرض کردم: آنکه حلقه بدان کامل شود چقدر است؟ فرمود: ده هزار است که جبرئیل از سوی راست آن و میکائیل از طرف چپ آن قرار دارند، سپس پرچم را به اهتزاز در آورد و با آن روان گردد، پس هیچ کس در مشرق و مغرب نماند مگر اینکه آن پرچم را لعنت کند و آن همان پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله است، که جبرئیل در روز بدر آن را فرود آورد.

سپس فرمود: ای ابا محمد به خدا قسم آن پرچم نه از پنبه است و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر، عرض کردم: پس از چه چیزی است؟ فرمود: از ورق (برگ)

ص: ۴۲۷

بهشتی است، رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز بدر آن را برافراشت، و بعد آن را در پیچید و به علی علیه السلام داد، پس همچنان نزد علی علیه السلام بود تا هنگامی که روز بصره فرا رسید آن را برافراشت پس خداوند پیروزی نصیب او ساخت، سپس آن حضرت آن را در هم پیچید و آن اینجا نزد ما است، هیچ کس آن را نخواهد گشود تا آنگاه که قائم قیام کند، و چون او قیام نمود آن را بر خواهد افراشت پس هیچ کس در مشرق و مغرب باقی نماند مگر اینکه آن را لعنت کند (یعنی بیزاری از آن جوید) و ترس و هراس به مقدار یک ماهه راه پیشاپیش آن و یک ماه از پس آن و یک ماه از جانب راست آن و یک ماه از چپ آن پرچم در حرکت باشد، سپس فرمود: ای ابا محمد او در حالی که خون (نیاکان خویش که) مطالبه نشده دارد و خشمگین و متأسف است به خاطر خشم خداوند بر این مردم، خروج خواهد کرد، پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله که در روز احد به تن داشت بر تن او است و نیز عمامه سحاب او، و زره بلند رسول خدا صلی الله علیه و آله و شمشیر او [شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله] ذو الفقار، و هشت ماه شمشیر برهنه بر دوش دارد و بی‌باکانه می‌کشد، نخستین مرحله شروعش با بنی شبیه است (پرده‌داران خانه کعبه) پس دستهای ایشان را می‌برد و آنها را در کعبه می‌آویزد و منادی آن حضرت اعلام می‌کند: اینان دزدان خدایند، سپس به قریش می‌پردازد، از ایشان جز شمشیر دریافت نمی‌کند و به ایشان جز

شمشیر ارزانی نمی‌دارد (فقط شمشیر ردّ و بدل می‌کند) و قائم خروج نخواهد کرد تا آنگاه که دو فرمان مبنی بر بیزاری از علیّ علیه السّلام خوانده می‌شود: فرمانی در بصره و فرمانی در کوفه».

۳- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السّلام به من فرمود: «ای ثابت گوئی که من هم اکنون قائم خاندان خویش را می‌نگرم که به این نجف شما نزدیک می‌شود- و با دست خود به سمت کوفه اشاره فرمود- و همین که به نجف شما نزدیک شود پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را برخواهد افراشت و چون آن را برافرازد فرشتگان بدر بر او فرد آیند، عرض کردم:

پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: میله آن از عمودهای عرش خدا و رحمت اوست و علمدار آن پرچم نصرتی از یاری خداوند است، با آن پرچم به چیزی فرود نمی‌آید مگر اینکه خداوند آن را نابود می‌سازد، عرض کردم: پس نزد شما پنهان است تا آنکه قائم علیه السّلام قیام کند یا (به موقع) برای او می‌آورند؟ فرمود: نه، بلکه برایش خواهند آورد، عرض کردم: چه کسی برای او می‌آورد؟ فرمود: جبرئیل علیه السّلام».

۴- أبان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام می‌فرمود: «گوئی قائم را می‌بینم بر نجف کوفه، که جامه‌ای از استبرق به تن دارد و زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌پوشد و چون آن را پوشید به تن او، از هم باز و گشاد می‌شود تا اندازه بدن آن حضرت گردد. سپس سوار بر اسبی سیاه و سفید می‌شود که میان دو چشمش سفیدی مشخص و آشکاری است، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله با اوست، عرض کردم، پرچم اکنون موجود و پنهان است یا برای او آورده می‌شود؟ فرمود: جبرئیل آن را برای آن حضرت می‌آورد، میله آن از عمودهای عرش خدا، و سایر آن از نصرت خداوند است، با آن پرچم بر چیزی فرود نمی‌آید مگر اینکه خداوند آن را نابود می‌سازد، و با آن نه هزار فرشته فرود می‌آیند و نیز سیصد و سیزده فرشته، عرض کردم: فدایت گردم آیا همه این فرشتگان همراه اوست؟ فرمود: آری، آنان همان فرشتگانی هستند که با نوح در کشتی بودند، و همان فرشتگانی هستند که وقتی ابراهیم به آتش افکنده شد همراه او بودند، و همانهایی هستند که وقتی دریا برای موسی شکافته شد همراه او بودند، و همانهایی هستند که وقتی خداوند عیسی را به سوی خویش به آسمان برد همراه او بودند، و چهار هزار فرشته نشان دار هستند که با رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه بودند، و سیصد و سیزده فرشته‌ای که در روز بدر با آن حضرت بودند، و همراه با آنان چهار هزار فرشته‌ای هستند که به آسمان بالا رفتند تا

اجازه جنگیدن در رکاب حسین علیه السّلام بگیرند، ولی هنگامی به زمین بازگشتند که آن حضرت کشته شده بود، و آنان در کنار قبر آن حضرت پریشان موی و غبار آلود ماندند و بر آن حضرت تا روز قیامت می‌گریند، و آنان خروج قائم علیه السّلام را انتظار می‌کشند» ۵- أبان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: «گوئی قائم را هم اکنون می‌بینم، که هنگامی که بر پشت نجف مستقر می‌شود زره سفید (درع) رسول خدا صلی الله علیه و آله را به تن می‌کند، و آن بر پیکرش گشاد می‌گردد و

از بدن او گشاده‌تر است، پس آن را به دور بدن خود می‌پیچد، پس با جامه‌ای از حریر بهشتی زره را می‌پوشاند و سوار بر اسبی سفید و سیاه می‌شود که میان دو چشمش سفیدی است، پس با آن اسب گردش می‌کند چنان گردشی که اهل هیچ شهری باقی نمی‌ماند مگر اینکه همه می‌بینند که او با آنان و در شهر آنان است، و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر می‌فرازد، میله آن پرچم از عمودهای عرش خدا و سایر آن از نصرت خداوند است، بر چیزی با آن فرود نمی‌آید مگر اینکه خداوند آن را نابود می‌سازد، عرض کردم: آیا آن پرچم اکنون موجود و پنهان است یا برای او آورده می‌شود؟ فرمود: جبرئیل علیه السلام آن را می‌آورد، و چون آن را به اهتزاز در آورد هیچ مؤمنی نمی‌ماند مگر اینکه دلش از پاره آهن سخت‌تر می‌شود و نیروی چهل

ص: ۴۳۱

مرد می‌یابد و هیچ مؤمن مرده‌ای باقی نمی‌ماند مگر اینکه آن شادی در قبرش بر او وارد می‌شود و این بدان خاطر است که آنان در قبرهای خود یک دیگر را ملاقات می‌کنند و مژده قیام قائم علیه السلام را به یک دیگر می‌دهند، و سیزده هزار و سیصد و سیزده (۱۳۳۱۳) فرشته بر آن حضرت فرود می‌آیند. گوید، عرض کردم: همه این فرشتگان آیا با هیچ یک از پیامبران پیش از حضرت قائم علیه السلام بوده‌اند؟ فرمود: آری آنان همان فرشتگانی هستند که با نوح در کشتی بودند، و همانهایی هستند که وقتی ابراهیم به آتش افکنده شد همراه او بودند، و همانهایی هستند که با موسی بودند وقتی دریا (برایش) شکافته شد، و همانهایی هستند که وقتی خداوند عیسی را به سوی خود به آسمان برد همراه او بودند، و چهار هزار فرشته‌ای که با پیغمبر صلی الله علیه و آله همراه بودند و سیصد و سیزده فرشته‌ای که در روز بدر آمدند و چهار هزاری که به زمین فرود آمدند تا به همراه حسین علیه السلام به نبرد پردازند، و به ایشان اجازه داده نشد، و برای کسب دستور باز گشتند، و دیگر بار که فرود آمدند زمانی بود که حسین علیه السلام شهید شده بود، پس آنان در کنار قبر آن حضرت پریشان موی و غبار آلود تا روز قیامت بر او گریه می‌کنند، و سرکرده ایشان فرشته‌ای است که منصور نامیده می‌شود، هیچ زیارت‌کننده‌ای به زیارت آن حضرت نمی‌رود مگر اینکه آنان او را استقبال می‌کنند، و هیچ وداع‌کننده‌ای

ص: ۴۳۲

با آن حضرت خدا حافظی نمی‌کند مگر اینکه آنان او را بدرقه می‌کنند و بیماری نیست مگر اینکه آنان او را عیادت می‌کنند و از آنها کسی نمی‌میرد مگر اینکه بر او نماز می‌گذارند و پس از مرگش برای او آمرزش می‌طلبند، و جملگی اینان قیام قائم علیه السلام را انتظار می‌کشند».

پس درود خداوند بر کسی که جایگاه و رتبه و مقامش نزد خدای عزّ و جلّ این چنین است و خداوند دور سازد آن کس را که این مقام را برای دیگری غیر از او ادّعا می‌کند، از آن جمله که نه در خورد نه سزاوار آند و نه برای آن شایستگی دارند و نه مورد رضای حقّ برای این مقام هستند و خدا با رحمت و منّ خویش ما را به دوستی او سرافراز دارد و ما را از یاوران و پیروان او قرار دهد.

(باب - ۲۰) آنچه در مورد سپاه خشم که اصحاب قائم علیه السلام هستند رسیده و شمار و چگونگی آنان و آنچه بدان گرفتار می‌شوند

۱- جابر گوید: شخصی که مسیب بن نجبه را دیده بود برای من بازگو کرده گفت:

«مردی به همراه مرد دیگری که ابن السّوداء نامیده می‌شد نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمده به

ص: ۴۳۳

آن حضرت گفت: ای امیر مؤمنان این مرد به خدا و رسول او دروغ می‌بندد و شما را بر آن شاهد می‌گیرد، پس امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: او خیلی عریض و طویل سخن گفته است (بدین جهت پنداشته‌ای که ناصواب می‌گوید) حال چه می‌گوید؟ گفت: از سپاه خشم سخن می‌گوید، فرمود: این مرد را رها کن، ایشان گروهی هستند که در آخر الزّمان می‌آیند، جدا جدا مانند پاره‌های ابر پائیزی (که به هم می‌پیوندند) از هر قبیله یک مرد، دو مرد، سه مرد پدید می‌آیند ابر پائیزی (که به هم می‌پیوندند) از هر قبیله یک مرد، دو مرد، سه مرد پدید می‌آیند تا شمارشان به نه نفر می‌رسد، بدان به خدا سوگند که من فرمانده ایشان و نام او، و محلّ فرود آمدنشان را می‌شناسم، سپس برخاست در حالی که می‌فرمود: باقر، باقر، باقر، بعد فرمود: او مردی از فرزندان من است که حدیث را به نحو خاصی خواهد شکافت».

۲- احنف بن قیس گوید: «در مورد کاری که برایم پیش آمده بود نزد علیّ علیه السلام رفتم، ابن کوّاء و شبت بن ربیع آمدند و از آن حضرت اجازه شرفیابی خواستند، پس علیّ علیه السلام به من فرمود: چنانچه مایلی به آن دو اجازه بده چون تو پیش از ایشان برای کار آمده‌ای (حقّ تقدّم با توست) گوید: عرض کردم: ای امیر مؤمنان به آن دو اجازه

ص: ۴۳۴

ورود دهید، هنگامی که ایشان داخل شدند آن حضرت فرمود: چه چیز شما را واداشت که در حروراء بر من خروج کنید؟ گفتند: ما دوست داشتیم که از [سپاه] خشم باشیم، فرمود: ای وای بر شما! مگر در حکومت من خشمی هم وجود دارد؟ یا مگر غضبی خواهد بود تا گرفتاری چنین و چنان روی دهد؟ سپس همچون پاره‌های ابر پائیزی از قبیله‌ها ما بین یک و دو و سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه و ده نفر گرد هم آیند».

۳- مفضّل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که به امام اجازه (ظهور) داده می‌شود خدا را به نام عبرانیش می‌خواند سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت برای او علیه السلام گرد آورده می‌شوند و همچون پاره پاره ابر پائیزی‌اند، آنان پرچمدارند، بعضی از ایشان شبانه از بسترش ناپدید می‌گردد و بامداد در مکه است، و پاره‌ای از ایشان در روز دیده می‌شود که در میان ابر می‌رود و نام خودش و نام پدرش و مشخصاتش و نسبش شناخته شده است، عرض کردم: فدایت گردم کدام یک از ایشان از نظر ایمان برتر است؟ فرمود: همان که در روز میان ابر می‌رود. و ایشانند آن ناپدیدشوندگان و این آیه در مورد آنان نازل شده: «هر کجا باشید خداوند شما را جملگی می‌آورد». «۱»

ص: ۴۳۵

۴- ابو خالد کابلی از امام سجاد- یا از امام باقر- علیهما السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «ناپدیدشوندگان گروهی هستند که از بسترهایشان گم می‌شوند و صبح در مکه خواهند بود، و این است فرمایش خدای عز و جل: «هر کجا باشید خداوند همگی شما را باز می‌آورد و ایشان یاران حضرت قائم علیه السلام می‌باشند».

۵- أبان بن تغلب گوید: «در مکه خدمت امام صادق علیه السلام در مسجدی بودم، و آن حضرت در حالی که دست مرا گرفته بود، به من فرمود: ای أبان در آینده نزدیک خداوند سیصد و سیزده نفر را در همین مسجد شما گرد می‌آورد، و اهل مکه می‌دانند که پدرانشان و اجدادشان هنوز آفریده نشده‌اند، آنان شمشیرها به میان بسته‌اند، بر هر شمشیری اسم آن مرد و نام پدرش و مشخصاتش و نسبش نوشته شده است، پس (آن حضرت) نداکننده‌ای را دستور می‌دهد و او آواز می‌دهد: این همان مهدی است که بر طبق قضاوت داود و سلیمان قضاوت می‌کند و برای آن گواهی نمی‌طلبد».

ص: ۴۳۶

۶- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در بیان این فرمایش خدای تعالی که می‌فرماید: **يُجِيبُ الْمُضْطَرُّ إِذَا دَعَاهُ** - الآیه، «یا کسی که پاسخ می‌دهد به درمانده هنگامی که او را می‌خواند» **﴿۱﴾** فرمود: این آیه در باره قائم علیه السلام نازل شده است، و جبرئیل به صورت پرنده سفیدی بر ناودان کعبه نشسته و او نخستین خلق خداوند است از نظر بیعت با آن حضرت - مرادم جبرئیل است - و بعد آن سیصد و سیزده نفر با او بیعت می‌کنند، پس هر کس که مانده در راه باشد در آن ساعت می‌رسد، و کسی که [درگیر راه نشده باشد] از بستر خود ناپدید می‌شود و این همان فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام است که می‌فرماید: «آن گمشدگان از بسترهایشان» و نیز همان فرمایش خدای عز و جل است **فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ** - الآیه: «در نیکیهایی پیشی بجوئید هر کجا که باشید خداوند همگی شما را باز می‌آورد» آن حضرت فرمود: خیرات همان ولایت ما خاندان است».

۷- أبان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «خداوند

ص: ۴۳۷

در آینده سیصد و سیزده [مرد] را در مسجدی [در] مکه بر می‌انگیزد، و اهل مکه می‌دانند که آنان از پدرانشان و اجدادشان زاده نشده‌اند (یعنی اهل مکه نیستند)، برای ایشان شمشیرهایی است که هزار کلمه بر آن نوشته شده، هر کلمه خود کلید هزار کلمه

است، خداوند از هر سرزمینی باد را برانگیزد تا بگوید: این همان مهدی است که بر طبق حکم داود حکم می‌کند و به گواه نیاز ندارد».

۸- ابو الجارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «اصحاب قائم سیصد و سیزده مرد از فرزندان عجم هستند که پاره‌ای از آنان در روز میان ابر برده می‌شود و نام خودش و نام پدرش و نسبش و خصوصیاتش شناخته می‌شود، بعضی از آنان در بسترش خفته باشد و بدون قرار قبلی در مکه با او دیدار کند».

۹- ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که: «قائم» علیه السلام در میان گروهی به عدد اهل بدر- سیصد و سیزده تن- از ثنیّه (گردنه) ذی طوی پائین می‌آید تا آنکه پشت خود را به حجر الأسود تکیه می‌دهد و پرچم پیروز را به اهتزاز در می‌آورد».

ص: ۴۳۸

علی بن ابی حمزه گوید: من این را به موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم، فرمود:

«کتاب منشور»

یعنی این اعلامیه‌ای است پخش شده.

۱۰- حکیم بن سعد گوید: شنیدم علی علیه السلام می‌فرمود: «همانا یاران قائم همگی جوانند و پیر در میانشان نیست مگر به اندازه سرمه در چشم یا به قدر نمک در توشه راه و کمترین چیز در توشه راه نمک است».

۱۱- علی بن ابی حمزه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «در همان میان که جوانان شیعه بر بامهایشان خفته‌اند ناگاه در یک شب بدون قرار قبلی [به صاحب خود] می‌رسند و صبح در مکه هستند».

۱۲- سلیمان بن هارون عجلی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «همانا صاحب این امر یارانش برای او نگهداری شده‌اند، اگر همه مردم نیز از بین بروند

ص: ۴۳۹

خداوند یارانش را به او می‌رساند، و آنان همان کسانی هستند که خدای عزّ و جلّ فرموده: **فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ - الْآيَةُ** «اگر اینان بدان کافر شوند پس به تحقیق ما گروهی را که بدان کافر نیستند بر آن موکّل کرده‌ایم» **«۱»** و باز آنان همان کسانی هستند که خداوند در باره آنان فرموده: **فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ - الْآيَةُ** «خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند، در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران با عزّت و درشتخو و سختگیر هستند». **«۲»** ۱۳- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «همانا اصحاب طالوت به رودی که خدای تعالی

فرمود: **مُبْتَلِيكُمْ بَنَهْرٍ** - «۳» الآية «به زودی شما را به رودی خواهیم آزمود» مورد آزمایش قرار گرفتند، و اصحاب قائم علیه السلام نیز به همانند آن آزمایش مبتلا خواهند شد» (لفظ آیه **إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ** است).

(۱) الأنعام: ۸۹.

(۲) المائدة: ۵۴.

(۳) مضمون مأخوذ من قوله تعالى **إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بَنَهْرٍ** فی سورة البقرة: ۲۴۹.

ص: ۴۴۰

(باب - ۲۱) (آنچه در ذکر احوال شیعه به هنگام خروج قائم علیه السلام و قبل و بعد از آن آمده است)

۱- ابراهیم بن عبد الحمید گوید: کسی که خود از امام صادق علیه السلام شنیده برای من بازگو کرد که آن حضرت می فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام خروج کند کسی که خود را از اهل این امر می پنداشته از این امر خارج خواهد شد و (به عکس) افرادی چون خورشید پرستان و ماه پرستان داخل در آن می گردند. (یا اینکه کسی که خود را اهل این امر می دانسته از آن خارج و دیگری که وی همانند پرستندگان آفتاب و ماه به نظر می آمده در این امر داخل خواهد شد».

۲- حریر از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدرش از علی بن الحسین علیهم السلام روایت فرموده که آن حضرت فرمود: «چون قائم قیام کند خداوند از هر مؤمنی بیماری نقص و آفت را دور ساخته و نیرویش را بدو باز خواهد گردانید».

ص: ۴۴۱

۳- حبه عرنی گوید: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «گوئی هم اکنون به شیعیانمان در مسجد کوفه می نگریم که خیمه ها زده اند و قرآن را بدان گونه که نازل شده است به مردم می آموزند، بدانید که قائم ما چون قیام کند آن مسجد را خواهد شکست و قبله آن را راست خواهد کرد».

ظاهرا در متن سقط دارد و به نظر می رسد عبارت چنین بوده:

«إذا قام أقام كسره و سوّی قبلته»

(یعنی چون آن حضرت قیام کند خرابی آن را بازسازی و قبله آن را استوار خواهد ساخت».

۴- علی بن عقبه بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«گوئی شیعیان علی را می بینم که مثنی (قرآن) در دست ایشان است و مردم را [از نو] تعلیم می دهند» (و ظاهر «المثنی» تصحیف «المثال» است).

۵- أصبغ بن نباته گوید: شنیدم علی علیه السلام می فرمود: «گوئی به عجم می نگریم که خیمه هایشان در مسجد کوفه است و به مردم قرآن را همان گونه که نازل شده است

ص: ۴۴۲

می آموزند، عرض کردم: ای امیر مؤمنان مگر (اکنون قرآن) همان گونه که نازل شده نیست؟ فرمود: نه، هفتاد تن از قریش با نام خودشان و نامهای پدرانشان از آن محو شده است، و ابو لهب نیز جا گذاشته نشده مگر به منظور سرزنش رسول خدا صلی الله علیه و آله زیرا او عموی آن حضرت است» (۱).

۶- جعفر بن یحیی از پدرش، از ابی [عبد الله] جعفر [بن محمد] علیهما السلام چنین روایت کرده که آن حضرت فرمود: «چگونه خواهید بود هنگامی که یاران قائم علیه السلام خیمه ها در مسجد کوفان زده باشند، سپس فرمانی تازه بر ایشان بیرون آورده شود، امری نوین که بر عرب سخت گران است».

۷- ابو الصباح کنانی گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم، پیرمردی بر آن حضرت وارد شد و گفت فرزندم مرا نافرمانی کرده و [برادرانم] به من ستم نموده اند پس امام صادق علیه السلام فرمود: مگر نمی دانی که حق را دولتی است و باطل را دولتی که هر یک از آن دو در دولت رقیبش (آن دیگری) ذلیل است [پس هر که آسایش دولت باطل به او رسد در دوران دولت حق از او قصاص می شود]».

(۱) والد معظم در توضیح حدیث فوق فرموده اند: عبارت «از قرآن هفتاد نفر محو شده اند- تا آخر» ظاهرش تحریف قرآن را می رساند لکن این سخن خلاف چیزی است که اعلام شیعه امامیه بدان معتقدند، و سند روایت نیز مشتمل بر حارث بن حصیره و صباح بن قیس المزنی است که راوی نخست مجهول الحال است و دومی زیدی مذهب بوده و نزد ابن غضائری نیز ضعیف است. بدین ترتیب خبر خالی از اعتبار و غیر قابل استناد است.

ص: ۴۴۳

۸- محمد بن جعفر بن محمد علیهما السلام از پدر خود (امام صادق علیه السلام) روایت کرده که فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند در کشورهای روی زمین کسانی را بر می انگیزد، در هر سرزمین یک نفر را، و به او می گوید: فرمان تو در کف دست تو است، هر گاه کاری برای تو پیش آمد که آن را نفهمیدی و ندانستی چگونه در آن حکم کنی، به کف خود بنگر و به آنچه در آن (مکتوب) است عمل کن، فرمود: و سپاهی به قسطنطنیه گسیل می دارد و چون آنان به کنار خلیج برسند بر قدمهای خویش چیزی نویسند و بر روی آب روان شوند پس چون رومیان ایشان را بنگرند که بر آب راه می روند گویند: اینان که اصحاب

اویند این چنین بر آب گام بر می دارند پس او خود چگونه خواهد بود؟ در این هنگام دروازه های شهر را برای آنان می گشایند و آنان داخل آن شهر می شوند، و در آنجا آنچه بخواهند دستور می دهند».

۹- أبان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «جهان از میان نمی رود

ص: ۴۴۴

تا آنگاه که آواز دهنده ای از آسمان آواز بر آورد: «ای اهل حق گرد هم آئید» پس همگی در یک قطعه زمین فراهم آیند، باز مرتبه ای دیگر آواز دهد: «ای اهل باطل گرد هم آئید» پس آنان نیز بر قطعه زمینی جمع شوند، عرض کردم: آیا اینان می توانند به میان آنان در آیند؟ فرمود: نه به خدا قسم، و این همان فرمایش خدای عزّ و جلّ است که:

«خداوند هرگز مؤمنان را بر آنچه شما هستید وانگذازد تا آنگاه که ناپاک را از پاک جدا سازد».

۱۰- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر یک از شما باید برای خروج قائم آماده کند هر چند یک تیر، که خدای تعالی هر گاه از نیت او آن را بداند امیدوارم که در عمر او تأخیر اندازد تا آنکه قائم را درک کند [و از یاران و یاوران او باشد]».

ص: ۴۴۵

(باب - ۲۲) (روایاتی در مورد اینکه قائم علیه السلام دعوت جدید از نو آغاز خواهد کرد و اینکه اسلام غریبانه آشکار شد، و سرانجام همان گونه غریب خواهد گردید)

۱- ابو بصیر از کامل و از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم ما چون قیام کند مردم را به امر نوینی دعوت خواهد نمود همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت فرمود، و اسلام غریبانه آغاز شد و باز همچنان که شروع شده غریب خواهد گردید، و خوشا بحال غریبان».

۲- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «اسلام به غریبی آشکار شد و همان گونه که شروع شده غریب خواهد گردید، پس خوشا به حال غریبان، عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید این را برای من شرح دهید،

ص: ۴۴۶

فرمود: [از آن جهت] که دعوت کننده ما دعوت نوینی را از سر می گیرد، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت فرمود».

و باز از طریق دیگری از ابی بصیر همانند این روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

۳- مالک جهنی گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ما صاحب این امر را و یا حکومت این امر را به گونه‌ای وصف می‌کنیم که احدی از مردم بدان گونه نیست، فرمود:

نه به خدا قسم [هرگز] این نخواهد شد تا آنکه او خود بر شما بدان احتجاج کند و شما را به سوی آن بخواند».

۴- سعد بن ابی عمر [و] جلاب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همانا اسلام غریبانه آغاز شد و در آینده نیز همان گونه که آغاز شده به غریبی باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان».

۵- ابو بصیر گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مرا از معنی گفتار

ص: ۴۴۷

امیر المؤمنین علیه السلام که می‌فرماید: «اسلام به غریبی آغاز شد و در آینده نیز بدان حال که شروع شده باشد باز خواهد گشت پس خوشا بحال غریبان» آگاه فرما، حضرت فرمود:

ای ابا محمد قائم هنگامی که قیام کند دعوت نوینی را آغاز خواهد کرد همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت فرمود، (ابو بصیر) گوید: برخاستم و سر آن حضرت را بوسیدم و عرض کردم: گواهی می‌دهم که تو در دنیا و آخرت امام منی، دوست تو را دوست می‌دارم و دشمن تو را دشمن می‌دارم و گواهی می‌دهم که تو ولیّ خدائی، آن حضرت فرمود: خدا تو را مورد رحمت قرار دهد».

(باب- ۲۳) (آنچه در باره سنّ امام قائم علیه السلام آمده است، و آنچه از روایات راجع به زمانی که امر امامت به آن حضرت واگذار می‌شود رسیده است)

۱- ابو الجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که شنیده است آن حضرت می‌فرماید:

«آن امر (منتظر) در کم‌سن‌ترین ما و گمنام‌ترین ما است».

ص: ۴۴۸

باز از طریق دیگری از ابی الجارود، از امام باقر علیه السلام همانند حدیث گذشته نقل شده است.

۲- ابو بصیر گوید: «به یکی از آن دو- امام صادق یا امام باقر علیهما السلام- عرض کردم:

آیا می‌شود این امر به کسی که به حدّ بلوغ نرسیده است برسد؟ فرمود: در آینده نزدیک خواهد شد، عرض کردم: در این صورت چه خواهد کرد، فرمود: (امام سابق) برای او علم و کتابهایی به ارث می‌نهد و او را به خودش وانمی‌گذارد».

۳- ابو الجارود گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود «این امر نخواهد شد مگر در گمنام‌ترین ما و جوانترین ما».

۴- اسحاق بن صباح از امام رضا علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «همانا این (امر) به زودی به کسی خواهد رسید که برای او حمل است. (یعنی محتاج است که او را با خود حمل کنند مراد کودکی است). (و ممکن است «حمل» تصحیف «خمل» باشد و مراد فراموش‌شدگی است).

ص: ۴۴۹

ای گروه شیعه - خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد - بنگرید به آنچه از راستگویان علیهم السلام در باره سنّ قائم علیه السلام رسیده و گفته ایشان که به هنگام رسیدن امر امامت به آن حضرت کم‌سال‌ترین امامان و جوانترین آنان است و اینکه به هیچ یک از امامان پیش از او امر امامت در سنّی همانند او داده نشده است. و نیز بنگرید به فرمایش آنان: «و گمنام‌ترین ما» که با گمنامی آن حضرت به غایب بودن شخص او و پنهان بودن او از نظرها اشاره می‌کنند، و وقتی روایات بطور متصل و متواتر در مورد این گونه چیزها پیش از پیدایش آنها آمده، و حدوث این حوادث را پیش از بوجود آمدن آنها خبر داده، و سپس آشکارا مشاهده شدن و پدید آمدن آن پیش‌بینی‌ها را تحقق بخشیده است، لازم می‌گردد که شک‌ها از کسی که خداوند دلش را گشوده و نور بخشیده و هدایتش فرموده و دیده او را روشنی عطا کرده برطرف گردد. سپاس خدای را که هر کدام از بندگان را که بخواهد به سبب تسلیم آنان به امر او و امر اولیائش و یقین آنان به حقانیت همه آنچه گفته است به رحمت خویش اختصاص می‌دهد و نیز به اطمینان آنان به حق بودن هر آنچه امامان علیهم السلام گفته‌اند بدون تردید و شک در آنها، زیرا که خدای عزّ و جلّ مقام حجّت‌های خود را بالا برده و مقام دیگران را فرو آورده است مبدا بر ایشان بیگانگان باشند، و پاداش تسلیم شدن به گفته‌های آنان و بازگشتن به سوی

ص: ۴۵۰

ایشان را هدایت و ثواب قرار داده و کیفر شک و تردید در گفته‌های ایشان را کوری و عذاب و دردناک مقرر فرموده، و تنها از خداوند ثواب را بر آنچه که بدان منت گذاشته می‌خواهیم، و نیز بیشتر ساختن آنچه را که مرحمت فرموده و نیکو نگری در آنچه به سوی آن رهبری فرموده است خواستاریم که ما به واسطه او و برای او هستیم.

(باب - ۲۴) (در ذکر اسماعیل بن ابی عبد الله علیه السلام و نیز دلیل بر امامت موسی بن جعفر علیهما السلام برادر او)

۱- اسحاق بن عمار صیرفی گوید: «برادرم اسماعیل بن عمار برای امام صادق علیه السلام دین و اعتقاد خود را بیان کرده و گفت: من گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز خداوند نیست، و محمد فرستاده اوست و نیز اینکه شما - و شروع کرد به توصیف آنان یعنی امامان - یکی یکی تا رسید به امام صادق علیه السلام، سپس گفت: و پس از شما اسماعیل. آن حضرت فرمود: (آنچه گفتی درست است) اما اسماعیل نه».

ص: ۴۵۱

۲- فیض بن مختار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت کردم چه می‌فرمائید در مورد زمینی که من آن را از دولت می‌گیرم و به عمال خود اجاره می‌دهم به این شرط که هر چه خداوند از آن بیرون آورد نصف یا ثلث آن و کمتر از این یا بیشتر مال من باشد، آیا این درست است؟ فرمود: اشکالی ندارد، فرزند آن حضرت اسماعیل به او گفت: پدر جان فراموش کردی، فرمود: فرزندم مگر من با مستأجرین خود چنین رفتار نمی‌کنم؟ مگر به همین خاطر من بسیار به تو نمی‌گویم همراه من باش و تو این کار را نمی‌کنی، پس اسماعیل برخاست و بیرون رفت. من عرض کردم: فدایت کردم اسماعیل را چیست (چرا) که با شما همراه نمی‌شود تا هر گاه شما از دنیا رفتید کارها پس از شما به او برسد همچنان که پس از پدرتان امور به شما رسید، حضرت فرمود: ای فیض، وضع اسماعیل [نسبت به من] مانند وضع من با پدرم نیست. عرض کردم: فدایت کردم من تردید نداشتم در اینکه پس از شما مردم به او روی خواهند آورد، پس اگر چیزی که ما از آن بیم داریم (وفات آن حضرت) روی دهد- که البته ما از خدا عافیت از آن می‌طلبیم- در این صورت به چه کسی باید روی نمود؟ حضرت از پاسخ به من خودداری فرمود، پس زانوی او را بوسیدم و عرض کردم: به پیری من رحم کنید که سر و کار با آتش

ص: ۴۵۲

دوزخ خواهد بود، به خدا قسم اگر من طمع می‌داشتم که پیش از تو بمیرم غمی نداشتم اما می‌ترسم پس از تو زنده بمانم، پس به من فرمود: تو در جای خود باش و برخاست و به سوی پرده‌ای که در اطاق بود رفت و آن را بالا زده داخل شد و اندکی آنجا ماند سپس مرا صدا زد ای فیض به درون آی، من داخل شدم و دیدم او در نمازخانه خویش است و نماز گزارده و از قبله منحرف شده من مقابل او نشستم، پس ابو الحسن موسی علیه السلام بر او وارد شد که در آن هنگام او پسر بچه‌ای بود و در دست او تازیانه‌ای بود حضرت او را بر زانوی خود نشاند و به او فرمود: پدر و مادرم فدایت این تازیانه (چوبین) که به دست داری چیست؟ گفت: به برادرم علی می‌گذشتم که دیدم این را به دست داشت و چهارپائی را با آن می‌زد من آن را از دستش گرفتم، پس امام صادق علیه السلام به من فرمود:

ای فیض همانا صحیفه‌های ابراهیم و موسی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و او علی را بر آنها امین دانست، سپس علی علیه السلام حسن را بر آن امین گرفت، سپس حسن علیه السلام حسین را بر آنها امین گرفت و حسین علیه السلام علی بن حسین را بر آنها امین گرفت، سپس علی بن - حسین علیهما السلام محمد بن علی را بر آنها امین گرفت و پدرم مرا بر آنها امین گرفت، و من این فرزندم را با اینکه کم سن است بر آنها امین قرار دادم و آنها نزد اوست. من مقصود آن

ص: ۴۵۳

حضرت را دریافتم، پس عرض کردم: فدایت کردم مرا بیش از این چیزی بفرمائید.

فرمود: ای فیض هر گاه پدرم می‌خواست که دعایش رد نشود مرا در سمت راست خود می‌نشاند و دعا می‌کرد و من آمین می‌گفتم، پس دعایش رد نمی‌شد، من نیز با این فرزندم همچنان می‌کنم، و دیروز در همین موقف تو به یاد آمدی و من تو را به نیکی یاد کردم. فیض گوید: من از خوشحالی گریستم، سپس به آن حضرت عرض کردم: ای سرور من برایم بیشتر بفرمائید،

پس فرمود: هر گاه پدرم می‌خواست به سفری برود و من همراهش بودم و او را خواب می‌گرفت و بر شترش سوار بود من شتر سواری خود را به مرکب او نزدیک می‌کردم و ساعد خود را بالش او می‌کردم در یک یا دو میل «۱» راه تا از خواب رفع نیاز می‌نمود، و این فرزندم نیز با من همین گونه رفتار می‌کند، به آن حضرت عرض کردم: فدایت گردم برایم بیشتر بفرمائید. پس فرمود: ای فیض آنچه را که یعقوب از یوسف می‌یافت من از این فرزندم می‌یابم، عرض کردم: سرور من بیشتر بفرمائید، فرمود: او همان صاحب تو است که او را پرسیدی، برخیز و به حقانیت او اقرار کن، من برخاستم تا دست و سر او را بوسیدم و دعایش کردم، پس امام صادق علیه السلام فرمود: بدان که در بار اوّل که سؤال کردی به من اجازه داده نشده بود.

عرض کردم: فدایت گردم می‌توانم آن را از تو نقل کنم؟ فرمود: آری برای عیال و اولاد

(۱) مسافتی است معادل ۱۶۰۹ متر.

ص: ۴۵۴

و رفیقانت، و در آن هنگام همسرم و فرزندانم با من بودند و از رفیقانم نیز یونس بن ظبیان با من بود، هنگامی که این خبر را به آنان گفتم ایشان خدا را به پاس این نعمت شکرگزاری کردند، و یونس گفت: به خدا قسم نپذیرم مگر اینکه آن را از خود آن حضرت بشنوم و شتاب داشت، پس بیرون رفت و من از پی او رفتم، هنگامی که به در خانه آن حضرت رسیدم یونس از ما پیشی گرفت، شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ای یونس مطلب همچنان است که فیض به تو گفته، ساکت باش و بپذیر، یونس گفت:

شنیدم و اطاعت کردم، سپس من داخل شدم امام صادق علیه السلام موقعی که وارد می‌شدم به من فرمود: ای فیض او را با خود ببر [او را با خود ببر] (یعنی مطلب نزد خودت بماند) عرض کردم: همین کار را کردم.

۳- ولید بن صبیح گوید: «میان من و مردی که عبد الجلیل نامیده می‌شد [از قدیم] سخنی بود و به من می‌گفت: که امام صادق علیه السلام وصایت خود را به اسماعیل سپرده است (او را وصی خود ساخته)، گوید، من این مطلب را به امام صادق علیه السلام عرض کردم که عبد الجلیل به من بازگو کرده که شما اسماعیل را وقتی زنده بود سه سال پیش از مرگش

ص: ۴۵۵

وصی خود قرار داده‌اید، فرمود: ای ولید نه به خدا قسم و اگر چنین کاری کرده‌ام نسبت به فلانی بوده - یعنی ابا الحسن موسی علیه السلام - و نامش را برد».

۴- جماعه صائغ گوید: «من شنیدم که مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام می‌پرسید:

آیا خداوند فرمانبرداری از یک بنده را واجب می‌سازد و بعد اخبار آسمانی را از او پوشیده بدارد؟ امام صادق علیه السلام به او فرمود: خداوند بزرگوارتر و کریم‌تر و به بندگانش دلسوزتر و مهربانتر از آن است که فرمانبرداری از بنده‌ای را واجب گرداند. آنگاه هر بامداد و شام خبرهای آسمانی را از او مکتوم بدارد. ولید گوید: سپس ابو الحسن موسی علیه السلام از راه رسید، امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: آیا خشنود می‌شوی که به صاحب کتاب علی علیه السلام بنگری؟ مفضل به آن حضرت عرض کرد: چه چیزی بیش از این می‌تواند مرا خوشحال کند. پس فرمود: این همان صاحب کتاب علی علیه السلام است، آن کتاب مکنونی که خدای عز و جل فرموده است: «جز پاکان کسی آن را مس نمی‌کند». «۱» ۵- محمد بن اسحاق از پدر خود روایت کرده که گفت: «بر امام صادق علیه السلام وارد

(۱) الواقعة: ۷۹.

ص: ۴۵۶

شدم و از آن حضرت در باره صاحب امر پس از او سؤال کردم، به من فرمود: او دارای بهمه (برّه یا بزغاله) است، و موسی علیه السلام کودکی بود و با او ماده بزغاله‌ای مکی بود که به آن می‌گفت: به خدائی که تو را آفریده است سجده کن».

۶- معاویه بن وهب گوید: «بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و ابا الحسن موسی علیه السلام را دیدم که آن روز سه ساله بود و بزغاله‌ای از همین بزغاله‌های مکی با خود داشت و ریسمانی به گردن آن بود و به آن بزغاله می‌گفت: به خدائی که تو را آفریده، سجده کن، و آن حضرت سه بار این کار را کرد، پس پسر بچه‌ای به او گفت: آقای من به او بگو بمیرد، موسی علیه السلام به او گفت: ای وای تو، من زنده کنم و بمیرانم؟ خداوند است که زنده می‌سازد و می‌میراند».

۷- و از سخنان مشهور امام صادق علیه السلام است به هنگام ایستادن آن حضرت در کنار قبر اسماعیل که: «اندوه من به خاطر خود تو بیش از دلتنگی از مرگ تو بر من دست یافته است، خداوند من هر آنچه را که اسماعیل از حق من که تو بر او واجب کرده بودی کوتاهی ورزیده بدو بخشیدم، و تو نیز هر آنچه را که او از حق تو در آنچه بر او واجب

ص: ۴۵۷

فرموده بودی کوتاهی نموده، به خاطر من ببخش».

۸- و از زرارة بن أعین روایت شده که گفت: «بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، و در سمت راست آن حضرت میر فرزندان او موسی علیه السلام و روبرویش رختخواب و بستری پوشیده شده قرار داشت، پس به من فرمود: ای زراره، داود بن کثیر رقی و حمران و ابا بصیر را نزد من بیاور، و در این میان مفضل بن عمر به محضر آن حضرت وارد شد، من بیرون رفتم و کسانی را که آن حضرت دستور به احضارشان داده بود نزد او آوردم، و مردم یک یک از پی هم وارد می‌شدند تا اینکه سی نفر در آن خانه جمع شدیم، هنگامی که مجلس پر شد، آن حضرت فرمود: ای داود پوشش روی اسماعیل را برایم کنار بزن، داود صورت

او را باز کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: ای داود او زنده است یا مرده؟ داود گفت: مولای من او مرده است، پس آن را به یکایک افراد نشان داد تا به آخرین کسی که در مجلس بود رسید و به جملگی ایشان (این مراسم را) به پایان رسانید هر یک از آنان می‌گفت: مولای من او مرده است، پس فرمود: خدایا شاهد باش، سپس دستور غسل و حنوط و در کفن پیچیدن او را داد، هنگامی که از کار او فراغت یافت به مفضل فرمود: ای مفضل کفن را از صورت او کنار بزن، و او کفن را از رویش کنار زد، پس فرمود: او زنده است یا مرده؟ مفضل گفت: مرده است، فرمود: خدایا بر

ص: ۴۵۸

آنان گواه باش سپس او را به جانب قبرش برداشتند، هنگامی که در لحدش گذاشته شد آن حضرت فرمود: ای مفضل صورتش را باز کن، و به جمعیت فرمود: او زنده است یا مرده؟ ما عرض کردیم: مرده است، فرمود: خدایا گواه باش و شما نیز شاهد باشید که به زودی باطل اندیشان دچار شک و تردید خواهند شد آنان می‌خواهند نور خدا را با دهانهای خویش خاموش کنند- و به موسی علیه السلام اشاره فرمود «و خداوند نور خود را کامل خواهد ساخت هر چند مشرکان را خوش نیاید»، سپس ما بر او خاک ریختیم، و بعد آن حضرت همان سخن را بر ما تکرار نموده فرمود: آن مرده حنوطشده کفن گشته که در این لحد مدفون است چه کسی است؟ عرض کردیم: اسماعیل، فرمود: خدایا گواه باش، سپس دست موسی علیه السلام را گرفت و فرمود: او حق است و حق از اوست تا آنکه خداوند زمین و هر که را که بر روی زمین است وارث گردد».

و من این حدیث را نزد یکی از برادرانم یافتیم، و یاد آورد شد که آن را از ابی المرجی بن محمد الغمر التغلبی نسخه برداری کرده و گفت که آن را شخصی که به ابی سهل معروف است از ابی الفرج وراق بندار قمی از بندار از محمد بن صدقه و محمد بن عمرو از زراره برای او روایت کرده است.

و ابو المرجی یادآور شد که این حدیث را به یکی از برادرانش نشان داده و او گفته:

ص: ۴۵۹

که آن را حسن بن منذر با سندی که داشته از زراره برای او روایت نموده است، و در آن افزوده که امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند صاحب شما [بر شما] حتما ظهور خواهد کرد، و بیعت هیچ کس را در گردن خود نخواهد داشت. و فرمود: صاحب شما ظاهر نمی‌گردد تا آنگاه که اهل یقین در باره او شک کنند و به این آیه تمسک فرمود: **قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ** **عَنْهُ مَعْرُضُونَ** (بگو او خبر بزرگی است و شما از آن رو گردان هستید).

۹- صفوان بن مهران جمّال گوید: منصور بن حازم و ابو ایوب خزّاز از امام صادق علیه السلام سؤال کردند و من با آن دو حاضر بودم، گفتند: «خداوند ما را فدای شما گرداند همانا جانها صبح و شام خلاص می‌شوند چه کسی پس از تو برای ما (امام) خواهد بود؟ آن حضرت فرمود: چون چنان شود پس این است- و دست خود را بر بنده شایسته موسی علیه السلام زد و او پسر بچه‌ای پنج ساله بود که دو جامه سفید بر تن داشت- و فرمود: این، و آن روز عبد الله بن جعفر نیز در آن اطاق حاضر بود».

[شرح: این باب اخبارش در ردّ بر اسماعیلیه است].

ص: ۴۶۰

(باب - ۲۵) آنچه رسیده در مورد اینکه کسی که امام خود را بشناسد این امر چه پیش افتد و چه دیر شود او را زیانی نمی‌رساند

۱- زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «امام خود را بشناس که چون او را شناختی این امر چه پیش افتد و یا دیر فرا رسد تو را زیانی نمی‌رساند».

۲- فضیل بن یسار گوید: «از امام صادق علیه السلام در مورد معنی فرمایش خدای عزّ و جلّ سؤال کردم که می‌فرماید: **يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ** (روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم) آن حضرت فرمود: ای فضیل امام خود را بشناس، که تو چون امام خود را شناسی به تو زیانی نمی‌رسد خواه این امر پیش افتد یا تأخیر کند، و هر کس امامش را بشناسد سپس پیش از آنکه صاحب این امر قیام کند وفات یابد همانند کسی است که در سپاه آن حضرت نشست باشد بلکه نه، (بهتر بگویم) به منزله

ص: ۴۶۱

کسی است که زیر پرچم او نشسته باشد» محمد بن یعقوب کلینی گوید: بعض اصحاب، (این قسمت را) چنین روایت کرده‌اند: «همچون کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به شهادت رسیده باشد».

۳- ابو بصیر گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم فرج کی خواهد بود؟ فرمود: ای ابا بصیر مگر تو هم از آن جمله هستی که دنیا را می‌طلبند؟ هر کس این امر را بشناسد با انتظار او امور و مشکلاتش فرج یافته خواهد بود».

۴- اسماعیل بن محمد خزاعی گوید: «ابو بصیر از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کرد و من می‌شنیدم که گفت: به نظر شما من قائم علیه السلام را درک خواهم کرد؟ آن حضرت فرمود: ای ابا بصیر مگر تو امام خود را نمی‌شناسی؟ عرض کرد: چرا به خدا سوگند تو همان امام منی - و دست آن حضرت را گرفتم - پس فرمود: به خدا قسم ای ابا بصیر تو چه غمی داری که شمشیر به کمر در سایه رواق قائم علیه السلام نباشی».

۵- فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «هر کس بمیرد و امامی

ص: ۴۶۲

نداشته باشد مرگ جاهلیت باشد، و هر کس بمیرد در حالی که به امام خویش آشنا است زیانی به حال او نخواهد داشت خواه این امر پیش افتد و یا دیر کند، و هر کس بمیرد در حالی که آشنا به امام خویش است همانند کسی است که [بپا خاسته] در خدمت قائم علیه السلام در خیمه آن حضرت باشد».

۶- عمر بن أبان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «آن نشانه را بشناس که چون آن را شناختی دیگر زیانی متوجه تو نیست چه این امر پیش افتد و چه تأخیر کند، همانا خدای تعالی می‌فرماید: «روزی که هر گروهی را با امامشان فرا می‌خوانیم» (۱) پس هر کس امام خود را بشناسد همانند کسی است که در خیمه امام منتظر علیه السلام باشد».

۷- حران بن أعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «امام خود را بشناس که چون او را شناختی دیگر تو را زیانی نخواهد رسید که این امر پیش افتد یا تأخیر کند زیرا خدای تعالی می‌فرماید: «روزی که هر گروهی را با امامشان فرا می‌خوانیم». هر کس امام خود را شناخت همانند کسی است که در خیمه قائم علیه السلام است.

(۱) الاسراء: ۷۱.

ص: ۴۶۳

(باب - ۲۶) (آنچه در مورد مدت حکومت قائم علیه السلام پس از قیام آن حضرت علیه السلام رسیده است)

۱- عبد الله بن أبي يعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«حکومت قائم علیه السلام [یا قائم علیه السلام حکومت می‌کند در] نوزده سال و چند ماه است».

۲- عبد الله بن أبي يعفور گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم ما نوزده سال و چند ماه حکومت می‌کند».

۳- جابر بن یزید جعفی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «به خدا قسم مردی

ص: ۴۶۴

از ما اهل بیت سیصد سال [و سیزده سال] به اضافه نه حتما و بدون تردید حکومت خواهد کرد، گوید: به آن حضرت عرض کردم: [و] این کی خواهد شد؟ فرمود: پس از وفات قائم علیه السلام، به آن حضرت عرض کردم: قائم علیه السلام چقدر در عالم خود بر پا است تا از دنیا برود؟ فرمود: نوزده سال از روز قیامش تا روز مرگش».

۴- عبد الله بن أبي يعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «همانا قائم علیه السلام نوزده سال و چند ماه حکومت خواهد کرد».

اکنون که غرضی را که اراده آن را داشتیم بجا آوردیم و بدان چه مقصود ما از آن بوده رسیدیم - و در آن برای کسی که دارای دلی باشد یا گوش فرا دهد و شاهد و آگاه باشد.

کفایت و بلاغ است - پس خدا را به پاس انعامش بر ما سپاس می‌گوئیم و به پاس احسانش بر ما او را شکر می‌گذاریم بدان شکری که او شایسته آن است و آن سپاسگزاری که او در خور آن است و از او می‌خواهیم که بر محمد و آل او که برگزیدگان و نیکان و پاکانند درود فرستد و نیز از او می‌خواهیم که ما را به گفتار ثابت در زندگی

ص: ۴۶۵

دنیا و آخرت پابرجا بدارد و هدایت و دانش و بینش و دریافت ما را بیفزاید، و دل‌های ما را پس از آنکه هدایت‌مان نموده گمراه نفرماید و از جانب خود رحمتی بر ما ارزانی دارد که او کریم و بخشنده است.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تسلیما کثیرا مبارکا زاکیا نامیا طیباً.

به یاری خداوند این ترجمه به اتمام رسید در تهران - غره شهر رمضان المبارک ۱۴۰۴ خرداد ۱۳۶۳ محمد جواد غفّاری - عفی عنه -

ص: ۴۶۶

فهرست

پیشگفتار ۳

گزیده‌ای از زندگانی نویسنده کتاب ۱۴

اساتید مؤلف (نعمانی ۱۵

تألیفات ارزشمند او ۱۶

نسخه‌هایی مورد استفاده ۱۷

مقدمه مؤلف ۲۶

باب اول در نگهداری سر آل محمد صلی الله علیه و آله از نا اهلش ۵۲

باب - ۲ آنچه در تفسیر کلام خدای تعالی «وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» آمده ۵۸

باب- ۳ امامت و وصیت رهبری در اختیار خداست و بس ۷۸

باب- ۴ روایاتی که در باره عدد امامان علیهم السلام رسیده ۸۷

باب ۵ در باره وضع آن کس که مدعی امامت شود بدون فرمان خدا ۱۵۷

- در باره آنکه علمی بردارد و مدعی امامت شود قبل از قیام قائم علیه السلام

باب ۶ احادیث روایت شده از طریق اهل سنت ۱۶۴

ص: ۴۶۷

باب- ۷ در باره کسی که بمیرد و امام خود را نشناسد یا در باره او شک کند ۱۷۵

باب- ۸ آنچه روایت شده در مورد اینکه خداوند زمین خود را بدون حجت وانمی گذارد ۱۸۹

باب- ۹ روایاتی در مورد اینکه اگر در روی زمین جز دو نفر کسی باقی نماند حتما یکی از آن دو حجت خواهد بود ۱۹۵

باب- ۱۰ آنچه در باره غیبت امام زمان رسیده از جمیع ائمه علیهم السلام در چند فصل ۱۹۷

باب- ۱۱ روایاتی در مورد آنچه از صبر و خودداری و انتظار فرج و ترک شتاب نسبت به امر خدا و تدبیر او که شیعه بدان امر شده است ۲۷۶

باب- ۱۲ نابسامانی وضع شیعه در دوران غیبت و سختیها و ناملایمات ۲۸۸

باب- ۱۳ وصف و رفتار و کردار حضرت صاحب علیه السلام ۳۰۴

مادر حضرت و وصفش علیهما السلام ۳۲۳

روش آن حضرت علیه السلام ۳۲۶

حکم آن حضرت علیه السلام ۳۳۴

ویژگی های آن حضرت علیه السلام و رفتارش ۳۳۶

بزرگواری و فضیلت آن حضرت صلوات الله علیه ۳۳۹

آیاتی از قرآن که در باره آن حضرت علیه السلام نازل شده است ۳۴۰

آنچه امام بدان وسیله شناخته می شود ۳۴۲

وصف لباس آن حضرت علیه السلام ۳۴۳

در چگونگی سپاهیان و سواران آن حضرت علیه السلام ۳۴۳

باب- ۱۴ علائم پیش از ظهور ۳۴۹

ص: ۴۶۸

باب- ۱۵ وضع نابسامانی که قبل از ظهور او علیه السلام پیدا می شود ۳۹۷

باب- ۱۶ نهی از تعیین وقت ظهور و بردن نام آن حضرت علیه السلام ۴۰۴

باب- ۱۷ رسختیها و ناروائیها که آنحضرت از مردم نادان میبند ۴۱۳

باب- ۱۸ روایاتی که در باره خروج سفیانی رسیده است ۴۱۶

باب- ۱۹ آنچه در باره پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است ۴۲۵

باب- ۲۰ آنچه در مورد سپاه خشم که اصحاب قائم علیه السلام هستند رسیده و شمار و چگونگی آنان و آنچه بدان گرفتار می شوند ۴۳۲

باب- ۲۱ وضع شیعه هنگام خروج قائم علیه السلام ۴۴۰

باب- ۲۲ او علیه السلام دعوت به احکام تازه ای می نماید ۴۴۵

باب- ۲۳ سنّ مبارک آنحضرت هنگام امامت و زمان امامتش ۴۴۷

باب- ۲۴ روایاتی که در باره اسماعیل پسر امام صادق علیه السلام است ۴۵۰

باب- ۲۵ در باره اینکه کسی که امام خود را بشناسد این امر چه پیش افتد و چه دیر شود او را زیانی نمی رساند ۴۶۰

باب- ۲۶ مدّت حکومت قائم علیه السلام پس از قیام ۴۶۳

